

گذرد کوچه های خون و آتش



(جلد اول)

مترجم : غفار عریف

سال 2005

فهرست مندرجات

شماره	عنوان	صفحه
1	اهدای کتاب	1
2	پیشگفتار	2
3	تذکار	4
4	افغانستان يك آتشفشان است	5
5	راه دراز	8
6	میلۀ آهنین (راکت انداز)"	10
7	"تمام قدرت	13
8	"خداوند بر کشور فقیر ما رحم نماید"	15
9	"يك تجمع از جولاگك های شیطان"	18
10	"در پایتخت افغانستان زورگویی و بی نظمی..."	21
11	"قرآن و مخدرات"	25
12	"اتحاد هدفمندانه بر ضد طالبان"	28
13	"افغان ها" انبار تروریستان آتش افروز	30
14	همراه با طالبان بسوی نفت و گاز	32
15	"حکمرای شمال"	34
16	جنگ سر نفت و گاز طوفان دارد	36
17	عملیات "شاگردان قرآن" به موفقیت نه انجامید	38
18	ریکارد برداشت حاصلات تریاک از مزارع افغانستان	44
19	افغانستان: طالبان راجع به تامین انرژی در آسیا	47
20	يك ادناور Adenauer برای افغانستان	51
21	اطلاعیۀ مطبوعاتی	52
22	اطلاعیۀ مطبوعاتی	54
23	ملاها کلاس تجارت پیشگان	55
24	طالبان آنها را گرسنه نگه میدارند	57
25	نمایندگان صلح	59
26	ایران برای خود در کوسو آشیانه میسازد	61
27	سازمان ملل متحد و سازمان کنفرانس کشورهای	63
28	ایران نا آرامی های روز افزون را در تاجکستان	64
29	افغانستان امریکائی ها را به (یاد آوری) خاطره	65
30	راکت "شهاب - 3" پوتنسیال تهدید خطر از سوی	71
31	آخرین مانع در راه پیشروی	74
32	حرکت در مسیر قرون وسطی	75
33	وقتیکه دو (نیرو) باهم به جنگ میپردازند	77
34	اطلاعیۀ ویلی و بمر معاون جلسۀ پارلمانی سازمان	78
35	محرک (مشوق) جنگجویان متعصب و تمویل	79
36	درس اخیر طالبان، ترس و نگرانی مسکو	81
37	"جنگ فاقد پایه دولتی" بر ضد غرب از قبل آغازیده	83
38	ایالات متحده امریکا تروریست ها را در افغانستان	85

39	ساحه حاکمیت اکادمی ترور	86
40	شمارش معکوس (Countdown)	89
41	اسامه بن لادن حدود و وسعت نوع جدید ترور	91
42	کلینتن ایالات متحده امریکا را آماده يك جنگ	93
43	هوشدار ایران به طالبان	95
44	بازی جنگ در سرحدات ایرانی - افغانی	97
45	اطلاعیه مطبوعاتی	99
46	نامه سرکشاده عنوانی وزیر خارجه امریکا	100
47	در آلمان جنگجویان اسلامی افغانستان هموطنان	102
48	مؤسسه (شرکت) ترور	104
49	يك تجاوز پاکستان	109
50	بازی مرگ با ریاض	112
51	اطلاعیه اتحادیه اروپائی	114
52	هیچ ثبوت (سندی) بر ضد بن لادن وجود ندارد	115
53	در معامله تجارتي مربوط به طالبان	116
54	بن لادن به کشتار آواز بلند کرد	118
55	نظراندازی دقیق در چند کنجی استراتژیکی	119
56	مرد فاقد چهره	122
57	واحد های رنگارنگ ملا عمر متلاشی شده اند	124
58	آب و هوای یخ شکن دیپلماتیک در هندوکش	126
59	حرکات تهدید آمیز جدید مسکو	128
60	پیمان صلح با بندهای شکننده	130
61	طالبان افغانستان بمثابة فکتور بحران منطقی	132
62	طالبان با صدای بلند از موفقیت خویش اطلاع دادند	134
63	تلاش های دیپلماتیک در راه قطع جنگ داخلی	135
64	مخالفین طالبان در دره پنجشیر پنهان شده اند	137
65	پیام چنین می‌رساند: طالبان هم شکست پذیر اند	139
66	راپورها پیرامون مداخله خارجی در جنگ شهروندی	141
67	یکجا باهم بر ضد طالبان	143
68	مجسمه های بدون سر در بامیان	144
69	جنگجویان خدا و نفت	146
70	از دهلی جدید تا واشنگتن ناقوس های خطر (آلارم)	147
71	طالبان بالای سرحدات افغانستان فشار وارد میکنند	149
72	مولانا مسعود از هر: تحصیل کرده اسلام و یا	151
73	"بن لادن پر ابله امینت نیست"	154
74	اختطاف هوا پیماسه مملکت را زیر فشار آورده	156
75	وارد کردن اتهامات شدید بر علیه طالبان پس	158
76	اتحاد مرگ آور برای زندگی	160
77	افغان ها بطور روز افزون در وطن خود شان	163
78	ایران خود را با سلاح "Cruise Missiles" مجهز	164
79	سیاست پولی در افغانستان	166
80	FSB (اداره خدمات مخفی روسیه) در مورد	168
81	پلان شیر	170
82	"طلای سیاه" طالبان	172
83	يك تابستان خوب برای طالبان	175

178	مهاجرت بزرگ با کاروان وسایط بالای هندوکش	.84
180	دهشت افغانان اسلامی زندانی شدند	.85
181	ایدیالیست ها از رده انسان دوستان عیسوی	.86

اهدا به فرزندانم:

خسرو عریف، خیام عریف، بهرام عریف که ناشی از زندگی در غربت در بارهٔ پیشینهٔ درخشان تاریخی، تمدن کهن، عظمت ادبی و فرهنگی و طبیعت دلپذیر سرزمین آبائی خویش تا هنوز چیزی نمی‌دانند.

غفار عریف

بیشگفتار

پس از استقرار خونتای تنظیمی و تسلط بربریت قرون وسطائی طالبی در افغانستان، بازار آشفته کتاب را طیف و سیعی از کتب و رسالات پیرامون اوضاع و احوال وطن مان پرساخته است. متأسفانه تعدادی از آثار عرضه شده به رونق بازار آنقدر تب آلود، بیمارگونه، ملال آور، گمراه کننده، بی محتوا و فاقد رسالت هستند که تو گوئی مولفین آنها، دستان جعلکاران، دروغبافان و صحنه پردازان تاریخ را از پشت، بسته اند.

طوری که از مطالعه شماری از این کتب نتیجه بدست میآید، مولفان یا اینکه از قضایا و رویداد های افغانستان بخصوص طی پنج دهه اخیر اطلاع دقیقی نداشتند و یا آثار معتبر بین المللی را در باره افغانستان مطالعه نه نموده بودند و یا اینکه با تبارز عقده و خصومت در زیر بار سلیقه های شخصی خمیده، حقایق تاریخی را مسخ کرده بخورد مردم داده اند و چیز بدتر از آن عفت قلم و سخن را زیر پا گذاشته با فرونشاندن عطش تمایلات درونی و روانی خویش به اهمیت و قدسیت امانت داری در تاریخ نویسی و واقعه نگاری، لطمه زده اند.

ولی با خرسندی کامل میتوان گفت که در اسناد و مدارك منتشره در مطبوعات جهانی، سیمای حوادث در افغانستان تا حد قابل ملاحظه ئی باز تاب شایسته یافته، نقش همسایگان بخصوص پاکستان و ایران، نیروهای اهریمنی و ارتجاعی و قدرت های توسعه طلب جهانی در شکل گیری تراژیدی پایان ناپذیر مردم کشور برجسته گردیده و پرده از روی مداخلات بی شرمانه قدرت های بزرگ و منطقوی در امور داخلی افغانستان دریده و تصویر روشنی از واقعیت های تلخ جامعه را بدست داده و به دروغ های شاخدار خط بطلان کشیده است.

با ذکر مطالب فوق بجای مقدمه، خدمت خوانندگان عزیز بعرض رسانیده میشود که بنده در صدد آن شدم تا با استفاده از منابع و ماخذ آلمانی در مورد رویدادهای افغانستان پس از ماه ثور سال 1371 مطابق ماه اپریل سال 1992 موادی را برای نوشتن یک کتاب تهیه بدارم. در جریان کار روی این هدف جهت غنای هرچه بیشتر مطلب به نشرات مراجعه صورت گرفت، مسایل دلچسپی را پیدا کردم که در وسایل اطلاعات جمعی آلمان درباره افغانستان به نشر رسیده است. بر علاوه فصلنامه "آینه مطبوعات، INFO / Pressespiegel" را که از طرف نمایندگی سازمان عفو بین المللی در آلمان (سکتور افغانستان) انتشار میابد، منظمآ بدست میآورم که در آن مزید به جمعبندی و نشر خبرها و گزارش های مربوط به افغانستان، مضامین منتشره در روزنامه ها و مجلات آلمانی در باره وطن ما را نیز میگنجانند.

هرچند در بعضی موارد نویسندگان مضامین در زیر سایه افکار و نظریات حاکم در جامعه سرمایه داری قرار گرفته اند و در نوشته های خویش الفاظ و کلمات منوط به تبلیغات دوران جنگ سرد را بکار برده اند، اما بآنهم این مساله آنقدر چشمگیر به نظر نمی رسد.

اینک ترجمه شماری از مضامین متذکره که بازگو دارنده اوضاع اجتماعی (سیاسی و اقتصادی) و آرایش نیروها و گروه های جنگی در دستیابی به لاش قدرت و پیامد های زیانبار آن در طی ده سال اخیر در جامعه افغانی، میباشند، پیشکش هموطنان عزیز میگردد. خیلی علاقمند بودم و آرزو داشتم تا کتاب رویدادهای افغانستان و ترجمه مضامین را همزمان خدمت هموطنان خود تقدیم کنم، ولیک حملات تروریستی یازدهم سپتمبر سال 2001 در امریکا، سبب شد تا در گام نخست به عرضه ترجمه مضامین اقدام نمایم.

با مطالعه ترجمه مقالات، خوانندگان عزیز در مییابند که هرگاه جامعه بین المللی، دول همسایه و قدرت های بزرگ بدون در نظر گرفتن اهداف و خواسته های آزماندانه سیاسی و اقتصادی و ملحوظات جیوپولتیک در قبال افغانستان، توجه صادقانه خویش را به حل مسایل پیچیده و ناهنجار کشور ما مبذول میداشتند، انکشاف منفی حوادث را جدی می پنداشتند و از پیشرفت خطرناک و اقعاعات در وقت مناسب آن جلوگیری میکردند هرگز کار تا سرحد بدبختی مردم مظلوم افغانستان نمی کشید. قتل عام ها، نسل کشی، تصفیه های قومی و نژادی، کوچانیدن اجباری، اشغالگری، غارت، چپاول، فاجعه فرهنگی و ادبی، تجاوز شرمآور به عفت و ناموس خانواده ها، به اسارت در آوردن و در بند کشیدن ها، انتقامجویی ها، ترور شخصیت های افغانی، آتش سوزی ها، تخریب و ویرانی ها، انفجار مجسمه های عظیم بودا، سوء قصد انفجاری در مرکز تجارت جهانی در سال 1993، بم گذاری در سفارت خانه های امریکا در شرق افریقا، حمله به پایگاه نظامی امریکا در عربستان سعودی، انفجار کشتی جنگی امریکائی در آب های یمن... صورت نمی پذیرفت و بالاخره حملات وحشتناک تروریستی و انهدام کاخ های یکصدویست منزله در نیویارک، سقوط و انفجار هوا پیمای بالای عمارت پنتاگون، شهادت حدود چهار هزار نفر متعلق به ملت های جهان و از پیامد آن بمباردمان شدید هوایی و ریختن انواع بم های سنگین و پرتاب راکت های کروز از سکوی کشتی های طیاره بردار از بحیره عرب و دیگوگارسیا در بحر هند توسط اتحاد بین المللی ضد تروریسم بر افغانستان جنگ زده، رخ نمیداد و ملت افغان متحمل خسارات عظیم مالی و جانی نمی شد و خون بی گناهان نمی ریخت.

در پایان هرگاه خوانندگان محترم در ترجمه مضامین سکتگی را مشاهده میفرمایند با لطف خویش بنده را معذور دارند. همچنان از نویسندگان مضامین که نوشته های شان به دری برگردان شده اگر در کار ترجمه غلطی و اشتباهی بمیان آمده باشد، با بزرگواری خود عفو نمایند.

امیدوارم که در آینده نه چندان دور ترجمه نوشته ها را در ارتباط به حوادث پس از حملات تروریستی در شهرهای نیویارک و واشنگتن و بدنبال آن بمباردمان شدید هوایی پایگاه های دهشت افگنی سازمان القاعده در افغانستان و مراکز نظامی طالبان، خدمت هموطنان عزیز خود پیشکش کرده بتوانم.

با عرض حرمت

غفار عریف

آلمان فدرال

مورخ 2001/11/12

تذکار:

1. عنوان این مجمع را با در نظر داشت تلفات جانی، خسارات مالی، تخریب و ویرانی و سایر عواقب فاجعه بار ناشی از جنگ تحمیلی که آتش آن بدست اجانب افروخته شد و با آغاز درگیری های خونین میان گروه های جنگی متخاصم به نقطه اوج خود رسید و همین اکنون شعله های آن بیداد میکند، انتخاب نموده ام.
2. در جاهائیکه ایجاب مینمود، طبق معمول بمنظور تکمیل جملات، کلمات داخل هلالین () را افزوده ام.
3. شمار محدودی از مضامین شامل این مجمع قبلاً در نشریه وزین " آزادی " مربوط افغان های مهاجر مقیم کشور دنمارك و در جریده "تصویر" ارگان نشراتی شورای مهاجران افغان در آلمان، به چاپ رسیده است.

"افغانستان یک آتششان است"

جنگ فیصله کن بخاطر کابل: گروه های مسلح فاتح پیرامون تاسیس حکومت عبوری به توافق میرسند و یا بعد از سقوط نجیب الله برادر کشی بزرگی بوجود میآید؟ جنگجویان اسلامی جهت استقرار حاکمیت بر افغانستان میتوانند تمام منطقه را درگیر بحران سازند

... بنی سوان نماینده خاص ملل متحد در امور افغانستان در سالون ترانزیت میدان هوایی مزار شریف با قوماندان های مجاهدین، سران اقوام و افسران اردو و سایر نظامیان که وظیفه را کنار گذاشته اند، صحبت نمود.

سوان از افغان ها این طور مطالبه کرد: "بنام خدا با هم بنشینید و با یکدیگر مذاکره کنید"، "شما گنهکار و مسئول کشته شدن و معیوبیت ملیون ها انسان در جنگ سیزده ساله هستید."

سوان قبرسی خود میداند که راجع به کدام پرابلم ها صحبت مینماید. خودش (ارمنی نژاد میباشد) در جزیره بحیره میانه اختلافات قومی درد آور را بین یونانی ها و ترک ها به چشم دیده است. او فعلاً اختلافات مشابه را در افغانستان مشاهده میدارد: پشتون ها در ضدیت با تاجک ها و ازبک ها. مسلمانان سنی مذهب بر علیه اهل تشیع، بنیادگرایان بر ضد اعتدال پسندان، پیروان خط ایران در مقابل هوا خواهان عربستان سعودی و یاگودی های کوکی پاکستان.

نماینده خاص ملل متحد برای افغانستان، افغان ها را مخاطب قرار داد: "چندین مطبخ وجود دارد." این کشور میتواند مانند اتحاد شوروی و یا یوگوسلاویا پارچه پارچه شود و یک انفجار را بوجود آورد، انفجاری که تمام منطقه را تکان بدهد. سوان هوشدار داد: "افغانستان"، "یک آتششان است."

خطر بالا گرفتن یک حریق بعد از سقوط رییس جمهور نجیب الله از دو هفته قبل بدین سو نزدیک شده میرود.

رئیس دولت، از طرف سوان به استعفاء مجبور ساخته شد. او از مقام خود کنار رفت تا مانع موجود از سر راه ایجاد حکومت عبوری برداشته شود.

کناره گیری بسیار عاجل قوماندان پیشین هسته مرکزی انقلاب (ریاست خدمات اطلاعات دولتی و بعداً وزارت امنیت دولتی - م) که چند سال دیگر بعد از خروج تحت الحمایه خویش یعنی (قطعات نظامی) شوروی، بر ضد گروه های مسلمان مقاومت نمود، یک عکس العمل زنجیری را با سقوط قانونیت "نظام حقوقی" بوجود آورد.

نظامیان و وزرای رژیم انقلابی که فعلاً دستخوش تغییر گردیده، تلاش کردند تا بمنظور نجات جان خود باب مذاکرات عاجل را با کسانی بگشایند که تا کنون قاتل سر یکدیگر بودند، قبل از همه به آغاز گفتگو با گروپ های اعتدال پسند جنگجویان عقیدتی اولویت داده شد.

نجیب الله که فامیل خود را قبلاً به هند فرستاده بود، خودش خیلی دیر تر تصمیم به فرار گرفت. آخرین کارمند عالی مقام ابر قدرت شوروی از میدان هوایی باز گردانیده شد و در دفتر نمایندگی ملل متحد در کابل پناهگاه یافت. در پایتخت که در حلقه محاصره تفنگ داران (جنگجویان مسلح) قرار دارد يك شورا متشکل از اعضای حکومت و نظامیان قدرت را بدست گرفتند.

حالا خطر آن رونما گردیده که افغانستان شناسان از گذشته ظهور آنرا درین کشور چند ملیتی در هندوکش تصور میکردند. جنگ فیصله کن بخاطر تسلط بر کابل میتواند ابعاد وسیع بخود گیرد و حتی تا سرحدی برادر کشی های خونین میان جنگجویان مسلح تنظیم ها وسعت یابد. جنگجویان خدا جهت تامین حاکمیت خود در قلب آسیا با هم می جنگند....

حکمتیار مرد 43 ساله با دستار سیاه مانند يك بنیادگرا میخواید نفوذ خود را گسترش دهد. مهاجر (باریک اندام) با قیافه محزون کاملاً بی جرأت، خدمتگار خدا در دوره محمد ظاهر شاه دانش آموز دانشکده (انجیری) در دانشگاه کابل بود. او به صورت خانم های بدون برقع (چادر) و به پاهای غیر مستور (دختران) باتیزاب حمله نمود. حکمتیار در پاکستان در دوران مهاجرت، خواب يك کنفدراسیون پان اسلامی را که بایست از ترکیه شروع تا چین امتداد میافت، میدید. امریکائی ها بخش بزرگ کمک های تسلیحاتی را به قطعات حکمتیار ارسال داشتند. خشم و اشنگتن زمانی سر آمد که حکمتیار در جریان جنگ خلیج در کنار حزب صدام حسین به فعالیت پرداخت.

متعصب بنیادگرا (حکمتیار) در آغاز به اطلاع رسانید: هر نوع اصول را در افغانستان که "مسعود در آن دخیل باشد" رد میکند. لیکن در اخیر هفته گذشته "جنگ طلبان" یعنی "مسعود و حکمتیار" توسط آله مخابره با هم صحبت کردند و به این مطلب آمادگی نشان دادند که در تشکیل يك شورای عبوری باشتراک 50 نفر نماینده از ده سازمان مهم مجاهدین، همکاری مینمایند. یا اینکه آخرین تلاش در راه درگیری يك جنگ شدید بمنظور تسخیر کابل بکار گرفته شود؟ و یا اینکه مانور سیاسی گردد تا بدون بروز جنگ در رأس قدرت قرار گیرند؟

مسعود با بی توجهی تمسخر آمیز همراه با قهر و خشم اظهار داشت: "اگر حکمتیار قوای مسلح را در اختیار میداشت تا به کابل سوق میکرد، او حتماً این کار را قبلاً انجام میداد." فعلاً افغان ها بی اعتماد شده اند، حکمتیار بدون اینکه قیافه باخته باشد از آمادگی خویش در امر انجام مذاکرات اطلاع داده است تا بدین طریق از "داخل شدن" و حمله با پلان به مرکز (کابل) جلوگیری نماید.

مجاهدین مسعود یکجا با قطعات حکومت قبلی کمر بند دفاعی را در مرکز ساخته اند که یکنیم ملیون باشند در آن زندگی میکند. محمد نعیم قوماندان قطعات توپچی این طور توضیح داد: "ما از مسعود کاملاً حمایت بعمل میآوریم." نیروهای مسلح با مسعود پیوستند، زیرا او در راه آشتی تمام افغان ها قدم گذاشته است. بدین لحاظ حکمتیار مخالف میباشد و مسعود را به "خیانت" متهم میسازد که با کمونیست ها اتحاد بسته است.

مخالفت دو رهبر سرشناس چریکی بدون تردید بروز اختلافات قومی جدید را در افغانستان انعکاس میدهد.

در آغاز سال زمانیکه مسکو ارسال سلاح را به حکومت کابل قطع نمود و اشنگتن نیز تسلیمدهی مهمات را به مجاهدین متوقف ساخت، نزاکت های کهنه قرن میان پشتون ها (چهل فیصد از جمله تقریباً شانزده ملیون افغان) و سایر گروپ های مردم دوباره بوجود آمد.

در ماه مارچ در شهر مهم استراتژیک مزار شریف، نظامی های تاجک و از يك دست به بغاوت زدند، هنگامیکه آنها در تحت قوماندۀ يك پشتون قرار داده شدند....

... در شمال غرب پاکستان در ایالت سرحدی به تعداد شش ملیون نفوس پشتون زندگی میدارند یعنی به آن اندازه ئی که در افغانستان زندگی میکنند. این مساله میتواند خواب دیرینه پشتونستان بزرگ را بیدار سازد، در صورتیکه این کشور (افغانستان) واقع

در هندوکش مواجه به سقوط گردد. همینطور گروه دیگری از مردم افغانستان یعنی بلوچ ها که محلات بودوباش آنها در قسمت های از پاکستان و ایران امتداد مییابد، خواب ایجاد يك دولت مستقل را می بینند.

(پیرامون افغانستان چنین میباشد: "الْحظَّةُ حَاضِرٌ بِهٖ يَكُ كَثُورٌ كَثِيرٌ الْمَلِيَّتِي وَقْتُ خَرَابِ New York Times ارز یابی نیویارک تایمز) محسوب میگردد." و بروز عکس العمل های زنجیری را در صورت پارچه پارچه (سقوط) شدن افغانستان به محاسبه گرفته است. مقاومت ها و تغییرات سرحدی به یقین تاثیرات خود را تا نقطه ایجاد بحران گسترده درین بخش مهم سر زمین وارد خواهد آورد یعنی در کشمیر و پنجاب. این موضوع میتواند تمام آسیای مرکزی و جنوب آسیا را بی ثبات سازد

راه‌دراز

یگانه چیزی را که رهبران جدید در کابل مشترکاً حفظ کرده اند، انزجار (عمیق) از

حکمتیار رهبر بنیادگرا می‌باشد

شاید به آسانی نتوان قناعت خاطر مهمان را فراهم ساخت. گاهی شکایت از آنست که در مینوی غذا اکثراً مرغ بریان و برنج درج می‌گردد و باری هم از موجودیت نقصان در کیفیت تصویر تلویزیون ماهواره ئی (زاتلایت) شاکی میشوند. اغلباً چنین برمیآید که تداوم روال بی مضمونی (بی مصروفیتی) آنها را زیر فشار گرفته است.

قبل از همه به تعداد هشت نفر افراد سرشناس و مهم در اوقات صرف غذا در پشت میز می نشینند و از مدت اضافه تر از سه هفته بدین سو در تعمیر ملل متحد در مرکز پایتخت افغانستان بعنوان مهمان زندگی میکنند و با لحن ناخوش آیند میزبان خود را به بینی رسانیده اند (میزبان را به جان آورده اند). چقدر بابی پروائی و با بی توجهی با افسران بیچاره ملل متحد اتباع کشورهای گانا، دنمارک و اطریش برخورد مینمایند با کسانی که جهت آسودگی و امنیت آنها مسوولیت را پذیرفته اند و در حمایت از اوشان توظیف شده اند: "همیشه با لحنی به ما هدایت میدهد که تو گوئی هنوز هم در قدرت باشی."

سقوط وحشتناک ریس دولت بسوی مهاجر سیاسی آنطوری که معلوم میشود، ریس جمهور سابقه افغانستان نجیب الله 44 ساله را تا کنون ضعیف (بی قدرت) نساخته است. از زمان سلب قدرتش در وسط ماه اپریل او یکجا با برادرش، یکی از بادی گاردهایش، مشاور امنیتی اش (ریس دفترش) محمد (اسحق) توخی - خانم و سه دختر خورد سال (توخی) در منزل اول دفتر ملل متحد جای اختیار کرده اند. یک افسر ملل متحد با نشان دادن لست مصرف روزانه چنین تذکار داد: "این مردها با علاقمندی در مقابله با بی مصروفیتی (روزانه) از سه تا چهار بوتل جانی والکر (Jahnnie walker) و بلك لابل (Black Label) مینوشند.

ریس جمهور برکنار شده و همرانانش تا چه مدت دیگر میتوانند در دفتر ملل متحد از حقوق پناهندگی برخوردار گردند؟ تنها چند صد متر دور تر از منطقه استقرار حکومت کابل در این باره فیصله صورت میگیرد. حکمروایان جدید در هفته گذشته آمادگی به اتخاذ تصمیم روی سرنوشت نجیب الله، گرفتند - مهاجرت به هند جائیکه از مدت ها قبل فامیلش در آنجا زندگی میکند و یا اینکه به رژیم جنگجویان خدا تسلیم داده شود. فیصله پیرامون زندگی و یا مرگ دیکتاتور مخلوع بعمل میآید، طوری که عبدالوکیل وزیر خارجه چندین ساله (ریس جمهور) آگاهانه پیش از همه با بی جرأتی اظهار داشت: "ملت میخواهد او را آویخته بدار ببیند."

حکومت ائتلافی متشکل از گروه های مختلف مجاهدین در هفته گذشته به نشانه نخستین اقدامات "دادگاه مردمی" را بوجود آورد. سخنگوی حکومت آصف محسنی اولین وظیفه این ارگان جدید را چنین وانمود ساخت: "تعقیب، مجازات ((خانین و مهاجمین)) یعنی آنعده افغان های شامل فهرست که بعد از هجوم شوروی در دسمبر سال 1979 بقدرت رسیدند."

ولیک چیز بالاتر از یک اطلاع عوام پسند که بیروکرات سیاه کار سابقه را مطابق قوانین اسلامی محکوم میدارند، منع نوشیدن الکول، برقع (چادری) پوشیدن جبری زنان و همچنان انحلال خدمات اطلاعات وحشت آور یعنی خاد، رهبران شورشی تا کنون مطلب دیگری را به ارمغان نیاورده اند.

افغان های آسیب دیده (یعنی بیخ خود را بدست خویش بیرون کشیدند) پس از گذشت 13 سال جنگ و باج‌اماندن 2 میلیون نفر کشته در آرزوی يك آغاز نوین و صلح آمیز بودند و (چشم) امید به حصول توافق عاجل بین سازمان های مختلف جنگجویان خدا بعد از پیروزی یاغیان (مجاهدین) بستند. این مساله با سپری شدن چند روزی از تصاحب قدرت بوسیله مجاهدین، نا امید کننده از آب بدر آمد. بر اساس گفته نماینده یکی از فرکسیون های شامل حکومت، در کابینه نفرت، بی اعتمادی و عدم توجه نسبت به یکدیگر حاکمیت میراند. یگانه چیزی که ما را در این لحظه کاملاً با هم متحد نگهداشته است، همانا تبارز انزجار مشترک در مقابل حکمتیار میباشد.

گلبدین حکمتیار مرد 43 ساله امیر حزب اسلامی "حزب الله" تنها رهبر مهم شورشی است که نپذیرفته تا به حکومت ائتلافی بپیوندد و قدرت را (با دیگران) تقسیم نماید. این بنیاد گرا و فرمانده قطعات مجهز با تسلیحات عالی تقاضای واگذاری مقام حکومت را با صلاحیت دیکتاتور منشانه برای خود دارد.

بخاطر دستیابی به این هدف، حکمتیار متکی به عنعنات کهنه (Warlord) افغانی در راه اندازی يك حمام خون فاصله اختیار نه نمود. جنگجویان او در هفته پیش در جنگ بابرادران عقیدتی، کابل را به میدان کشتار (مردم) مبدل ساختند: به تعداد 800 نفر اهالی ملکی به قتل رسیدند و هزارهای دیگر زخمی شدند. بعد از اینکه آخرین مواضع خود را در مرکز شهر از دست داد و به دره های چهار اطراف عقب نشینی نمود، مجاهدین حکمتیار پایتخت را روز دراز با راکت بمبارد کردند، حد اقل 73 نفر جان باختند و تقریباً 400 نفر زخمی به جا ماند.

به شکل غیر منتظره حکمتیار و مهمترین مخالف او، احمد شاه مسعود مرد 39 ساله رهبر جنبش رهائی بخش جمعیت اسلامی (اتحاد اسلامی) و وزیر دفاع جدید در کابل در وسط هفته گذشته به يك آتش بس توافق نمودند اما امیدآوری به ختم دائمی خونریزی بکلی وجود ندارد.

نه تنها دشمنی (اختلافات) های شخصی و تعبیر متفاوت از اسلام این دو فیگور کلیدی را در جنگ فیصله کن بخاطر تسلط بر کابل از همدیگر جدا میسازد، بلکه این موضوع نیز که حکمتیار پشتون است، ملیتی که او به آن تعلق پیدا میکند از مدت ها بدین سو بالای سایر ملیت ها چون تاجک ها و ازبک ها فرمانروائی نموده اند. برعکس مسعود تاجک است، در عقب جنگ او با حکمتیار - نزاکت های قومی نیز تمرکز میابد، مطلبی که قادر خواهد بود کشور چند ملیتی را در (کوه های) هندوکش بزودی به يك جنگ برادر کشی بزرگ جدید بکشاند.

صبغت الله مجددی مرد 67 ساله رئیس جمهور جدید افغانی در (دوره) عبوری همانند حکمتیار از ملیت پشتون برخاسته، مطلبی را که این ریش سفید تحصیل کرده (در علوم) اسلامی به صورت قطع به تحقق آن قادر نیست همانا جلوگیری از سیاست ترور (حکمتیار) بر ضد حکومت نوین میباشد. او چنین گفت: "گلبدین خطر بزرگی برای همهء ماست."، "هر قدر که پیشتر از صحنه ناپدید شود به همان اندازه صلح و آرامش زودتر (بوطن) باز میگردد."

مجددی در هفته گذشته به رهبران سردرگم (از هوش رفته) در کابل يك تلخگامی (Irritation) دیگری آفرید. او اساساً فقط بمدت دو ماه مامور تشکیل حکومت عبوری گردید و بایست با سپری شدن این مدت، روی توافتات حاصله فکر نماید. ولیک ریس جمهور با گذشتاندن 19 سال در مهاجرت در شهر پشاور پاکستان نتوانسته است در کنار خود طرفداران زیادی را از میان جنگجویان خدا کمائی کند تا در وظیفه جدید و ماموریت دوست داشتنی (ریاست جمهوری) بالای آن تکیه زند.

مجددی بطرز غیر منتظره کلمات آتی را یاد آور شد: حالا میخواهد با علاقمندی بمدت دو سال دیگر نیز در مقام خود باقی بماند. سران اقوام، رهبران مذهبی، قوماندانان نظامی و کارمندان حکومت سابق از او خواسته اند: "راه بسوی صلح طولانی است، انتظار خطرات زیادی را میکشیم که ما هرگز از آنها آگاهی نداریم..."

میلء آهنین (راکت انداز)

کشور چند ملیتی پارچه پارچه میشود (و در نتیجه) تمام آسیای میانه را در زیر بار اختلافات منطقی جدید در میآورد

کابل سر از نو ناشی از "شب دراز با 30000 گلوهای بریده (سرهای بریده) در ترس (وحشت) تکان میخورد. گلبدین حکمتیار مرد 42 ساله جنگجوی خدا، خورندهء (آدم خوار) کمونست ها، مانند گذشته در عقب کوه های پایتخت افغانستان در کمین نشسته و انتظار روزی را میکشد که نیروهایش به مارش در آورده شود تا در بدست آوردن قدرت به موفقیت نایل آید.

این افراطی رهبر پشتون ها نمیتواند برای افغانستان در آینده "بجز قرآن و شریعت، هیچگونه مدل اجتماعی دیگری را پیشبینی کند." (جهت رسیدن به این هدف) این فرمانروای میدان (جنگ) یک قوای ضربتی متشکل از 25000 نفر جنگجو مجهز با تسلیحات عالی (پیشرفته) صرف از شمار اعضای حزب اسلامی تحت قومانده دارد. همچنان بنیادگرایان دیگری نیز در میان شاخه های جنگجویان مذهبی افغانی موجود میباشند که خواب برقراری يك دولت خدائی را می بینند.

لیکن رهبر حزب اسلامی خود را شخصاً در نتیجه دهشت افگنی (ترور) با پرتاب راکت ها و فیر توپخانه بالای شهر کابل بدون توجه به مردم (با بی توجهی نسبت به سرنوشت انسان ها) منزوی ساخته است. جنگ های تحمیلی حکمتیار در ماه اگست حد اقل 1800 نفر قربانی از خود بجا گذاشت. از جمله 1,5 میلیون نفر شهروندان کابل، (1/3) حصه آن قیل از همه وابستگان رژیم انقلابی گذشته در حالت فرار قرار دارند. عده از مردم بشمول ببرك کارمل طرفدار با سابقه شوروی، خود را به شمال کشور در شهر سرحدی مزار شریف رسانیده اند.

حکمتیار با دادن اخطاریه، حفظ آتش بس را با حکومت موقت در کابل با خروج نظامیان سابق کمونست مرتبط دانست. "تا زمانیکه تاجران قایلین از يك شهر را ترك نگویند، هرگز در کابل صلح برقرار نخواهد شد." مجاهدین در تمام سالها بر ضد شوروی و نمایندگان آن جنگیدند "تا سلاح آهنین (قدرت آهنین) رژیم کمونیستی بدست آنها سپرده شود."

Faust یعنی فردی که در تقرر پادشاه افغانی نقش تعیین کننده بازی میکند، دوستم میباشد. قوت های از يك او در ماه مارچ در پهلوی احمدشاه مسعود مجاهد فاتح و وزیر دفاع امروزی ایستادند و بدین طریق سقوط آخرین نماینده مسکو، نجیب کمونیست فراهم گردید (دوسیه سقوط او مهرو لاک شد).

دوستم مرد 37 ساله و خشن که بطور پنهانی (Guerrilla Outfit) از پایگاه مرکزی خویش در شمال افغانستان عملیات انجام میدهد روی این مطلب فکر نمی نماید تا "به باشندگان ملکی کابل بهای حملات حکمتیار را بپردازد." نظامیان از يك بایست در موضع

خود باقی بمانند. ولی صرف باندهای غارتگر مجاهدین در کابل خلع سلاح کردند. قاضی عبدالمجید سلطانی که از ماه می بدین سو از صلاحیت حقوقی برخوردار است، این چنین اطمینان داد: "هر کسی که انسان میکشد، غارت میکند، الکول مینوشد، به تجاوزات جنسی دست میزند و یا چرس دود مینماید، بر طبق قوانین اسلامی جزای خود را می بیند" مثلاً در هفته گذشته در پیش چشمان جزا دهندگان، محکومین که بشکل غیر علنی جزای آنها صادر گردید، سه جوان افغان در کابل بدار آویخته شدند.

هرگاه احمدشاه مسعود وزیر دفاع بخواهد امروز به تقاضای حکمتیار لبیک بگوید، این تاجک که بنام "شیر پنجشیر" مشهور است در تنگنا قرار میگردد. مسأله عدم خروج داوطلبانه کمونیست سابقه را باید تهدید جدی تلقی کرد. چیزیکه از مدت ها بدین طرف در باره رهبری ازبک صحبت میشود در بازی (بازی قدرت - م) ظهور نه نموده است، ایجاد یک دولت آزاد ازبکستان در شمال افغانستان - دولتی که میتواند با جمهوری هم نام سابق شوروی همکاری و کار مشترک نماید.

تعداد زیادی از طوفان های ناسیونالیستی و اسلامی در دایره (کره) ملیت های افغانی از قبل با کاربرد زور و قوه به پیش آمده است. سکولاریست ها، پان ترکها، و هابیون عربستان سعودی، شیعه های ایرانی با کلیه نیرو بخاطر حصول قدرت و راه یابی به مارکیت های (تجارتی) و ذخایر مواد خام تلاش میورزند. آنها شرکای خود را در جمهوری های آسیای میانه شوروی سابق که دارای مذهب و (ملیت) مشترک هستند، پیدا میکنند.

بدین گونه اتحاد ازبک ها و تاجک ها بر رهبری دوستم و مسعود بمنظور پیشبرد مبارزه بر ضد حکمتیار، معلوم میشود که چیزی بالاتر از مسأله نفرت آنها از مارکس و یا محمد، باشد. درین هنگام که دفاتر حزبی ناسیونالیست های ازبک بیشتر با افکار پان ترکی تجهیز یافته، تاجک ها به صنعت شعری فارسی، الفبای عربی و ریشه های شرق ایران فکر میدارند.

اختلافات منطقی از گذشته پلان شده بود. ملیت گراهای تاجک بشیوه سابق از مراکز کلتوری خود در بخارا و سمرقند صحبت بعمل میآورند، یعنی آن مناطقی که تا به امروز در آنجاها بزبان فارسی تکلم صورت میگردد. این محلات (متروپول ها) طرز زندگی فارسی و یادگارهای تاریخی (معماری ها) دارد. بنا بر گفته ناسیونالیست های تاجک (بخارا و سمرقند) در نتیجه تعیین غیر عادلانه سرحدات استالینی در سال 1924 به ازبکستان تعلق گرفت.

تمایلات پان ایرانی که همه کاملاً تاجک های سنی هستند، درین سرحدات جاگزین گردیده اند. در دوشنبه (پایتخت تاجکستان) جوانان مومن نسبت به آیت الله های ایرانی بیشتر افتخار به مجاهد بزرگ افغان احمد شاه مسعود میکنند.

نوشته های حکمتیار در بین بنیاد گرایان دست بدست میگردد. این نوشته ها توسط حزب مادر پاکستانی جماعت اسلامی که از استقرار یک دولت اسلامی سنی (مذهب) پیرو خط و هابیت نمایندگی مینماید، به پول عربستان سعودی که عندها بخشش داده شده، بچاپ رسیده اند.

یکهده افراد از میان گروپ های اپوزیسیون تاجک که در هفته گذشته کمونیست سابقه رئیس جمهور نبی یوف را سقوط دادند، از جمله افراطیون مربوط به حزب اسلامی ((تولد دوباره)) حکمتیار به همین هدف با سلاح مجهز گردیدند.

رئیس جمهور ازبکستان کریموف که زیر فشار ملاهای متعصب قرار گرفته، باشتاب از ملل متحد درخواست کرد تا یک کمیسیون نظارت را به تاجکستان اعزام نماید. مجاز نیست که آسیای میانه به یک ((موضوع (اوبجکت) بازی جیوپولتیک)) مبدل شود. ((خطر انارشی و بی نظمی بر سر تمام منطقه سایه افکنده است.))

از وقتیکه در کابل حکومت ائتلافی موقت بر رهبری فرد مذهبی سرسخت، پروفیسور (علوم) اسلامی برهان الدین ربانی به اشتراک تاجک ها، ازبک ها و هزاره های شیعه تشکیل شده، حکمتیار به اصل وفاداری (لویالتیت) قومی تکیه نمود. پشتون ها با گذشت 250 سال با از دست دادن نقش رهبری (در حیات سیاسی) دیگر خود را منحیث دولتمردان افغانستان نمی یابند. تا کنون آنها دائماً میدانستند که خواب عبور از سرحدات پشتونستان مستقل بصورت موفقیت آمیز از اسلام آباد تا به کابل به بازی گرفته شده بود.

ولیک در میان 13 ملیون پشتون منجمله تقریباً نصف آن در قلمرو افغانستان متباقی در شمال غرب پاکستان در ایالت سرحدی بلوچستان زندگی میکنند. حکمتیار افراطی مورد تائید همگان نیست. زیرا او در گذشته با بسیاری نیروها بشکل اسرار آمیزی اتحاد بسته و کار مشترک کرده است.

همین که (حکمتیار) در سال 1975 در نتیجه انقلاب رژیم سوسیالیستی (جمهوری محمد داود هرگز و در هیچ یک از اسناد و مدارکی رسمی در سطح ملی و بین المللی بنام نظام سوسیالیستی قلمداد نشده و هم چنان یک چنین رژیم نبوده است. م) داود در زیر فشارها با بی روحیه گی کامل بنام خادم خدا، از کابل فرار نمود (بعد از سازماندهی سو قصد موفقیت آمیز بجان علی احمد خرم وزیر پلان - م) از آنزمان بدین سو طفل نازدانه (Hatschel Kin) پاکستان گردید. در دوره جنرال مذهبی ضیالحق، سازمان استخبارات نظامی پاکستان (ISI) تا ماه دسمبر سال 1991 به قوت های حکمتیار بالاتر از 60 فیصد کمک های سالانه 700 ملیون دالری امریکا را که به مقاومت افغانی در جنگ بر ضد شوروی صورت میگرفت، اختصاص میداد.

با خروج ارتش سرخ از هندوکش (افغانستان) منابع درآمد اسعاری متعصبین جنگجویان خدا خشکید. در لحظاتی که احساسات ضد غربی، ضد تشیع و ضد اسرائیلی حکمتیار را در جریان جنگ خلیج (عملیات طوفان صحرا - م) در کنار صدام حسین عراقی کشانید، او همچنان منبع با اطمینان درآمد پولی خود را که تا کنون با آن اتکا داشت، یعنی عربستان سعودی، نیز از دست داد. اما حکمتیار ذخایر قابل ملاحظه سلاح های با ارزش در اختیار دارد. او قبلاً این سلاح ها را در حالیکه گروپ های دیگر مجاهدین بر ضد شوروی می جنگیدند، جهت پیشبرد جنگ داخلی انبار ساخته بود.

ربانی رئیس جمهور موقت و همچنان رادیو تهران، پاکستان را متهم به آن میدانند که با وجود تضمین های داده شده مبنی بر انسداد راه های عبوری در سرحدات هنوز هم بطور دوامدار حکمتیار را از لحاظ تسلیحات تامین مینماید. ربانی راجع به آینده دولت چند ملیتی در قلب آسیا چنین ابراز نظر نمود: "یک مشت عناصر جنایتکار سرنوشت افغانستان را به بازی گرفته اند."

"تمام قدرت"

با یکدست کلاشنکوف را در بغل گرفته لمس میکند و با دست دیگر ریش انبوه اش را نوازش میدهد. و از ((مدل دولت اسلامی)) حرف میزند، یعنی دولتی که او خواستار ایجاد آن بر خرابه های چرکین بی خدائی در افغانستان میباشد. گلبدین حکمتیار رهبر حزب اسلامی افغانستان در نزد بعضی ها منحنیث "خمینی افغانستان" محسوب میشود. به همین حساب ملا های ایرانی يك فتوا، يك هدایت در ارتباط با مذهب صادر کردند که حکمتیار بر طبق آن کشته قلمداد میگردد.

نامش گلبدین به معنی "گل عقیده" است. او "جنگ مقدس" را بر علیه (رژیم) کابل با تعصب آغازید و تعهد سپرد که تمام دشمنان اسلام را تیرباران میدارد. او اینطور اظهار نمود: "اسلام مزاح نیست، بلکه دین جنگ و خون میباشد."

دیگر رهبران مقاومت سعی بخرج دادند تا گل را در يك دسته ئی از تمام مبارزان ببندند. آنها در حکومت عبوری مقام صدارت را برایش پیشکش داشتند. لیکن گلبدین حکمتیار نمیخواهد با بخشی از موفقیت قانع گردد. (او) همه چیز را بخود میطلبد و انهم هر چه عاجلتر. ((ما هیچگونه موفقیت را با (کاربرد) دیپلماسی نمی خواهیم" او چنین تذکار داد: "ما میخواهیم در نتیجه موفقیت خویش داخل کابل شویم. با آمدن فاتحان بایست شکست خوردگان زانو خم کنند". يك لست سیاه با خود دارد که در آن نام شانزده هزار نفر درج است، منجمله نام عده بی شمار خانم ها، هر قدر زودتر قوت های او کابل را تحت کنترل خویش در آورند، لابد افراد شامل لست سیاه بقتل برسند. او اینگونه یاد آور شد: "ما خون میخواهیم"، "تنها خون میتواند جنایات کمونیست ها را بشوید. و جنایات خائینی را که در آرزوی نجات کمونیست ها هستند."

عدم درک و تلاش بی سرحد او میتواند بروز يك جنگ داخلی دیگر را سبب شود. افراد او با سایر مجاهدین در کابل قبلاً جنگ را آغاز کرده اند. يك بخشی از جنوب شهر را کنترل میکنند و نخستین "دشمن اسلام" را دستگیر نموده است.

به این (شدت) و شیوه این مرد 47 ساله هرگز از دوران طفلیت جنگجوی عقیدتی نبوده است. منحنیث دانش آموز دانشکده انجیری در کابل این پیروتنسن در يك قریه در شمال پایتخت با کمونیسم مائو (در آنوقت اسلامیست ها همچون آموزش نادیدگان ضعیف بحساب میآمدند) آمیزش پیدا کرد و بیر نوشتید. بعدتر به جمعیت اسلامی "اجتماع اسلامی" پیوست. از نوشیدن بیر توبه نمود. ریش خود را ماند و (پروگرام) تیزاب پاشی را به روی دختران دانش آموز سازماندهی کرد، زیرا آنها "هیچ حجاب منظم اسلامی" نداشتند.

تیزابی که از لابراتوار دانشگاه دزدی شده بود، خنثی و بی تاثیر بود و به دختران آسیب رسانیده نتوانست، لیکن گلبدین بمثابه شاهد خون، از زندان بیرون آمد. به قصد کشتن ظاهرشاه (پادشاه) در سال 1970 کمر بست - ولی (تیرش) به خطا رفت. جنگجویان قهرمان عقیدتی ازین سبب يك دفتر سفری را انفجار دادند که بر علاوه سایر مسایل، تکت طیاره به اسرائیل را بفروش میرسانید. بعد از کودتای سال 1973 (26 سرطان سال 1352) که منجر به سقوط شاه شد، حکمتیار به پاکستان فراری گردید، او وقتاً فوقتاً (بداخل کشور) بازگشت مینمود، ولی بعد از اینکه کمونیست ها در سال 1975 آشکارا قدرت را در دست گرفتند (این حرف از ریشه نادرست است. اولاً در افغانستان کدام حزبی بنام حزب کمونیست وجود نداشت، ثانیاً هرگاه منظور نویسنده ح.د.خ. باشد، باید گفت

که در آن زمان با نافذ شدن قانون جزا اوضاع سیاسی آنقدر در کشور تیره و تار شده بود که عرصه فعالیت و فضای تنفس را بالای تمام احزاب و سازمان ها ضیق گردانیده بود و بجز حزب سرکاری انقلاب ملی (غورخنگ ملی) دیگران اجازه فعالیت علنی را نداشتند - م) و آغاز به شکار دشمنان خود کردند، حکمتیار سرانجام به پاکستان رفت.

با قدرت رسیدن ریگن جنبش مقاومت افغانی بالاتر از ده میلیارد دالر (قسمت بیشتر این مبلغ از عواید نفت عربی) بدست آورد، بخش قابل ملاحظه (این تخصیص مالی) به (بودجه) حزب اسلامی حکمتیار سرانجام شد. علاوه اولین راکت استینگر در اختیار همین حزب گذاشته شد که نقش قاطع و فیصله کن را در ناپدید شدن نیروی هوایی شوروی از آسمان افغانی ایفاء نمود. یک فیر از همین راکت ها یک فروند "هواپیمای" میگ را مجبور به نشست ساخت که توسط الکساندر روتسکوی Alexander Rutzkoy معاون ریاست جمهوری امروزی روسیه رهبری میگردید. جنگجویان حکمتیار از پیشبرد جنگ در داخل کشور انصراف بعمل آورده اند و در عوض بمقیاس وسیع بدنبال تروریزم میگردند. او (گلبدین) افراد مسلکی را (به مقصد) منفجر ساختن بم در وسایط از لبنان بخدمت گرفت و یکپایه دستگاه فرستنده رادیویی را در افغانستان نصب کرد تا اخبار حصول موفقیت های را که هرگز در میدان جنگ صورت نپذیرفته بود، نشر بدارد. همچنان از زبان متخصصین و مخترعین غربی نقل قول میشود که محتوای گفته های آنها حکمتیار را "استراتژیست بزرگ اسلام از زمان پیغمبر" میندازد. نمایش پیشآمدها و سوابق تاریخی او با صرف مبالغ هنگفت پول دنبال میشود (تقاضای پول اضافی را نمود)، توسط پول "رهبران پیشاور" طرفداران "دنباله روان" خود را خریداری کردند. در سال 1978 عده از قوماندان ها را که با او (گلبدین) در مخالفت قرار داشتند جهت صرف یک وقت غذای مکمل و (شنیدن) موزیک دعوت نمود و در اخیر تمام شان را به گلوله تفنگ های ماشیندار بست و با وجود اینکه نعش کشته شده گان را زیر نظر خود داشت، از کسانیکه مساعدت مالی نموده بودند دعوت بعمل آورد تا بدرگاه خدا شکرانه و عبادت ادا کنند.

نام گلبدین قبل از همه قشرهای متوسط (جامعه) افغانی را در هراس انداخته است. او واضح ساخت که جامعه ئی را بوجود خواهد آورد که (سیمای) آن خونین تر از خمینی باشد. حاضر نیست از امریکائی ها و پاکستانی ها اظهار شکران نماید. اولی "جامعه بی خدا" هستند و پاکستانی ها به عقیده او بقدر کافی و با انرژی بر ضد حکمروائی برتانیه در هند نجنبند.

با اینکه نسبت به رقیب اصلی خود یعنی مسعود، جنگجویان کمتر دارد، بانهم طرفداران او واقعاً متعصب (Fanatiker) هستند، آنها آماده اند که (افراد) را بقتل برسانند و یا خود را قربان سازند. او (گلبدین) به تناسب سایر گروه های مقاومت، ذخایر سلاح و پول فراوان در اختیار دارد. هرگاه در همین روزهای نزدیک اردوی رسمی (اردوی ملی افغانستان) منجر به نابودی گردد، خیلی مشکل بنظر میرسد که حکمتیار را (از پروسه حصول قدرت) بدور نگهداشت.

تعدادی از ناظران آشکارا به این عقیده اند که حکمتیار در جنگ (بارقبایش) در پاکستان نسبتاً به آرامی برنده شده و راه خود را بمنظور حمله بر کابل آزاد ساخته است. انکشاف اوضاع بزودی نشان خواهد داد که آیا پیشبینی ها به واقعیت میگردید و یا خیر؟ بهر حال افغان ها یا ضعیف میباشند و یا بسیار حساس. مسعود و دیگران بخوبی میدانند که از ناحیه حکمتیار انتظار چه چیزی را بکشند. نخستین گام با اهمیت این خواهد بود که آنها بر ضد او چه انجام داده میتوانند.

"خداوند بر کشور فقیر با رحم نماید"

در افغانستان مجاهدین فاتح سر تقسیم غنائم (بدست آورده) باهم در جنگند

... جنگی که طی آن یکنیم میلیون افغان کشته و پنج میلیون نفر دیگر مهاجر شدند، در ماه اپریل با سقوط ریس جمهور نجیب الله پایان یافت. لیکن مجاهدین فاتح برای شانزده میلیون نفر شهروند این کشور در قلب آسیا، صلح را به ارمان آورده نتوانستند. تنها جبهات جنگ نامنظم و برهم و درهم شده است. در انجام (ماجرا) خشونت های تازه، مخالفت های قومی و مذهبی نقش دارند. پشتون ها در این هراس میباشند که رول رهبری کننده خویش را در برابر ائتلاف تاجک ها با سایر ملیت های مستقر در شمال (کشور) از دست میدهند. مجاهدین اعتدال پسند در راه استقرار دموکراسی اسلامی تلاش مینمایند. بنیادگرایان اهل تشیع دولت مذهبی (دولت خدا) نمونه آیت الله خمینی میخواهند. آزادی خواهان که حتی بالای گروپ های مربوط بخود طور شاید و باید نظم و حاکمیت ندارند، تصادمات خونین را به پیش میبرند.

با وجود انارشی و بی نظمی (حاکم در جامعه) سقوط نجیب الله زمینه بازگشت سیل آسای مهاجرین را فراهم آورد. در هر هفته به تعداد بیست هزار نفر مهاجر بوطن خود عودت میکنند. آنها بدو استقامت قطار (کاروان وسایط انتقال مهاجرین) می بندند. بطرف غرب از طریق کوتل خیبر بسمت جلال آباد - کابل و بسوی جنوب از راه کوتل خوجک (Khojak) در مسیر قندهار.... در نمایندگی های ملل متحد (در پاکستان) عده زیاد فامیل ها کارت مهاجرت و کارت دریافت مواد خوراکی خویش را مسترد میدارند و در مقابل مقدار (100 Pfund = 6 Zenter) گندم و مبلغ سه هزار کلدان پاکستانی بدست میآورند.... عودت کنندگان با خوشحالی امیدوار کننده صدا میکردند: "افغانستان، افغانستان، الله اکبر" لیکن این خوشحالی و (امیدواری) آنها با مشاهده ویرانه ها به (هوا) پرواز مینمود. ساختمان های مخروبه از اثر شلیک مرمی ها، اراضی ماین فرش شده و بایر، جاده های پست و بلند (دارای حفره ها و کپرک دار) سوراخ سوراخ ناشی از حرکت متداوم تانک ها و توپخانه ها. چنان يك سفری همراه با موانع فراوان: در هر ده و یا بیست کیلو متری جنگجویان خدا با راه بندان ساحه حاکمیت خویش را نشانی مینمایند. افراد مربوط به گلبدین حکمتیار بنیادگرا بیرق های سبز را بالا میکنند: رنگ سیاه منوط به جنبش طرفداران شاه (سابق) پیر سید احمد گیلانی میشود.

هفت حزب جنبش مقاومت مراکز خویش را در پشاور پاکستان داشتند و از جمله، مهمترین آنها احمد شاه مسعود جمعیت اسلامی و حزب اسلامی حکمتیار بودند. 9 گروپ جنگجویان شعبه از طرف ایران به میدان های جنگ فرستاده شدند. در میان آنها تعداد زیاد قوماندان های مستقل نیز شامل بودند. تمام آنها فعلاً بخشی از متاع به غنیمت برده را مال شخصی خود میسازند. بعد از پیروزی مجاهدین افغانستان مانند يك قالین گلدار (Flickenteppeich) به مناطق تقسیم گردیده که در هر محل رهبران پارتیزان، سران اقوام و یا اتحاد های محلی حاکمیت میرانند.

بسیاری افراد خود را وابسته به مسعود میدانند و بعضی ها به حکمتیار می چسبند یعنی دو قوماندانیکه بخاطر گرفتن قدرت در کابل، مسابقه جنگ را به پیش میبرند. اما در زون های متعلق به آنها امران ولایات (قوماندان ها) به تنهایی تصمیم میگیرند. این قوماندان ها ضروریات خویش را شخصاً تامین میدارند و با ابتکار (در مقابل حملات احتمالی گروه های متخاصم - م) از خود دفاع بعمل میآورند. قدرتی که توانائی فراهم ساختن دوباره نظم را داشته باشد، موجود نیست (فعلاً) افغانستان مشابه به آلمان بعد از جنگ سی ساله شده است.

در یوران وسایط بابر می مجبوراند بمنظور حفظ جان خود در پوسته های کنترل پول بپردازند. ریس فامیل های عودت کننده به تفنگداران تحفه کوچکی آماده میسازند: سگرت، نان گرده، (قطی و یا بوتل) پیسی کولا....

در مدارس پوسترهائیکه در آنها تصاویر اطفال در برابر ماین ها رسم شده، نصب گردیده بودند. برای بزرگ سالان بالای پل دریای کابل يك صندوق نمایشی با فلیته، مواد منفجره و نارنجک های دستی گذاشته شده بود. روزانه در افغانستان تعداد زیاد انسان ها ناشی از انفجار ماین های کارگزاری شده قربانی میگردند.

فعلاً در جلال آباد، افراد مسلح مربوط به گروه های مجاهدین (در جاده ها) به ندرت دیده میشوند. حاجی عبدالقدیر (40 ساله) ریس شورای (جهادی) و والی ولایت چنین دستور صادر نموده است: "سلاحداران مجبور هستند که در جاده ها نباشند." این قوماندان با انرژی عضو حزب اسلامی یونس خالص شاخه منشعب از حکمتیار بود، لیکن در حال حاضر تعلق حزبی ندارد. او (حاجی عبدالقدیر) در يك فامیل فیودال ثروتمند محلی زاده شده است.

قدیر از اعضای کلیه گروه های مقاومت تقاضا بعمل آورد تا عکس رهبران خویش را از وسایط دور سازند: "ما همه افغان هستیم." او موفق گردید که قرارگاه مشترک مجاهدین را غرض پیشبرد گزمه و پیره تاسیس کند.

بعد از سقوط نجیب الله، مجاهدین عفو عمومی را اعلام کردند. ("این کار به پیروی از پیغمبر (اسلام) حضرت محمد صلی الله علیه وسلم که پس از تسخیر مکه دشمنان خود را عفو نمود، صورت گرفت") قسمیکه یاد آوری بعمل آمد در جلال آباد اعمال انتقام جویانه بوقوع نپیوست. با در پیش گرفتن چنین شیوه قدیر در مقابل دشمنان خود علاقمندی نشان داد.

(حاجی عبدالقدیر) علت اتخاذ سیاست آشتی جویانه خویش را روی مطالب آتی استوار ساخت: "اولاً کمونیسم مرده است" و "ثانیاً ما به نیروی کار مسلکی نیاز داریم." نزد او این حرف که معلمین ایدیالوژی سابقه را تدریس خواهند داشت، غیر قابل تصور به نظر میرسد. "ما پیش از اینکه به تبدیل کتب درسی مدارس بپردازیم، نگرانی های دیگری داریم...."

مایل نیست در مورد کابل پایتخت آزاد شده حرف بزند. در بخشی از هتل "کابل" عبدالحق رهبر گوریلا مسکن گزیده است. برای او در حکومت عبوری که مسعود وزیر دفاع آن میباشد، مقام وزارت پولیس و نیروهای امنیتی را پیشنهاد نموده اند. لیکن به دستور حق (عبدالحق) صرف مجاهدین مربوط به تنظیم خودش گوش فرا خواهند داد. جنگجوی سابقه حرف های خود را این طور خلاصه داشت: "چگونه میتوانم نام وزیر امنیت را بالای خود بگذارم، در صورتیکه صلاحیت آنرا نداشته باشم که از نزد يك جوان پانزده ساله راکت ضد تانک را بگیرم؟"

عده زیاد افغان ها به حق (عبدالحق) سپردن يك وظیفه حایل را بین دو رقیب قدرتمند حکمتیار و مسعود اعتماد می نمایند. او هم مثل حکمتیار پشتون است و همچنان عالیترین سطح روابط را با مسعود تاجک تبار نیز حفظ کرده است. (لیکن) از ایفای نقش وسطی چیزی بدست نمی آید. حق (عبدالحق) خود را در حال حاضر فراموش شده احساس مینماید.

نه تنها او (عبدالحق)، بلکه جنرال دوستم هم قطعات نیرومندی در اختیار دارد. قطعات از يك دوستم بمثابه نیروی اجیر(?) مدت مدیدی در خدمت رژیم کابل قرار گرفتند و با کاربرد بیرحمی ها(?) از خود نام بجا گذاشتند. سرنوشت نجیب الله زمانی مهرولاك گردید که از يك ها جهت خویش را تغیر دادند. جنرال دوستم با احمدشاه مسعود اتحاد نمود. بی فایده معلوم میشد که حق (عبدالحق) خروج ملیشه های از يك را از پایتخت بدون امن تقاضا میکرد.

اکثراً در (دنیای) غرب مسعود را لیبرال تر نسبت به رقیب متعصب مذهبی او حکمتیار میپندارند و در تحت همین عنوان در باره اش رکلام صورت میگیرد - ارزیابی که افغان های اعتدال پسند را متعجب میسازد. يك روشنفکر (افغان) اینگونه هوشدار داد:

"او (مسعود) نیز مثل حکمتیار يك تپه‌کار است. این حرف را برادران مسلمان می‌گویند. خدا بر کشور فقیر ما رحم کند، هرگاه مسعود رهبر گردد."

افغانستان را موج اسلام سازی توقف ناپذیری فرا گرفته است. خانم‌ها اجازه ندارند بدون حجاب کامل و یا دستمال سر (چادر) در جاده‌های کابل گشت و گذار نمایند. فعلاً در ولایات ملاها رشته سخن را در دست گرفته‌اند و به دستاوردهای مدرن پشت پا می‌زنند. در لحظه حاضر موجودیت مدارس و محلات آموزش دختران را بی‌خدائی میدانند.

پیر سید احمد گیلانی مرد 60 ساله، وزیر خارجه در حکومت عبوری اینطور گلایه نمود: "متعصبین حقوق بشر را پایمال میکنند." گیلانی علاوه داشت: "معلوم میشود که غرب با حصول غلبه بر کمونیسم شوروی آنهم به کمک ما، دیگر به افغانستان علاقمند نیست." این طرز دید میتواند يك اشتباه (غلطی) فاجعه آمیز را بدنبال داشته باشد. زیرا امکان آن موجود است که این کشور بسوی يك لبنان بزرگ انکشاف یابد: "در اینجا مرکز تجارت مواد مخدر و تروریزم بین المللی تشکیل یافته است." بنابر گفته گیلانی، ماجراجویان از سراسر دنیای اسلام از طریق سرحدات باز به افغانستان می‌آیند تا آموزش سلاح مدرن را فرا گیرند و يك لوژستیک ترور را اعمار بدارند.

جلال الدین حقانی وزیر دادگستری وضعیت ملت بی رهبر خود را چنین توصیف نمود: "افغانستان به يك وسیله نقلیه (موتور) سر برداشته (وحشی) بدون راننده (Chouffeur) میماند." این قوماندان میدان معرکه از زمان جنگ رهائی بخش يك شورای صلح را بمنظور میانجیگری میان فاتحان رهبری میکند. يك وظیفه بدون پاداش خوب. در آغاز ماه جولای سال 1992 حقانی شخصاً در زیر باران آتش مرمی قرار گرفت و تعدادی از محافظین اش کشته شدند. او که میخواست در کابل بین دو گروپ (متخاصم) میانجیگری نماید، یکی ازین حزب‌ها با تانک و توپخانه بالای قرارگاه مرکزی حقانی حمله نمود....

معمولاً جنگ زمانی شعله ور میگردد که با تاریکی هوا قیود شبگردی نافذ میشود. با تفنگچه‌های ماشیندار گلوله‌های روشن سرخ رنگ (مرمی‌های رسام) را بسوی آسمان شلیک میدارند و در اطراف شهر نارنجک‌ها انفجار مینمایند. يك افغان تلاش کرد تا به خارجی‌ها این آشناباری را "فیرهای تمرینی" جلوه دهد.

تعداد زیاد مردم بار دیگر از پایتخت آسیب دیده خارج میگرددند. اولتر از همه پشتون‌ها از طبقه متوسط به جلال آباد و پاکستان و یا قندهار میروند و در شاهراه‌های دور و دراز موج بزرگ عودت کنندگان و سیل عظیم مهاجرین جدید در رفت و آمد اند....

يك عضو شورای تاسیس شده در قندهار اینطور گفت: "ایالات متحده آمریکا و سایر کشورهای غربی در دوران جهاد، بر ضد کمونیست‌ها اسلحه ارسال داشتند، حالا آنها مجبور هستند تا با بذل کمک‌های انکشافی در کنار ما قرار گیرند." شورای قندهار "بنام خدا" نامه‌عنوانی وزیر همکاری‌های اقتصادی (آلمان) در بن با این متن نگاشته است: "در قندهار صرف محزوبه‌ها باقی مانده، مدارس و درمانگاه‌ها غیر قابل استفاده میباشند. شبکات برق رسانی و تامین آب (آشامیدنی) از بین رفته‌اند. فراهم ساختن ماحتیاج مردم روز به روز دشوار تر شده میرود. ما از جلالتماب عالی قلباً خواهشمندیم تا هر چه زودتر ما را کمک بدارند."

تا کنون ارائه پاسخ به نامه به تاق نسیان گذاشته شده است.

"یک تجمع از جولاگک های شیطان"

حاکمیت جنگجویان خدا در کابل

بعد از ورود گله (وار) مجاهدین که چون غارتگران به کابل فرو ریختند و نمایندگی های خارجی را تلاشی کردند. از عملکرد غارتگری و چور و چپاول حتی آنده پروژه ها و (مؤسسات) در امان نماندند که به جنگجویان عقیدتی بخاطر نگهداری آنها فرمانده داده شده بود. وزارت خانه ها، قصر ریاست جمهوری (ارگ) بانک ها از تکاوی تا بام عمارت به ویرانه مبدل گردیده و مانند صحرا برهنه و خالی (اموال آنها به تاراج رفته بود) شده بودند.

آیا آزاد کنندگان و مبارزین پیشین يك نظم بهتر را بوجود میآورند و یا غارتگری بی سرحد را؟ این ندای هوشدار دهنده نی میباشند که بزودی بار دگر هیولای نو، 16 ملیون افغان را تهدید میکند. این بار (افغان ها) را نه خطر فاتحان اجنبی، بلکه خطر از سوی هموطنان خود شان تهدید میدارد.

بعد از گذشت سیزده سال جنگ داخلی (این نه يك جنگ داخلی، بلکه زور آزمائی ابر قدرت ها و مبارزه بین سیستم های متضاد جهانی بود - م) و خروج اشغالگران شوروی و سقوط رئیس جمهور نجیب الله، ورود مجاهدین به کابل بایست پایان فصل خونین را نشان میداد.

صبغت الله مجددی مرد 67 ساله در روز سه شنبه گذشته هنگام حلف وفاداری منحیث رئیس جمهور موقت (عبوری) با جرأت تمام حرف از "مرحله جدید صلح" بمیان آورد. ریش سفید تحصیل کرده در رشته اسلام که قبلاً در پشاور پاکستان حکومت غیر فعال جلالی وطن را رهبری مینمود، فعلاً در برابر يك وظیفه حل ناپذیر قرار گرفته است: او بایست حکومت ائتلافی را به اشتراك کلیه رهبران ملیت های مختلف و گروپ های مجاهدین که عمیقاً دشمن یکدیگر میباشند، تشکیل دهد.

بر اساس نظر يك دیپلمات اروپای شرقی شدت این مشکلات به آن میماند که "صحبت از تجمع جولاگک های شیطان بمنظور بافت يك جالی (شبهه) مشترک بمیان آید بدون اینکه در اجرای این کار یکدیگر خود را دندان بگیرند."

رئیس جمهور جدید را به انجام این کار بخصوص مقاومت رهبر یاغی بسیار با نفوذ و امیدارد: گلبدین حکمتیار مرد 43 ساله فرمانده بیست هزار نفر جنگجوی حزب اسلامی میخواهد در (سرزمین) هندوکش يك جمهوری اسلامی را از نوع بنیادگرائی اعلام کند و در رأس آن (نظام) خودش قرار گیرد.

حکمتیار بعوض اینکه از پیوستن خود (به حکومت جدید) آمادگی نشان داده باشد به رئیس جمهور جدید در وقت اشغال وظیفه و برای همه رهبران شورشی افغانی (Worldads) پیام مخصوصی فرستاد:

در همان وقتی که مجددی سوگند وفاداری یاد مینمود، چندین راکت در نزدیکی های قصر ریاست جمهوری پرتاب شد. راکت ها را جنگجویان حکمتیار از مواضع خود در کوه های (اطراف) کابل به مرکز شهر شلیک کردند. لیکن مجددی دست و پاچه نشد (خون سرد باقی ماند - م) و رنگ نیاخت. این مرد مذهبی دستار بر سر در میان دندان های خود چنین زمزمه میکرد: با وجود همه (عکس العمل ها) پروسه صلح توقف ناپذیر است. او (مجددی) در انتخاب شدن خود (بحیث رئیس جمهور) هرگز نمیتواند شاکر مردمی بودنش باشد، زیرا بسیاری از افغان ها تا هفته گذشته راجع به سوابق پروفیسور فلسفه اسلامی در دانشگاه کابل اطلاعی نداشتند.

با وجود نام بلند بالای "جبهه نجات ملی افغانستان" تنظیم مجددی بی اهمیت ترین تشکیل مجاهدین (جنگجویان) اسلام بود. لیکن موقف ضعیف این تحصیلکرده و تفرش بوظیفه ریاست جمهوری عبوری در حال حاضر کمک کننده محسوب میگردد، زیرا او در نظر رقیبانش انسان خطرناک بحساب نمی آید، رقیبی پنداشته میشود که هر لحظه برکناری او آسان است.

مجددی در هنگامیکه چریک های مجاهد تاجک تبار و وزیر دفاع آینده، احمدشاه مسعود داخل کابل شدند این کلمات را یاد آوری نمود: "برادران قهرمان!" شما "ضامن انکشاف صلح آمیز کشور ما" هستید. بعنوان پروتوگونیست ها (رشته داران سخن و بازیگران اصلی و مبارزین پیشین - م)، مجاهدین که به بازو های خود بازو بندهای سبز را با نوشته "دولت اسلامی افغانستان" بسته کرده بودند، خیلی اندک برد بخور محاسبه شده میتوانند. بعوض اینکه نظامیان مسلمان به یکتیم ملیون نفر شهروندان شهر (کابل) امنیت با اطمینان را فراهم ساخته باشند، برعکس در دو هفته گذشته بر تن کابل جامه ترور پوشانیدند و بجای نظم و آرامش، انارشی و بی نظمی را بوجود آوردند. یکی از افسران خادم ملل متحد با داشتن تجارب از جریان جنگ داخلی در لبنان با ناراحتی چنین ابراز نظر نمود: "اوضاع بسیار خراب تر از این حالت (که فعلاً در کابل جریان دارد - م) در بیروت هم وجود نداشت."

هر لحظه (این امکان وجود دارد - م) که کابل به شهر ارواح مبدل گردد. آب و برق (بالای مردم) قطع شده است. دوکانها و مغازه ها و مارکیت ها قفل بسته اند. رهگذرانیکه در جاده ها در حال تردد هستند خطر آنها احساس مینمایند که از طرف مجاهدین محبوس گردند و یا جبراً به جبهه جنگ اعزام شوند.

گلبدین حکمتیار که تلاش داشت با در کنترل در آوردن نقاط مهم و استراتژیک پایتخت خود را بحیث مهره اصلی در قدرت آینده (در افغانستان) بحرکت در آورد، در جنگ برادران بخاطر تسلط بر کابل به شکست حساسیت آوری رو برو گردید. در روز چهارشنبه قطعات رهبر بنیادگر مجبور شد تا نخستین شکست را متحمل شوند....

عقب نشینی شرمآور هیچگاه ختم تلاش های حکمتیار را در بر نمی گیرد. در دره لوگر در جنوب شرق پایتخت رهبر یاغی به تعداد پنجاه عراده (چین) تانک و چند هزار چریک مسلح را بمنظور حمله جدید آماده کرده است.

زمانیکه مجددی وظیفه خویش را اشغال مینمود، صدر اعظم پاکستان نواز شریف جهت يك بازديد کوتاه به کابل آمده بود که در محدود زمانی این رویداد وضعیت زندگی آرام به نظر میرسید و شهروندان کابل شروع به دفن مرده های خویش که شمارشان به چند صد نفر تخمین زده میشد، کردند.

تنها در يك منطقه شهر بخاطر استحکامات در بالاحصار کهنه که میدان نبردهای تلخ و سنگین بود به تعداد پنجمصد نفر اهالی غیر نظامی قربانی درگیری ها میان گروه های مجاهدین گردیدند. مجید رشید يك جوان بیست و هفت ساله کارمند در يك هتل، در سوگ شهادت خواهر، کاکا و پسر کاکای خود قرار داشت که در نتیجه انفجار يك مرمی توپ بر بام منزل شان همراه با چهارده نفر از همسایه ها جام شهادت نوشیدند. رشید میگوید: "زمانی صرف از روس ها نفرت داشتیم، فعلاً از مجاهدین نیز نفرت داریم. این ها شیطان های کلاشکوف دار هستند."

لیکن خروج جنگجویان خدا را (از شهر) تا مدت های دیگر بایست انتظار برد. آنها فرمانروایان جدید کابل میباشند. چریک هائیکه تعداد بی شمار از آنها تا کنون بالغ نیستند، چهار راهی ها را در داخل شهر اشغال کرده اند. از عابرین حیرت زده میطلبند تا تذکره های خود را نشان دهند و با بی اعتنائی و شلیک مرمی تفنگ به تلاشی موثرها و سرویس ها میپردازند.

"در پایتخت افغانستان زور کوئی و بی نظمی حکمفرماست استقرار صلح به مشایده نمیرسد"

پشتون ها بار دیگر برای تصاحب قدرت فشار وارد میکنند

مهاجرین که (تازه) از کابل (آمده اند) حکایت از قساوت و بیرحمی مینمایند. در طول يك دهه ترور شوروی اشغالگر و سیزده سال جنگ با مهاجمین و افغان های تحت الحمایه آن، باشندگان پایتخت در کابل، شاهد وقوع چنان يك وحشت و تحمل مظالمی نبودند، آن طوریکه در ماه گذشته صورت گرفت.

پروفیسور فلیکس ارماکورا (Felex Ermacora) گزارشگر خاص کمیسیون حقوق بشر ملل متحد برای افغانستان که خود نیز از کشور کوهی در آسیای مرکزی (افغانستان) عودت نموده، یاد آور شد: "وضع در شهر وحشت آور است." نظریات و (خاطرات) او با محتوای گفتگو هائیکه با آوارگان تازه وارد از پایتخت بدون ارتباط با دنیای خارج، بعمل آمده کاملاً مطابقت دارد و به اتکای معلومات حاصله از نمایندگان سازمان های خیریه بشری، بیشتر تقویت میابد.

هنگامیکه احمد شاه مسعود رهبر مجاهدین سابق و وزیر دفاع فعلی بتاريخ نزده فبروری ضربه فیصله کن را بر ضد رقیب خود گلبدین حکمتیار در جنگ بخاطر حصول قدرت در کابل وارد آورد، بنابر تخمین ها حدود 3000 الی 5000 نفر اکثراً اهالی ملکی کشته شدند. راکت های حکمتیار مرد 42 ساله بنیاد گرا و جنگجوی خدا با سرعت (زیاد) بالای شهر پرتاب میگردد. پنج باب بیمارستان دیگر توانائی آنها ندارند که زخمی ها را بپذیرند. علاوه بر آن ادویه کاملاً موجود نیست. صرف در طی چهار هفته گذشته به تعداد 5000 فامیل از شهر کابل فرار نموده اند. کسانیکه در شهر باقی مانده اند بنابر گفته ارماکورا فاقد مرکز گرمی و برق میباشند و آب مورد نیاز هم به مقدار ناچیز موجود است. چون حکمتیار خود را با قوای 25000 نفری جنگجویان حزب اسلامی مجهز با تسلیحات پیشرفته در عقب کوه های اطراف کابل پنهان ساخته، بنا در ماه اگست با شلیک شدید راکت و مسلسل بداخل شهر حدود 50 هزار نفر را مجبور به ترك وطن نمود، همچنان از ماه ها بدین سو با در پیش گرفتن عمل محاصره اقتصادی، مردم (بی گناه) را ترور میکند. این محاصره (اقتصادی) منجر به کمبود در اماتیک مواد غذایی و محروقاتی و ادویه شده و قییم اجناس مایحتاج مردم را بصورت سرسام آور بلند برده که اکثریت اهالی قدرت پرداخت آنها ندارند.

زمانیکه اتحاد بین گروپ های مجاهدین و قطعات از بک جنرال عبدالرشید دوستم که از تیم نجیب الله بریده بود، بوجود آمد و مورد پشتیبانی قرار گرفت، دو ماه پیشتر افغانستان خود را (از زیر سلطه) رژیم کمونیستی (در افغانستان هیچگاه رژیم کمونیستی استقرار نیافته، زیرا اساسات مادی و معنوی یعنی پایگاه سیاسی و اقتصادی بمنظور برقراری یک چنین حاکمیت در کشور موجود نبود - م) آزاد ساخت، خلای قدرت بوجود آمد و این مساله مملکت آسیب دیده را در انارشی عمیق و دایمی فرو برد و در صحنه بین المللی منزوی گردانید. تنها پنج نمایندگی خارجی دفاتر خود را در کابل باز نگهداشته اند، سازمان های کمک رسانی بین المللی کارمندان خارجی خود را (از شهر) بیرون کشیده اند. زیرا به قول ارماکورا "ملل متحد خیلی نگران است". ملل متحد بعد از ناکامی پلان انتقال صلح آمیز قدرت، از لحاظ سیاسی خود را از افغانستان کاملاً بیرون کشیده است و حالا که چهار نفر کارمند اداره مهاجرین در ماه فبروری به قتل رسیدند، بایست ناچار کمک های بشر خواهانه خود را در بعضی قسمت های کشور محدود سازد. ارماکورا چنین گلاویه دارد: "سیزده سال جنگ خصلت و (اندیشه) مردم را تغییر داده است، آنها امروز در حالتی قرار ندارند که مشترکاً دور یک میز بنشینند"، رهبران افغانستان تنها مصروف پیشبرد مسایل سیاسی و مذهبی قبل از همه رقابت های شخصی خود هستند و اشخاص دیگر بخصوص روشنفکران "کسانیکه دارای نفوذ میانه و اعتدال پسند میباشند، تقریباً همه در امریکا و یا اروپا در مهاجرت زندگی میکنند، آینده بسیار تاریک است."

افغان ها بعد از خروج قطعات شوروی بود که یگانه شانس را بدست آوردند تا بعد از مدت ها سرنوشت خود را بدست خویش بگیرند (در لحظه حاضر) چنین معلوم میشود که این جایگاه (افغانستان) نمایش (زور آزمائی سیستم های جهانی) در دوران جنگ سرد، با موجودیت تنها یک ابر قدرت، در نظم نوین جهانی، مفهوم خود را از دست داده باشد. هنگامیکه مجاهدین فاتح با نیرومند ترین شخصیت خود، مسعود تاجک داخل کابل شدند، پشتون ها یعنی ملیت فرمانروای افغانستان اولین بار طی 250 سال خود را از سکوی قدرت بیرون یافتند. با بوجود آمدن چنین یک توازن قوا که آنها را به عقب کشید، رهبری آنها (پشتون ها) حکمتیار که از نظر نظامی بسیار نیرومند است، مایل نیست احساس حقارت نماید. لیکن ادامه جنگ یکماه کدام برنده را مشخص کرده نتوانست. فعلاً با حکمتیار شش فرکسیون مجاهدین مشترکاً بر ضد رژیم برهان الدین ربانی تاجک و تحصیل یافته اسلام، متحد شده اند. آنها در تحت عنوان "آغاز جدید سیاسی باهم متفق گردیده اند و قانونیت شورا "مجلس کبیر" (شورای حل و عقد - م) را برسمیت نمی شناسند که در اخیر ماه دسمبر ربانی را به مدت دو سال دیگر بحیث رئیس دولت انتخاب نمود. زیرا اکثریت اشتراک کنندگان شورا اعضای حزب جمعیت اسلامی رئیس جمهور بودند.

فعلاً افغان ها تمام امید خویش را به میانجیگری پاکستان بسته اند. با این کار بایست ربانی صرف بمدت یکسال در مقام خود ابقا شود. به تعقیب آن انتخابات جدید سازماندهی گردد که بنابر اعتقاد حکمتیار در زیر بیرق او مطمئناً پشتون ها بقدرت میرسند. به مساله که مسعود و حکمتیار دشمنی سرسختانه خود را کنار بگذارند و یا اینکه یکجا با دیگران در باره کاندیدهای مشترک بمقام ریاست جمهوری موافقت کنند و بدین شکل پروسه تخریب افغانستان را بدست خود متوقف سازند، هرگز نمیتوان به آن اطمینان داشت.

درین میان ارماکورا ناراحتی عمیق خویش را از ناحیه نامعلوم بودن اوضاع سیاسی و قانونی کشور اینطور تبارز داد: "اقلیت های نژادی (قومی) و مذهبی در معرض خطر تعقیب خونین قرار دارند."، با وجود اینکه با سقوط نجیب الله کشتارهای دسته جمعی رخ نداده است، بانهم عده بی شمار مردم در نتیجه انتقام جویی های فردی به قتل رسیده اند. عموماً بر فرق قربانیان میخ کوبیده شده است. همچنان پراتیک بی روحیه ساختن مخالفین با بریدن بینی و گوش ها وسیعاً تطبیق یافته و تعداد زیاد افراد منسوب به (حکومت) نجیب الله ناپدید گردیده اند. عده از مردم بر طبق عدالت اسلامی با برپائی پروسه ناقص (حقوقی) مجرم دانسته شده و اعدام گردیدند. در حالیکه در کابل خونریزی جریان دارد در اکثر مناطق دیگر کاملاً آرامی برقرار میباشد. در جلال آباد (در شرق) و غزنی (در جنوب) شورای ولایت یعنی اداره رسمی امروز در آن ولایات بدون مشوره با کابل حکومت میرانند و جریان کنترل بر حمل سلاح توسط افراد را تطبیق مینمایند. در شمال افغانستان در اراضی خشک و هموار، جنرال دوستم "آبیلای جدید" شش ولایت را زیر حاکمیت خود در آورده و یک اتحاد از اقلیت های قومی را در ضدیت با اکثریت پشتون ها (این ارزیابی از ریشه غلط میباشد، زیرا در مزار شریف و سایر نقاط تحت حاکمیت دوستم پشتون ها یکجا با دیگر گروپ های مردم در صلح و صفا زندگی میکنند و

تعداد زیاد از روشنفکران از ملیت پشتون در آنجا پناهگاه یافته اند. م) تشکیل داده است. او (دوستم) پاداش سهمگیری خویش را در سقوط نجیب الله دریافت کرد و بحیث معاون وزیر دفاع که (وزارت) در محاصر قرار دارد، تعیین شد. او (دوستم) یکصدوبیست هزار نفر ملیشه های ازبک خود را علیه حکمتیار سوق داد که با این کار در کابل توازن قوا قاطعانه به نفع حکومت ربانی تغییر پیدا نمود.

به پیروی از شمال (کشور)، زمامداران در قندهار زادگاه پادشاه سابقه افغان در جنوب (افغانستان) مردم را به جلو انداخته تا از کابل فاصله بگیرند. با وجود اینکه آنها (مجاهدین) از طرف پاکستان، عربستان سعودی و قبل از همه سازمان استخبارات امریکا (CIA) قویاً پشتیبانی میشدند، بانهم هیچگاهی طالع مند نبودند، فعلاً میخواهند خود بر خویشان کنترل داشته باشند. بدین طریق جنگ رهائی بخش نه تنها اختلافات عنعنوی را از بین برده نتوانست، بلکه آنرا نیرومندتر ساخت. مخالفت ها بین قوماندان ها و نظامیان، سیاستمداران احزاب جلالی وطن، اتحادیه های بزرگ قومی (پشتون ها، تاجک ها، ازبک ها، ترکمن ها، هزاره ها) و سه گروه اسلامی اکثریت سنی، شیعه ها و اسماعلیه ها اوج گرفته است.

هر قدر که در پایتخت بی نظمی و زورگویی حکمفرما باشد، به همان پیمانہ این خطر بالا میگیرد که ولایات پایگاه استقلالیت خویش را اعمار نمایند. ارماکورا چنین عقیده دارد: با وجود اینکه (زمامداران) کابل هرگز قدرت مرکزی را در اختیار (قدرت مرکزی) را تمثیل نمی نماید - م) ندارد، ولی (کابل) امروز سمبول وحدت افغانی بحساب میآید. اگر جنگ ها سر از نو آغاز گردد، میتواند این جنگ خود را همانند "ساحه که در آن آتش افروخته شده" گسترش دهد. امکان دارد افغانستان پارچه پارچه شود که این امر همراه با خود نتایج نامعلوم را به تمام منطقه به بار خواهد آورد.

بدین منوال این کشور بعد از بیرون رفتن روس ها و امریکائی ها از صحنه بازی (در سیاست) یعنی مملکتی که میتواند هسته مرکزی اقتصادی را در آسیای میانه بسازد، امروز بار دیگر به میدان جنگ و اختلافات قدرت های منطقوی تبدیل شده است. سعودی ها خواهان وسعت دادن اسلام و هابیت هستند تا باین روش قویاً بر ایرانی ها غلبه حاصل بدارند و یا جمهوریت های مسلمان آسیای میانه اتحاد شوروی سابق در پی دستیابی تمایلات خود میباشند. پاکستان که ثبات خود را تقریباً با سرنوشت افغانستان گره خورده می بیند، مخصوصاً اسلام آباد هراس از بروز ناآرامی ها در بین بیست میلیون (۴) پشتون در قلمرو خود دارد. هرگاه برادران قومی آنها در همسایه شمالی (افغانستان) از قدرت (سیاسی) کنار گذاشته شوند، (آهنگ) نغمه ایجاد یک پشتونستان مستقل با عبور از سرحد زنده باقی خواهد ماند.

هکذا در شمال که بنابر داشتن مواد خام (منابع طبیعی) فراوان از لحاظ اقتصادی مستقل تر به نظر میرسد، تلاش ها در آنجا در راه استقلالیت قابل درک میباشد. دوستم قبلاً به این تهدید کرده بود که اگر دشمن سرسختش حکمتیار در کابل بقدرت برسد، شمال (کشور) را از اتحاد دولتی جدا میسازد. دوستم گفته بود: "ما تساوی (حقوق) میخواهیم نه به شکل سابق حاکمیت پشتون ها را." رهبران آسیای میانه در ترکمنستان و تاجکستان تا کنون خیلی اندک به تامین ارتباط سیاسی با شمال افغانستان تمایل نشان داده اند. این امر میتواند بار سنگین اقتصادی را ثابت کند. هر قدر که از بکستان بطور آشکارا از جنرال حمایت بعمل آورد، بانهم دوستم هرگز مایل نیست که ساحه حاکمیت خود را در درون کشور همسایه بزرگ (ازبکستان) حل سازد. در مرحله اول معلوم نمیگردد که چگونه (تحکیم) قدرت در آسیای میانه به عقب می افتد هرگاه سرزمین چند ملیتی افغانستان پارچه پارچه شود.

منطقه شناسان را عقیده بر آنست که بصورت قطع یک راه حل صلح آمیز دوامدار وقتی میسر شده میتواند، هرگاه پاکستان، ایران، عربستان سعودی و ترکیه که به تازگی در منطقه ساحه نفوذ کمائی کرده، با هم مشترکاً کار نمایند.

از زمان تهاجم شوروی بدین سو در افغانستان در حدود دو میلیون انسان کشته شده است. دونیم میلیون نفر به ایران و سه میلیون نفر دیگر به پاکستان مهاجر شده اند. ارماکورا تاکید نمود: "ساختار های اقتصادی و سیاسی، زراعت، منازل و جاده ها و همچنان ترانسپورت عمومی تقریباً همه تخریب گردیده اند. سیستم بهداشتی کاملاً از بین رفته و علاوه زمرستان سخت شرایط تامینات را مشکلتر ساخته است." یک کارمند سازمان خیریه انگلیسی (Oxfam) گزارش داد: "در سال گذشته یک و نیم میلیون مهاجر به کشور خود باز گشته اند، بسیاری آنها هیچ چیزی در دسترس ندارند."، "این ها پول ندارند تا خانه های مخروبه خویش را دوباره اعمار نمایند." آنها از ملل متحد کمی گندم بدست می آورند "ولی آنها نسبت به این کمک ها، نیاز به مساعدت های دارند که بوسیله آن

بتوانند زراعت را مجدداً به تحرك در آورند"، اکثریت کانال های آبیاری شدیداً آسیب دیده، در ساحة وسیع اراضی زراعتی مابین فرش شده که همه روزه (از میان مردم) قربانی میگیرد. جهت رهائی مردم از این تلك مرگ و فراهم آوری شرایط اعمار مجدد به عودت کنندگانه، ضرورت به عملکرد گسترده متخصصین بین المللی احساس میشود.

در زمستانی که فرا میرسد، سردی و گرسنگی حیات سه ملیون انسان را تهدید میکند. در مناطق مرکزی هشتاد فیصد اطفال از سوء تغذی رنج میبرند. بدون دریافت کمک از خارج، افغانستان قادر نخواهد بود از زیر بار ویرانی های جنگ سر بالا نماید. هزینه کمک به مجاهدین در دهه هشتاد به سازمان (CIA) سه ملیارد دالر تمام شد که با استفاده از آن توانستند شوروی را از افغانستان بیرون برانند. عربستان سعودی و سایر مخالفین (نظام) کمونیستی در پروسه تادیبه این کمک ها اشتراك داشتند. این (کمک ها) اساسات زندگی مردم را در کام خود فرو برد، (لیکن در حال حاضر) ملل متحد موفق نگردید که مبلغ 138 ملیون دالر کمک پیشبینی شده را بدست آورد تا بواسطه آن بدترین حالت زندگی فقیر ترین مردمان را (حد اقل چاره جوئی) بدارد. در سال 1992 صرف نصف این مبلغ به بودجه ملل متحد بمنظور (مساعدت به مردم افغانستان) انتقال یافته است.

"قرآن و مخدرات"

چرا ایالات متحده امریکا رژیم طالبان را با احتیاط مثبت ارزیابی میکند و چرا روسیه در پی رد آن است؟

تمام جهان را ترس بزرگی ناشی از وحشیگری اشغالگران کابل فرا گرفته است. معاون وزیر خارجه جدید (طالبان) با آرامش اطمینان داد: "این سیاست ما نیست که مردم را بدون برگزاری محاکمه اعدام نماییم." رئیس جمهور (سابقه) "پیش از این که شورای ما" شورای رهبری حکومت بکابل بیاید، از طرف مردم اعدام شده است. معاون وزیر خارجه (ستانکزی) به ژورنالیستان خارجی تذکار داد: نجیب الله تعداد زیاد مردم ما را بدار زد. در تحت رهبری او کشور ما تخریب شد، قهر ملت ما او را کشت.

وزیر خارجه طالبان (ملا محمد غوث) که در عین زمان عضو شورای رهبری طالبان نیز میباشد در مصاحبه با Focus گفت: "ما راه حل را در مذاکرات با نیروهای شمال پیدا میکنیم آنها به تحریک طالبان احترام داشتند و دارند." زیرا طالبان به دوستم منحیث متحد خویش ضرورت دارند تا بر ضد احمدشاه مسعود شخص سوم در مثلث قدرت افغانی فایق آیند.

ستانکزی چنین اظهار داشت: "ما تصمیم گرفته ایم تا مسعود را از دره پنجشیر بیرون برانیم." دوستم نیروهای خود را در قسمت شمالی تونل سالنگ در مسیر راه مهم ارتباطی با کشورهای آسیای میانه در بلندی های سه هزار متری متمرکز ساخته است.

از دیوار های هندوکش باد سردی به پائین میوزد در آنجا که قطعات جنرال چاری اخذ موقع کرده اند. چاری اینگونه یاد آوری نمود: "طالبان در پائین هستند" و با دست خود مسیر راکت انداز را در امتداد دره نشان داد: "ما بلندی ها را در اختیار داریم، لیکن تا کنون جنگ صورت نگرفته است." جنرال (چاری) رشته سخن را در دست داشت و به صحبت خود چنین ادامه داد: "ما نمیخواهیم جنگ کنیم، اما از خود دفاع خواهیم نمود." بدین معنی که اگر جریان مذاکرات با طالبان بی نتیجه باقی بماند، دوستم حاکم شمال، مجهز است.

جنرال چاری قوای تقویتی از قطعات برهان الدین ربانی رئیس جمهور که توسط طالبان از کابل برکنار گردید، بدست میآورد. رئیس جمهور از طریق تیلیفون ماهواره ئی از کوه های شمال (افغانستان)، جهانیان را به این امر فرا خواند تا "حاکمان غیر قانونی و اجنت های خیانتکار را در کابل" برسمیت نشناسند: "اجنت های ملوث خارجی یعنی طالبان از بادران خود ماده امحای جمعی

بدست آورده اند. بالای کشور ما از طرف پاکستان تجاوز صورت گرفته است." ربانی نظریات خویش را به Focus چنین بیان کرد: "ما فعلاً مجبور هستیم تا روی استراتژی خود دوباره فکر کنیم و قوت های خویش را سازماندهی مجدد نماییم. زیرا ما برای بار دوم به جنگ رهایی بخش ملت خود در يك نسل آمادگی میگیریم."....

داود میر مجاهد سابقه و دیپلمات فعلی (در نمایندگی سیاسی افغانستان در پاریس) به این نظر میباشد: "یگانه امید افغانستان مسعود است." همسایه بزرگ شمالی (روسیه) نیز این نظریه را تائید میکند. مشاور امنیتی رئیس جمهور یلسین، (الکساندر) لیید تقاضا نمود تا از مخالفین طالبان حمایت صورت گیرد. بوریس گروموف (Gromow) جنرال سابقه و نماینده کنونی پارلمان روسیه با ذکر عبارت آتی گناه را بگردن مسکو انداخت: زمانیکه حمایت از حکومت ربانی قطع گردید، افغانستان به طالبان تسلیم داده شد.

در نشست مشترک رهبران روسیه با سران کشورهای آسیای میانه در پایتخت (قبلی) قزاقستان شهر الماتا روی این مطلب بحث صورت گرفت که چگونه از سرحدات با افغانستان بشکل بهتر محافظت بعمل آید. یاغیان تاجک از قبل طالبان را "برادران اسلام" نامیده اند.

نظریات:

- Rafik Sajfulin دانشمند از يك میگوید: "ما در پوست خود شعله های آتشی را لمس میکنیم که در کابل وسعت میابد، بی ثباتی به تاجکستان کشیده میشود."

- Subhan Koschonow دانشمند تاجک میگوید: "ما مجبور هستیم تا در سطح منطقه بطور مشترک کار نماییم و با قوت های متحد افغانستان يك زون غیر نظامی را بوجود آوریم."

- Umirsek Kosenow مشاور رئیس جمهور قزاقستان میگوید: "افغانستان میتواند به گروه های قومی پارچه پارچه شود. این موضوع به تاجکستان نیز سرایت می نماید و از آن کشور به تمام منطقه آسیای میانه وسعت میابد." توصیه کنندگان (مشوره دهندگان) طالبان:

در اطلاعیه وزارت خارجه امریکا آمده است: "ما فعلاً امیدوار میباشیم که اداره چیان جدید در کابل يك حکومت عبوری را متشکل از نمایندگان مردم تاسیس نمایند. اعدام رئیس جمهور سابق افغانستان، نجیب الله تاسف آورست." - طالبان در ضدیت با ایران و کمونیست ها قرار دارند.

- طالبان مایل به صدور انقلاب اسلامی نیستند. - افغانستان بیش ازین مجاز نیست که پایگاه تروریستان بین المللی که (امریکا و متحدین عربی آن یعنی مصر و عربستان سعودی) را تهدید کند) همچنان منطقه کشت خاشخاش باشد.

- صدراعظم (سابقه) پاکستان بینظیر بوتو:

"ما به این امید هستیم تا تاثیر و نفوذ معتدل خود را انجام دهیم. هرگاه در افغانستان يك حکومت ساخته شود، ما مجبوریم با آن حکومت کار مشترک نماییم. ما بزودی خواهیم دید که آیا طالبان حرکت يك گروه مردم اند و یا تجسم خواهش مردم به صلح." - محمد ظاهر، شاه اسبق افغانستان میگوید:

"من تصمیم گرفته ام تا به کشور خود افغانستان بازگردم و صلح و وحدت ملی را دوباره احیا بدارم."

- مولوی شیخ الحدیث رئیس شورای پیران میگوید:

"در تحت قیادت پادشاه (سابق) ما هدیه خداوندی وحدت ملی را داشتیم. آن نظم با طالبان دوباره آمده است."

- Rafik Saifulin دانشمند از يك نظریات خود را به Focus اینطور بیان نمود:

"انسان در غرب فکر نمی کند که ما با دادن هوشدارها ناشی از خطر بنیادگرایان اسلامی مبالغه میکنیم"، "لیکن ما در آسیای مرکزی مستقیماً با افغانستان سروکار داریم و نه اروپائی ها، یعنی جاتیکه از گذشته ها تند باد چنین خطر را بدین سو کشانیده است. بخاطری که درین جا تمام پرابلم های اجتماعی حل نشده باقی مانده اند، بناً تمامی بنیادگرایان در يك سرزمین حاصل خیز سرازیر میشوند."

- يك سخنگوی حکومت (امریکا) که نخواست نامش افشا شود چنین اظهار عقیده کرد:

"ایالات متحده آمریکا دقیقاً این خطر را احساس نمیکند. "ما همه درین جا توافق نظر داریم که طالبان در بعضی موارد بقدر کافی سختگیر و بیرحم هستند."، "لیکن آنها در يك نقطه مهم از دیگر مسلمانان فرق دارند: آنها نمی خواهند انقلاب اسلامی را صادر نمایند." طوری که در واشنگتن گفته میشود روبین را فائل (Robin Rafael) سکرتر دولتی و مسوول شعبه آسیای شرقی (در وزارت خارجه امریکا - م) قبلاً چندین بار با مسوولین طالبان دیدو بازدید بعمل آورده است.

- معاون وزیر خارجه طالبان شیر محمد ستانکزی چنین اطمینان داد: "ما بنیادگرایی را صادر نمی نمائیم، ما همچنان از تروریستان حمایت نمی کنیم، ما خواهان روابط با تمام کشورهای دنیا میباشیم."

طوری که ملاحظه میگردد يك هدف استراتژیک ایالات متحده امریکا بر آورده شد. هدف دیگر: کشت و تجارت مواد مخدر بایست زوده شود. طالبان چند نفر قاچاقچی مواد مخدر را اعدام کردند. قرار محاسبه کارشناسان در سال 1995 به ارزش 75 میلیارد دالر هیروئین از افغانستان به مارکیت های اروپائی و امریکائی سرازیر شده است. بخش اعظم تریاک از اراضی تحت تسلط طالبان بدست آمده که درین ارتباط نماینده طالبان به Focus چنین اطمینان داد: "اقدامات ضروری را بر ضد این مساله اتخاذ میداریم."

صلح به این زودی ها اعاده نمی گردد، تمام جوانب درگیر به این حرف موافق هستند. نظر به معلوماتی که Focus دارد، آنها با محمد ظاهر شاه (سابق) که در روم در مهاجرت بسر میبرد، داخل مذاکره میباشند. موصوف میتواند بمثابة یگانه فرد قابل قبول برای همه، اثر گزار واقع شود. او میخواهد بزودی به افغانستان برگردد. لیکن ظاهرشاه نیروهای مسلح در اختیار ندارد، بنأ وابستگی به قوتی پیدا میکند که پادشاه ساز (تاج بخش) باشد. بسیاری ها این قوت پادشاه را در وجود رهبر ازبک ها، دوستم می بینند. جهت گیری او فیصله نهائی را بدست می دهد.

داود میر دیپلمات (در نمایندگی سیاسی افغانستان در پاریس - م) به این عقیده است: "هرگاه او (دوستم) به مسعود ببیند ما میتوانیم طالبان را متوقف سازیم"، "هرگاه دوستم با طالبان یکجا شود، انفجار بوجود میآید."....

"اتحادیه فمندان بر ضد طالبان"

مسکو فعلاً در افغانستان بالای مخالفین جنگی سابقه اتکا می نماید

الکساندر لیبد (Alexander Libed) مشاور امنیت ملی یلتسین رئیس جمهور روسیه، شکر گزار دوره اشتراک خویش در جنگ افغانستان میباشد. او در آنجا به لقب قهرمانی نایل آمد. طبعاً به موفقیت دست نیافت. سبب عدم حصول نتیجه از تلاش هایش، احمد شاه مسعود بود که سرانجام از دره پنجشیر خروج روس ها را امر جبری ساخت. مسعود دشمن خشمگین کرملین بود تا اینکه فرد دیگری روی صحنه ظاهر شد: عبدالرشید دوستم، فرمانده نظامی از يك تحت حمایت کسی قرار داشت که شوروی ها او را منحیث نماینده خود نصب کرده بودند و (بالاخره) تنهائش گذاشتند: رئیس جمهور نجیب الله. هنگامیکه دوستم در سال 1992 تغییر جهت داد و همراه با مجاهدین به عمل مشترک پرداخت، آنها (مجاهدین) توانستند کابل را اشغال نمایند و نجیب الله را سقوط دهند. خواب روسی رهیابی به (آب های گرم) در اوقیانوس هند بر باد رفت. دوستم او را با ضربه (محکم) به مرگ رسانید.

این دیگر به خنده پنهانی (Ironie) تاریخ مربوط میشود که روسیه حالا با دشمن خشمگین خود در افغانستان جبهه مشترک را میسازد یعنی با مسعود و دوستم. فیگور کلیدی درین موضوع باز هم الکساندر لیبد است. اشغال کابل توسط افراطیون اسلامی طالبان و تسلط شاگردان مذهبی بر 3/4 حصه کشور، روس ها و همچنان نظام های سابق کمونیستی آسیای میانه را که اهالی مسلمان دارند، به این پلان کشانید. اولویت ها مسایل آتی هستند: پیشروی طالبان متوقف گردد؛ توجه بخرج داده شود تا "ویروس بنیاد گرائی" در قلمرو آنها سرایت نکند. یگانه کسانی که خواسته های یاد شده را برآورده ساخته میتوانند، مسعود و دوستم هستند. این دو نفر (مسعود و دوستم) که اصلاً با همدیگر مخالف اند، بایست قبلاً دو مرتبه بمنظور انجام مذاکرات به مسکو رفته باشند.

شهر کوچک مزار (شریف) در آسیای میانه (در افغانستان) که در گذشته خسته و دل‌تنگ بود، امروز به مرکز تجارتی مترو پول میلونی تبدیل شده است. نصف (مردم) کابل درین شهر پناهگاه یافته اند یعنی در منطقه زیر حاکمیت کمونیست سابقه دوستم که بطور مقایسوی (نسبت به سایر نقاط) آزاد تر است و همین اکنون دهها هزار مهاجر جدید به اینجا (مزار شریف) می‌آیند.

صدها کشته و زخمی:

در شمال کابل، در مدخل خروجی تونل سالنگ، تقسیم کشور بدو قسمت آغاز میشود. در آنجا دوستم نیروهای خود را تمرکز داده و هنوز در حالت انتظار بسر میبرد. در سمت شرقی در ساحه وسیع جائیکه دره پنجشیر واقع است، مسعود با سلاح های سنگین خود مواضع اختیار کرده است. در همین جا در سالنگ میتواند سرنوشت طالبان از لحاظ نظامی و روانی تعیین گردد. در ضربه اول (نوبت اول) جنگجویان خدا که این نام را خود شان بالای خویش گذاشته اند، در مقابله با قوت های مسعود و نیروهای دولتی فراری از کابل، شکست خوردند. آنها (طالبان) بعد از جنگ های روز چهارشنبه و پنج شنبه صدها نفر کشته و زخمی خود را انتقال دادند. ولیک مزید به (مسایل متذکره) اهالی در (این مناطق) نسبت به شرق (کشور) نمی خواهند چیزی از (طرز رفتار) طالبان بدانند. زیرا درین جا مردم بر قراری حاکمیت صلح غیر عادی (بدور و جدا از عادات، رسوم، عنعنات و کلتور زندگی - م) را برای خود و افغانستان قبولدار نیستند. همچنان آنها پشتون ها، یعنی جمعیت بیشتر افغانستان را که در گذشته دایماً در کابل حکمرانی میکردند، در (این مناطق) کشور نمی پذیرند. در شمال اقلیت های قومی از بک و تاجک زندگی مینمایند. مقاومت آنها بر علیه متعصبین فعلاً حاکم بر کابل (طالبان) نه تنها دلایل مذهبی، بلکه قبل از همه انگیزه انتیکی (قومی) نیز دارد.

نگرانی ها از ناحیه افراط اسلامی:

در حالیکه طالبان در لحظه حاضر در راه شناسائی سیاسی خویش در تلاش اند، نگرانی ها از ناحیه حاکمیت افراط اسلامی رو به افزونی میگردد، یعنی آن (روش و عملکرد) که با زور سلاح، مردان را به مساجد میبرند و خانم ها را از کار و زندگی خارج از منزل محروم داشته اند. در خود ایالات متحده (امریکا) که تا کنون ظهور کامل و اعجاز انگیز طالبان را بسود آنها (طالبان) همراهی می نمود، کنون با لحن آهسته خبردار (هوشدار) میگویند. در واشنگتن آشکارا کار درین عرصه آغاز یافته تا بدانند که چه چیزی نو و غیر عادی را در آنجا (در افغانستان) بوجود آورده اند.

امروز صادرات عمده افغانستان را مواد مخدر و دهشت افگنی تشکیل میدهد. 3/4 حصه تمام مزارع کشت خاشخاش در قلمرو تحت حاکمیت طالبان قرار دارد که با (ما حصل از مدرک فروش) کوکنار جنگ مقدس خویش را تمویل مالی میکنند. در سال جاری ریکارد جدید برداشت حاصلات قایم گردید. آنچه به ترور مربوط میشود، امریکائی ها شخصاً شاهد آن بودند، به چه معنی: (سازماندهی و اجرای) انفجار در مرکز تجارت بین المللی در نیویارک راه خود را تا به افغانستان می پیماید. دهشت افگنان (تروریست ها) تعلیم دیده در افغانستان، در سراسر جهان مخفیانه فعال هستند.

"افغان ها" - انبار تروریستان آتش افروز

مدارس چریکی (گوریلائی) افغانی برای بنیادگرایان عربی بمثابه تخته خیز نه تنها به الجزیره و قاهره شده، بلکه تمام جهان عرب را احتوا میدارد

از مدتی بدین سو در (کار زار) تروریزم بین المللی از انگیزه های ایدئولوژیکی گرفته تا خرسندی های مذهبی تغییری به مشاهده میرسد. در این ارتباط، حلقه ئی از افراد (دارای معلومات) در مورد قوه انفجاری (مساله خیلی با اهمیت در لحظه حاضر) به دفاتر امنیتی هوشدار دادند: "افغان ها". زیرا در این میان بوسیله آنها تهدیدهای تروریستی در سراسر جهان بعمل میآید. زیر نام "افغان ها" آنده از جنگجویان تبعه کشورهای عربی قلمداد میگردد که در دهه هشتاد در "جنگ مقدس" در افغانستان چریک های مسلمان را بر ضد اردوی سرخ اتحاد شوروی سابق حمایت نمودند. تعداد زیاد از این بنیادگرایان داوطلب از الجزایر آمده بودند. ولیک مزید بر آن مصری ها، لبنانی ها، تونسی ها، سودانی ها، کویتی ها، اعراب سعودی، یمنی ها، عراقی ها، اتباع سوریه، فلسطینی ها در این "جنگ بر ضد کفار" حصه گرفتند. از خروج مهاجمین شوروی از افغانستان بنیادگرایان مسلح منحیث "با ارزش ترین موفقیت اسلام بر منحرفین" برگزاری کردند. جنگجویان خدا خویشان را در امر خواسته خود بسیار نیرومند یافتند تا "جنگ مقدس" را به سطح جهانی بکشانند.

بعد از (پایان) جنگ افغان - شوروی تقریباً به تعداد 6000 نفر عرب "افغان ها" بوطن اصلی خویش باز گشتند. آنها در اوطان خود مواد انفجاری خطرناکی را بوجود آوردند، زیرا عده ازین افراد خواهان آنند تا آنچه را که در افغانستان آموخته و اندوخته اند در "جنگ چریکی" جهت تحقق انقلاب اسلامی در ممالک خود، بکار گیرند. پشاور پاکستان - محل تخلیه تامینات لوژستیکی و شهر جبهه گوریلا های افغانی آشکار را به تخته خیز برای اعراب "افغانی" به سوی الجزیره و قاهره تبدیل شده است. فعلاً رد پای این داوطلبان افغانستان در الجزایر و مصر واضحاً مشاهده میشود. يك تعداد فعالین الجزایری "گروپ اسلامی مسلح" و یا "جماعه اسلامیة" مصر در يك کمپ در نزدیکی های شهر پشاور پروگرام آموزش چریکی را به پایان رسانیدند. (سرویس) خدمات مخفی شرق نزدیک تحریکات تروریستی این "افغان ها" را بخصوص در لبنان، اردن، لیبیا، تونس و ترکیه کشف نموده است. بنابر معلومات، این افراد در (توطئه) سوء قصد بجان رئیس جمهور مصر (حسنی) مبارک در ادیسه بابا دست داشتند. در حدود 2600 نفر داوطلب عربی در افغانستان و پشاور باقیمانده اند، زیرا آنها خواهان آن هستند تا در زمینه ایجاد دولت خدا درین جا ها تاثیر بگذارند و یا این داوطلبان در کشورهای مربوطه خویش سلب تابعیت شده اند. بعضی ازین بی وطنان عربی در زیر چتر حمایت حکمتیار رهبر بنیاد گرایان افراطی افغان پناهگاه پیدا کردند. بر اساس آگاهی (سرویس) اطلاعاتی مخفی مصر، این افراد بایست روابط نزدیک با شیخ عمر عبدالرحمن نابینای مصری داشته باشند که در حادثه بم گذاری سال 1993 در مرکز

تجارت بین المللی در شهر نیویارک در امریکا در زندان بسر میبرد. رمزی احمد یوسف فرد متهم به (سازماندهی) انفجار در نیویارک نیز مدت زیادی با این "افغان ها" در شهر پشاور یکجا زندگی کرده است.

درین شبکه بین المللی استفاده از تروریزم، رژیم انقلابی ایران نیز مداخله میدارد. این حرف را یک کارشناس تروریزم در شرق نزدیک به Rheinland اطلاع داد. بعنوان مثال یک نفر نماینده مرد ثروتمند سعودی اسامه بن لادن در ماه جون سال گذشته در جریان یک کنفرانس در ماه جون سال 1996 در ایران به عده زیادی از قوماندان های افراطی از پشتیبانی رهبر خود اطمینان داد.

اسامه بن لادن مخالف خاندان سلطنتی سعودی در توافق با رهبری ایران در اعمار یک باب کمپ تمرینات تروریستی در اطراف شهر جلال آباد در ولایت ننگرهار افغانستان از لحاظ مالی سهم میگیرد. در واقعه انفجار بم در تاسیسات نظامی امریکا در Dahrان سعودی، اعضای اعراب "افغانی" شرکت داشتند. در تحت رهبری ایران جنگجویان "افغانی" بمنظور بسط انقلاب اسلامی در جنگ های بوسنیا و چین بخاطر ادامه آموزش تروریستی به افغانستان عودت نمودند و در آنجا انتظار دریافت هدایت به انجام عملیات ترور جدید را میکشند.

دفاتر مصری تا چه اندازه (وقوع) خطر از سوی جنگجویان مسلمان از افغانستان را تخمین زده میتواند. این مساله باین رویداد واضح میگردد:

هر عودت کننده مصری "افغان" در هنگام دخول (به کشور) به همین اتهام دستگیر میشود و در اولین فرصت منحیث پوتنسیال تروریست بحساب میآید.

همراه با طالبان بسوی نفت و گاز در آسیای میانه

گروه غالب در جنگ داخلی باید کلید معدنیات را به کنسرن های امریکائی بسپارد

در غرب هیچکس خواهان آن نیست تا رسماً با طالبان افغان کدام ارتباطی داشته باشد. بالاخره شاگردان قرآن، کار کردن و تعلیم زنان را ممنوع اعلام و حقوق بشر را پایمال میسازند. با وجود آن در ماه فبروری هیات طالبان در واشنگتن با نماینده کمپنی یونیکال امریکا به مذاکره پرداخت و با نماینده حکومت (امریکا) نیز دیدار نمود. به چه علت: یونیکال میخواهد ذخایر طبیعی آسیای میانه را استثمار نماید. با احداث يك (شبكة) پایپ لاین بایست گاز طبیعی ترکمنستان و نفت قزاقستان با عبور از خاک افغانستان به پاکستان - هند و بحیره عرب انتقال داده شود.

در (اداره) یونیکال بر طبق راپور "Dew Jones News" دفتر اطلاعاتی "Walt Street Journal" سخن صرف از "صحبت های معلوماتی" در میان است. لیکن نماینده طالبان عبدالحکیم مجاهد اظهار داشت: یونیکال در همین نزدیکی ها دفتری را در افغانستان میگشاید. یونیکال نزد خود دلیلی دارد که ارتباطش را با طالبان ضروری میگرداند. هنوز شرکت های زیاد امریکائی هستند که در داوطلبی رقابت کنند. ذخایر نفت و گاز در زمره بزرگترین منبع در جهان بحساب میآید و نیاز به انرژی اقتصاد ملی در حال رشد آسیای شرقی و آسیای جنوبی بسیار بزرگ است.

با امضای قرار داد نظر به گفته نماینده طالبان که تا آینده های نامعلوم در پیش رو میباشد، بوضاحت نشان میدهد که چگونه توانست این مساله به پیش آید که طالبان در اخیر سال 1994 از "آسمان صاف در صحنه ظاهر شدند" و بسوی فرکسیون موفقیت آمیز در جنگ داخلی افغانستان (انکشاف) کرده توانستند.

برای اینکه کمپنی های غربی ذخایر طبیعی آسیای میانه را استخراج کرده باشند، مجبوراً بایست در افغانستان صلح و (ثبات) حاکمیت راند. تنها بدین وسیله متوانند معدنیات را از ایران گذرانیده به بحیره عرب انتقال دهند. به این منظور بود که طالبان از طرف پاکستان و ایالات متحده (امریکا) زاده شد و به صحنه جنگ ارسال گردیدند. واشنگتن و تا حدودی هم اسلام آباد این مطلب را شدیداً رد مینمایند.

با در نظر داشت این موضوع که در جنگ داخلی موفقیت های نظامی طالبان وسعت قابل ملاحظه پیدا کرده و آنها 3/4 حصه افغانستان را کنترل میکنند، حالا باید مقاصد اقتصادی به کرسی نشانده شود. "آن کمپنی که شرایط (پیشبینی های) ما را بخوبی بر

آورده سازد، قرارداد را بدست می‌آورد"، این حرف را مجاهد نماینده طالبان اظهار داشت. به نقل از (Dow Jones News) شاگردان قرآن تقاضا نموده اند که در کار احداث پایپ لاین تنها نیروی بازوی افغانی در تحت رهبری اداره خارجی ها به خدمت گماریده شوند. در این زمینه آنها از امنیت ضمانت میدارند. مصارف (احداث پایپ لاین) از دو الی پنج میلیارد دالر امریکائی تخمین می‌گردد و میتواند کار آن در سال 2000 خاتمه یابد.

موازی به صحبت های اقتصادی طالبان به آن تلاش بخرج میدهند تا جای کمبود شهرت و نیکنامی بین المللی را پر سازند. ولی حکومت ایالات متحده امریکا رسماً با رعایت دیدگاه های بیرحمانه طالبان در کش کردن سرخ ها شریک نمی گردد. واشنگتن تاکید نمود، در اول آنها مجبورند به حقوق بشر و حقوق زنان احترام بگذارند. آیا این اصل اساس قرار داده میشود، هرگاه قرار داد ها آماده امضا باشند، لیکن اجازه داریم آنها را به دیده تردید بنگریم. در اخیر شاگردان قرآن قابل قبول و مورد پسند بدر می‌آیند. و در بن آنها (طالبان) قبلاً حضور بهم رسانیده اند: در آنجا (در بن) شش ماه پیش در وزارت خارجه با آنها مذاکرات به پیش برده شد. طبعاً تنها آنطوریکه در وزارت خارجه می‌گویند، "در چوکات حفظ ارتباطی با تمام گروپ های جنگی در افغانستان."

"حکروای شمال"

جنرال دوستم فیگور کلیدی در جنگ داخلی افغانستان

ملل متحد به ابتکارات جدید آغاز کرده تا جنگ داخلی (۴) در افغانستان را بین نظامیان اسلامی طالبان و "اتحاد شمال" که توسط جنرال دوستم و مسعود رهبری میشود، خاتمه دهد.

از 19 سال بدین سو در افغانستان جنگ قاتلانه حکمفرماست. این جنگ با کودتای حزب کمونیست (در افغانستان تشکیلاتی زیر نام حزب کمونیست وجود نداشت و نمیوانست بدلیل عقب ماندگی اقتصادی - سیاسی مسلط در جامعه یک چنین ساختاری مورد بحث باشد - م) آغاز یافت. در سال 1978 و 1979 (نیرو های) شوروی مارش نمودند تا حکومت طرفدار خود را نصب نمایند. ده سال بعد تر شوروی ها دوباره (بکشور شان) عودت کردند. در سال 1992 ائتلاف مجاهدین رژیم حزب کمونیست را سقوط دادند. به دنبال آن جنگ شهروندی جدیدی میان گروپ های متخاصم و فاتح بوقوع پیوست. درین جنگ ها در مرحله اول قوت های احمدشاه مسعود تاجک پیروز بدر آمد. در سال 1974 (منظور سال 1994 است - م) طالبان مسلح در روی صحنه ظاهر شدند که قبل از همه حمایت ملیت پشتون را بدست آوردند. آنها امروز حدود 3/4 حصه افغانستان را کنترل مینمایند.

جنرال عبدالرشید دوستم فیگور کلیدی در جنگ شهروندی افغانستان است. او شمال کشور را کنترل میکند و از پشتیبانی بین المللی برخوردار میباشد.

بمثابه هنرمند (آرتیست) این مرد 42 ساله نام بلندی کمائی داشته است. ارتقای موصوف (به مقامات عالی) از (وظیفه) محافظ در فابریکه گاز شبرغان شروع شد. در (جریان) جنگ او برای مسکو (۴) بر ضد مجاهدین (بر ضد امریکا و متحدین غربی و منطقوی و ارتجاع عرب و نظامیگران پاکستانی و دستپورندگان آنها در داخل جنگ کرد - م) جنگید. در سال 1992 دوستم تغییر جهت داد - این به مفهوم نابودی نجیب الله وفادار مسکو بود. مجاهدین این مرد بلند قامت و قوی هیکل را که به آنها پیوست با لقب "مجاهد کبیر" مفتخر ساختند، یعنی جنگجوی بزرگ راه دین تلقی گردید. با عجله بمنظور ادای مراسم حج به مکه (معظمه) سفر نمود.

از آن زمان او تقریباً با تمام رهبران گروه‌های جنگی اتحاد بسته است. در حال حاضر مسعود تاجک هم پیمان اش میباشد، کسیکه با او سال‌های درازی در دشمنی و عداوت قرار داشت. تنها به کمک دوستم، مسعود میتواند طالبان متعصب را از کابل بیرون راند.

این جا بالا در شمال او حکمروا است. در شش ولایت که اکثراً از يك نشین میباشند، مشترکاً يك شکل واحد اداری را بوجود آورده که نمیخواهد اسم دولت را بالایش بگذارد. لیکن در حقیقت (اینجا) يك دولت است: روسیه، ایران، پاکستان، عربستان سعودی، ترکیه، ترکمنستان و ازبکستان در قلمرو دوستم نمایندگی سیاسی دارند. شهر کوچک مزار (شریف) دستگاه فرستنده تلویزیون، پول علیحده، خط هوایی مستقل بنام بلخ ایرلاینز (Balkh Airlines) دارد که طالبان خواهان آن نیستند. دوستم مجبور بود تا این تشکیلات را بسازد. با گذشت هر روز که در جریان آن در کابل قرون وسطی برای خود آشیانه آباد میکند، دوستم میتواند در نقاط مربوطه منحنی سد حمایتی بر ضد طوفان خیزی مذهبی تعصب آمیز ارزشمندی داشته باشد.

ولیک تا چه حد سرزمین (زیر حاکمیت) دوستم بطور واقعی آزاد است؟ مقصود نوری پروفیسور زبان انگلیسی در دانشگاه مزار شریف حدود این آزادی را بدین گونه می‌شمارد: نه تنها دانشجویان دختر حجاب (جبری) نمی پوشند، بلکه میتوانند بخوبی محیط دانشگاه را ترک گویند. فشارهای اجتماعی بمقیاس بزرگ دیده نمی شود. مطلب خراب این است که قوماندان‌های از خود راضی جنگی با افتخار، از برداشت حاصلات دهقانان از ده قسمت يك بخش را بخود اختصاص میدهند، قاچاق مواد مخدر را به پیش میبرند، جریمه‌های نقدی تعیین میکنند و زندان‌ها را در اختیار دارند و حرف دوستم را نمی خواهند بشنوند.

جنگ سر نفت و گاز طوفان دارد

جنگ در افغانستان صرف روی حصول

قدرت سیاسی نیست

طالبان - مسلمانان اهل تسنن از روز شنبه بدین طرف قسمت اعظم (قلمرو) افغانستان را زیر کنترل خود در آوردند. حمله بزرگ و غیر منتظره شروع شده است. در افغانستان بهار آغاز یافته و راه های یخ زده و پوشیده از برف دوباره باز میگردند. همچنان محرکین (دستور دهندگان) این جنگ عجله دارند (تا مساله یکطرفه شود). زیرا دیگر حرف (تنها) بالای افغانستان نیست، بلکه اصلاً جمهوری های آسیای میانه مد نظر میباشد که سرشار از مواد خام هستند و افغانستان در (کوه های) هندوکش بسوی آنها موقعیت کلیدی را احراز نموده است.

قرار تصور در آسیای میانه بزرگترین منابع نفت و گاز جهان مدفون بوده و بایست درین جا در آینده پایپ لاین تمدید یابد. (بنأ) ایران، پاکستان، عربستان سعودی، ایالات متحده آمریکا تلاش بخرج میدهند تا درین منطقه نفوذ بدست آورند. مزید بر آن در پشت پرده مسکو و دهلی نیز درین بازی جا گرفته اند. روسیه قبلاً نیروهای خود را در تاجکستان (جمهوری) هم سرحد با افغانستان مستقر ساخته و با این کار میخواهد این جمهوری آشوبزده را تحت حمایت خود داشته باشد. دهلی هراس از آن دارد که دشمن اش یعنی پاکستان نیرومند شود، هرگاه "گدی کوکی" آنکشور، طالبان در زمینه آزاد سازی راه ها بطرف آسیای میانه، بجنگند.

قرار گزارش ها، طالبان، دانش آموزان مذهبی افغانی از مدارس قرآن در غرب پاکستان، چهار سال قبل از هیچ در میدان جنگ ظهور کردند و بسرعت بخش بیشتر افغانستان را اشغال نمودند.

در سپتمبر سال 1996 پایتخت افغانستان شهر کابل سقوط کرد.

ایران، مسکو و دولت های آسیای میانه ترس زیاد از عبور بنیادگرایی اسلامی طالبان در قلمرو خویش دارند، بدین لحاظ از اتحاد شمال حمایت مینمایند و (از تکرار این مساله) احساس خستگی نمی کنند که پاکستان، عربستان سعودی و ایالات متحده (امریکا) را بخاطر پشتیبانی همه جانبه شان از طالبان گنهکار بدانند (به باد انتقاد گیرند).

در عمل دو مؤسسه بدنبال نفت و گاز در تلاش اند و از قبل تعهدات مشخص را با طالبان بسته اند: کمپنی نفتی بریداس ارجنتایینی و حضور متحدانه شرکت یونیکال (امریکا) و کمپنی دلتا Oil (عربستان سعودی). دو کمپنی اخیرالذکر، یونیکال از چندی بدین سو دفتر (نمایندگی) در قندهار باز نموده و شرکت دلتا در کابل دفتر گشوده است. چه ممانعتی خواهد بود، اینکه موضوع تجارت در میان آید: کمپنی یونیکال (این قضیه را) در گذشته در برما به اثبات رسانید: بدون تحمیل (زرو فشار) مجبوریت، در کنار دیکتاتور نظامی برما Firmen Kansortium شرکتهای مشترک توانستند علاقمندی های اقتصادی خود را تحقق بخشند.

عملیات "شاکردان قرآن" به موفقیت نه انجامید

پیشروی (ارتقا) و سقوط طالبان در شمال افغانستان

طالبان میخواستند "قوانین خدائی" خویش را در شمال افغانستان نیز جبری سازند. در نتیجه تغییر جهت دادن ناگهانی جنرال سه ستاره نئی دوستم، عبدالملک معلوم میشد این مساله در روزهای گذشته به يك بارگی قابل لمس گردد. ملك يك همسفر سیاسی رهبر ازبك، در سالهای اخیر "وزیر خارجه" دوستم بود. بعد از فرار او، حال خود را (عبدالملك) بحیث رئیس "جنبش ملی اسلامی افغانستان" مربوط به دوستم نامید (مقرر کرد). "من طالبان را تا 170 کیلومتر به عقب راندم. من تمام حملات را شکست میدهم" این حرف را برادر ملك، گل پهلوان قوماندان جبهه شمال غرب بتاريخ 11 می تضمین نمود. در همین مقطع زمانی بایست برادران پلان های بغاوت را از قبل در جیب خویش داشته بودند. دقیق يك هفته بعد ازین، مناطق را بدون جنگ به طالبان سپردند که امنیت آن طی هفت ماه به قیمت صدها کشته تمام شد.

بتاریخ 19 می، ملك آشکارا اعلام داشت که او از دوستم بریده است او در يك اتحاد با طالبان قرار دارد. دوستم مجبور است بزودی بداند که بخش وسیع اردوی او به صف ملك پیوسته است. هنگامیکه بتاريخ 24 می قوای هوایی، یکی از نیرومندترین واحد های نظامی او، شورش کردند، او (دوستم) به ترکیه فرار نمود.

"در هر يك ساعت درین جا در مزار شریف چندین طیاره بزرگ ترانسپورتی پر از سلاح و جنگجویان طالبان فرود میآیند"، این حرف را غلام سخی از دسته ناظران میدان هوایی با آواز بلند در تلفون بگوش من گفت. در جریان سه روز مقدار قابل ملاحظه سلاح به شمال انتقال یافت: هر نوع مرمی، راکت ها، مرمی های تانک و کلاشنکوف ها. در اولین ساعات و روزها از شهر قندهار پایگاه مرکزی طالبان در جنوب افغانستان توسط هوا پیما های پاکستانی به تعداد 5000 "جنگجوی خدا" به شمال پرواز نمودند. با عجله نقاط مهم استراتژیک را اشغال کردند: قرارگاه دوستم را در شبرغان و مزار شریف مرکز تجاری (متروپول) شمال را به اشغال خود در آوردند. طالبان مقایسه به اردوی اشغالگر میشوند. در عین زمان آمادگی به آن میگیرند تا قوانین "دولت خدا" خود را با ضرب و شتم تطبیق نمایند. حجاب (برقع) کامل زنان، مسدود ساختن مدارس دخترانه. زنان شاغل خانه نشین گردند. اینجا نیز باید "مناسبات نافذه در کابل" برقرار شود. مردم شمال افغانستان، ملیون ها انسان که از ترس طالبان به اینجا فراری شده اند، هیچکسی از آنها درین باره نپرسیده است.

تقریباً تمام مقامات عالی رهبری طالبان به شمال کشور آمده اند. آنها به این عنوان بدین جا ریختند تا حاکمیت یکه تاز خویش را بر منطقه تسلیم شوند. دفعتهاً تعهدات (قول و قرارها) که با جنرال بسته بودند، مطلب کهنه و کاغذ باطله بحساب آمد. "آنها بر تعهد خود مبنی بر خود مختاری ما پایدار باقی نماندند". این حرف را جنرال ملک تلفونی گزارش داد: "ما به توافق رسیده بودیم که یک کمیسیون را موظف سازیم تا در کابل یک حکومت ائتلافی را بوجود آوریم. تعهد داده بودند که قوت های مرا خلع سلاح نکنند."

مردم می فهمیدند، چه چیزی در انتظار شان بود:

لیکن طالبان پابند هیچیک از توافقات خود نیستند. هنگامیکه آنها تلاش کردند تا در مزار شریف ملیشه های اهل تشیع حزب وحدت، متحد سابقه دوستم را خلع سلاح نمایند، حادثه ناخوشایند جریان یافت. نیرو های ملک به صف اهل تشیع پیوستند. مانند آتش دورانی جنگجویان در شهر با داشتن 2,5 میلیون نفوس به حملات پرداختند. همچنان مردم که می فهمیدند چه چیزی از سوی طالبان در انتظار آنهاست، هزارهای شان به سلاح دست بردند. در طی چند ساعت محدود جاده ها از مرده جنگجوی طالبان پر گردید. مزار شریف میسوزد. "از ساعت ها بدین سو درین جا چون وسایل آتش زه، آتش بازی جریان دارد و شعله های آتش و دود به بالا می رود. در همه جا اجساد طالبان افتیده است." احمد گل تخنیکر اداره تلفون افغانستان در شهر مزار شریف که از داخل شبکه تلفون خود به داخل شهر نگاه مینمود، وضع را بشکل فوق توصیف داشت.

در مزار شریف و سایر شهرها در شمال کشور در دو روز به تعداد 2000 نفر از طالبان به قتل رسیدند، به تعداد 8000 نفر زخمی و یا اسیر شده اند. در بین این عده بایست به تعداد 300 نفر پاکستانی بوده باشد، بشمول افسران عالیرتبه اردوی پاکستان بنا بر گفته یک جنرال اتحاد شمال، جز این اسیران بودند. شش فروند ماشین (هواپیمای) ترانسپورتی پاکستان به غنیمت در آمد. معاون جلسه پارلمانی (OSZE) آقای (Willy Wimmer) آلمانی چند روز پیشتر هوشدار داده بود: "در پاکستان باید هر کس انگشت خود را ازین مساله بدور نگهدارد که کمبود و قلت قابل ملاحظه افراد را در صفوف طالبان بوسیله نیروهای نظامی پاکستانی دوباره تکمیل کند. هزار ها جنگجوی اسیر پاکستانی در نزد اتحاد شمال و در زیر پرستاری صلیب سرخ سخن از مسوولیت آشکارای (پاکستان) میگوید."

تا کنون هرگز در تاریخ کوتاه شان طالبان یک چنین عدم موفقیت را از سر نگذرانیده بودند. سر بالای گردن، رهبران آنها تلاش کردند تا فرار نمایند. در فرودگاه مزار شریف سران طالبان در تلاش فرار خود که با هوا پیمای دولتی "آریانا" به کابل بیابند، دستگیر و زندانی شدند: ملا غوث "وزیر خارجه" آنها، ملا عبدالرزاق والی هرات، ملا احسان الله عضو شورای شش نفری طالبان در کابل و سفیر پاکستان عزیزخان، کسیکه عملیات طالبان را در شمال انسجام داده بود.

تنها بازیگران عوض شده اند:

با وجود همسویی کوتاه مدت ملک با طالبان در افغانستان صرف بازیگران تبدیل شده اند، بازی همان سابقه است. طالبان بار دیگر در مقابل اتحاد گذشته میباشند، اتحاد شمال حالا به رهبری جنرال ملک، احمدشاه مسعود رهبر سرشناس مجاهدین از دره پنجشیر، حزب وحدت اهل تشیع مردم هزاره و صبغت الله مجددی پشتون نخستین رئیس جمهور مجاهدین و تازه ملحق شده با این تشکیل (مقاومت را بر ضد طالبان به پیش میبردند). "ما یک حکومت مشترک بدون کمونیست ها و بنیادگرایان می خواهیم"، امروز ملک چنین میگوید. تا اینکه او به این نظر برسد، معلومدار بایست جبراً پایتخت اش بسوزد، اهالی شکنجه دیده مجبوراً قربانی جدید بدهند، صدها نفر مجبور بودند زندگی خود را در پای آن بگذارند.

همراه باین دیده میشود که طالبان پشتون، موفقیت های شان را تا کنون قبل از همه در بین برادران قبیلوی (قومی) خود بدست آورده اند، در شمال آنها با خشونت ملیت گرایی (ناسیونالیسم) خویش با عدم موفقیت رویرو گردیدند (با دندان گزیدن رویرو شدند): مردمان در شمال با کمائی کردن خود مختاری سیاسی و کلتوری نوین برای خود نمیتوانند حاکمیت سر از نو پشتون ها را تجسم

یافته در سیمای طالبان تحمل نمایند. بعد از 20 سال جنگ داخلی (؟) هر فرد از مردم افغان و هر یک از احزاب افغانی تا به دندان مسلح هستند. تجارب (حاصله) به آنها این حق را قایل میگردد: هنگامیکه در آغاز سال 1995 طالبان اولین بار در نزدیکی کابل ظاهر شدند، به موضع های مردم هزاره در غرب پایتخت هجوم بردند، صدها نفر (بی گناه) شیعه را کشتند و رهبر حزب وحدت عبدالعلی مزاری را اسیر گرفتند و در توقیف گاه خود در تحت شرایط اسرار آمیز به قتل رسید. "ما خود را تسلیم نمی سازیم (زانو خم نمیداریم) ورنه آنها ما را قتل عام میکنند" این کلمات حرف یک نماینده ملیت هزاره در مزار شریف بود. "به ما چیزی دیگری باقی نمانده بجز اینکه بجنگیم." شیعه ها آگاه اند که طالبان سنی آنها را به چشم خائن (بی وفا و ناپایدار در عقیده) می بینند - خراب تر از لامذهب.

همچنان تاجک ها در اتحاد شمال از قبل تجربه دارند ه با طالبان نمیشود همسوئی (زبان مشترک) پیدا کرد. طالبان در ماه جنوری بالای ولایات پروان و کاپیسا در شمال کابل هجوم آوردند. آنها پاکسازی قومی را در پیش گرفتند و صدها هزار تاجک را از محلات بودوباش و اسکان تاریخی شان بیرون راندند. رهبر شان مسعود از آنوقت در دره پنجشیر محصور مانده است. اهالی ترک تبار در شمال، از بکها و ترکمن ها نیز، میل ندارند به فرمان (دیکنه) طالبان زانو زنند. ولایات آنها در شمال و شمال غرب در جریان 250 سال گذشته در تحت فرمانروائی پادشاهان پشتون (از لحاظ انکشاف اقتصادی و سیاسی) عقب مانده (عقب نگهداشته شدند) اند. آنها را از قدرت بدور نگهداشتند، تا به امروز با از بکها بمثابة "قالین دزد" برخورد نامناسب صورت میگیرد. آنها (از بک ها) در طی پنج سال اخیر شکلی از منطقه خود مختار را بوجود آوردند که در آنجا صلح و نسبتاً آزادی حاکمیت دارد، جائیکه مردم از تمام افغانستان منجمله ملیون ها پشتون بدانجا فرار کرده اند و آنجا که به دهها هزار دانشمند (منورین) پناهگاه داده شده است.

در این میان اتحاد شمال در تمام جبهات حملات را عقب میزنند. در شمال غرب در ولایت بادغیس، نیروهای شمال شهر قلعه نو مهمترین قرارگاه طالبان را تصرف نمودند و بطرف هرات به پیش میروند. مسعود تاجک بر طالبان در جاده سالنگ حمله برد و ولایات پروان و کاپیسا را بدست آورد و بار دیگر در نزدیکی کابل قرار گرفت. در افغانستان مرکزی، حزب وحدت، طالبان را از منطقه مهم استراتژیکی کوتل شبر واقع در شمال غربی کابل، جائیکه آنها (طالبان) آنجا را از چندین ماه به محاصره کشیده بودند، بیرون راندند. اضافه از 300 نفر جنگجوی (طالبان) بنا بر گفته رهبری هزاره ها بایست از بین رفته باشند و بالاتر از 2000 نفر به اسارت در آمدند.

با تلخی (سختی) طالبان در تلاش اند تا موضع های خود را حفظ کنند. در جاهانیکه بطور دایم قوت های جدید را به زدو خورد ها سرازیر مینمایند. جنگجویان خود را مثل همیشه از مدراس آموزش قرآن در پاکستان سربازگیری میدارند. یک "طالب"، یک شاگرد، هر دانش آموز قرآن است. دایماً پاکستانی ها هستند، همان جنگجویان خدا که همچنان در کشمیر بر ضد اردوی هند گماریده میشوند. هرگاه از کابل قوت های تازه مطالبه گردد، فوراً انسان هزاره ها جنگجو را مارش میدهد، در زمره آنها همچنان سازمان استخبارات نظامی پاکستان (ISI) اعضای نظامی خود را (پنهانی) میفرستد. بوسیله وسایط باربری و بس ها آنها به کابل و از آنجا به جبهات (جنگ) افغانی انتقال می یابند، طوریکه این روش در روزهای اخیر بعد از شکست طالبان در شمال، بکار گرفته شد. اسلام آباد مانند همیشه سوق نظامیان پاکستان را (در جنگ به نفع طالبان) رد میکند، لیکن طالبان درین زمینه مخفی کاری نمی نمایند. "در هنگام آبیازی در یک منطقه باز (مورد استفاده عام)، یکبار در میان یک گروه پاکستانی ها نشستیم بودم، آنها آشکارا (با همدیگر) کاملاً پنجابی صحبت مینمودند" این مطلب را پیروز انجنیر برق در کابل قصه کرد.

در مدارس آموزش قرآن در زیر تاثیر ایدئولوژیکی "طلاب" آماده اند فی سبیل الله بجنگند، تا آنزمانی که نیاز باشد. اکثر آنها سالها در جبهه باقی میمانند. بدون هیچگونه ارتباط با دنیای خارج آنها (افراد) بسیار ساده هستند، ولیک از لحاظ مغز شویی (این حالت) بالای شان نفوذ کامل انداخته است: بلا وقفه آیه های قرآن و سخنان ظفر آفرین (بخاطر اینکه فراموش نشوند) تکرار میگردد. "ما عقبگرایی را نمی شناسیم. برای ما تنها راه به پیش وجود دارد: یا بسوی پیروزی (غازی) و یا ریختن خون خود (شهید) در بهشت" چنین است عقیده دینی جنگجویان اکثرآ جوانان خونگرم. هزارهای شان به جبهه اعزام میشوند، منحیث گوشت دم توپ (در وجود آنها آتش فدا شدن در راه خدا افروخته میشود)، در میدان (جنگ) در گورهای دسته جمعی مدفون میگردند. وقتیکه طالبان در

ماه سپتمبر سال گذشته به دروازه های کابل رسیدند، هزارهای شان با صدای "الله اکبر" بالای کشتزارهای ماین دویبند، چهار صد نفر کشته شد.

در داخل منطقه (ساحه حاکمیت) "جنگجویان خدا" يك شكلی از دیکتاتوری نظامی مذهبی حکمفرماست جائیکه حقوق بشر را پایمال مینمایند. با مردم از سوی ملیشه های ریشدار مانند حیوانات برخورد صورت میگیرد، با ضربات قمچین آنها را از جاده ها میرانند. ستمگری سیستم دارد: پس از هجوم در ماه سپتمبر 1996 طالبان در کابل اول دولت را فلج ساختند. کلیه تاسیسات مدرن از وزارت خانه ها گرفته تا به مکاتب و ترانسپورت شهری (مسدود) و ناپدید شدند. چیزیکه در نزد طالبان تجسم مییابد، يك ساختار مشترک بر اساس نظر آنها، طوریکه در گذشته های دور در اسلام موجود بود. رهبر مذهبی، سیاسی و نظامی یکی است، همان گونه (حضرت) محمد صلی الله علیه وسلم در يك وقت فرمانده سپاه، خلیفه و پیغمبر (خدا) بود. این موقف ها را با طالبان رهبر مذهبی شان ملا محمد عمر آخند در اختیار دارد و مانند گذشته در قندهار مستقر است. او "امیر المومنین" مییاشد، "فرمانروای مؤمنان" عالیترین مقام در تمام زمینه های مذهبی و مسایل مهم جهانی و فرمانده "اردوی خدا".

در تحت فرمان او شورای شش نفری حکومت طالبان در کابل قرار دارد، یعنی "خونتای" ملاها در بین این شورا و تعداد وسیع "طلاب" عده قلیل "افسران" مذهبی مولوی ها اخذ موقع کرده اند. آنها پایتخت را به دوازده ناحیه تقسیم نموده اند. در راس هر ناحیه يك مولوی تقرر یافته، وظایف فرمانده عالی نظامی، عالیترین مقام مذهبی، قاضی، شهردار و آمر پولیس را به پیش میبرد. "دو مرتبه در روز ما مردها مجبوریم به مسجد برویم در غیر آن گز مه ها ما را با قمچین (دره) لت و کوب میکنند" این حرف را مختار سابق معلم گزارش داد. "ملای سابقه ما را به خانه فرستادند. ملای نو میخواهد همه چیز را در باره ما بداند: چه کسی با ما زندگی مینماید، در جریان روز ما چه انجام میدهیم، همچنان در باره همسایه ها و دوستان ما سوال میدارند." هر کسیکه منظمآ نامش در لست حاضری مسجد درج نباشد، لت و کوب میشود. "عاقبت نا اندیشی کلی حکمفرماست. در مسجد برای ما میگویند، ما چه کار داریم، چه پیشنویسی های مذهبی جدید موجود است. بر علاوه از طریق رادیو نیز دوامدار رهنمائی ها میآید" این مطالب را مختار به ادامه قصه نمود. "در همین تازگی ها دفعتاً گفته شد که شیشه کلکین خانه ها حتماً بایست سیاه رنگ شود تا بدین شیوه نگاه مردان خانم ها را در داخل خانه مزاحمت (بی شرم) کرده نتواند."

کنترول مردم وظیفه گز مه های طالبان بحساب میآید. آنها "قانون جاده" را تمرین مینمایند. آنها میتوانند آزادانه و حسب دلخواه حکم صادر کنند و فوراً به منصفه اجرا بگذارند. "محفل عروسی من بود"، زبیده دختر هجده ساله گزارش داد. همراه با اقارب خود بسوی خانه داماد میرفت. در زیر چادر (برقع) لباس عروسی به تن داشت. "مادرم ناخن هایم را رنگ زده بود. دستم را بالای کلکین موتر سرویس گذاشته بودم که يك ناخن سرخ رنگ از زیر چادر معلوم میشد. گز مه ها (طالبان) آنرا دیدند و مرا از داخل سرویس به بیرون آوردند." در روی جاده انگشت دختر جوان را با تبرچه قطع نمودند.

يك پولیس مذهبی مردم را زیر مراقبت دارد، يك تفتیش اسلامی سختگیرانه (Inquisition) تحت هدایت مولوی ها. اعضای "اداره امر بالمعروف و نهی عن المنکر" به شعبات میروند و با يك آله (شیشه ارکین) ریش مردان را اندازه میکنند. هرکسیکه بقدر کافی ریش دراز نداشت، از کار برطرف میگردد. آنها به حفظ خطوط طرز لباس پوشیدن توجه میدارند. مردها لباس عنعنوی (پیراهن و تنبان) میپوشند و خانم ها چادر افغانی (برقع) که سراپا را میپوشاند، با خود حمل مینمایند.

هم مانند تفتیش سختگیرانه اسلامی (Inquisition) روحانیون و پولیس مذهبی آنها در عین وقت ارگان های عدلی میباشند. جریان بازجویی در پیش مولوی در عمل محاکم ابتدائیه نظامی در حالت جنگ و یا محاکم در وضع اضطراری پنداشته میشود. داد رسان، مدافع و مراحل قضائی موجود نیست. کافیسیت که سه نفر مسلمان عقیده مند يك جنایت را به ثبوت برسانند. به خانم ها منحیث شاهد حق اشتراک داده نمیشود، هرگاه يك زن متهم به گناه گردد از جریان باز جویی دور میماند. قدرت "اتوریتة خداداد" مولوی عاری از خطا کاری بحساب میآید. او حکم صادر میدارد و آنرا علی القاعده دفعتاً تطبیق میکند. همینطور يك زن که خودش حاضر نمی باشد و بوسیله "شهادت شاهدان" از بابت خیانت به زنا شوهری گنهکار قلمداد میگردد با عجله توسط گز مه ها حضور به هم میرساند و به محل قضاوت انتقال مییابد. ضرورت و عادت (عقیده) اسلامی در (مقام) پیشتر (بالا تر) از انسان دوستی: از آنجائیکه جنگجویان خدا اجازه تماس با زن بیگانه (نا محرم) را ندارند، بناً آنها اقارب زن را به زور تفنگچه ماشیندار مجبور به آن میسازند

تازن را به موثر داخل بدارند و در هنگام سنگسار اشتراك نمايند. همانگونه كه دو ماه قبل در كابل شوهر و اطفال معصومه جوان مجبور ساخته شدند تا بدست خود اولين سنگ ها را بسوى همسر و مادر خويش پرتاب كنند.

تازيانه (دره) طالبان جاي كلاشنكوف مجاهدين را گرفت يك تبديلى (عوض شدن) خراب براى مردم به غنيمت در آورده شده، "چند فروند راکت و يك شكم سیر بهتر است نسبت به در امنیت گرسنه ماندن" چنین است حرف مردم درین میان در جاده های شهر كابل. فامیل های محتاج اطفال خود را در پیش روی مساجد میگذارند، زیرا آنها نمیتوانند به کودکان غذا بدهند.

در كابل كار نیست و میزان بیکاری نود فیصد میباشد. فابریکه ها تخریب گردیده اند، تولید صورت نمی گیرد. اعمار مجدد مد نظر نبوده تمام مسایل به جنگ اختصاص یافته است. عرضه اموال به ندرت پیش میآید. "ما نمیتوانیم به آسانی مردم را سیر سازیم (به مردم غذا تهیه کنیم)" این مطلب را معاون "وزارت خارجه" طالبان، (شیر محمد عباس) ستانکزی در پیش روی آقای Wimmer عضو پارلمان آلمان در آغاز ماه می در كابل اعتراف نمود. "ما جنگجویان خدا هستیم، ما موفق میشویم" با این شعار ها مردم گرسنه دیگر سیر نمی گردند. "طالبان از زمستان بر آمده نمیتوانند هرگاه آنها بزودی در شمال به موفقیت دست نیابند" چنین است برداشت آقای Wimmer بعد از بازگشت به آلمان. "طالبان به موفقیت نایل میآیند، هرگاه آنها خود را به اساسات قرون وسطائی نچسبانند."

درین جا بی پلانی (عدم هدفمندی) اقتصادی طالبان انتقام میگیرد. دیدگاه اسلامی بنیادگرایانه آنها در مورد پول نقد ساده و اقتصاد طبیعی نمیتواند نفوس زیاد را سیر بسازد. يك تعداد بانک ها باز میباشند، لیکن کدام وظیفه را انجام نمی دهند. اجرای کریدت ها و جریان پرداخت های غیر نقد دیگر موجود نیست، معاملات پولی خود را طالبان با پول نقد در جریان میاندازند، این پول در خریطه ها (بوری ها) از طریق راه های زمینی ترانسپورت میشود و توسط مولوی ها کار مصرف آن اداره میگردد.

در داخل کشور، تهدید بغاوت از ناحیه گرسنگی :

تا این جا نسخه موفقیت طالبان (موضوعات از قبیل) ساختار های ابتدائی، ایدیولوژی ساده و درخشش ملیت گرائی پشتون آنها بود. "لاکن آن چیز هائیکه تا کنون نیرومندی آنها را تشکیل میداد، میتواند فعلاً به آنها شکست (و عقب گرد) را ببار آورد. آنها در مقابل مردم افغانستان اعلام جنگ داده اند و در داخل (خطر) بغاوت گرسنگی آنها را تهدید میکند. در برابر این تهدید حمایتگران طالبان (پاکستان و ایالات متحده آمریکا) نیز نمیتوانند کاری را انجام دهند. افغانستان بمثابة گره گاه بین اوقیانوس هند، پاکستان و آسیای میانه از صدها سال بدین طرف (میدان) توپ بازی قدرت های بیگانه بوده است. ثبات در افغانستان در نتیجه پیروزی عاجل طالبان - این مساله در لحظه حاضر نمایش (پیشبینی) آرزو مندانه پاکستان و ایالات متحده آمریکا میباشد.

پاکستان ضرورت به پل (عبوری) بسوی آسیای میانه دارد، راه های تجارتي به مارکیت های آنجا از مسیر افغانستان امتدادمیابد. و پاکستان منابع نفت و گاز ندارد. بعد از اینکه با سقوط اتحاد شوروی راه بجانب ذخایر طبیعی در آسیای میانه باز گردید، پاکستان میخواهد ازین منابع به نفع خود بهره برداری نماید. حالا با تمام قدرت تلاش دارد تا يك افغانستان "صلح آمیز" را با ضربات تکاندهنده فراهم آورد. ولیك پاکستان با این طرز دید میتواند روی محاسبه غلط تکیه بدارد: در دوران اشغال شوروی، استخبارات نظامی پاکستان (ISI) تمام سرخ ها را در دست نگهداشته بود، کلیه گروه های مجاهدين را بر ضد روس ها و متحدین شان در كابل، متحد ساخته بود. اما امروز مساله بر ضد يك دشمن از خارج نیست، این پاکستان است كه طالبان را منحیث يك فكتور قدرت خلق كرد و حالا به يك گروه در جنگ شهروندی افغانی تبدیل شده است. در عقب پاکستان، ایالات متحده آمریکا مصروف كش کردن سرخ ها در افغانستان میباشد. در شهر پشاور پاکستان به تعداد پنجاه نفر اجنت CIA نشسته اند و آنها سیاست ISI را در مورد افغانستان رهبری میکنند. همچنان آنها قویاً در اختلافات بین الافغانی، مداخله مینمایند. اندکی پیشتر از سقوط دوستم يك نفر وظیفه دار CIA يك نفر نماینده از واشنگتن و دو نفر از پاکستان، به نزد او در شیرغان آمدند "آنها سعی نمودند تا مرا بترسانند

(تهدیدکنند)، درین میان مرا به آن متوجه ساختند که من صرف کمتر از سی فیصد قلمرو افغانی را تحت کنترل دارم. آنها از مسأله حمایت خویش از طالبان پنهانکاری نکردند" چنین است سخنان از قدرت افنیده جنرال ازبک (دوستم).

بار دیگر موضوع پیرامون مواد مخدر و نفت میچرخد:

سه دلیل انگیزه آنست تا "پولیس جهانی = ژاندارم بین المللی" بعد از ختم اختلاف شرق و غرب همچنان به ادامه در افغانستان فعال باشد: نفوذ ایران در منطقه به عقب زده شود، نیروهای دوست امریکا در افغانستان نصب گردد. طالبان درین ارتباط به امریکائی ها تعهد سپرده اند که کشت خاشخاش و صدور مواد مخدر را عقیم میسازند، با وجود تعهد طالبان، امروز آنها تریاک و هیروئین بیشتر نسبت به گذشته تولید میدارند. "زارعان خاشخاش در یک سال دو بار حاصل میبردارند، ما به پول از ناحیه فروش آن ضرورت داریم، بدین وسیله نمی گذاریم که مردم ما در گرسنگی باقی بمانند"، با این سخنان، ستانکزی در پیش روی آقای Wimmer رول افغانستان را بمثابه یکی از بزرگترین تولیدکننده مواد مخدر در جهان تأیید نمود. و یک بار دیگر موضوع سرنفت است: در آسیای میانه و شمال غرب افغانستان ذخایر بزرگ وجود دارد که امریکائی ها میخواهند استخراج نمایند و از مسیر افغانستان به پاکستان صادر کنند. در حال حاضر کمپنی نفتی امریکائی یونیکال و دلتا و شرکت ارجنتائینی - سعودی بریداس روی بالا بردن قیمت ها و بدست آوردن پروژه در مناقشه هستند تا ده ملیارد دالر را در آسیای میانه سرمایه گذاری بدارند و بدین طریق ضرورت نفت خود را برای سی سال (آینده) تضمین نمایند. بخاطر این کار بایست یک پایپ لاین از مسیر خاک افغانستان الی شهر بندری کراچی پاکستان احداث گردد. بمنظور اینکه یک افغانستان آرام را بخود تضمین کرده باشند، امریکائی ها بالای طالبان اتکا نمودند، آنها به همین مقصد حتی با وجود تحمل شکست های روزهای گذشته تلاش کردند تا در شمال افغانستان در ولایات نفت خیز به پیشروی خود ادامه دهند.

بار اول نیست که امریکائی ها در منطقه بر اسپ غلط سوار شده اند. "صلح نباشد، پایپ لاین بوده نمیتواند"، در باره این حرف در همین نزدیکی ها رهبر مجاهدین احمدشاه مسعود تبصره نمود: تا آن مدت که بعضی ها خواستار آوردن صلح در افغانستان بدون سهیم ساختن مردم آن، بصورت جبری میباشند این پلان ها محکوم به شکست اند. چنین میگوید(مسعود) تاجک. در افغانستان قبلاً بعضی قدرت های بزرگ انگشت خود را (در آتش) سوختانده اند. هر کسیکه درین کشور کثیرالملیتی یک گروه جنگی را به نفع خود میخواهد، مستحکم سازد، مجبور است یک چیز را بداند: افغان ها آزاد متعصب نمی گذارند خود را در بازی قطعه ببینند، آنها همیشه آزادی خود را میگیرند، اهداف مشخص خود را تعقیب میدارند و بدین طریق با دوست و دشمن به پیش میروند. آخرین جنگ بزرگ (رقابت جنگی) تا کنون در افغانستان به شکست مواجه نگردیده است (به ناکامی نه انجامیده است).

ریکاردر داشت حاصلات تریاک از مزارع افغانستان

هیروئین قبل از همه برای اروپا - راه ترانزیتی (انتقال مواد) از مسیر کشورهای

شوروی سابق و ترکیه - عواید پولی حاصله به جیب ملیشه های طالبان

بنکاک، ماه جولای. هرگاه آنها يك تبعه نایجریا را ببینند، پولیس آسیائی دفعتاً بیدار (هوشیار) میشوند. زیرا مردان نیرومند از افریقا بمثابة قاچاقبران ماهر مواد مخدر بین ترکیه و هند و چین، میان (دولت های) "هلال طلائی" و (کشورهای) "مثلث طلائی" مراکز رهبری کننده تولید تریاک و هیروئین بحساب میآیند و از طرف آنها مواد به مارکیت های اروپائی و امریکائی بطور دایم و همچنان در خود بازار های آسیائی تسلیم داده میشود. در دهلی جدید يك نفر نایجریائی بنام (Stanley Gogo) در "وضعیت نامعلوم" مرده است. در نتیجه معاینه جسدش، از معده اش به تعداد 75 قرص کپسول با مقدار 2،1 کیلو گرام هیروئین پیدا شد. پیش از آن یکعده همکاران او بمرگ رسیدند، زیرا یکی از کوندوم (Kondom) یعنی (پوقانه های مخصوص که در هنگام روابط جنسی مردان از آن استفاده بعمل میآوردند) که با مواد مخدر پر کرده بودند و بعداً آنرا قرت نموده، سالم نبود (سوراخ داشت). در پاکستان يك هموطن (Gogo) دستگیر شد که میخواست مقدار 150 کیلو گرام هیروئین را در بین رول های تار بترتیب سه گرامه بسته بندی نماید. ماشین ها (به همین منظور) قبلاً آماده فعالیت و نیروی کار ارزان به اجرای وظیفه داوطلب شدند. در این جا مساله روی يك مبلغ هنگفت میچرخید در پاکستان ارزش هیروئین مبلغ 450000 دالر را در بر میگرفت، در جاده های شهر نیویارک اضافه تر از 7،5 ملیون دالر را بدست میآورد. بر اساس (معلومات) منابع ملل متحد تجارت جهانی با مواد مخدر درین میان مرز 400 ملیون دالر را در سال طی نموده است، يك (گراف) صعودی پنجاه فیصده در مدت پنج سال را میرساند و این ده مراتب بیشتر از تجارت بین المللی سلاح، شش مراتب بیشتر از كمك های انكشافی بشکل رسمی آن، میباشد.

يك سهم رو به افزایش درین تجارت (بزرگران ساده اساساً از آن خیلی ناچیز میدانند) را افغانستان دارد که امروز یکجا با برما به دومین مولدین بزرگ تریاک تعلق میگیرند. از زمین های (زراعتی) در ولایات قندهار و هلمند در جنوب و همچنان در ننگرهار در شرق کابل، امسال ریکارد برداشت حاصلات انتظار برده میشود. در سال گذشته در افغانستان مجموعاً 2200 تن تریاک خام - 40 فیصد تولید جهانی که از آن مقدار 220 تن هیروئین بدست میآید، تولید شده است. تقریباً 80 فیصد هیروئین ضبط شده در اروپای غربی از همین مناطق سر بیرون نموده و قسمت اعظم این ماده در زیر نظر طالبان بنیاد گرا انكشاف مییابد، آنهائیکه از مدت تقریباً یکسال بدینسو 2/3 حصه افغانستان را کنترل مینمایند و مواد مخدر را غیر اسلامی "حرام" دانسته اند. اما بزرگران از تمایل

خود نسبت به کشت خاشخاش پنهانکاری نمیکنند و این نبات در مناطق سرحدی قندهار (با پاکستان) آشکارا نمو میدارد و به هر يك از مولدین به شکل اوسط یکهزار دالر در سال مفاد میدهد، يك عاید بسیار خوب در شرایط (مناسبات) (اقتصادی کنونی جامعه) افغانی پنداشته میشود. مجموعاً نظر به تخمین سازمان ملل متحد این عاید مبلغ 60 ملیون دالر در سال میگردد. تنها پنج فیصد تولید تریاک ولی با "کیفیت عالی" از ولایات شمال زیر کنترل مخالفین (طالبان) بدست میآید. در مزار شریف آنگونه که گزارش یافته است، جنرال دوستم که در حال حاضر به ترکیه فرار نموده، مدت مدیدی عاید خوبی از ناحیه قاجاق مواد مخدر از مسیر سرحد با ازبکستان نصیب شد (آقای دوکتور محمد امین لفرانی مقیم شهر بن آلمان طی نوشته در نشریه فرانکفورتر الگینه ساینونگ مورخ 1997/8/26 این مطلب را قاطعانه رد کرده که ترجمه مقال شان را طور جداگانه خدمت هموطنان و سایر خوانندگان محترم تقدیم میدارم (م).

در سال 1975 با تولید 200 تن تریاک در سال، افغانستان يك بازیگر کوچک در تجارت مواد مخدر قرار داشت و این بعد از خروج قوای شوروی بود که تولید تریاک بصورت سرسام آور بالا گرفت. علت این جنگ دوامدار و نفوذ بی حد و حصر سازمان های استخباراتی امریکا CIA و پاکستان ISI بود که بخش اعظم نیازمندی تسلیحاتی گروه های مقاومت (مجاهدین) از مدرک قاجاق مواد مخدر تامین مالی میشد، چندین ملیون دالر در سال (هزینه میطلبد). امروز یکی از زارعان میگوید که سرک ها و سیستم های آبیاری تخریب گردیده اند بنا برداشت حاصلات قیمت بهای تریاک را ضرورت دارند تا بار دیگر به جمع کردن سرمایه بپردازند. و طالبان شاگردان سابقه (مدارس آموزش) قرآن تعهدات خویش را در برابر حمایت گران خود در پاکستان و عربستان سعودی تا کنون تحقیق نبخشیده اند. بآنکه آنها به يك مامور عالیرتبه وزارت خارجه برتانيا آقای Derek Fatchett نشان داده اند، بانهم از فروش و تجارت مواد مخدر مفاد سرشار نصیب شان میشود و ازین مدرک خریداری اسلحه خویش را تامین مالی میکنند و با فریبکاری ازین کار انکار مینمایند. آنها نمیخواهند دهقانان را فقیر بسازند، امکانات کنترل نیز کم است، تا زمانیکه عده زیاد افراد آنها در شمال باشند (باقی مینمانند)، مطلقاً پول مواد مخدر را میگیرند و این در جامعه اسلامی "ذکات" نامیده میشود، يك مالیه زراعتی از ده فیصد است. اشخاص مسلکی غربی تخمین میزنند که با همین شیوه سالانه 20 الی 40 ملیون دالر در حساب (صندوق پس انداز) ملیشه ها سرازیر میگردد. بدین لحاظ بایست انسان حتماً تمایل (سمپتی) و اشنگتن را بطرف بنیادگرایان (همچنان از بابت ضدیت شان در مقابل همسایه شیعه مذهب ایران) سوال بر انگیز پندارد. تعهدات سپاریده شده خویش را در برابر دیپلمات های امریکائی و مربوطین پولیس مواد مخدر DEA مبنی بر کاهش شدید تولید ماده هیروئین، طالبان تا به حال برآورده نساخته اند باید در انتظار باقی ماند که آیا پروگرام ملل متحد تائید شده از جانب بنیادگرایان تحقق پیدا میکند یا خیر؟ با مصرف 16 ملیون دالر در چهار سال آینده باید تجربه شود تا دهقانان ولایات قندهار و ننگرهار را از کشت خاشخاش باز نگهداشت و به آنها امکان حصول عواید دیگر (نخود، پیاز و میوه جات) را فراهم نمود.

در سیالکوت پاکستان درین تازگی ها پولیس مقدار دو تن چرس را کشف کرد که در توپ های فوتبال و توپ های پزشکی دوخته شده بود که بایست در کانتینر ها به آلمان انتقال می یافت. به کنابیس دارای کیفیت درجه اول ("افغان سیاه") در (بازار های) اروپا قیمت های بلند پرداخت میگردد، قاجاق آن افزایش می یابد و از مسیری انتقال داده میشود که بخش اعظم هیروئین را از آن راه ترانسپورت مینمایند: از راه ترکمنستان، ازبکستان، قرغزستان و تاجکستان به سمت مسکو و از آنجا به سرحد پولند میرسانند. "تقریباً هیچ کنترل صورت نمی گیرد"، يك کارمند (اداره پولیس) جنائی آلمان این حرف را شرح داد و گفت که انتقالات توسط قطار (راه آهن) و وسایط باربری از مسیر جمهوری های شوروی سابق تقویت نمیشود. پنج فیصد عراجات ترانسپورتی "مواد مخدر بارگیری" میکنند و همیشه بنام "کشمش در کانتینرها" بار نامه میداشته باشند. در عمل بازار چرس يك معامله تجاری جانبی باقی مینماند، تنها از راه (تجارت) هیروئین میشود "درست پول کمائی کرد" این مطلب را نیز کارمند اداره پولیس جنائی آلمان بیان نمود. در قاجاق مواد مخدر به اروپا رول مرکزی را ترکیه بازی میکند. نه تنها در آنجا تصفیه خانه ها موجود است یعنی جائیکه در نتیجه ترکیب ماده کمیای با تریاک هیروئین استحصال میدارند. تعداد زیاد این گونه تهکاوای های تصفیه کننده (دستگاه های شستشوی) در مناطق سرحدی پاکستانی وجود دارد و دسترسی پولیس به این جاها بسیار مشکل بنظر میرسد و این در منطقه قبایلی

"خبر اجنسی" واقع است. آخرین "عملیات" او با يك قوه متشكل از پنج هزار نفر عسکر مقدار شش تن تریاك از پانزده باب تصفیه خانه بدست آورد، این اظهارات گزارش يك جنرال پاکستانی بود. بعضی ازین دستگاه های طبخ مواد را میتوان هنگام خطر از يك جا به محل دیگر انتقال داد و متباقی دستگاه ها بشکل استحکامات كوچك اعمار یافته اند. بطور متزاید این چنین فابریکه ها در داخل سرحدات افغانی عرض اندام میدارد.

همچنان هرگاه پاکستان از گذشته ، يك كشور صادر كننده مواد مخدر بحساب میآید، لیکن انسان بایست در تجارت هیروئین پاکستان و افغانستان را به ادامه منحيث يك ساحه اقتصادی مد نظر داشته باشد. قاچاق صرف تریاك و هیروئین را در بر نمیگیرد، بلکه همیشه عر ادجات باربری که به پاکستان میرسند، تایرهای شان تبدیل میگردد ، يك پنهانگاه مطمئن برای اموال قاچاقی . محصول گمرکی قصداً بالا تعیین میشود تا بواسطه آن قاچاق کلیه اموال ممکنه، دایماً از طریق افغانستان به صوب پشاور با جاذبه باقی بماند. قاچاق و تجارت هیروئین بزرگتر از اقتصاد ملی رسمی بوده و میگویند "بدون هیروئین پاکستان حقیقتاً به کثافات میرود (کثیف میشود)"، این جملات را کارمندان مواد مخدر بیان داشتند. او و همکاران غربی اش به این مساله اشاره مینمایند که در هلال طلائی هیروئین تولید شده در پیش چشمان طالبان بنیادگرا به جاده های (بازارهای) اروپا میرسد و سرحدات در جمهوریت های آسیای میانه کاملاً باز و قابل عبور است. از قزاقستان، کشوری با مساحت پنج مرتبه بزرگتر از فرانسه دارای 17 ملیون نفوس، ترانزیت روزانه تریاك خام به مقدار الی یکصد کیلو گرام اطلاع داده شده است. ولیك بازجو (تحقیق) کنندگان خطرات ناشی از آن را تنها متوجه جوانان اروپا نمی بینند، بلکه بیشتر این خطر (جوانان) کشورهای مولد را تهدید میکند، در جاهائیکه فقر، گرسنگی و دیگر شرایط سخت زندگی زمینه را بسوی افزایش اعتیاد به مواد مخدر هموار میسازد، آنطوریکه در يك گزارش مؤسسه ملل متحد در مورد افغانستان (پیرامون این موضوع) میخوانیم.

در هندوستان هیچگاهی بدون احساس شادی در باره زیان بیگانه راجع به "کلنور - کلاشنکوف هیروئین" صحبت بعمل نمی آید، چیزیکه مملکت همسایه پاکستان آنرا بدوش کشید. در عمل این کشور (پاکستان) بهای سنگین را از بابت اجرای وظیفه پل انصالی (تحویلهی - تسلیمدهی) سلاح های امریکائی در جریان جنگ افغانی بر ضد شوروی اشغال گر میپردازد. بایست در پاکستان امروز سه ملیون قیضه (میل) تفنگ هجومی "کلاشنکوف" موجود باشد، بر علاوه حدود پنجمصد فیر راکت های استینگر نیز باقی مانده است. موضوع تشویش آور به هند مزید بر این ها، مساله خود آگاهی اسلامی بوده که در افغانستان و پاکستان از زمان جنگ مقدس موفقیت آمیز "جهاد" بدین سو گسترش می یابد. "آنها یکی از دو ابر قدرت را مغلوب ساختند و فعلاً در مقابل ابر قدرت باقیمانده میجنگند" این کلمات را دبایمات های امریکائی گفتند. به همین جهت رمزی یوسف (Ramzi Yusuf) کسیکه مسولیت انفجار بم در مرکز بزرگ تجارتي (World Trade Center) در شهر نیویارک را بدوش دارد و همچنان میرامل کانسی Mir Amal Kansی فردی که دو نفر کارمند CIA را باید بقتل رسانیده باشد و در يك عملیه خارق العاده از افغانستان به واشنگتن "انتقال" یافت، بایست هر دو نفر از طرف خود اداره CIA در هنگام جنگ افغانستان تریبه شده باشند. افراد مسلکی غربی بادیدگاه انتقادی در باره تبارز انواع احساسات متضاد با نمایش مشابه Ambivalenzen توسط امریکا در مبارزه بر ضد مواد مخدر بر خورد میکنند. "از زمان جنگ ویتنام سازمان استخباراتی امریکا CIA با کارت های نشانی شده بازی کرد، رول آن در انکشاف تجارت مواد مخدر در آسیا قابل ملاحظه (مهم) بود" این مطلب را يك ناظر از فرانسه بیان داشت.

افغانستان: طالبان راجع به تاسین انرژی در آسیا تصمیم میگیرند؟

بازی (Poker) چند ملیاردی همراهی جنگجویان خدا
بسیاری ها میخوانند از ذخایر عظیم نفت و گاز آسیای مرکزی سود ببرند
تنها موضوع (احداث) پایپ لاین مشکلات را بوجود آورده است

قندهار، ماه جولای: با بیرحمی تمام آفتاب چاشت، انسان ها و حیوانات را از گرمی سوزان به زیر سایه درختان محدود میکشاند، در میان درختان، گنبد فیروزه نئی جایگاه مقدس (خرقه مبارک)؛ با (دلپذیری) جای گرفته است. تنها دو مرد سالمند در صحن مرمرین عمارت بطور ساکن نشسته اند، در بین انگشتان شان تسبیح و نگاه آنها در زیر دستار (لنگی) غرق شده است. اینجا برای آنها يك محل افتخار آمیز بحساب میآید. اینجا در خرقة شریف، گنجینه قندهار بقایای پر قیمت مقدسات افغانستان نگهداری میشود: پارچه لباس حضرت محمد صلی الله علیه وسلم بالاپوش پیغمبر صلی الله علیه وسلم.

این چنین است حد اقل که این دستمال کهنه و سوراخ سوراخ از (گذشته ها) نقل میکند (خاطرات گذشته تاریخی را باز گو میدارد - م) و در گنجینه نگهداری میگردد. هادیدالله به قندهار نیامده تا پارچه (لباس) مشهور را ببیند. او همچنان نمیخواهد عبادت کند و بالای همه چهار (پارچه مقدس) در زیر جعبه های شیشه نئی معه بالاپوش حضرت محمد صلی الله علیه وسلم زانو بزند، آنگونه که سایر زائرین انجام میدهند، هرگاه آنها موفق به دیدن بقایای پر قیمت مقدس در روزهای رخصتی گردند. هادیدالله عسکر طالبان به قندهار سفر نموده تا با "امیر المؤمنین" ملاقات نماید، یعنی رهبر مؤمنین را دیدار کند. شانه چپ هادیدالله بطرف پائین خمیده، با هر حرکت دادن بازو درد را احساس مینماید. يك گلوله آرنج دست این جوان بیست ساله را فلج ساخته است، پذیرائی (حضور بهم رسانیدن) وعده داده شده به او که با ملا محمد عمر مؤسس تحریک طالبان صورت میپذیرد، يك جایزه است مبنی بر تبارز شهامت او در "جنگ مقدس بر ضد کونیست ها" آنگونه که هادید الله مخالفت بین طالبان و سایر گروه های جنگی افغانی را نام میبرد (گروه های مخالف طالبان همه کونیست پنداشته میشوند).

قندهار مرکز روحانی طالبان بوده، پایتخت نظم و قانون Lawand-Order قطعات الله، میباشد. در جریان اضافه تر از سه سال تصرف دوامدار محلات، شاگردان مسلح مدارس قرآن بخش اعظم افغانستان را تحت کنترل خود در آورده اند و بوسیله رژیم اسلامی وحشت آور، صلح آمیز ساختند. با قدغن اعلان کردن کار زنان، جبری ساختن ادای نماز بالای مردان، قطع نمودن دست ها و پاهای دزدان - رهنان، جهان را وحشتزده کردند که آنها هم صلح را در نقاط زیر حاکمیت خویش در کشور برقرار داشته اند، زیرا خارج از افغانستان، بکلی کسی چیزی در مورد آنها نمیداند.

هرگاه هادیدالله طالب به قندهار گشت و گذار و تماشا کند، در جاده عمومی يك منزل توجه او را بخود جلب میدارد که تازه پلیستر کاری و رنگ آمیزی شده است. خانه های بدون سوراخ از بابت انداخت مرمی ها و در و دیوار های افتیده در قندهار خیلی

اندک بچشم میخورد، بسان کلیه شهرهای که در نتیجه جنگ در افغانستان تخریب گردیده اند. در عقب دیوار منزل يك باغ واقع است دارای بته های گلاب، شاخه های ⁽¹⁾Bougainvillea و درختان انار و در وسط آن يك حوض آب، يك حوزه از (دنیای) لوکس درین شهر پر از خاک و غیر قابل زیست، نمایان میگردد. شاید هادیدالله اگر بمدت درازی به اینجا باقی بماند، مردان را که لباس طرز غربی به تن دارند، ببیند و همه برای چند هفته با يك جیت⁽²⁾ (هوایم) شخصی به قندهار میآیند و با بکس پیلوتی و بسته کمپیوتر (Laptop) در همین خانه ناپدید میشوند.

اجنت ها و انجیرها :

اینجا جای گزینی (مقر) کمپنی نفت امریکائی یونیکال است و مهمانان بیگانه (خارجی) میآیند، زیرا اینجا در قندهار در کوه های فاقد صخره های سنگین و بهم پیوسته به مانند يك شهر که دورادور آن را موانع عبوری (چوب های نوک تیز را (فانه) بر زمین جا به جا کرده اند تا مانع گشت و گذار گردد) نصب کرده اند و نخ ها مشترکاً میدود تا معامله تجارتي صورت گیرد که میتواند خود را بزرگترین موفقیت حیرت انگیز در جنگ قدرت و کشمکش دولتی (Coup)، (میان طالبان و سایر گروه های جنگی افغانی - م) در پایان سده بیستم ثابت سازد. مساله روی پول میچرخد، وجوه هنگفت پول، آنقدر پول فراوان که هادیدالله طالب شاید هرگز به آن پی نبرد که موضوع چند ملیارد دالر در جریان میباشد. ذخایر طبیعی آسیای میانه است، این ها سبب شده اند تا حرص و آز کمپنی های نفتی و طمع حکومت بیدار گردد. در سال 1992 جمهوری های مسلمان شوروی، ترکمنستان، ازبکستان، قزاقستان و آذربایجان از مسکو مستقل گردیدند.

از آنوقت بدین سو در آسیای میانه و اطراف بحیره کسپین مسابقه پهلوانی (کشمکش) تلخی حکمفرماست، روی این مطلب، چه کسی از مواد خام سود ببرد و بدین وسیله بخش بزرگ تامین انرژی سده آینده را زیر کنترل خود در آورد. لیکن سخن اصلی بالاتر از این سوال است: چه کسی توانائی آنرا دارد تا برنده این امر گردد که ضرورت روز افزون مصرف انرژی اقتصاد (ملی) با بیلانس بلند چین، هند و دیگر ممالک آسیائی را تامین کند. بطور کلی مساله بالای سیاست دور میزند: آیا میشود دومین ذخیره بزرگ نفت و گاز جهانی را (بدون) عبور از مسیر روسیه و ایران به مارکیت های دنیا انتقال داد؟ و یا جبراً پول - قدرت و نفوذ را دایماً با روس ها و ملا ها تقسیم کرد؟

چیزی که درین جا به بازی گرفته شده، شکل جدید (Great Game = بازی بزرگ) میباشد، آن بازی (مونو پولی) سیاسی که در قرن 19 در قلب آسیا دنبال میگردد. در دوران روسیه تزاری و (دولت) پادشاهی برتانیای بود که هر دو کشور با موجودیت اجنت های مخفی و جاسوسان خویش در کوه ها و دشت های بی ارزش (؟) افغانستان بخاطر حصول قدرت و نفوذ و حکمرانی با هم می جنگیدند. امروز طرف های جنگ امریکا - روسیه همچنان ایران - پاکستان و عربستان سعودی هستند که درین معامله (پارتی) اشتراک دارند و (نقش) اجنت ها و جاسوسان را انجیران و پرسپکتورهای موظف در شرکت های نفتی اجرا مینمایند. در يك نقطه (کوچک) و یا (در کنج کوچکی) از این بازی طالبان جا یافته اند، یعنی بنیادگرایان مربوط به يك قشری از مردم افغانستان که در صفوف آنها هادیدالله طالب جنگ میکند و از هیچ مطلبی آگاهی ندارد و احتمالاً هرگز از آن خبر نه خواهد شد. سه تریلون متر مکعب گاز طبیعی (يك تریلون مساوی به 1000000 بلیون میشود و يك بلیون مساوی به 1000 میلیارد میگردد - م)، شش میلیارد بیرل نفت، ذخایر نفت و گاز ترکمنستان بطور مثال معادن طلا بحساب میروند. این منابع باید استخراج و بفروش برسند. دو راه مطمئن وجود دارد تا نفت و گاز از مسیر آنها انتقال یابد. از طریق روسیه و یا ایران - هر دو امکان مورد پسند ایالات متحده امریکا نیستند. راه حل تمام مشکلات شرکت های نفتی غربی در (احداث) يك پایپ لاین (انتقال نفت و گاز) از قلمرو افغانستان بسوی سرحدات ایران الی پاکستان و تا بندرگاه های آنکشور، نهفته است. ولیک در افغانستان جنگ حکمفرماست، عساکر چون هادیدالله جنگ مینمایند و ختم کشتارها غیر قابل پیشبینی به نظر میرسد. ائتلاف های دایماً در حال تغییر (میان گروه های جنگی) و وارد

(1) Bougainville - جزیره بزرگ از گروه Salomon با مساحت 900 کیلو متر و دارای 64000 نفر نفوس بوده، آتشفشانی میباشد و بر اساس نام شهزاده فرانسوی Louis Antoine B. که منحیث اولین شهروند آنکشور در سال 1766 الی 1769 - میلادی دنیا را با کشتی دور زد، نامگذاری شده است (نقل از دایرة المعارف آلمانی چاپ سال 4285 در مطبعه Zweiburgen Uerlag)

کردن ضربات بالای یکدیگر هر نوع سرمایه گذاری را به جانب زیان های سنجش ناپذیر میکشاند و بکار انداختن ملیاردها پول را به خاموشی میگردانند. پایپ لاین 800 کیلو متری از مسیر افغانستان این خود راهی است که از بالای کشتزارهای ماین میگذرد. ولیک دقیق این چنین است، آن چیزیکه خوشبختی آفرینان صنایع نفت خود را به فرق نشانده اند: شاه لوله انتقال نفت و گاز از امتداد سرحدات ایران به استقامت قندهار و از آنجا با داشتن گنبد مقدس (خرقه مبارک) و بالاپوش سوراخ سورخ پیغمبر صلی الله علیه وسلم گذشته الی بنادر پاکستان و بعداً به سمت بحیره عرب احداث شود. و با تمدید يك شاخه آن به دهلی، هندی ها هم بایست با حصول مفاد، تامین گردند. "هرگاه شك و تردید يك پرابلم واقعی باشد، پس این صنایع هرگز موجود نمی بود" رئیس کمپنی یونیکال آقای جان امل (Johan Imle Jr) علناً واضح ساخت که او معامله تجارتي افغانستان را تحقق پذیر میداند. در الماری دفاتر طالبان در قندهار از همین جهت اوراق داوطلبی (پروسپکت) کمپنی های نفتی که با هم رقابت میکنند یکی بالای دیگر قرار گرفته است. روی پروژه "Central Asian Oil Pipeline Project" مربوط یونیکال تا جزئیات آن کار بعمل آمده است: نقشه های جلادار کشور، عکس های ماهواره ئی (زاتلائی)، چارت های رنگارنگ با خطوط پلانیزه شده مسیر شاه لوله. همچنان کمپنی رقیب ارجنتائینی بریداس نیز پیشنهاد خویش را ارائه نموده است. از مدت چهار سال بدین طرف اتباع امریکای جنوبی (رهبری کمپنی نفتی بریداس) با دول اشترک کننده در پروژه پایپ لاین گاز مذاکره به پیش میروند. آنها تلاش بخرج میدهند تا کمپنی یونیکال امریکائی را که نسبت به دیگران پسانتر داخل معامله گردیده، از پیشروی بازدارند و آنها با پیشکش کردن عرضه های دایماً بهتر و سپاریدن وعده های دهن پرکننده: در ورق مزایده بریداس، رئیس کمپنی آقای "Carlos Bulgheroni" خود را در يك دانه انگور در سیمای اطفال با لباس های پاره پاره نشان میدهد. در عقب عکس، کودکان افغانستان ایستاده اند - بدین طریق آنها يك آینده خوبتر نسبت به جنگ داشته باشند.

طالب لعل گل روحانی به تصمیم کمپنی های نفتی اعتقاد راسخ دارد او کارت ملاقات با نمایندگان کمپنی ها را در جیب خود حمل میکند و انجنیران خارجی را در تحقیقات روزانه آنها در مسیر راه پلان شده همراهی نموده است. لعل گل روحانی بگونه هادیدالله ضعیف نیست. او در وزارت انرژی در کابل مسوول پیشبرد مذاکرات با کنسرن های نفتی میباشد "این کمپنی ها به ما عرضه های بی نهایت مناسب مینمایند."، "و پایپ لاین يك چانس به افغانستان است. با پول (حاصله ازین مدرک) ما میتوانیم وطن ویران خویش را آباد سازیم" این جملات را لعل گل بیان داشت.

چیزی باقی نمانده که کمپنی های نفتی سخت در حال رقابت، به رهبری طالبان وعده نداده باشند: آنها میخواهند سرک بسازند، مدارس اعمار بدارند، خط آهن را تمدید کنند، لاین های برق را امتداد دهند و حتی يك شبکه تلفون را فعال گردانند. دهها هزار جای استخدام به کار به افغان ها بایست با احداث پایپ لاین فراهم گردد. بر علاوه خواهان آنند تا اجازه داری لوله را بپردازند که در آینده از طرف افغانستان تدارک میشود، سالانه مبلغ يك میلیارد دالر و یا شاید دو میلیارد دالر، رقیب در آرزوی پیشکش نمودن بیشتر هستند، در آنجا هائیکه آنها بتوانند. فقط يك مشکل پابرجا باقیمانده و آنها حیرت آفرینی مالامال طالبان میباشد. آنچه که به "سیاست اسلامی در رابطه به زنان" آنها ارتباط میگیرد، لعل گل روحانی آنها آشکارا کرد: "ما نمیگذاریم تا بالای ما فشار وارد آورند." ولیک ممانعت آموزش زنان و قطع دستان دزدان به پسند غرب نمی آید، قبل از همه در وسایل اطلاعات جمعی در ایالات متحده امریکا و اروپا، طالبان با رد شدن مقابل میشوند. يك معامله تجارتي با اینگونه افراد مجاز است کمپنی یونیکال و همانطور حکومت ایالات متحده را زیر فشار بیاورد.

بالای طالب لعل گل روحانی خیلی اندک این مساله تاثیر میاندازد، چیزیکه مورد علاقه رهبر او ملا عمر بوده میتواند (ویا) انسان در امریکا راجع به اسلام و طالبان چه تصور دارد.

"ما تا کنون قرارداد به امضا نرسانیده ایم. ما تصمیم خود را در مورد آن کمپنی اتخاذ مینمایم که بهترین پیشنهاد (عرضه) را ارائه میدهد" این کلمات را لعل گل روحانی شرح داد و بطرزی وانمود میساخت، مثلی که انسان خود را در يك موقف نیرومندی درمییابد. و او يك سطر دیگر را نیز یاد آوری نمود: "آنچه یونیکال از ما تقاضا میکند، تاحد قابل ملاحظه شانس های یونیکال را خراب میدارد."

ولیک واشنگتن تکیه گاه کمپنی یونیکال بوده، به چه مناسبت یکی از مینجرهای کمپنی بریداس در یک روزنامه به اعتراض پرداخت: "ما تنها یک شرکت نفتی میباشیم، اما ما در بازی داخل شده ایم که در آن قدرت های بزرگ در نبردند." ایالات متحده آمریکا در عقب یونیکال ایستاده و بالای پاکستان - ترکمنستان و سایر دول که در احداث پایپ لاین سهم میگیرند، فشار میآورد. با ورود فشار بیش از حد ارائه پاسخ به سوالی که همیشه مطرح میگردد، یک مطلب را نشان میدهد: چگونه اتفاق افتید که طالبان سه سال پیش از آسمان صاف (از نیست) بوجود آمدند و توانستند در یک انکشاف پرشتاب 2/3 حصه خاک افغانستان را اشغال نمایند تا آنکه این پیشروی ها در تابستان (امسال) در شمال کشور توقف پذیرفت.

یک پلان CIA:

لعل گل روحانی با خشم سر خود را تکان داد - کمک های قدرت های خارجی و معلومات از منابع خدمات استخباراتی داده نمیشود، او همین کلمات را گفت. پس هیچگونه کمک و پشتیبانی از کشور همسایه پاکستان و یا از قدرت جهانی امریکا؟ پس قصه موفقیت طالبان را پیروزی تنها با قرآن در زیر بغل و کلاشنیکوف (آماده آتش) دانست؟ اینکه با ظهور شاگردان قرآن از آغاز کار (از ابتدای مرحله) چیزی اضافه تر از آن بود نسبت به آنکه مردان مذهبی مملکت را از مجاهدین رهن آزاسازند - این حرف هرگز ثابت نشده است، لعل گل روحانی چنین میگوید. اینکه پلان طالبان از طرف CIA طرح و توسط سازمان استخبارات پاکستان ISI تحقق یافته، بسیار به مشکل میتواند ثبوت شود.

خدمات مخفی پروسپکت های رنگارنگ را بچاپ نمی رساند. لاکن در ارتباط به این مساله تطابق مییابد که دیپلمات ملل متحد یاسوشی اکاشی Yasushi Akashi محتاطانه از "شخصی ساختن جنگ افغانستان" بوسیله کمپنی های نفتی و حکومت مشخص هوشدار داد.

بهرحال این ثابت است که طالبان تا حدودی در خدمت علاقمندی مردان (کمپنی) نفتی و کسانیکه در عقب آنها قرار دارند، میباشند، زیرا آنها برعکس مخالفین (جبهه متحد - م) خویش با روس ها و ایرانی ها کدام چیزی را نساخته اند - بلکه خلاف آن عمل کرده اند. تمام این حرف ها را شاید لعل گل روحانی میداند - کسیکه با اطمینان در باره آن نمی فهمد، هادیدالله عسکر است که جان خود را درین تقسیم بندی تیره و مکرر به زیان میگذارد. از نفت و گاز، از تسلیمدهی سلاح و جیوپولیتیک نمی خواهد چیزی بشنود. "ما برای الله میجنگیم، بخاطر شریعت و صلح در سرزمین ما." هادیدالله بسیار آروزمند است تا با ملا عمر رهبر طالبان دیدار نماید و بعد به جبهه برگردد. او هرگز یکبار هم بالاپوش پیغمبر صلی الله علیه وسلم را در قندهار ندید. قبل از همه، هیچکسی از او نپرسید که حالا به چه منظوری میجنگد: در راه خدا، به تامین صلح در افغانستان یا جهت بیلائس های کمپنی های نفتی و (یا بسود) پلان بازی سیاستمداران سیاست خارجی در واشنگتن و اسلام آباد. ولیک شاید در پایان کار همه یکی باشند.

یک ادناور Adenauer برای افغانستان

در ارتباط به مضمون آقای Erhard Haubold تحت عنوان "ریکارڈ برداشت حاصلات تریاک از مزارع افغانستان" منتشره در نشریه فرانکفورتر الگمینه سایتولگ مورخ 26 جولای 1997 راجع به کشت و قاچاق تریاک (تذکار داده میشود): اراضی کشت خاشخاش نه تنها در شرق جنوب و غرب افغانستان موجود است، بلکه همچنان در ایران و قبل از همه در پاکستان نیز وجود دارد، زیرا در مناطق سرحدی این کشورها فضای مشابه و بسیار مناسب در امر کلتور (استفاده) و نمو تریاک حکمفرماست. در پاکستان مقدار بیشتر تریاک (خاشخاش) نسبت به افغانستان زرع میگردد، بخاطریکه ساحه بذر آن در آنجا در مقایسه (در تقابل) با ساحات کوهستانی افغانستان، هموار میباشد. زیرا افغانستان در نتیجه جنگ بیست ساله از لحاظ سیاسی، اقتصادی و اجتماعی دیگر موجود نیست، بنا ناپاکی (کثافت) تریاک و سایر اعمال جنائی را دول همسایه بالای افغانستان پرتاب مینمایند (اینکه تنها افغانستان دارای چنین چیزی است و نه آنها، پروپاگند تهمت آمیز است). دوران کودکی من اینرا ثابت میکند، در آن زمان ما بمثابة طفل شیرخوار با ماده خواب آور (خاشخاش = تریاک) وارداتی از پاکستان سال ها تغذیه شدیم و هموطنان معتاد مان صرف خواهان تریاک و چرس پاکستانی هستند، به این سبب که دارای کیفیت عالی اند.

اظهارات (موضعگیری) منفی آقای Haubolds در مورد جنرال دوستم اختراع خود اوست. جنرال دوستم کشت خاشخاش و کلتور (استفاده) از تریاک را در قلمرو خود شدیداً منع قرار داد. حالا ثبوت شد که این ادعا ها واقعی نیستند (حقیقت ندارند). او (دوستم) برای افغانستان و مردم خود یک کونراد ادناور⁽²⁾ Konrad Adenauer است، زیرا ساحه زیر حاکمیت خویش را از مدت شش سال بدین سو از (ویرانی و تخریبات) جنگ محفوظ نگهداری کرده است. چهارده میلیون نفر در قلمرو او زندگی مینمایند. خانم ها آزادی همسان و حقوق مساوی با مردها را دارند. جنرال دوستم تعداد زیاد فابریکه ها را آباد نموده و چرخ پروژه های اعمار مجدد کشور در گردش اند. او گاز و مواد نفتی را طور رایگان به مردم توزیع نمود. خانم ها بکار میروند و دختران (از حق) رفتن بمدرسه، لیسه ها و دانشگاه ها برخوردار هستند.

(2) Kanrad Adenauer: سیاستمدار آلمانی متولد سال 1876، از سال 1917 الی 1933 شهردار عالی شهر Köln بود. بنابر مخالفت با رژیم فاشیستی هتلری از کلیه وظایف سبکدوش شد و دوبار به زندان افتید. پس از پایان جنگ جهانی دوم از سال 1948 الی 1949 رییس شورای پارلمان آلمان مقرر گردید. از سال 1949 - 1963 در مقام صدر اعظم آلمان وظایف را به پیش برد. در ضمن از سال 1951 - 1955 بحیث وزیر خارجه آلمان نیز ایفای خدمت نمود. - باقی پاورقی در صفحه بعدی.

در سال 1945 در تاسیس حزب متحدہ دموکراتیک مسیحی (CDU) سهم فعال گرفت و در زمره مؤسسين آن حزب محسوب میشود. در سال 1946 ریاست حزب CDU در زون تحت نفوذ برتانیه به او سپرده شد. در سال 1949 رییس سرتاسری حزب متحدہ دموکراتیک مسیحی تعیین گردید و تا سال 1966 این مسوولیت را بدوش داشت. او به کشور آلمان اعتبار بین المللی داد و در عضویت ناتو در آورد و شمولیت اتحادیه اقتصادی اروپا را کمائی کرد، سیاست آشتی جویانه را با فرانسه دنبال نمود و روابط دوستانه را بین دو کشور تامین داشت (نقل از دایره المعارف آلمانی، چاپ سال 1974 در مطبوعه Uerlag Herder KG Freiburg

اطلاعیه مطبوعاتی

ویلی ویمر (Willy Wimmer) معاون جلسه پارلمانی سازمان امنیت و همکاری اروپا پس از ملاقات خویش با رهبران افغانی اتحاد شمال، قوماندان مسعود به نمایندگی از ملیت تاجک و جنرال ملک به نمایندگی از ازبک ها اظهار داشت :

در کنفرانس منطقوی جلسه پارلمانی سازمان امنیت و همکاری اروپا که بر اساس ابتکار آلمان از تاریخ 22 سپتمبر الی تاریخ 27 سپتمبر سال 1997 در شهر تاشکند تدویر یافت در رابطه به سوال امنیت در آسیای میانه واضح ساخته شد که با موجودیت مناطق بحرانی چون افغانستان - تاجکستان، کشمیر همچنان ولایت سنگگیانگ چین و تبت خطرات جدی به مجموع سازمان امنیت و همکاری ایجاد شده میتواند، چنان خطری که به آن توجه صورت نمیگیرد و یا خواهان آن اند که بایست تنها کشور های آسیای میانه عضو سازمان امنیت و همکاری اروپا بر آن غلبه حاصل نمایند.

(وضعیت) افغانستان اصلاً قادر است، خصلت و وظیفه مواد انفجاری را اجرا بدارد. در این ارتباط میشود فکتورهای موثر را یاد آوری نمود که از زمان یوگوسلاویا در نزد ما روشن میباشد. با پیروی از مثال صرب ها، قوت های از بین ملیت پشتون در افغانستان در تلاش اند تا چراغ زندگی سایر گروپ های مردم افغانستان را خاموش سازند و بدین وسیله ذخایر طبیعی کشور را به تصرف خود در آورند.

یک Dayton (شهری که در آنجا قرار داد صلح بوسنیا هریسگوینا به امضاء رسید و در نتیجه بمباردمان هوایی پیمان اتلانتیک شمالی (ناتو) جنگ ها در آن سرزمین خاتمه پیدا کرد. م) تا کنون مد نظر نیست تا قوت های که در عقب طالبان قرار دارند، از پاکستان گرفته تا عربستان سعودی و دیگران، مدل صرب ها را در نظر گیرند و بخاطر تحقق علاقمندی های خودها، تلاش خویش را عملی گردانند.

این يك موضوع کاملاً بیهوده است که "تاپه" شیطان ایران و یا محو اختلافات را بر طبق مسایل موثر (قبلاً) اجرا شده در جمهوری خلق چین اساس پنداشت و از آن پیروی صورت گیرد. در پهلوی این مساله میتوانید با آرامش کامل مشاهده بدارید که چگونه و با چه تخمین نادرست بکار گرفته از جانب دیگران برای شما، مسایل پیش آمده است.

باز نگری در باره افغانستان این مطلب را بوضاحت نشان داد که قوماندان مسعود با سهم گیری و (ایفای نقش) غربی ها (موفق گردید) تا شوروی ها را از افغانستان بیرون براند(؟)، (ولیک) امروز در مسکو علاقمندان زیادی پیدا نموده که حاضر به خدمتگذاری هستند.

پاکستان دایماً به این امر مخالفت ورزیده که گفته شود: هیچکس آگاه نیست که اصلاً چه کسی در پاکستان حق سخن زدن را دارد. این حکومت ملکی است و یا قشون و یا هم سازمان اطلاعات مخفی که مرجع باصلاحیت و تصمیم گیری میباشد؟ درین جا (افغانستان) از طرف نیروهای پاکستانی، جنگ اعلام نشده در قلمرو يك همسایه جنگ زده دنبال میگردد.

دیگر بایست چه چیزی را بر ملا ساخت و چگونه میتوان از رقم درشت جنگجویان به اسارت در آمده پاکستانی چشم پوشی بعمل آورد. جنرال پاکستانی در اطراف کابل (در جریان جنگ ها) به هلاکت رسید و یا در روز های اخیر بنا بر اظهارات قوماندان مسعود، والدین پاکستانی ها اجازه یافتند تا فرزندان خویش، یعنی اسیران جنگی را در دره پنجشیر ملاقات نمایند.

پاکستان همچنان دروازه ورودی کمک های تامیناتی از جهان اسلام بوده، چیزیکه باعث تأثر انسان نسبت به این عمل دول ارسال کننده امدادها میگردد، (زیرا سوال درین جاست) که آیا در افغانستان کسی به آن وادار ساخته میشود تا جبراً بر ضد هندی ها بجنگد و (یا افغان ها را در مقابل هم قرار داده اند)؟

هرآنکه به این عقیده دل بسته که با طالبان، شاگردان افسونگر خویش را پیدا نموده اند، (دچار اشتباه بزرگ میباشند، زیرا آنها مجبورند) این حرف را به نظاره بنشینند که چطور يك گروه مردم را (در افغانستان) زیر نام مذهب، کاملاً بمتابۀ سلاح "تیز" در آورده اند.

دستگیری موقتی هیات پارلمانی اتحادیه اروپا که در ترکیب آن يك کمیسار زن (خانم ایما بنینو) نیز شامل بود، در کابل توسط طالبان آشکارا نمایان ساخت که چگونه عدۀ (از کشورها و کمپنی ها) در رفتار خود غیر مسوولانه غلو و زیاده روی کردند و آنهم صرف بخاطر احداث خط لوله انتقال نفت و گاز با عبور دادن از خاک افغانستان، تمام بدبختی های کنونی را (برای ملت افغان) خلق نمودند.

معلومات در یوگوسلاویای سابقه توجه به این نکته معطوف گردید تا مناطق اهالی غیر صرب که از سالیان متمادی در آنجا ها تجمع و اسکان یافته اند، تثبیت گردد.

این شیوه برخورد باید در افغانستان نیز در دسترس اجرا گرفته شود، در آب باریکی پر از لای و لوش که انتهای آن به خشکیدن می انجامد و در این امر تعداد زیاد مردم سهیم اند. در غیر آن امکان ندارد اهداف و الامقام خود را با اعتبار قابل ملاحظه و اثر گذار در سطح عمومی، به پیش ببرند.

سازمان های بین المللی چون سازمان امنیت و همکاری اروپا و سایرین میتوانند دلایل خود را به تمسك فیصله های (اسناد) هلسنگی و یا Charta پاریس پیدا نمایند، لیکن نه در صهیونیزم یعنی چیزیکه پیمان ناتو هم مایل نیست به آن بدون لمس باقی بماند.

Willy Wimmer, MdB
Pressemitteilung
مورخ 1997/10/30

اطلاعیه مطبوعاتی

(ویلی ویمیر معاون جلسه پارلمانی سازمان امنیت و همکاری اروپا)

در مورد تصمیم طالبان مبنی بر واگذاری پروژه احداث خط لوله انتقال گاز ترکمنستان از طریق خاک افغانستان توسط اتحادیه مشترک امریکائی - سعودی تذکار داده میشود:

این تصمیم طالبان میتواند با در نظر داشت واقعیت های افغانستان بی نتیجه باقی بماند. مجاز است، انسان تصور نماید (پیشبینی کند) که هدف از اتخاذ تصمیم بدین گونه این است که يك "اتحاد نا مقدس" بین طالبان منحيث مولدين نفت و گاز و شرکت های حاضر به احداث پروژه پایپ لاین، تشکیل گردد و از ابتدای کار پلان همین طور بود. این مساله سبب نابودی مردم افغانستان و بروز تهدید خطر به کشورهای عضو سازمان (امنیت و همکاری اروپا) تلقی میشود.

لیکن در واقعیت امر، این علاقمندی از اجزای متفاوت بنا یافته است. "درجو عدم استقرار صلح، پایپ لاین نیز بوده نمیتواند." این حرفی میباشد که نمایندگان دستگاه رهبری کنسرن ساختمانی شاه لوله ها آنرا در نظر دارد و خود این مطلب بیشتر واقعیت را بازگو میکند تا به تکیه نمودن روی اتخاذ تصمیم از سوی طالبان. تا زمانی که در افغانستان امکانات ایجاد تعادل پیدا نشده است، هر شرکت ساختمانی مایل به احداث پروژه پایپ لاین مجبوراً بایست با خود محاسبه کند که طبعاً يك چنین مجتمع در معرض هر نوع سوء قصدهای انفجاری قرار میگیرد. از این موضوع خود شرکت نیز بخوبی آگاهی دارد و یگانه برنده درین عرصه ایران خواهد بود.

اتخاذ تصمیم طالبان پیرامون این مساله به معنی کتمان واقعیت جامعه افغانستان قلمداد میشود. با وجود اینکه طالبان کم و یا بیش محلات پشتون نشین را تحت کنترل دارند، ولیک در حقیقت 2/3 حصه مردم افغانستان در قلمرو حاکمیت اتحاد شمال زندگی مینمایند. این مردم نشان دادند که هر نوع تلاش طالبان به منظور اشغالگری و تسخیر مناطق با خونریزی به عقب زده خواهد شد. نه تنها خود طالبان در افغانستان در بیراهه روان هستند، بلکه آنهائیکه به تصمیم طالبان از دیدگاه برنده بودن مینگردند، میتوانند پایان خواب خویش را ببینند.

ملاها کلاس تجارت پیشگان

موقف واشنگتن نسبت به طالبان میتواند بخشی از انتخابات کانگرس امریکا را زیر

پوشش خود بگیرد

دو کمپنی در رقابت اند تا امتیاز احداث لوله انتقال نفت و گاز را از نزد طالبان بدست آورند: یونیکال از کلفورنیا و بریداس از ارجنتاین. اتخاذ تصمیم نزدیک است.

یک چیز را بگوئید، طالبان دشمن تمدن و سختگیر هستند، از روی این مطلب چند روز پیشتر "Washington Post"، پرده برداشت، عده از هیات اعزامی اسلامبست های بنیادگرای افغانی در بدرقه (مهماندار) خویش ذریعه هلیکوپتر بر فراز یک پلنتفورم نفتی در خلیج مکزیکو پرواز کردند. از زمان دیدار نخستین خود در زمستان گذشته، ملاها درین رابطه آموختند. آنها دیگر لباس های نازک نمی (پیراهن و تنبان) را به تن نه کرده اند و چلی را در پاهای (بدون جراب) نه پوشیدند، بلکه همچنان یک گشت و گذار در شهر نیز شامل پلان بود که در آن "اشیا لوکس" تجسم دارد (احیا شده است). مهماندار هیات کمپنی یونیکال United Oil Company of California بود. این شرکت از چندین سال بدین سو میخواهد پایپ لاین (انتقال نفت و گاز) را از ترکمنستان با عبور از خاک افغانستان احداث نماید. مهمانان را آخرین تخنیک برمه کاری زیر آب از جانب شرکت به تعجب آورد، کاریکه به پروژه های زیان آور شان تا حدی در پروژه Myanmar در برما واضح است. پیش از همه هیات اعزامی با رئیس کمپنی ملاقات نمودند، زیرا ملیاردها دالر تا هنوز نهائی نشده است. طالبان به همکاری (کمپنی یونیکال) خود این (امیدواری را دادند) که بهترین امتیاز ممکنه را به آنها قایل میشوند. یونیکال از قبل مصارف پروگرام آموزش 137 نفر افغان (افراد مربوط به گروه طالبان) را که در دانشگاه (Nebraska) صورت میپذیرد، پرداخته است.

بخاطر اینکه کمپنی خود را پیشقدم نشان داده باشد، پیش از پیش در افغانستان مساله مدرنیزه ساختن را به طالبان آماده نمود. در پهلوی "کمک های انسانی" در ایران از کمک دوصد هزار دالری دیگر نیز سخن زده میشود. علت این افواهاست دامنه دار در این است که واشنگتن به طالبان پول خرید دستگاه فکس و تلفون ها را تادیه کرده و طبعاً میخواهد با این کار ارتباطات مخابراتی و تجارتی خویش را بهتر سازد. (موتراهای) لند کروز کولر دار نوع ساخت جاپان که طالبان با سوار شدن بالای آن با اشتیاق تمام خود را به نمایش میگذارند، مساعدت کشور های حوزه خلیج فارس بوده که در مقابل (این سخاوت به شیخ نشینان) اجازه شکار باز (شاهین) از طرف طالبان صادر میگردد و این پرنده در شمار حیوانات تحت خطر نابودی بحساب میآید. و پولیس مذهبی طالبان را که زنان افغان را (به بهانه جوئی) پوشیدن لباس مغایر اخلاق جزا میدهند، عربستان سعودی تامین مالی میکند.

کمپنی یونیکال یگانه شرکت نیست که میخواهد پروژه پایپ لاین آسیای مرکزی "Central Asian Oil Pipeline (CAOP) Project" را احداث نماید. اساساً پلان این پروژه از جانب کمپنی ارجنتاینی بریداس طرحریزی شده بود. بمثابة نخستین مؤسسه

غربی در ترکمنستان فعالیت را آغاز نمود، در آنجا در ابتدا مبلغ 200 میلیون دالر در میدان گازی Yaschlar بزرگترین ذخیره جهان، سرمایه گذاری کرد و در سال 1994 پلان آن که تقریباً صاف و پاک به دماغ آتش زد، ترتیب یافت تا مواد خام محاسبه شده را از قلمرو افغانستان مخروبه ناشی از جنگ به (خارج) صادر بدارد. رئیس کمپنی بریداس آقای کارلوس بولگارونی (Carlos Bulgheroni) از مقامات گروه های جنگی درین زمینه امضاء گرفت.

او (رئیس کمپنی) صورت حساب را بدون اشتراك یونیکال تهیه داشت. هنگامیکه شمال (باد) کلفورنیا از پلان بهره برد (آگاهی پیدا کرد) در برابر هردو حکومت (ترکمنستان و پاکستان) و همچنان طالبان پروژه متشابه را ارائه نمود و در نظر گرفت تا حد اقل يك لوله انتقال نفت موازی به لوله کـــــــــــــــــ در افغانستان احداث میشود الی سواحل پاکستانی (بندر کراچی) تمدید یابد. اینکه ترکمنستان و پاکستان قرارداد را شکستند و به پروژه (جدید مطروحه شرکت یونیکال) پیوستند (مصمم شدند) که بایست آنرا مدیون اثر گذاری شدید حکومت ایالات متحده آمریکا دانست. رئیس جمهور ترکمنستان آقای سفر مراد نیازوف، بمثابه یگانه رئیس دولت کشور های مستقل مشترك المنافع روابط خدشه ناپذیر با طالبان دارد، از يك نزاع با کمپنی بریداس استفاده برد تا سهمگیری در استخراج گاز طبیعی را بخود کمائی کند و تمام قرارداد ها را با ارجنتائینی ها فسخ کرد. ارجنتائینی ها شکایتنامه را به اتاق تجارت بین المللی سپردند، پروسه بررسی به این اعتراض تا به امروز پا در هوا مانده است. حالا رئیس جمهور کلینتن میخواهد وزنه خود را بسوی کمپنی یونیکال به کفه ترازو بگذارد. تا کنون پایپ لاین بسوی پاکستان يك خواب مذهبی است. ولیك اینکه به چه زودی این امر برآورده شده میتواند، آنرا در ماه دسمبر رئیس جمهور نیازوف نشان داد، وقتیکه او با رئیس جمهور ایران محمد خاتمی در يك رژه کوچک دولتی (رسمی) وال يك لوله 287 کیلو متری را باز نمود و بایست گاز طبیعی ترکمنستان را از مسیر ایران به مارکیت جهانی سرازیر سازد. این در ذات خود از دو دیدگاه يك گام تاریخی بود: در قدم اول بدین وسیله این نخستین بار است که گاز یکی از جمهوری های شوروی سابق از راههای کاملاً جدا از روسیه صادر میگردد و دوم اینکه ایالات متحده آمریکا از این مطلب دوری جست تا بالای ترکمنستان منحيث يك کشور فشار وارد آورد که روی تحریم های وضع شده بر ضد ایران پا نهاده است.

همین گونه به مانند این لوله، پروژه پایپ لاین آسیای مرکزی (CAOP) خود را در مرحله فیصله کن در رقابت به منظور سود بردن از ذخایر طبیعی جمهوری های سابق شوروی در آسیای میانه، تنظیم مینماید، کارشناسان این عرصه، مواد خام این منطقه را بمثابه آخرین منابع استخراج ناشده جهانی دارای اهمیت دانستند. در آنجا حد اقل مقدار 1/10 حصه نفت ذخیره میباشد که در خلیج فارس تثبیت گردیده است. تنها ترکمنستان سومین ذخیره گاه بزرگ دنیا را در اختیار دارد. بخاطر تضمین امنیت پایپ لاین که از يك منطقه خیلی استراتژیک عبور مییابد، ایالات متحده آمریکا آگاهانه آمادگی نشان میدهد تا حاکمیت ضد انسانی قبل از همه در ضدیت با زنان طالبان را تحمل نماید و حتی با در نظر داشت علاقمندی کنسرن نفتی خویش (یونیکال) در مرحله قرار گرفته که تحریم های (وضع شده اقتصادی) علیه ایران را رفع بدارد.

يك چیز دیگر نیز است که میتواند در محاسبه آنها خط تیره بکشد. جنبش زنان ایالات متحده آمریکا در ارتباط به قضیه افغانستان تا این دم یکی از بزرگترین کمپاین تبلیغاتی خویش را در سطح بین المللی راه اندازی کرده است. هرگاه واشنگتن خود را دوست طالبان وانمود سازد امکان آن میرود که میلیون ها نفر از طرفدارانش را از دست بدهد، کسانی را که میتوانند بالای انتخابات میان دوره ئی کانگرس در اخیر سال 1998 تاثیر چشمگیری بیاندازد و همچنان چانس انتخاب جانیشن کلینتن یعنی ال گور را زیر شعاع بگیرد.

نشریه: Pogrom

مورخ: دسمبر 1997 و فیبروری 1998

نویسنده: Andreas Selmecki

طالبان آنها را کرسه نکمیدارند

قتل عام مردم بالای اقلیت اهل تشیع به پیش میآید؟

ولایت بامیان افغانستان که مردم هزاره در آنجا زندگی میدارند، از ماه اگست سال 1998 در محاصره مواد اولیه (جلوگیری از انتقال مواد اولیه) بنیادگرایان اسلامی طالبان قرار گرفته است. بعد از آنکه در این منطقه محاط به کوه ها و تنها بوسیله تعداد اندک کوتل ها قابل دسترسی، در تابستان حاصلات خراب و نامساعد شد، ذخایر (مواد غذایی جهت تامین) دوصد هزار نفر خیلی ناکافی گردیده است. با آمدن زمستان که درین مناطق مدت شش ماه دوام میکند مردم محل مواجه به خطر فاجعه گرسنگی میباشند. بمنظور ایجاد مزاحمت به پل هوایی ملل متحد، طالبان میدان هوایی بامیان را در جریان تبدیل سال بمبارد کردند.

طالبان اجرای این عمل (ننگین) خویش را بدین ارتباط دلیل آوردند که ملیشه های هزاره حزب وحدت از تسلیمدهی کمک های ملل متحد بهره میگیرند. منحصی سازمان رهبری کننده اهل تشیع حزب وحدت قبل از همه از سوی ایران مجهز میگردد و محلاتی را در شمال غرب در یک ساحه وسیع هم سرحد با کابل کنترل مینماید. اینکه از مردم ولایت بامیان در فصل خزان تقاضا بعمل آمد تا به فرار دسته جمعی دست بزنند، تصور به آن میروود که طالبان زیر بنای ملکی مخالفین خود را میخواهند تخریب سازند.

در صورت اشغال بامیان توسط طالبان وقوع حوادث دلخراش متصور است. بتاريخ 1998/1/2 بنابر گزارش يك ژورنالیست مربوط به سازمان دفاع از مردمان تحت تهدید، طالبان در قسمت جنوب شهر (بامیان) در قریه (Kuera - Za) به تعداد 20 نفر از اهالی ملکی مردم هزاره را معلول و معیوب ساختند. طوریکه از مجموع گزارش ها برمیآید، طالبان آله تناسلی مردان را بریدند، به زنان تجاوز جنسی کردند و اطفال را سر زدند. بتاريخ 1997/9/14 طالبان در منطقه قزل آباد مزار شریف حدود 70 نفر غیر مسلح را شامل زنان و کودکان بطرز وحشیانه به قتل رسانیدند. بر اساس گفته های شاهدان عینی، طالبان دست و پای اکثریت قربانیان را شکستاده و بعداً بر آنها شلیک نمودند و متباقی را از فرق سر پوست کشیدند. عاملین (قاتلین و جنایتکاران طالب) این بی رحمی ها بالای قربانیان خود چیغ میزدند: "شما ملحدین شیعه هستید" پس ازین انتخاب با شماسست که بزبان فارسی صحبت میدارید و (یاخیر؟).

طالبان در جنگ شهروندی افغانی با مخترع قساوت هستند و یا نخستین کسانی میباشند که خود را بر اهالی ملکی انتخاب بدی جا زده اند. در ماه دسمبر ملل متحد گور دسته جمعی تخمیناً حدود دوهزار اسیر جنگی طالبان را گشود که در ماه می سال 1997 از طرف قطعات جنرال ملک از يك بشکل بیرحمانه قتل عام شده بودند. از وقتیکه طالبان هشتاد فیصد خاک کشور را کنترل میکنند و حملات خود را بر ضد شمال آغاز نمودند (مقایسه با Pogrom 192/1996-97 شود) جنگ بخاطر قدرت به جنگ میان پشتون ها و دیگر ملیت های افغانستان تغیر شکل یافته است. هنگامیکه طالبان در ماه جنوری 1997 در تلاش خود برای تسخیر تونل سالنگ به ولایات پروان و کاپیسا هجوم بردند، بر مبنای گزارش های منابع خبری، صدها هزار اهالی (ملکی از ملیت) تاجک را از مناطق بودو باش (تاریخی و عنعنوی) شان (جبراً و بیرحمانه) اخراج ساختند. آخرین رئیس جمهور انتخابی (؟) افغانستان ربانی تاجک تبار آنها را (طالبان را) در ماه جنوری سال 1998 متهم به جاری ساختن حمام خون جدید نمود.

همیشه و آشکارا قوماندان های طالبان خواب تاسیس يك "پشتونستان بزرگ" را می بینند، حتی اگر در زیر نفوذ و تاثیر اقوام پشتون در پاکستان هم صورت گیرد. در جو يك چنین شرایط ناسیونالیستی طالبان پیوستن تعداد زیاد افسران رژیم کمونیستی سابقه (خلقی های پشتون بخصوص مربوط گروپ شهناز تنی - م) را کمائی کردند. در نقاط تحت تسلط طالبان تکلم به زبان های غیر پشتو ممنوع اعلام شده است. منحرفین از مسیر اعتقاد تسنن مخصوصاً از "پایه عقاید پاک" ملای شان (ملا عمر) زیر پیگرد و ظلم قرار میگیرند. هزارها نفر از مردمان اهل تشیع بایست با کاربرد زور زندانی گردیده باشند.

غرور ملی افغان ها که بعد از خروج قوای شوروی در بین فرکسیون های مجاهدین با هم مخالف محفوظ باقیمانده بود در روی پارچه های شیشه خوابیده است (قرار دارد). بمنظور اینکه جلو تخریب کشور را بگیرند، شورای امنیت ملل متحد مجبوراً يك تحریم کامل تسلیمدهی سلاح را (به طرفین متخاصم) تطبیق نماید. قدرت های که جنگ جانبی (فرعی) را در هندوکش ادامه میدهند - ایالات متحده امریکا، روسیه و دولت های اسلامی همسایه میتوانند راه را به سمت تدویر يك کنفرانس صلح باز کنند. هرچه زودتر که امکان دارد، لاکن باید در شمال کشور آتش بس نافذ گردد و محاصره (انتقال مواد غذایی) بر علیه هزاره ها از بین برود.

نشریه: *Frankfurter Rundschau*

مورخ: 1998/2/23

نویسنده: *Karl Grobe*

نمایندگان صلح

بمنظور حل صلح آمیز اختلافات در افغانستان، نمایندگان کشورهای همسایه در حاشیه اجلاس مجمع عمومی ملل متحد در شهر نیویارک مساعی لازمه را در پیش گرفته اند. تصور این حرف که اجلاس عمومی بخودی خود میتواند مرجع حصول يك توافق باشد، بنابر دلایل متعدد قابل درک است:

حاکمان در کابل و سایر نقاط مملکت (طالبان) در ملل متحد نماینده ندارند. در کشور های همسایه صرف با قبول يك استثناء (پاکستان) آنها (طالبان) در منطقه عامل بی ثباتی پنداشته میشوند. حکومت رسمی (قانونی) افغانستان در شرایط کنونی تنها يك موجود تخیلی است که بنام "اتحاد شمال" مسمی بوده و قادر نیست مطابق قواعد ملل متحد شرکای خویش (همسایگان) را (در رابطه به موجودیت قابل لمس خود - م) به توافق برساند. همچنان آنها در لحظه حاضر و در آینده در کشور تحقق پیدا نمیکنند. مساعی موجوده روی همین محور چرخ میخورد. محاسبات حسب دلخواه بوده نمیتواند، ولی متأسفانه میخواهند از درون آن مطلب با ارزشی را استخراج نمایند.

رژیم ترور طالبان محصول دیکته علاقمندی های شناخته شده میباشد، ولیک با تخمین های غلط و بیرحمانه، دول همسایه و قدرت های بزرگ مسیر سیاست در این کشور را تعیین میدارند. این نیروی در حال رشد (طالبان) هرگز نزد جمهوری های آسیای میانه شوروی سابق بخاطر مبالغه در اسلام، تمثیل غیر واقعی اصول اسلامی و استفاده سوء از اسلام مورد پسند نیست. به حکومت های آسیای میانه یعنی بازیگران قدرت درین منطقه، انکشافات اخیر (در افغانستان) ازین رهگذر موضوع داغ تلقی میگردد که قدرتمندان خود میخواهند در ضدیت با تمایلات اسلامی (بنیادگرائی و تعصب اسلامی - م) پایه های محکمی را در داخل مملکت اعمار نمایند. در این میان به روسیه دلیل و زمینه سازی آن فراهم میآید که نشان دهد نیروهایش در سرحدات از علاقمندی های حاکمان (جمهوریت ها) در آسیای میانه فهرست وار پشتیبانی بعمل میآورد و با این عملکرد نفوذ خود را بالای آنها قایم سازد. بهای این عملکرد سیاسی است: تصور میشود اساسات آن به کشورهای مستقل مشترك المنافع کم ارزش باشد، زیرا از ناحیه ایجاد بنیادگرائی اسلامی در هندوکش تهدیدی متوجه آنها بوده نمیتواند. سیاست علاقمندی روسیه در "خارج نزدیک" و علاقمندی رهبران در تاشکند - بشکیک (قرغزستان) - دوشنبه همه روی يك حرف واحد دور میخورند. با وجود این همه مسایل، بآنهم آنها به روس ها نیاز دارند. ارزش اقتصادی قضیه که در فرجام بایست بهای آنرا مردم افغانستان بپردازد، نفت است که در دشت های وسیع آسیای میانه بقدر کافی پیدا میگردد و بایست (از دل زمین) استخراج و (به دور دست های دور) انتقال داده شود. این موضوع قبل از همه با علاقمندی های ایران مطابقت میکند. حکومت تهران چانس خوبی خواهد داشت هرگاه حزب وحدت اهل تشیع فشار را بالای طالبان حفظ کرده بتواند (تا مسیر انتقال نفت و گاز) از راه هزاره جات از قلمرو تحت کنترل حزب وحدت صورت گیرد.

مساله احداث پروژه پایپ لاین (انتقال نفت و گاز) حرف خیلی بدی بود. ایران يك بدیل مطمئنی را پیشکش نمود. این امکان در عین حال کنسرن امریکائی را بخاطر آورد.

پیشروی طالبان در هزاره جات هرج و مرج را ببار می‌آورد، همانطوریکه موفقیت آنها در مناطق ازبک نشین شمال درمزار شریف حادثه خلق کرد. آنها نه تنها پلان تسلیمدهی نفت را دارند، بلکه می‌خواهند ولایت به ولایت (دشمنان خود را) به عقب بزنند. آنها (طالبان) معتقد اند که وحدت دولتی را میتوانند در تحت شرایط مربوط به خود ایجاد نمایند و با این طرز تفکر خود را نماینده تحقق علاقمندی های نیروهای بیگانه نمی یابند. (طالبان) تخمین (محاسبه) غلط را به کسانی می‌گذارند که از طرف آنها تامین مالی می‌گردند و با وسایل جنگی تجهیز میشوند. این حلقه های معین در پاکستان و عربستان سعودی مسکن گزین اند.

این موضوع را قسماً مارش نظامی ایران در سرحدات با افغانستان نشان داد. رژیم تهران که تا کنون بطور اخص در مطابقت با تبارز علاقمندی مشترک با مسکو، از اتحاد شمال پشتیبانی کرد بدین طریق با شکست نا آگاهانه (سیاست) خود بر خورد نمود. این مطلب بر علاوه نظریه جنگ با اسلام آباد را نیز شرح میدهد و بالاخره تماس روی قضیه نزدیکی با امریکا را میرساند یعنی چیزیکه ملاقات رئیس جمهور ایران محمد خاتمی با وزیر خارجه امریکا خانم مادلین البرایت در نوپارک آنرا برجسته ساخت. این ها جزئیات پس منطری بودند که پیش از آغاز گفتگوهای صلح میان همسایگان (افغانستان) و امریکا وجود داشتند. اینرا هم نمیتوان نادیده گرفت که آنها به توافقی برسند، زیرا تصور اینست که در نقطه آغاز طرح قاعده برای يك افغانستان صلح آمیز قرار میگیرند. طبعاً آنها به تنهایی از خودها نمایندگی میکنند. مخصوصاً اعمال نفوذ بر آنچه که فعلاً در کابل میگذرد، در لحظه کنونی هرگز وارد نمی آورند.

بایدبار دیگر يك بهای سنگین را پرداخت. آشتی و نزدیکی بین ایران و امریکا به رژیم در تهران كمك مینماید تا يك چنان ثبات را کمائی بدارد که (ریشه آن) در دهه پیش در جریان جنگ بر ضد رژیم صدام حسین در عراق گذشته شده و از آن مشتق میشود.

از ریفورمهای احتیاط کارانه در ایران و از نظریات آزاد غربی حرف زیاد در میان است و مطمئناً تمام چیزها در این باره غلط نیست. لیکن جنگ قدرت بین فرکسیون های محافظه کار اسلامی و (اصلاح طلبان) ادامه دارد و قیل از همه محافظه کاران اسلامی را در تهران خواب نبرده است. توقیف روزنامه ها درین روزهای اخیرموضوع را بخوبی آشکار میسازد.

مزید بر آن اینکه يك دولت تروریستی بسود يك دوست نزدیک (امریکا) در مقابل مناسبات دموکراتیک بغاوت میدارد (اساسات دموکراتیک را زیر پا میگذارد و حقوق بشر و حق خود ارادیت ملت ها را نقض میکند - م) و لیک ذخایر سرشار و قیمت بها در اختیارش است، بطور مثال امریکائی ها پنجاه سال تمام در سعودی چنین روشی را به پیش بردند، این دیگر خبر (دل بد کننده و آزار دهنده) نمی باشد. دیگر حرف صهیونیزم (سر زبان ها) نیست. این دیگر خالص يك وظیفه اقتصادی است.

ایران برای خود کوسو و آشنایان سازد

پشتیبان و محرك ترور اسامه بن لادن به مردم تحت ستم در ایالت نا آرام كمك

مینماید

گارد انقلاب ایران میخواهد به كمك مليونر سعودی اسامه بن لادن در ایالت نا آرام کوسو در یوگوسلاویا يك پایگاه تروریستی ایجاد نماید. طوریکه "Rheinpfalz" از مرجع استخباراتی مربوط به شرق نزدیک آگاهی بدست آورده است، در دیداری که بتاريخ 1998/2/16 بین يك مقام رهبری گارد انقلاب و فرستاده اسامه بن لادن در تهران بعمل آمد، درین مورد تصمیم اتخاذ شد. بر طبق این قول و قرار، اسامه بن لادن تاسیسات لوژستیکی موجود خویش در بوسنیا را، در اختیار گارد انقلاب ایران قرار میدهد، تا زمینه نفوذ و پیشرفت در کوسو را سهل گرداند. هدف ایرانی ها این میباشد که از جنبش مقاومت مخفی البانیائی "ارتش آزادیبخش کوسو UNK" در عملیات گوریلائی بر ضد صرب ها، پشتیبانی کنند. همچنان منابع خدمات استخباراتی غربی درین زمینه اطلاع بدست آورده اند که تاسیسات لوژستیکی اسامه بن لادن در بوسنیا، به فعالین مسلح سازمان بنیاد گرای مصری "جماعه اسلامیة" بمثابة پایگاه اساسی جهت انجام عملیات نظامی، كمك میرساند. گارد انقلاب ایران در نظر دارد که ایالت کوسو را منحصیث "بندرگاه مطمئن" برای اعضای "جماعه اسلامیة" در آورد تا از آنجا بعداً عملیات را در اروپا آغاز کرده بتوانند.

اسامه بن لادن رقیب قصر شاهی سعودی، در حال حاضر در منطقه کندهار افغانستان زندگی میکند و در آنجا پایگاه مرکزی خود را دارد. این مرد ثروتمند از همین محل به کلیه گروپ های تروریستی اسلامی در سراسر جهان كمك مینماید. در قرار داد عقد شده فی مابین موصوف و گارد انقلاب، پیشبینی شده که پنج "افغان" نام نهاد - عرب مصری (جنگجویان عربی که از آغاز دهه هشتاد به كمك ایالات متحده آمریکا، پاکستان و عربستان سعودی در صفوف مجاهدین افغانی تعلیمات نظامی دیده اند و امروز در دنیای غرب بنام خطرناک ترین تروریستان بین المللی در شرق قلمداد میگردند، در حال حاضر در حدود 2600 نفر از این داوطلبان عرب بدلیل اینکه تابعیت کشور خویش را از دست داده اند، در افغانستان باقی مانده است و تحت نام اعراب "افغانی" به فعالیت های خویش ادامه میدهند. م) که طور داوطلبانه در جنگ افغانستان بر ضد اتحاد شوروی سابق جنگیدند و فعلاً در سایه حمایت اسامه بن لادن، در شهر سینکا در بوسنیا زندگی میکنند و در ارتباط دایمی با "ارتش آزادیبخش کوسو" قرار دارند، علاوه این پنج "افغان" بایست در حکم افسران ارتباطی اسامه بن لادن با فعالین "جماعه" مصری در کوسو، باشند. تعهد شده که "افغان ها" در شهر سینکا برای مبارزین مخفی مصری بخاطر انجام عملیات در اروپا، قبل از همه پاسپورت تهیه بدارند و یا باید در عملیه عبور غیر قانونی از سرحدات كمك شوند. در واقعات عاجل افراد كمکی مربوط به اسامه بن لادن میخواهند از ارتباط خویش با گروپ های مافیای منظفوی نیز مستفید گردند.

بعد از اینکه رئیس جمهور ایران خاتمی، تروریسم را محکوم نمود تحلیل گران مراجع استخباراتی به این عقیده میباشند که مخالفین خاتمی، صرف نظر میدارند که مستقیماً در فعالیت های تروریستی و یا مداخله در موضوعات، صربستان درگیر شوند. بدین لحاظ اختلافات ایدیالوژیکی خویش را با اسامه بن لادن خاتمه بخشیدند.

تروریست سعودی امکانات آنرا فراهم می‌آورد که جنبش مخفی البانیائی منحیث "معاون" علاقمندی های ایرانی گردد. برای رادیکال ها در تهران بدین وسیله، موقع مناسب بدست می‌آید که اخیراً اسامه بن لادن تصمیم گرفته تا ساحة فعالیت خویش را در اروپای غربی وسعت دهد. ارتباط موصوف در کوسوو، يك "زیر بنای بیرون رفت آرام" را در اختیارش می‌گذارد.

سازمان ملل متحد و سازمان کنفرانس کشورهای اسلامی وساطت میمانند

امروز در پایتخت پاکستان شهر اسلام آباد مساعی جدید بخاطر اعاده صلح در افغانستان بکار گرفته شد. این اولین بار است که نماینده ملل متحد و سازمان کنفرانس کشورهای اسلامی یعنی نهادی که 55 کشور عضو آن میباشند، مستقیماً با هم در راه حل مشکل افغانستان همکاری میدارند.

نماینده کوفی عنان در امور افغانستان الخدر ابراهیمی سابق وزیر خارجه الجزایر و نماینده کشورهای اسلامی در ملل متحد محمد مختار لمانی در (جریان پرواز) در هوا پیما با هم ملاقات کردند. هر دو سیاستمدار با دو ابر قدرت شامل پروسه 6 + 2، امریکا و روسیه بموافقه رسیدند. کنون آنها میخوانند طی سه هفته بداخل افغانستان و شش دولت همسایه آن مسافرت نمایند و در کابل و مزار شریف با طرف های درگیر جنگ مذاکره کنند.

همچنان سازمان کنفرانس ممالک اسلامی از قبل درین راه گام برداشته است. در ملاقات پایانی در روز سه شنبه گذشته، وزرای خارجه در امارات خلیج قطر برای نخستین بار قطعنامه را به تصویب رسانیدند و از تمام اعضا مطالبه شده که بعد ازین به افغانستان سلاح تحویل داده نشود.

در اسلام آباد (مقامات رسمی) انتظار فرد دوم رهبری طالبان، ملا محمد ربانی را میکشند. قاضی صدراعظم فرد افراطی اسلامی (از گروه طالبان) که در کابل بودوباش دارد، امر آن ملا عمر که هرگز آشکارا ظاهر نمی گردد، سفر پلان شده او را به تعویق انداخت. در عقب این اقدام بایست مشکلات زیادی نهفته باشد و موجبات حیرانی طالبان را فراهم آورده است.

در آغاز، کنفرانس ممالک اسلامی تقاضای طالبان را مبنی بر واگذاری چوکی افغانستان در آن سازمان به آنها، رد نمود. در نیمه هفته گذشته بود که نمونه نخست بروز مشکلات میان طالبان و پاکستان متحد اصلی عربستان سعودی بمشاهده رسید. در سرحد مشترک (افغانستان و پاکستان) تورخم عساکر پاکستانی و طالبان تبادل آتش کردند، زیرا یکی از نیروهای سرحدی (پاکستانی) یک نفر افغان (طالب) را که میخواست پرزه جات اضافی سلاح را بداخل (افغانستان) انتقال دهد، متوقف ساخت. در اخیر یکی از سخنگویان حکومت پاکستان اظهار داشت که کشورش میخواهد در مورد ایجاد حکومت افغانی (وسیع القاعده) تلاش بخرج دهد نه به یک حکومت صرفاً طالبی (متاسفانه هیچگونه صداقتی در این گفته های مقامات پاکستانی وجود ندارد و اصلاً آنها پابند تعهدات اخلاقی نیستند و بطرز اغواگرانه و شیطانی میخوانند جامعه جهانی را فریب دهند. م). و بالاخره در هفته گذشته شرکت نفتی امریکائی یونیکال پلان خویش را مبنی بر احداث شبکه پایپ لاین انتقال گاز ترکمنستان از طریق خاک افغانستان به امتداد پاکستان، منجمد ساخت. از بابت تمدید لوله های انتقال نفت و گاز، به طالبان وعده پرداخت حق الترانزیت و کمک های غیر مستقیم امریکا، داده شده بود. ولیک رهبری کمپنی یونیکال علت انصراف از این پروژه را کمبود منابع مالی قلمداد نمود. بانک جهانی حاضر نیست تا آن زمانی که یک فیری (از سلاح ها) در افغانستان صورت میگیرد، بخشی از سهم مالی را (در این پروژه) متقبل گردد.

ایران ناآرامی‌های روز افزون را در تاجکستان ایجاد می‌دارد

یاغیان جمهوری شوروی سابق، در قم آموزش گوریلا پی می‌یابند

در آسیای میانه در جمهوری تاجکستان علاقمندی‌های متضاد روسیه و ایران دوباره شدیداً با هم تصادم مینمایند. رهبری ایران باز هم بدنبال هدفی می‌رود تا فقیرترین بخش شوروی سابق "تاجکستان" را به یک جمهوری اسلامی در آورد. تهران درین میان قویاً از گروه مقاومت "اتحاد نیروی‌های اپوزیسیون در تاجکستان" (UTO) در جنگ مسلحانه بر ضد حکومت رئیس جمهور امام علی رحمانف پشٹیانی می‌کند.

افسران خدمات مخفی سفارت ایران در پایتخت تاجکستان شهر دوشنبه در جریان تحقیق از سربازان تاجکی اشترک نمودند که از طرف جنگجویان (UTO) در اخیر ماه مارچ هنگام تبادل آتش در نزدیکی شهر کافرنهان اسیر گرفته شده بودند. طوریکه "Rheinpfalz" از حلقه‌های شبکه استخباراتی غربی اطلاع بدست آورده است، فعالین (UTO) یک دوره آموزش جنگ‌های گوریلائی "چریکی" و خدمات استخبارات را در مرکز تعلیمات گاردیست‌های انقلاب ایران در نزدیکی شهر قم به پایه اکمال رسانیده‌اند.

در رهبری این کورس معاون (UTO) اکبر توره جان زاده نیز شامل بود. پروگرام تدریسی را موضوعات جمع‌آوری اخبار به کمک همکاران محلی، کاربرد و تحلیل و تجزیه معلومات‌ها (اطلاعات) تربیه اجنت‌ها، جنگ گوریلائی و تمرین استعمال سلاح، در بر می‌گرفت. همچنان جنگجویان تاجک بایست در کمپ گوریلا در سودان نیز زیر نظر ایرانی‌ها تمرینات را بسر رسانیده باشند. بر طبق یک تحلیل از وضع منطقه، در ماه‌های اخیر ناشی از کسب پشٹیانی از تهران قوت اپوزیسیون تاجک بطور قابل ملاحظه بالا گرفته است. در جون 1997 حکومت دوشنبه و مخالفین آن با میانجیگری ایران به نمایندگی از (UTO) و روسیه بوکالت از دولت، معاهده صلح را عقد نمودند. لیکن بعد از سپری شدن چند ماه کوتاه از سهم‌گیری (UTO) در حکومت، سرانجام در ماه مارچ 1998 بار دیگر جنگ‌ها بوقوع پیوست.

از آغاز دهه نود، هزارها شهروند روسی، ناشی از ترس، تاجکستان را رها کرده‌اند، میتواند حالت در آنجا طوری انکشاف کند، مثلی که در کشور همسایه در افغانستان بوجود آمد، جائیکه از قلمرو آن کمک‌ها به (UTO) سرازیر میشود.

رهبر نیروهای مخالف دولت تاجکستان عبدالله نوری، درین اواخر نماینده خاص ملل متحد در مورد تاجکستان، دیپلمات آلمانی "گرد میریم" را بخاطر تهیه گزارش یک‌جانبه در رابطه به واقعاتی که اخیراً رخ داد و این گزارش در تشدید وخامت اوضاع نقش بازی کرد، متهم نمود. میریم که درین نزدیکی‌ها به ماموریت خویش پایان می‌بخشد، در پی وارد کردن این اتهامات، وسیعاً مورد حمایت سرمنشی ملل متحد کوفی عنان قرار گرفت.

میریم "کلیه وظایف مربوط به ماموریت خویش را در شرایط خیلی دشوار و اکثراً خطرناک به وجه احسن تامین نموده است" سرمنشی ملل متحد این مطلب را بیان نمود.

افغانستان امریکائی ہارہ (یادآوری) خاطرہ ہا مطلبہ

رقابت های خارجی و داخلی صلح آمیز شدن کشور را ناممکن میسازد

ما مجبور هستیم تا بخاطر زن ها و حقوق شان گام بگذاریم، این حرف را سفیر امریکا در سازمان ملل متحد آقای Richardson در يك گردهمائی بیاد آورد. با این تاکید او بسوی يك گروپ از زنان افغان که برقع به سر نداشتند، به پیش رفت و آنها انتظار (مهمان امریکائی) را در میدان هوائی میکشیدند. او با شور دادن دستها (به احساسات مهمان نوازانه) زنان افغان پاسخ میداد. محل ملاقی شدن (شهر) شیرغان در شمال افغانستان در نزدیکی سرحد با ترکمنستان قرارگاه مرکزی جنرال ازبک دوستم، بود. جنرال (دوستم) که در ماه می سال گذشته توسط رقبیش عبدالملک سقوط داده شد و از شهر اخراج ساخته شده بود، بار دیگر رول قابل ملاحظه ئی را در اتحاد ضد طالبان بازی میکند.

خانم ها با وارد آوردن فشار در صفوف خود به پیش میرفتند تا از آقای Richardson و دوستم (استقبال بعمل آورند)، با آنها دست بدهند و بسوی دیپلمات امریکائی بجهند - صحنه ئی که طالبان بنیادگرا را با دیگه های مذهبی قرون وسطائی شان ناراحت ساخته است. این مطلب اصلاً با اهمیت، ولی بدون شك تا حدودی طور دیگری به نظر میاید: يك سیاست (نوع) امریکائی، که در افغانستان به منظور صلح و حقوق زنان پا میگذارد، بعد از آنکه ایالات متحده پنج سال تمام از طالبان و حمایت کنندگان آنها در پاکستان، پشتیبانی نمود.

طالبان زاده فعل و انفعال (Rhanomen) هستند که در خارج بوجود آمدند و به افغانستان انتقال یافتند. آنها بایست گروپ های مجاهدین در حال اختلاف را خنثی میساختند و بر کشور حاکمیت میراندند تا علاقمندی های اقتصادی امریکا و پاکستان را در منطقه تضمین کنند. کلیه نگاه ها قبل از همه متوجه ذخایر نفت و گاز در آسیای میانه، در ازبکستان، ترکمنستان و قزاقستان میباشند. پلان اینست تا يك شاه لوله بزرگ از ترکمنستان از مسیر غرب و جنوب افغانستان احداث گردد و نفت و گاز از طریق پاکستان به هند و بنگلادیش صادر شود. تنها در ترکمنستان به همین سبب، مبلغ بیش از شش میلیارد دالر سرمایه گذاری در نظر گرفته شده است. همچنان برای خود پاکستان که ذخایر نفت در اختیار ندارد، این پروژه از لحاظ اقتصادی دارای اهمیت بزرگ است. از جانب دیگر از خاک افغانستان راههای ترانزیت پاکستان به صوب آسیای مرکزی امتداد مییابند و این راهها در نتیجه برخورد های جنگی از مدت شش سال بدین طرف در بندش قرار دارند.

لیکن معلوم میگردد که انتظارات امریکائی ها و پاکستان بر آورده نخواهد شد. بدین صورت تلاش ها در جهت حکمروائی بالای تمام قلمرو افغانستان توسط طالبان بی نتیجه باقی میماند. فعلاً شمال (افغانستان) را که از ناحیه اقتصادی دلچسپ بوده با موقعیت استراتژیك مهم، آنها (طالبان) نتوانستند تحت کنترل خویش در آورند. باین ارتباط از همه مساعی شرکت های نفتی امریکائی در زمینه ساختمان دهلیز (انتقالی) از مناطق زیر تسلط طالبان، موفقیتی بدست نیامد. "تا زمانیکه در افغانستان هنوز هم يك نارنجک پرتاب میگردد، در آنجا پایب لاین احداث نمیشود"، این کلمات را رئیس شرکت امریکائی یونیکال آقای Imle چند ماه پیشتر تفهیم نمود. هرگاه کنسرن های بین المللی با در نظر داشت عدم امنیت در افغانستان تصمیم به انتقال نفت از قلمرو ایران به استقامت

خلیج فارس بگیرند، این مساله هیچگاه به خواست امریکا مطابقت نمی نماید، زیرا ایران را به يك فكتور قدرت اقتصادی و سیاسی در آسیای میانه تبدیل میدارد. عکس مساله نمیتواند مطابق علاقمندی ملاها در تهران باشد، هرگاه در پیش روی دروازه منازل آنها ایالات متحده قویاً نفوذ کمائی کند و با طالبان در سرحدات شرقی شان يك قدرت طرفدار امریکا استحکام بخشیده شود. ولی به هر اندازه که جنگ در افغانستان ادامه یابد، به همان پیمانها امکان آن بدست میآید تا بدیل مناسب Option ایرانی به تحقق برسد. این پنهان (مخفی و اسرار آمیز) نیست که روسای جمهور قزاقستان و ترکمنستان آقایان نظربایوف و نیازوف با ایران دیدگاه های دوستانه دارند.

بی ثباتی در افغانستان نمیگذارد تا روابط امریکا و پاکستان با چین بهبود یابد. طوریکه از منابع چینی شنیده میشود، طالبان فعالین خویش را به ایالت مسلمان نشین سینگیانگ (به حمایت) از ایغورها نفوذ میدهند (قاچاقی میفرستند). این علت (حادثه) در شمال غرب چین به قدرت مندان در پکن نگرانی بیشتر را نسبت به اختلافات در تبت فراهم میسازد. علاوه بر این موضوع دیگری نیز به آن افزوده میشود و آنهم اینکه چینائیها هم چشم به ناخبر نفت و گاز در آسیای میانه دوخته اند. احداث يك شاه لوله از قزاقستان الی چین پلانگذاری شده است و راجع به ساختمان شاه لوله دیگر از ازبکستان مذاکرات جریان دارد. به همین مناسبت چینائیها همچنان به موجودیت اوضاع باثبات در منطقه علاقمند میباشند.

امریکائیها میخواهند در این موقع طالبان را در جهت مذاکرات صلح با سایر نیروهای افغانی در زمینه تشکیل يك حکومت مشترک در کابل از آن خود گردانند. این کار هرگز مطابق به میل تهران بوده نمیتواند، زیرا اگر در يك افغانستان دارای صلح منحیت محل اصلی سوال پروژه نفت پیش آید، در آنوقت ایران را بایست از صحنه بازی کنار کشید. فقط يك توافق بین الافغانی تا آینده های نامعلوم انتظار برده نمیشود، همانگونه که ناکامی گفتگوهای اولی در مورد تثبیت موقعیت های متقابل بین طالبان و اتحاد شمال نشان داد.

"به ما آرد و برنج بیاور، بجای اینکه سلاح انتقال میدهید" این حرف را قوماندان مرآقت هوائی، جنرال غلام علی در يك آله مخابره صدا زد. "ما شما را در رادار داریم، ما میدانیم که سلاح به مخالفین ما در مزار شریف میآورد" این کلمات را او (جنرال غلام علی) توسط بی سیم به چهار نفر پیلوت هوا پیمای که در همین لحظه بالای شهر شیرگان در پرواز بودند، اظهار داشت. طیارات ایرانی هستند، از مسیر ترکمنستان افراد نظامی و سلاح به مزار شریف انتقال میدهند. همه روزه تعداد زیاد هوا پیمای ایرانی در میدان هوائی مزار شریف نشست مینمایند و به حزب وحدت اهل تشیع کمک نظامی میسرانند. شمار افراد نظامی ایران که در آنجا (مزار شریف) جابجا میشوند تا متحدین شیعه خویش را در مقابل رقبای شامل اتحاد شمال تقویت بدارند، به صدها نفر میرسد. حزب وحدت به کمک ایرانیها شهر مزار شریف مرکز قبلی جنرال دوستم را تحت کنترل خود نگهداشته و قوت های آن حزب در شهر از لحاظ نظامی تغییراتی را بوجود آورده است.

حزب وحدت و دوستم در يك اتحاد سیاسی و نظامی بر ضد طالبان قرار دارند. ملیت اهل تشیع هزاره و ازبکها هر دو در تاریخ افغانی زیر ستم قرار داشتند و (ادامه این ستم) از چندین سال بدین سو هدف بخصوص طالبان پشتون را نیز تشکیل میدهد، پس از سقوط حاکمیت کمونیستی نجیب الله در اپریل سال 1992 هر دو (حزب وحدت و دوستم) متحد یکدیگر بودند. لیکن در نتیجه کودتای عبدالملک در ماه می سال گذشته بر ضد دوستم - ساختار تشکیلاتی منطقه شمال برهم خورد. بعد از بازگشت مجدد جنرال ازبک (دوستم) در سپتمبر گذشته و اخراج عبدالملک از افغانستان، حزب وحدت اجازه نمیدهد که دوستم دوباره مواضع سابقه خویش را در شمال بدست آورد. غلام ظاهر قوماندان حزب وحدت در جنوب شهر (مزار شریف) با 150 نفر رزمنده اش اخذ موقع کرده چنین میگوید: "ما دیگر اجازه نمیدهیم که از این جا رانده شویم."

در مزار شریف، تراژیدی کابل تکرار میگردد. پس از سقوط نجیب الله پایتخت به زون های نفوذ نظامی تجزیه شده بود، جبهات گروپ های متخاصم مجاهدین به نقاط مسکونی امتداد پیدا نمود. حالا متروپول شمال (مزار شریف) را که امروز در آن فرکسیون های متشکله اتحاد شمال: طرفداران ربانی رئیس دولت برکنار شده از کابل، سه شاخه حزب وحدت و همچنان قوت های دوستم، آنجا را منازعه آور ساخته اند، این خطر تهدید میکند. "شورای تفاهم" که به کمک ایران در مزار شریف ایجاد گردید و بایست بین فرکسیون های حزب وحدت میانجیگری نماید به يك اتحاد و یا قوه نظامی انکشاف یافته است. در آنجا جنگجویان حزب وحدت

از طرف افسران ایرانی آموزش داده میشوند. جنرال قونسلگری ایران که در گذشته فاقد اهمیت بود امروز (کار آن) با توظیف حدود 200 الی 300 نفر کارمند، مهم به نظر میآید. رئیس حزب وحدت در مزار شریف (حاجی محمد) محقق را میتوان همیشه در همراهی با جنرال قونسل ایران دید. همچنان عدۀ زیادی از سپاه پاسداران انقلاب ایران در امور مداخله میدارند. دو جنرال هر یک نصیری و رحمانی در شهر (مزار شریف) عملیات نظامی را تنظیم مینمایند.

بدون شك تهران خود را صرف به حمایت از برادران هم عقیده خویش محدود نمی سازد. در میان ازبک ها ایرانی ها عبدالملك کودتاچی را نیز تقویت میبخشند که در شهر مشهد در حالت مهاجرت بسر میبرد. حتی گلبدین حکمتیار رهبر پشتون ها که از لحاظ سیاسی چندین مراتب مرده محسوب شده بود، توسط تهران از سقوط (غرق شدن) نجات داده شد.

"جنگ، جنگ، جنگ الی استقرار حاکمیت یکه تازانه حزب ما" این شعار حکمتیار در جنگ بخاطر کابل بود. در نتیجه جنگ موصوف دولت که خودش بنام صدر اعظم آن بود، بین سالهای 1992 - 1995 حدود شصت هزار نفر جان باختند. همین اکنون حکمتیار که از سال 1996 در ایران در مهاجرت زندگی میکند ظاهراً خود را سر از نو آرایش (قوا) میدهد تا يك رول غیر قابل باور (غیر دوست داشتنی) را (در آینده) افغانستان بازی نماید.

او (حکمتیار) در آغاز امسال بدون اطلاع قبلی در مزار شریف حضور یافت. در شهر قدیمی بلخ خود را آرایش نظامی داد و در کنار حزب وحدت ایستاده شد: در اوایل ماه اپریل دوستم دو فروند طیاره را از جمله یکی آن ترانسپورتهای از نو N-32 ساخت روسیه و از ایران به پرواز در آمده بودند، مجبور به نشست در شهر شبرغان گردانید. در این هواپیما به تعداد 5000 میل کلاشنیکوف و چندین افسر سپاه پاسداران انقلاب بمنظور کمک به مواضع حکمتیار در بلخ، ارسال شده بود. بنابر اظهارات بایست "شورای تفاهم" در مزار شریف - افراطیون اسلامی را از کشورهای همسایه تاجکستان و ازبکستان جهت پیشبرد جنگ بخاطر سقوط دادن رژیم ها در دوشنبه و تاشکند، آموزش نظامی بدهد.

(با تحمل) سختی ها، سپاهی ازبک هفده ساله، انور با کلاشنیکوف خود در پیشروی پهره دار خانه در "پل دوستی" که بالای دریای آمو (اعمار گردیده) و افغانستان را با ازبکستان وصل میدارد، ایستاده است. تعداد اندکی مسافری که در حال حاضر درین جا در رفت و آمد هستند، دیگر اجازه ندارند با موتر از این پل عبور نمایند. همچنان يك هیات نمایندگی آلمانی تحت ریاست نماینده پارلمان آقای Wimmer نیز مجبور بود، بکس خود را به شانه انداخته، پای پیاده زحمت عبور از پل را بکشد. هر دو خط موتر رو در وسط پل بوسیله پلیت های بتون که روی همدیگر جابجا شده اند، مسدود گردیده است. رژیم ازبکستان پل را بسته ساخته، زمانیکه کودتای عبدالملك صورت گرفت و در اول با طالبان متحد گردید و در ماه می سال گذشته اعضای ملیشه های طالبان شهر سرحدی ترمز ازبکستان را با راکت بستند. در این حادثه عدۀ زیاد مردم به قتل رسیدند. با زحمت و خورده گیری، انور هر مسافر را بطور دقیق کنترل (تلاشی) میکند و توجه به این مساله مینماید تا عکسبرداری بعمل نیآید. او وظیفه خود را آگاهانه انجام میدهد در يك سد استحکاماتی در ضدیت با بنیادگرایی اسلامی ایستاده و همینگونه او حق بجانب میباشد. طالبان با آواز بلند اعلام داشتند که آنها میخواستند تا تمام آسیای میانه مسلمان را با مراکز قدیمی سمرقند و بخارا "دوباره بخانه بیاورند". پس از اینکه طالبان توسط اتحاد شمال شکست خوردند، جنگجویان وحدت طرفدار ایران در پلان حضور یافتند - از دیدگاه ازبکستان این ها نیز خطر کوچک (اندک) پنداشته نمیشوند.

از "پل دوستی" الی شهر مزار شریف 80 کیلو متر مسافه راه را در بر میگیرد. سی کیلو متر پیشتر از شهر صدها مرد مسلح جنگجوی سرک را مسدود نموده اند و موترها را با برچه (سرنیزه) توقف میدادند. اینها طرفداران دوستم هستند و از سرحد تا این جا را کنترل مینمایند. پنج کیلو متر جلوتر جنگجویان (حزب) وحدت سرک پخته (قیریزی) را تخریب و برای خویش موضع حفاظتی کرده اند. آنها در آنجا با لباس های پاره پاره نشسته اند، لیکن تا دندان با راکت و تفنگ های ماشیندار مسلح بوده و با بی اعتمادی هر واسطه ترانسپورتهای را زیر نظر میگیرند که با زحمت از (نزدیکی) صوف آنها تیر میشوند. "پانزده هزار مرد جنگی ما در جبهه متحد شمال صرف مصروف آن میباشند تا بصورت مخفیانه یکدیگر را تحت مراقبت قرار دهند. نه اینکه بر ضد طالبان (مشترکاً) بنجنگند" این مطلب را جنرال دوستم در جریان صحبت با نماینده پارلمان آلمان آقای Wimmer اظهار داشت. این مساله سخن از آن دارد که بایست یکپارچگی بیشتر در بین (اعضای شامل) اتحاد بوجود آید، لیکن تجارب تا کنون خیلی اندک گواهی میدهد که يك چنین

اتفاق پیش آید. اینکه تا بحال ائتلاف شمال پابرجا باقیمانده، قبل از همه مرهون دوستم ازبک میباشد. نخستین بار پس از بازگشت دوباره دوستم به افغانستان در سپتمبر سال گذشته، طالبان از شمال رانده شدند.

بدین وسیله صرف وضعیت خراب اقتصادی شمال افغانستان موجبات آنرا فراهم میآورد که مخالفین طالبان همکاری مشترک را در (سرلوحه اجراء خود) مد نظر گیرند. "از مدت شش ماه بدین سو هرگز گوشت نخورده ام" این حرف را غلام باشنده مزار شریف شکوه آمیز بیان کرد. "یکبار هم نمیتوانم شش طفل خود را تنها با نان خشک سیر سازم." در نتیجه تحریم ازبکستان مبنی بر ممانعت ورود اموال مصرفی بداخل کشور، قلت مواد استهلاکی در پی خواهد آمد، قیمت ها بصورت سرسام آور بلند میروند. اولین بار از سالیان دراز بدین طرف در شمال افغانستان گرسنگی بوجود آمده است (مردم از گرسنگی میمیرند). یک کیلو آرد، ماده غذایی اساسی افغان ها مبلغ پنجاه هزار افغانی قیمت دارد، به یک کیلو گوش مجبوراً به دوکاندار مبلغ یکصد و بیست هزار افغانی پرداخت گردد. یک نفر مامور دولت در ماه تقریباً یکصد هزار افغانی معاش میگیرد، یک مرد کار هرگاه همه روزه کار پیدا کند، میتواند در یکماه الی مبلغ سه صد هزار افغانی بدست آورد. بخودی خود یک چنین "دستمزد بلند" کافی نیست تا یک فامیل را بالای آب نگهداشت. (حد اقل مخارج زندگی روزمره را کفایت نمیکند). در شهر دونیم میلیون (نفوس) مزار شریف هزار ها نفر به گدائی میروند، زنان و قبل از همه کودکان (دسته بزرگ گدایان را تشکیل میدهند). "مکتب یک چیز لوکس محسوب میگردد. چه کسی په من نان خواهد داد اگر به مدرسه بروم؟" این سوال را پسر ده ساله بنام محمد که در سرک موتر شوئی مینماید، مطرح ساخت. در افغانستان حالا نسل سوم با آینده از دست رفته (گمشده) بزرگ میشوند. ولیک ساحه حاکمیت طالبان نیز دیگر آن سد مستحکم سنگی نمیباشد، آنچنان که در گذشته (ابتدا) تصور میشد (آنطوریکه در آغاز روی صحنه حضور یافتند). وضعیت اقتصادی بیش از همه در شهرهای کلان مثل کابل فاجعه بار است.

در یک مسجد در مرکز کابل یک نفر پس از ادای نماز ایستاده شد و از جمعیت (نمازگذاران) تقاضا بعمل آورد تا حرف او را گوش بدارند. فقیرانه، پیر و خسته پیش از وقت روبروی برادران هم دین خود قرار گرفت. "تمام اموال متصرفه خود را بفروش رسانیدم تا فامیل خود را زنده نگهدارم. فعلاً دیگر نمیدانم، چگونه چهار دخترم بایست به حیات خود ادامه دهند (چه چیزی در برابر آنها پیش خواهد آمد). " این سخنان را آن مرد که یک افسر سابقه بود با اعتماد به حرف های خود اظهار داشت. "کسی در میان شما نیست تا از روی صله رحم آنها را در عقد نکاح خویش در آورند، برادرها؟ هیچکس بایست بعداً مرا متهم به آن نسازد که من آنها را منحیث خود فروش به پاکستان فرستاده ام (فروخته ام). " جوان ترین دختر او ده سال دارد این حرف آخری را او زیر زبانی با سر افکنگی (شرم کردن) بیان نمود.

پس از تصاحب قدرت در کابل، طالبان تمام ساختارهای اقتصادی را نابود ساختند. کلیه مؤسسات تولیدی مثل مواد ساختمانی و فابریکه های نساجی را که در آنجا ها چندین سال پیش صدها هزار نفر منجمله تعداد زیاد زنان کار یافته بودند (مصروف کار بودند)، تا آخرین پیچ از هم جدا کرده و به پاکستان انتقال دادند. جمله بانک ها و سیستم کرایدیت تخریب شده اند. میزان بیکاری در کابل بالاتر از نود فیصد میباشد. خود ملا ربانی امر طالبان در کابل مجبور گردید تا در همین تازگی ها در برابر مهمانان خارجی اعتراف نماید که طالبان در موقعیتی قرار ندارند تا (نیازمندی های اولیه مردم) را تامین کنند. بدین لحاظ در نقاط تحت حاکمیت طالبان که از ناحیه تراکم نفوس پر جمعیت نیست، یک بر سه حصه کل (احصائیه) تخمینی بیست ملیون افغان زندگی نمیدارند. سیزده ملیون نفر فعلاً در مناطق مربوط به اتحاد شمال حیات بسر میبرند. با وجود اینکه از طریق پاکستان مواد کافی در محلات زیر کنترل طالبان میآید، لیکن برای توده های مردم بیکار نبوده (زیرا قیمت خرید اموال را پرداخته نمیتوانند). اینکه در چنین یک حالت اندازه (میزان) قضایای جنائی صعود نه نموده ست وابسته به تطبیق قدرت از سوی طالبان است. یک خانم که بنا بر ناچاری خود فروشی میکند، سنگسار میشود، دزدان (خس دزدها) در ملای عام دست ها و پاهای شان قطع میگردند، سارقین و غارتگران بدون در نظر داشت احوال آنها آویخته میشوند. "امنیت" (به مفهوم واقعی کلمه) آرامش قبرستان است.

طالبان در مارش (پیشروی) خود بطرف افغانستان در ماه اکتوبر سال 1994 با این وعده حضور یافتند که صلح را مستقر سازند و یک دولت اسلامی را ایجاد نمایند. ساختارهای گذشته با این طرز تفکر نابود ساخته شدند، ولیک تاسیسات جدید را یا بدلیل سیاسی اقتصادی و یا معاذیر اجتماعی بوجود نیآوردند. تمامی "وزرا" و قوماندان های نظامی که قبلاً در جبهه (جنگ) بودند و یا در

وظایف (مقامات) خود ابقا شده بودند، هنوز باقی مانده اند. صرف يك دفتر را که سمت نظامی دارد، طالبان تاسیس داشتند، يك شکلی از پولیس مذهبی. این اداره در عمل رژیم طالبان را تجسم میدهد. این اداره، دفتر ملکی، عدالت قضائی، کلیه وظایف پولیس را تنظیم میکند و قوانین صادر مینماید. در جاده ها گز مه های ملیشه ئی پولیس مذهبی میباشند و با قمچین (دره) و تفنگ مردم را با دسپلین میسازند و "سیاست" طالبان را تطبیق میدارند.

در داخل شهرها (اطراف و اکناف شهرها) تعداد اندکی طالبان حضور مییابند. قوای اساسی خویش را در جبهات جنگ تمرکز داده اند. در اطراف پایتخت طالبان دهها هزار جنگجوی خویش را یکجا ساخته تا از حملات احمدشاه مسعود دفاع بعمل آورند. استراتژیست تاجک که در جنگ بر ضد نیروهای اشغالگر شوروی سابق امتحان خود را داده و قوت هایش در سی کیلومتری شمال کابل مستقر است. هزارها نفر از طالبان مصروف آن هستند تا افغانستان مرکزی ولایت بامیان را که باشندگان آن هزاره های اهل تشیع میباشند، در محاصره قرار دهند. درین میان در آنجا صدها نفر در گرسنگی زیست مینمایند. در ولایت شمال غربی بادغیس حدود هفت هزار جنگجوی طالبان بر علیه قوای دوستم به مارش در آورده شده اند. در شمال در جائیکه طالبان در ولایت قندز گیر مانده اند تخمیناً هشت هزار جنگجوی آنها تقریباً با قوت های مساوی با اتحاد شمال در مقابل هم قرار دارند.

فقر و تنگدستی که در نقاط زیر حاکمیت طالبان زبانه میکشد در جبهات جنگ قابل لمس نیست. تانک های مدرن، توپ ها و سایر وسایل نظامی از پاکستان تسلیم داده میشود و قسماً از طرف عربستان سعودی پول آن پرداخت میگردد. از مدارس آموزش قرآن در پاکستان سربازگیری صورت میگیرد، در مراکز تربیت نظامی سازمان استخبارات نظامی (ISI) آموزش جنگی به پیش میروند و در جلو چشمان جوانان جنگجوی بی تجربه يك تصویر ساده از جهان ترسیم مینمایند. "ما بایست ملحدین را بشکل بیرحمانه نابود سازیم و یا شهید بمیریم. هرگاه ما موفق شدیم، همسران و دارائی دشمن به ما تعلق میگیرد" این مطلب را زمزی از ملیت پشتون که در جنگ ها بر سر تصرف مزار شریف به جانب مقابل پیوست، گزارش داد. با این چنین (طرز تفکر) آنها، بلند مرتبه گی (افتخار اشتراک در جنگ بنام خدا - م) را به او در يك مرکز آموزش در کشمیر تدریس کردند، در جائیکه او تعلیمات نظامی را فرا گرفت. این گونه جوانان پشتون را طالبان میتوانند دایماً هزارهای در هزار از مدارس مذهبی یعنی يك ذخیره مالامال و تمام ناشدنی به (جبهات جنگ) بکشانند. فعلاً وصل کردن مایوسی مذهبی و ضعف سیاسی، با تجهیزات نظامی مدرن، "شاگردان مدارس قرآن" را خطرناک میگرداند.

چه چیزی پاکستان را به اجرای چنین عملی واداشته است؟ در نزد آنکشور این حرف مطرح بود و هست که بوسیله طالبان قدرت نظامی و پوتنسیال تسلیحاتی بزرگ افغانستان را که در طی بیست سال جنگ، از شرق و غرب به آن سرزمین سرازیر شده است، نابود گرداند. از مدتها پاکستان و افغانستان باهم اختلاف دارند و این کشیدگی بالای مناطق پشتون نشین که در خاک هر دو مملکت امتداد مییابد، هرگز کنار گذاشته نشده است. هر حکومت مرکزی نیرومند که در سال های گذشته در افغانستان حاکمیت میراند، ادعا بر تمام پشتونستان نموده است. يك تقاضا که به پاکستان به قیمت از دست دادن بخش اعظم قلمرو شمال غربی، تمام میشود.

مزید بر این معلومات میگردد که پاکستان به این مساله علاقمند است تا افغانستان را از ناحیه اقتصادی نیز ضعیف گرداند. صنایع افغانی که رشد خود را از دهه شصت و دهه هفتاد آغاز نموده بود، امروز عملاً تخریب شده است (نابود شده است). زمانیکه طالبان در ماه سپتمبر سال 1995 ولایت غربی هرات را تصرف کردند، بطور مثال فابریکه سمنت را در مرکز آن شهر تا به سنگ تهداب (پارچه پارچه) از هم جدا نمودند و مکمل به پاکستان انتقال دادند. بدین گونه بایست در افغانستان يك مارکیت برای واردات اموال پاکستانی بوجود آید، پس از آنکه در گذشته الی دهه نود، تجار هوشمند (با تجربه) افغانی بازارهای پاکستان را با کالاهای (امتعه) ارزان از سراسر جهان مالامال ساخته بودند و با ورود و عرضه این اموال، محصولات داخلی (پاکستان) رقابت کرده نمیتوانست.

بر علاوه گروه های جنگی افغانی از هر نقطه نظر به نابودی خود اقدام داشتند. بر مؤسسات اطلاع رسانی و تعلیماتی قیود و سانسور وضع گردید و (کاملاً خموش ساخته شدند)، روشنفکران (دانشمندان) کشور در نتیجه برخورد های جنگی پارچه پارچه گردیدند و تعداد بیشمار شان جبراً در مهاجرت زندگی میکنند. بعداً طالبان پروسه تخریب و ویرانی را در مناطق زیر تسلط خویش

تکمیل کردند، در جریان این تخریب تمام کتابخانه ها، موزیم ها، دانشگاه ها و دستگاه تلویزیونی را (اولاً) بستند و (پس از آن همه را غارت و تاراج نمودند)، هرگونه ارزش های کلتوری از قبیل موزیک، (تیاتر، شنیدن موسیقی، رسامی، نقاشی، هیکل تراشی و سایر هنرهای زیبا) بمثابة عمل شیطان پنداشته شده و ممنوع اعلام شدند و همچنان آخرین روشنفکر (باقیمانده در وطن) را به بیرون راندند.

در مقابل سوال پیش میآید که آیا به کشور همسایه پاکستان موفقیت دست داده است تا بتواند به کمک طالبان راههای ترانزیتی را بسوی آسیای میانه باز نگهدارد و از شگوفائی اقتصادی و در آمد بلند از ناحیه بازار نفت و گاز در آینده دست خالی باز نگردد؟ بالاخره به همین سبب طالبان خود را زیر فشار اسلام آبا می بینند تا همراه مخالفین خویش در شمال روی قرارداد صلح به مذاکره بنشینند. این امر میتواند دولت کثیرالملیتی مانند افغانستان بر اساس نظر کارشناسان و ناظران (سیاسی) صرف در حصول توافق بالای يك سیستم فدرالی فعال باشد. گروه های مردم چون ازبك ها و هزاره ها که طی مدت دوصد و پنجاه سال از حاکمیت بیرون نگهداشته شده بودند، حالا دارای قدرت بزرگ و يك پوتنسیال عظیم نظامی هستند. آنها سهم خویش را در افغانستان آینده تقاضا میکنند.

در راه تامین صلح در این کشور قیل از همه معلوم میشود که نفوذ (و اثر گذاری) امریکائی ها ضرورت حتمی میباشد. نه تنها از (دست اندازی و مداخله) پاکستان جلوگیری بعمل آید همچنان بایست پیش روی نفوذ ایران نیز سد بست. به اتحاد شمال تفهیم گردد که آنها در دراز مدت بالای ایران منحصیث یگانه متحد شان متکی بوده نمیتوانند. فضای عاری از خطر در هنگام دیدار Richardson امریکائی از شمال افغانستان میتواند مناسبتی به این امیدواری بدهد (چراغ سبز باشد در همین زمینه).

هزارها نفر بسوی میدان هوائی عجله دارند تا با Richardson وداع نمایند. "برای ما این روز يك علامت خوب به آینده بود"، این مطلب را زنان (افغان) به او در هنگام وداع بار دیگر اطمینان دادند. بعد از آن هواپیمای Richardson ارتفاع گرفت تا او را به اسلام آباد انتقال دهد. "امریکائی ها این خاطره را بجا گذاشتند که با علاقمندی جدی در راه تامین صلح در افغانستان گام گذاشته اند"، این حرف را رئیس جمهور ربانی اظهار نمود. "لیکن فعلاً ایالات متحده امریکا مجبور است تا سخنان خود را روز به روز تعقیب بدارد (در عمل به کرسی بنشانند).

راکت "شهاب-3" پوتسیال تهدید خطر از سوی ایران را بلندبرد

در دوره رئیس جمهور خاتمی هم ایران خود را بطور متداوم تجهیز میدارد
ایالات متحده آمریکا تغییر انفجار آمیز ثبات در منطقه شرق نزدیک را تصور مینماید

رئیس دولت ایران محمد خاتمی در تلاش محدود گردانیدن زیان ها میباشد. راکت میان برد "شهاب - 3" که درین تازگی ها به آزمایش گرفته شد، جز "پوتسیال تسلیحاتی" "خالص تدافعی" بوده، این مطلب را خاتمی اطمینان داد. لیکن "حمله شجاعانه و پیگیر" او در سیاست خارجی روی دیگر صفحه است که با پیشآمد ناخوش آیند همراهی میشود: سیاست تسلیحاتی ایران قبلاً در نتیجه موجودیت و استحکام متداوم آن مشخص شده تا به پذیرش بیشتر تغییر بسوی تشنج زدائی.

با وجود پرابلم های عظیم اقتصادی، رهبری ایران وجوی کلان را نه تنها با کوشش و پیگیری در پروگرام راکت، سرمایه گذاری میکند، بلکه مایکل ایزن اشتاد کارمند انستیتوت واشنگتن برای سیاست شرق نزدیک در یک تحلیل خود در ارتباط به اهداف تسلیحاتی ایران معتقد است که تهران از مدت ها تلاش بخرج میدهد تا به داشتن سلاح اتمی نایل آید. در ساختن راکت های ایرانی دارای قدرت انتقال مواد انفجاری، که برای کلاهک های جنگی ABC نیز مناسب میباشد، قبل از همه کوریای شمالی و چین کمک نمود. "شهاب - 3" با داشتن ساحه پرواز وسیع 1300 کیلو متر بر اساس راکت های نوع "1 - Nodong" کوریای شمالی انکشاف داده شده است. راکت های "C-802" چینی، راکت های سابقه نوع "Scud-B" و "Scud-C" ساخته شده در شوروی را تکمیل نموده، که در سواحل خلیج متعلق به ایران جابجا گردیده است.

کنترول بوسیله گارد انقلاب :

قبلاً در ماه جنوری نیرو های مقاومت ضد دولت ایران دقیقاً در مورد راکت های برد متوسط "شهاب - 3" معلومات داده بودند، که قدرت انتقال 700 کیلو گرام ماده منفجره کنونسیونل و یا مواد انفجاری کیمیای همچنان اتمی را دارا میباشد. تولید راکت "شهاب - 3" از طرف گارد انقلاب کنترول میشود. جنرال منطقی بخش راکت مربوط به سازمان "صنایع دفاعی" را رهبری میکند. منطقی در شورای امنیت ملی ایران عضویت داشته و حق رای دادن را دارد، در راس شورا رهبر مذهبی خامنه ای، رئیس جمهور خاتمی و سلف آن رفسنجانی قرار دارند.

قبلاً در آغاز سال 1997 در تهران گفته شده بود: "ما خیلی به این امر نزدیک شده ایم که راکت های دارای مسافت پرواز بالاتر از 1300 کیلو متر الی 1400 کیلو متر را تولید نماییم. ما تکنالوژی مورد نیاز درین زمینه را در اختیار داریم. چیزیکه بیشتر از همه به آن ضرورت احساس میشود، وقت است." در این میان صنایع راکت سازی ایران میتواند تانکر های انتقال مواد سوخت، ماشین های کمکی پرتاب راکت و یا قسمت های از کلاهک های انفجاری را مستقلانه تولید نماید. ولی تا کنون راکت سازان ایرانی

موفق نشده اند تا سیستم رهبری راکت را خودشان تولید و عیار گردانند. همچنان ایرانی ها در زمینه هدف گیری دقیق راکت ها نیز با پرابلم مواجه هستند.

کورپای ها (شمالی) و چینی ها کمک مینمایند :

تحقیق، تولید و مونتاژ راکت های برد متوسط توسط مؤسسه "Hemat Raketen Industrie Komplex" سازمان داده میشود که در آن در حدود 400 نفر اشتغال دارند و به گارد انقلاب تعلق میگیرد. طوریکه "Rheinpfalz" آگاهی بدست آورده است، در حال حاضر تعداد زیاد کورپای ها (شمالی) و چینی ها که در راکت سازی تخصص دارند در مؤسسه "Hemat Komplex" مصروف خدمت هستند. آنها در يك هتل زندگی میکنند که به این مؤسسه مربوط میباشد. قسمیکه گفته میشود بخاطر مخفی نگهداشتن مطلب به آنها اجازه ترك محوطه "Hemat" داده نمیشود. مرکز اصلی این تاسیسات در گارنیزون "Hemat Garrison" در منطقه پیشتر از تهران در يك چهارراهی در جاده "Abd Ali" و جاده "San at Azmayesh" واقع است. يك بخش تحقیقات مؤسسه "Hemat" زیر نام اختصاری "6000-" پیش از همه سرگرم مسایل سیستم رهبری و سیستم کنترل راکت ها میباشد. عزیز مسوول امنیتی مؤسسه "Hemat" در مجموع تاسیسات را تحت قاعده شدید مخفی سازی در آورده است. در دامنه يك تپه در جاده لشکرک "Lashkarak" گارنیزون "Khojair Garrison" قرار دارد که به "Hemat Komplex" مربوط میشود. درین جا در تحت رهبری داکتر نجفی بخصوص ماشین های کمک پرتاب راکت تولید میگردد، همچنان آزمایشات زیر زمینی توسط مواد انفجاری وسوخت صورت میگیرد.

پول اصلاً در ساختن (آماده کردن) ذخایر راکت ایران رولی را بازی نمی نماید. از آغاز پروگرام در دهه هشتاد اضافه از 1,2 میلیارد دالر درین راه مبلغ گذاری شده است. تنها در سال گذشته، رهبری تهران 300 ملیون دالر را در پروگرام تسلیحاتی خود سرمایه گذاری نموده است. قرار اظهارات منابع اطلاعاتی، ارقام متذکره تنها شامل بودجه نظامی میشود. در پهلوی آن، رهبر مذهبی خامنه ای منابع مالی قابل ملاحظه ئی را در پروژه راکت سرازیر نمود که شاید از منبع "مالیات مذهبی" بوده باشد. توسط "شهاب - 3" ایران میتواند امارات عربی خلیج، عربستان سعودی، اسرائیل، قسمت های از ترکیه و روسیه را تهدید بدارد. رئیس جمهور امریکا کلنتن معتقد است که "دینامیک ثبات" در شرق نزدیک، میتواند دستخوش تغییر انفجار آمیز گردد، در صورتیکه از این اسلحه راکتی استفاده بعمل آید. وزیر دفاع اسرائیل مرده خای از قدرت های بزرگ تقاضا نمود تا این پروژه را متوقف سازند.

"شهاب - 4" از قبل در پلانگذاری :

ایران آشکارا روی راکت با برد وسیع کار میکند. "شهاب - 4" بانئست بر اساس تکنالوژی "SS-4" روسی با برد "2000" کیلومتر و قدرت انتقال يك تن انکشاف داده شود. بدین وسیله خطر آن بالا میرود که میتواند اروپا نیز در ساحه هدف پرتاب راکت های ایرانی واقع گردد. اداره خدمات اطلاعاتی آلمان "BND" و تنظیم کننده خدمات اطلاعاتی مخفی شمیدباور، در این ارتباط از مطلبی بالاتر از يك "تغییر تصادم گونه در اتوم ها در تکنالوژی راکت" صحبت بعمل آورد. شمیدباور اشاره به واگذاری تجارب تخنیک مدرن در پرائیک تحقق بخشیدن این عملیه "Know Hows" از جانب کشورهای شوروی سابق، نمود. انسیتیوت تحقیقاتی پولیز (Polyus) در مسکو و دانشگاه تخنیک مسکو و همچنان انسیتیوت تساگی (Tsagi) بانئست در انکشاف راکت ها اشتراک داشته باشند.

شبکه تدارکاتی (مادی و معنوی) منقسم به شعبات:

مواد و تجارب تکنیکی در راه تحقق عملی "Know Hows" شبکه تدارکاتی تهران بطور وسیع منقسم به شعبات است. قبلاً در تابستان سال 1989 در يك گزارش اداره خدمات اطلاعاتی آلمان "BND" ذکر شده بود که دفتر تدارکاتی تسلیحات ایران "سازمان صنایع دفاعی" (DIO) در شهر دسلدورف، با شرکت های آلمان چنین معاملات را انجام میدهد. در سراسر دنیا به تعداد 200 شرکت مخفی ایرانی باید در پروگرام تسلیحات ایران سهم باشند.

آخرین مانع در راه پیشروی

پیروزی اخیر طالبان، تصرف قرارگاه مرکزی جنرال دوستم نیرومند، در شبرغان، در قدم اول بیشتر از لحاظ مورال با مفهوم میباید تا به ارزش نظامی. لیکن همچنان تا حدودی به اسلامیت های سختگیر که به یاری الله مطمئن اند، نهایت تکانه‌دهنده بود (آنها را بسوی درخت چنار ضربه زد). حرکات هوایی از پائین به بالا (حرکات دلخوش کننده و پا در هوا) بخاطر یگانه هدف اصلی شان در تحریکات نظامی نو آنها وجود دارد، یعنی اشغال مزار شریف در شمال افغانستان.

چنانچه اینک آخرین شهر بزرگ افغانستان (مزار شریف) که تا کنون در کنترل آنها نیست، بدست طالبان سقوط نماید، این بار نسبت به گذشته مناسب تر به نظر میرسد. قوای دوستم در سال 1997 دچار انشعاب گردید و تا اندازه‌ئی هم کم جرات شده و (مزید بر آن) جیت های جنگی و سایر وسایط نظامی مربوطه را آتش زدند تا به غنیمت طالبان در نیاید. این مساله به اتحاد ضد طالبان یک کمبود (جدی) تلقی میگردد. بر علاوه این اتحاد خیلی لرزان بوده و در بین خود دچار کشمکش ها میباید (و امکان) پارچه پارچه شدن آن میرود. در آغاز ماه جولای سال 1997 معاون جدید دوستم بر علیه او شورش نمود و اندکی بعد شماری از فرماندان های جبهه متحد، اعضای (حزب اسلامی) حکمتیار به طالبان پیوستند. همین مطلب جبهه جنگ را در قسمت شرقی شهر تهدید میکند، چنانچه طالبان به گفته خود شان در حالت پیشروی هستند.

اما سقوط شهر مزار شریف به مفهوم محو کامل موجودیت نظامی اتحاد شمال پنداشته نمیشود. با از دست دادن قرارگاه حکومت (مزار شریف) نیروهای ضد طالبان، بدون مشخص کردن ارزش داشتن پایگاه منطقوی، آنها (جبهه متحد) در شرایط پیشبرد جنگ های چریکی (Guerrilla) قرار میگیرند، در این صورت طالبان نمیتوانند خودها را فرمانروای قانونی در سراسر قلمرو کشور مجسم سازند.

بخاطر پایمال کردن سیستماتیک حقوق بشر بخصوص زنان افغان فعلاً طالبان در عرصه بین المللی تجرید شده اند. دو هفته قبل با در پیش گرفتن سیاست عدم مصالحه طلبی (توافق ناپذیری) خویش آنها این نگرانی را بوجود آوردند که بر مبنای آن کلیه سازمان های یاری رسانی بین المللی و اتحادیه اروپا از کابل بیرون رفتند و در آخر هفته بیمارگونه زمینه سازی کردند (و کارمندان) ملل متحد را که میخواستند میانجیگری نمایند، همچنان (از کابل اخراج ساختند). لیکن (نمایندگان) مؤسسات (NGOs) حالا و یا پس‌انتر به این کشور باز میگردند تا به مردم نیازمند کمک کنند و این هم قابل سوال میباید که آیا سازمان ملل متحد بطور همیشه با پرابلم (صدام) جدید دست و گریبان خواهد بود و یا خیر؟ ولیک اگر طالبان بطرز خموشانه و (اسرار آمیز) برسمیت شناخته شوند، چوکی (نمایندگی) افغانستان را در مؤسسه ملل متحد و سایر سازمان های بین المللی بدست میآورند. با این کار آنها برندگان بازی بحساب میآیند. پس از (تحقق این پروسه) آنها مجبور نیستند دیگر هیچگاهی به قبول هر نوع مصالحه تن در دهند.

حرکت در سیر قرون وسطی

پیروزی های طالبان انتظارات کنجکاوانه جدید را بوجود آورد

فرانکفورت مورخ دهم اگست 1998: بصورت عاجل تحمیل ریش گذاشتن بالای مردها، پایان رفتن دختران و زنان به مدارس، تماشای تلویزیون قدغن، موزیک (شنیدن و نواختن) عمل شیطان: محتسبین اسلامی (اداره) امر بالمعروف بشیوه عقیدت مندان سختگیر از روز دوشنبه بدین سو از کابل و قندهار بسوی مزار شریف در حرکت افتیدند تا آنجا یعنی شهر بزرگ افغانی را در مسیر اسلام قرون وسطی سوق دهند.

با موفقیت های اشغال گرانه در شمال این کشور (واقع) در آسیای مرکزی در کوه پایه های هندوکش، طالبان که از جانب اسلامیت های سیاه دل رهبری میشوند، نزدیک به تمام افغانستان را زیر کنترل خود در آوردند. این پیروزی ها بدون حمایت پاکستان جائیکه (شاگردان مدارس آموزش قرآن) منحصی اطفال مهاجران سابقه جهت (ادامه) جنگ مقدس "جهاد" بر ضد اردوی شوروی تربیت یافتند، امکان پذیر نبود. لیکن عربستان سعودی نیز بعد از واقعه انفجارات تروریستی در کینیا و تانزانیا که جهانیان را بخود جلب نمود، در این جا (در حادثه سقوط و اشغال مزار شریف بدست طالبان - م) دستان خویش را در بازی دخیل داشته بود و مصارف مالی "جنگ" را به طالبان پرداخت.

این مساله به این موضوع ارتباط پیدا میکند، یعنی هنگامیکه دو سال قبل افراطیون مسلمان پایتخت افغانستان (شهر) کابل را اشغال کردند، (اتخاذ سیاست) سکوت بسیار خموشانه در ایالات متحده امریکا به انسان روشن ساخت تا فکر نماید و قبول بدارد که واشنگتن درین تلاش است تا قدرتمندان جدید را بسوی خویش در زمینه ترانسپورت نفت و گاز از ترکمنستان با عبور از قلمرو افغانستان به پاکستان و به بحر هند بکشاند و توسط آنها (طالبان) بر روی علاقمندی های ایرانی و روسی پا بگذارد و (موانع بوجود آورد). اینکه طالبان به تبعه سعودی "جنگجوی هم عقیده شان" اسامه بن لادن ملیار در، کسیکه متهم به فرار داشتن در عقب انفجارات در نایروبی و دارالسلام میباشد، یک پایگاه عملیاتی را در شهر قندهار در اختیارش گذاشته اند، واضح میسازد که این کار دیگر به امریکائی ها مزاحمت ایجاد نمی نماید. با وجود اینکه درین تازگی ها سیاست خصمانه طالبان نسبت به زنان مورد انتقاد رئیس جمهور کلنتون Clinton و وزیر خارجه خانم البرایت Albright قرار گرفت، ولیک تاثیر قابل لمسی بالای موضعگیری ایالات متحده در مقابل رژیم (طالبان) در کابل وارد نساخته است.

لاکن پیشروی طالبان در شمال افغانستان میتواند عواقبی برای جمهوریت های آسیای میانه شوروی سابق داشته باشد. در ازبکستان و تاجکستان، حکومت قبلاً با صدای بلند و تیز تر در برابر آلام سقوط شهر مزار شریف عکس العمل نشان دادند. از یک طرف انسان در آنجا (موجودیت) ارتباط با جبهه متحد شمال را که وادار به فرار شده اند و تا کنون در آن جنرال ازبک دوستم و رهبر نظامی تاجک مسعود، رول رهبری کننده را بازی میکردند حس مینماید و از سوی دیگر عبور (نفوذ) افراط گرایی اسلامی از افغانستان به ازبکستان و تاجکستان و بواسطه آن نیرو بخشیدن به مخالفین روسای جمهور دیکتاتور (اوتوکرات) این دو جمهوریت متصور است. اینکه طالبان در آینده های دور بنا بر گفته خود شان تصرف بخارا و سمرقند را در نظر گرفته اند، لازم نیست

بخصوص جدی تلقی گردد. با وجود این ترس از تاثیر گذاری ایدیولوژی طالبان در ازبکستان و تاجکستان آنقدر بزرگ است که انسان بدون توجه به تلاش در راه تثبیت (نیرومندی) ملی دولتی خود، نسبت به گذشته ها آرزوی آنرا دارد تا پشتیبانی و حمایت روسی را قبول کند. در تاجکستان این قضیه پیش از پیش رخ داده است: در آنجا حدود سی هزار نفر عسکر و واحد های سرحدی روسی جهت نظارت از سرحد تقریباً یکهزار کیلومتری تاجکستان با افغانستان جابجا شده اند.

روسیه با اطمینان کامل از شوخی تاریخ میداند که (در این جا در بازی سیاسی) وسیعاً با يك رژيم ملانی دیگر توافق پیدا نموده است. ایرانی ها همچنان از پیشروی های طالبان پشتون اهل تسنن ناخشنود (غضبناك) به نظر میرسند، زیرا در پهلوی انیکه طالبان در ضدیت با گروه های ملی افغانی از يك و تاجك قرار دارند، به همین منوال بر علیه (گروه قومی) هزاره های اهل تشیع که در مناطق مرکزی افغانستان مسکن گزیده اند، نیز میباشند. در حالیکه مسکو و تهران در این تازگی ها (رسانیدن) کمک های لوژستیکی و مواد مورد نیاز را به اتحاد شمال شدت بخشیده اند، لیکن نتوانستند مانع شکست فعلی اتحاد شمال شوند. از جمله دلایل آن یکی هم این بود که مهمترین گروه های شامل این اتحاد در فرجام کار، بدون درمان پذیری از هم پاشیدند. همچنان این تصمیم که مسعود تاجك فرمانده موفق نظامی بر ضد اردوی شوروی، بحیث فرمانده ارشد نیروهای اتحاد شمال تعیین گردد، خیلی ناوقت اتخاذ شد. مسعود توانست بر ضد طالبان صرف در شمال کابل يك جبهه دوم را تشکیل دهد و تا کنون حفظ نماید. در غیر آن افراطیون مسلمان در حال پیشروی، قادر بودند تا به بریدن سرهای مردم، باز هم ادامه دهند.

در هنگامیکه قطعات روسی در تاجکستان در حالت آماده باش در آورده شده اند و هم ازبکستان سرحدات خود را با افغانستان نسبت به گذشته شدیداً نظارت میکند، این طور معلوم میشود که انکشافات اخیر در افغانستان جنگ زده و جنگ داخلی (وحشتناك) میتواند جداً فضای نامناسب (خرابی روابط بین دو کشور) را بین ایران و پاکستان بوجود آورد. اسلام آباد را تهران به آن گنهکار میداند که در نتیجه حمایت خویش از طالبان نه تنها قویاً در امور داخلی افغانستان مداخله میدارد، بلکه بر ضد علاقمندی های امنیت ملی ایران نیز اقدام مینماید. در عمل قابل سوال باقی میماند که چه چیزی اسلام آباد را به آن وادار ساخت تا در افغانستان به جنبش واپسگرا ارجعیت بدهد. حصول سود بیشتر را در دراز مدت نمیتوان از این کار وعده داد (تعهد نمود). قبلاً⁽³⁾ Rudyard Kiplin میدانست: شاکر بودن و یا پابندی به صمیمیت و وفاداری در نزد پشتون ها حرف کاملاً بیگانه به نظر میآید.

⁽³⁾ Rudyard Kiplin (1865 - 1936) شاعر انگلیسی تبار متولد در هند، قصه مینوشت. سوابق تاریخی انواع مشخص حیوانات را به رشته تحریر در آورد. همچنان دنیای Stoffwelt زندگی هند یعنی کتاب جنگل Dschungelbuch را نیز نوشت. م

وقتی که دو (نیرو) با هم به جنگ می پردازند

نیروهای جبهه متحد شمال در مزار شریف مصروف جنگ بر علیه یکدیگر اند، آنهم در زمانیکه قاتل سر آنها یعنی ملیشه های طالبان، مسلمانان افراطی بسوی شهر در پیشروی هستند.

مطلب آتی بالای وضع مخالفین بنیادگرایان افراطی (طالبان) سایه افکنده است: کوتاه فکری، علاقمندی های فردی در نزد رهبران جنگی جبهه متحد شمال دائماً با اهمیت تر بوده است، نسبت به اینکه متحدانه بر ضد ملیشه های طالبان به نبرد پردازند. این جنگ جویان خدا (طالبان) با وجود شکست های متعدد از رسیدن به هدف خود دست بردار نیستند. بخاطر در تحت کنترل در آوردن کامل افغانستان به جنگ ادامه میدهند و تا حدودی به این مرام خود نزدیک شده اند.

سر انجام اتحاد شمال اعتماد خود را در کشور از دست داده است. دول همسایه هر کدام خواب دستیابی به علاقمندی های خود را می بینند. پاکستان چنین عقیده دارد: "تشکر از طالبان" به این تصور که آنها ساحه نفوذ آنکشور را وسعت داده اند. لیکن اسلام آباد میتواند موج (عظیم) بنیادگرائی را بوجود آورد که از بابت آن ممالک همجوار آسیای میانه در هراس باشند و غرب را در وضع دو دلی قرار دهد.

تعبیرات دوره سنگ طالبان از نقش زنان، پایمال شدن حقوق بشر توسط جنگجویان خدا و تعصب آنها (با مدنیت) یک مخلوط غیر دوستداشتنی را نمایان میسازد. اما هیچ کشوری (در جهان) در آینده قریب به این مساله باور ندارد که طالبان بتوانند در افغانستان حاکمیت (حاکمیت سیاسی و قدرت دولتی را به مفهوم واقعی کلمه - م) را تمثیل کنند.

Willy Wimmer, MdB **عضو پارلمان آلمان فدرال**

معاون جلسه پارلمانی سازمان امنیت و همکاری اروپا

بن: دفتر فدرال، اتاق 128 - 129، جاده شارودوگول، خانه نمبر 6
مورخ: 1998/8/12

پیرامون انکشافات (رویدادهای) اخیر در افغانستان و تهاجم طالبان به شمال ویلی ویمر معاون جلسه پارلمانی سازمان امنیت و همکاری اروپا (OSZE) شرح داد:

افغانستان به آگاهی اکثریت ناظران منحیث فکتور (از روی نقشه جهان محو گردیده است) دیگر هیچ وجود ندارد. جنگ تقریباً بیست ساله مناسبات داخلی و خارجی را آنگونه از اساسات (تهداب) تخریب نموده که (حوادث اخیر) ثبوت این طرز تفکر را نشان داد. معهداً مجاز است این حرف يك اشتباه (خط، فریب) وحشتناک باشد، چیزی که انسان میتواند آنرا به پایان سده بسپارد. قبلاً جنگ بر ضد شوروی در افغانستان واضح ساخت که ماده انفجاری (یعنی افغانستان) چه نوع تاثیری را از خود بجا گذاشت؟ يك قدرت جهانی از هم پاشید، دنیای اسلام ظرفیت دهشت افگنی خود را ایجاد کرد که از کشمیر (شروع) از مصر گذشته تا الجزایر، قاتلین و آتش افروزان به کشورهای مربوط خود باز میگردند (قاتلین و آتش افروزان که از طرف عده از دولت ها به افغانستان صادر شده بودند، فعلاً موجودیت آنها به خود حکومت متذکره درد سر ایجاد نموده است - م). تا حال صدها هزار کشته اثر خون (خط خون) میباشند که جنگجویان تربیت یافته در افغانستان بر علیه شوروی، در اوطان خویش از خود بجا گذاشته اند.

پاکستان، عربستان سعودی و ایالات متحده آمریکا که حمایتگران و پشتیبانان دایمی طالبان و مجاهدین سابقه نامیده میشوند، به چه دلیل بایست از این مساله آسیب ناپذیر باقی بمانند، چیزی (تخمی) که خود آنها در افغانستان پاشیدند (اساسات آنرا گذاشتند)؟ ملیونر (سعودی) پناه یافته در نزد طالبان یعنی بن لادن از عربستان سعودی و آمریکا نفرت دارد، (در اجرای عملکرد های خود) تنها نیست. او با طالبان و محیط آنها تا حدودی تربیه شده (عادت کرده) و يك پیام (Klos) نامشخص (ناواضح) را در گلو انکشاف داده است.

پیشروی طالبان بسوی شمال خیلی اندک در نتیجه موفقیت های نظامی بدست آمده، بلکه بیشتر بوسیله صرف مبلغ هنگفت پول جبراً فراهم گردید. این سخن منحیث يك فکتور بی ثباتی، اولین لطف (مرحمت) به تمام منطقه است و میشود بطور قطع امنیت ما را (در اروپا) به مخاطره اندازد. اعضای کشورهای آسیای میانه، هند، چین، تاثیرات ویرانی های وارده بدست طالبان را پیش از پیش لمس مینمایند. جنگجویان تفاله شده (بی ارزش) در هندوکش از جانب قدرت های تمویل مالی و تجهیز تسلیحاتی میگردند که خود با علاقمندی فراوان مبارزه بر ضد تروریسم بین المللی را در بیرق (سرلوحه) خویش نوشته اند و خویشان را به سمت پیکان تیز (در مقابله) با این تروریسم انکشاف میدهند.

محرک (مشوق). جنگجویان متعصب و تمویل‌گر ترور

مرد 41 ساله تبعه عربستان سعودی، فرزند ثروتمند (مالک کارخانه) اسامه بن لادن از (خاک) افغانستان "جنگ مقدس را بر علیه ملحدین" اعلام میدارد

او در پول غسل میکند و بوسیله آن تروریست‌ها یعنی گروپ‌های مسلح اسلامی را تمویل مالی میدارد. نامش: اسامه بن لادن است. از زمان بم‌گذاری در سفارتخانه‌های امریکا در نایروبی و دارالسلام، اسامه بن لادن بار دیگر در نقطه مرکزی تحقیقات و افوهای جای گرفته است. در مبارزه بر ضد تروریسم او حد اقل منحصت مشوق جنگجویان متعصب (ترور مقدس) بحساب می‌آید.

اسامه بن لادن 41 ساله فرزند یک فامیل ثروتمند در سال 1994 از طرف ادارات عربستان سعودی سلب تابعیت شده است، زیرا سازمان‌های افراطی را در مصر و الجزایر پشتیبانی مینمود. بن لادن تجارب فعالیت‌های مخفی را در جنگ مقاومت افغانی بر ضد اشغالگران شوروی سابق، اندوخته بود. بعداً این تجارب را در سودان ادامه داد، در آنجا تیکه بر اساس معلومات سازمان استخبارات امریکا (CIA) مراکز آموزش تروریستان را تمویل مالی کرده است. هنگامیکه ملل متحد سودان را بوضع تحریم‌ها تهدید داشت بن لادن مجبور شد در سال 1996 خرطوم را جبراً ترک گوید، لیکن او در آنجا همیشه مالک یک قطعه زمین می‌باشد.

این مرد صاحب دستگاه ساختمانی سر انجام بار دوم به افغانستان بازگشت نمود. اسامه بن لادن در قندهار از حمایت افراطیون اسلامی ملیشه‌های طالبان برخوردار گردید. در جلال‌آباد در مرکز ولایت ننگرهار در اعمار یکباب کمپ تمرینات ترور سهم گرفت. در شهر سرحدی پشاور پاکستان، این محرک ترور، هوتلی دارد که رمزی یوسف مجری انفجار بم در مرکز تجارت بین المللی در سال 1993 مدت سه سال در این هوتل زندگی کرده است. بن لادن نمی‌پذیرد که شخصاً یوسف (رمزی) را میشناسد، اما ولی‌خان را به عنوان شریک جرم رمزی، منحصت "دوست خوب" خود می‌پندارد. ولی‌خان در سال 1995 از طرف یک محکمه در امریکا در ارتباط به تلاش جهت اجرای چندین سوئد بر هواپیماهای امریکائی متهم دانسته شد.

در ماه مارچ امسال کوماندهای مخصوص CIA و FBI (پولیس مرکزی امریکا) در پاکستان کوشش نافرجامی را بخرج دادند تا اسامه بن لادن و عبدالباسط لیبیائی را دستگیر نمایند. زیرا بن لادن تهدید کرده بود که در سفارت امریکا در اسلام‌آباد و قونسلگری‌های آنکشور در پشاور، لاهور و کراچی دست به اقدام می‌زند. بن لادن گفته بود که افراد ملکی نمیتواند از حملات مجزا دانسته شود.

بن لادن بخود حق داد تا در ماه می یک "فتوای" مذهبی صادر نماید و در آن جنگ مقدس بر ضد ملحدین، یعنی کسانیکه سرزمین مسلمین را در اشغال خود دارند، بگنجانند. او میگوید: مبارزه بر علیه امریکائی‌ها، یهودها، صلیبی‌ها یک وظیفه مذهبی می‌باشد. ایالات متحده امریکا میتواند درین جنگ از طریق فایق‌آید، طوریکه در گذشته بر اتحاد شوروی توسط مجاهدین در افغانستان به موفقیت نایل آمد.

اسامه بن لادن بتاريخ 28 ماه می در قرارگاه مرکزی خود در خوست در جنوب افغانستان تاسیس يك "جبهه بين المللی جنگ مقدس بر ضد امریکا و اسرائیل" را اعلام داشت. او به اطلاع رسانید که ایمان الظواهری "Aiman Al-Zawahiri" فرمانده سازمان "جهاد" مصری از جمله موسسین این جبهه بين المللی میباشد. گروه های اسلامی از کشورهای مختلف منجمله از پاکستان به این اتحاد پیوستند. در زمره مبتکرین ایجاد این (جبهه بين المللی) رفاهی احمد تاها (Rifai Ahmad Taha) رهبر گروه ترور که در ارتباط به قتل جهان گردان در شهر Luxor در ماه نومبر سال 1997 نام آن در سر زبان هاست، نیز شامل است.

به نظر اسامه بن لادن و افراد مسلح او، دنیای امروز به سادگی جهان "غرب" تلقی میگردد، یعنی چیزی متفاوت با "دارالاسلام" خانه اسلام. او اظهار نمود: در دنیای اسلام نیز بانیست بر شهروندان اسلامی غریزه و یا آن "حکومات پرگماتیستی" دولت های اسلامی منحيث "ستون پنجم"، "غرب" مبارزه صورت گیرد. بن لادن در شمار "حکومات پرگماتیستی" رژیم مملکت خود عربستان سعودی را هم بحساب میآورد، زیرا به استقرار نیروهای مسلح امریکا در آنجا اجازه داده شده است.

اسامه بن لادن صفوف قوت های تروریستی را که از جانب او تمویل مالی میشوند با سربازگیری از میان داوطلبان عربی مقاومت افغانی بر ضد اتحاد شوروی، اکمال میدارد. آنده "عرب های افغانی" نام نهاد که بعد از پایان جنگ در افغانستان باقی ماندند و بدون رهبری بودند. در سال 1996 زمانیکه اسامه بن لادن دوباره به افغانستان آمد، به کمک او مشکلات مالی آنها حل گردید. از جمله چند هزار "عرب افغان" یکتعداد آنها به اوطان اصلی خویش بازگشتند. در مصر و الجزایر این افراد بخاطریکه در مقابل حکومت خود به جنگ میپردازند، افراطی ترین و خطرناک ترین دشمن قلمداد میگردند. در حال حاضر در افغانستان چند صد نفر از این "عرب های افغان" مسکن گزیده اند (باقیمانده اند).

در يك گزارش تحلیلی مورخ 28 جون معروف به گزارش مبارزه بر ضد تروریسم، آمده است: "این عمل که اسامه بن لادن در ماه می علناً در برابر رسانه های گروهی اظهار نموده بود، میرساند که او میتواند در رهبری يك شورای انقلابی قرار گیرد، شورای که همکاری مشترك و لوژستیک سازمان های اسلامی را تجدید سازمان میدهد." در این جا سخن از اتحاد شش گروه تروریستی از افغانستان، مصر، الجزایر، بنگلادیش، پاکستان و کشمیر در میان است.

يك نفر کارشناس انتی ترور هالندی درین تازگی ها از خطر يك انکشاف تهدید آمیز جدید هوشدار داد، چیزیکه همکاری نزدیک، قوی و تشدید میانه دفا تر امنیتی اروپائی و امریکائی را در ضدیت با تروریسم، تقاضا میکند. به این همکاری مشترك بایست عده از حکومت در شرق میانه و شرق نزدیک کشانیده شوند. بنابر تخمین های تعدادی از تحلیل گران امنیتی آمیزشی از ثروت و افراطی گری وجود دارد و این مساله در سیمای اسامه بن لادن تجسم می یابد. عرب های اشتراک کننده در جنگ افغانستان موقعیت بخصوص را در قطار سازمان های خطرناک تروریسم بين المللی احراز میدارند.

درس اخیر طالبان، ترس و نگرانی مسکو

احضارات فوق العاده در سرحدات کشور های مستقل مشترك المنافع با افغانستان بعد از پیروزی اسلامیت ها

پیروزی تازه نظامی طالبان در شمال افغانستان، ناقوس های خطر را در مسکو ب صدا در آورده است. قوت های بنیاد گرایان در نقاط جداگانه، صرف بیست کیلومتر از سرحدات جنوبی کشور های مستقل مشترك المنافع فاصله دارند. همچنان نیرو های مسلح ملی دولت های تاجکستان و ازبکستان و همینطور قطعات سرحدی روسی مستقر در منطقه و افراد حافظ صلح کشور های مستقل مشترك المنافع در حالت آماده باشد قرار داده شده اند.

شکستن سرحدات با قوه (عبور از سرحدات) و همراه با آن عدم تخمین ارزش نتایج این عمل، بر اساس نظریات کارشناسان تنها سوال زمان میباشد. اتحاد شمال که توسط مسعود وزیر دفاع سابقه رهبری میشود و قوت های باقیمانده وفادار به حکومت قانونی افغانی آقای ربانی و نیرو های جنرال دوستم و خلیلی بعد از سقوط شهر مزار شریف و تالفان آخرین سنگر های مستحکم خویش را از دست دادند. آنها در شمال شرق کشور عقب نشینی نموده اند.

فاصله جنوب (افغانستان) با پاکستان فقط پنجاه کیلومتر بوده و آنکشور از طالبان حمایت مینماید. در شمال (افغانستان) تاجکستان واقع شده که خود در نتیجه جنگ داخلی بی ثبات گردیده است. دقیقاً مخالفین طالبان اجازه دارند تا در صورت ضرورت عاجل به آنجا نزد اکثریت قومی خویش یعنی تاجک ها و ازبک ها عقب نشینی کنند. این مطلب میتواند به اپوزیسیون تاجک (مخالفین دولت تاجکستان) مزاحمت ببار آورد. جنگجویان مسعود میتوانند قوت های مسلح اپوزیسیون تاجک را اكمال نمایند و در آینده های غیر قابل پیشبینی در زمینه تغییر قدرت (سیاسی) نگرانی ایجاد بدارند.

همچنان بیم آن میرود که با پیشروی طالبان هزار ها نفر مهاجر ملکی به قلمرو تاجکستان سرازیر شوند. باشندگان شمال افغانستان، شیعه ها و اسماعیلیه ها (یک شاخه از اسلام اهل تشیع) مایل نیستند در دام قوانین افراطی طالبان گیر بمانند. برعکس طالبان عموماً از میان پشتون ها سرباز گیری میکنند که در جنوب کشور اکثریت را میسازند و کلتور و مذهب آنها را منحیث عامل بیگانه رد مینمایند. این دو مطلب بهانه را بدست طالبان داده میتواند تا در سرحدات جنوبی کشور های مستقل مشترك المنافع استقرار یابند. بخصوص رهبری طالبان اظهار داشته که آنها میخواهند تا بطور عاجل تمام منطقه را تحت پوشش مدل یک دولت اسلامی در آورند.

مسکو جیراً در یک ماجرای دوم در افغانستان کشانیده میشود: در قرارداد سال 1992 بین قزاقستان، تاجکستان، قرغزستان و ازبکستان که در تاشکند به امضاء رسیده بود در ارتباط به امنیت دسته جمعی، روسیه را به آن موظف دانست تا در صورت تجاوز از لحاظ نظامی در پهلوی آنها قرار داشته باشد. فعلاً در منطقه صرف 211 عراده سلاح موتوریزه، چهار قطعه دافع هوا در قرغزستان و تولی های محاروبی (قوای) سرحدی مستقر هستند.

در ستاد نیرو های ارتش روسیه هیچکس راجع به تعداد سلاح ها و قوت ها و پوتنسیال (نظامی) دشمن آگاهی ندارد. آنها سرگرم این مناقشه میباشند که آیا طالبان به ده هزار نفر و یا سی هزار نفر جنگجو قومانده میدهند: لیکن هر زمانیکه حملات آنها

باستقامت جنوب دریای پنج و آمو مشاهده گردد، بخودی خود حضور طالبان برای دولت های شامل جبهه و هم به روسیه بقدر کافی تهدید آمیز باقی میماند. از ناحیه عدم استحکام روز افزون سرحدات جنوبی کشور های مستقل مشترك المنافع در حال حاضر جنبش های تجزیه طلب (مسلح) شمال قفقار روسیه قویاً سود می برند.

"جنگ فاقد پایه دولتی" بر ضد غرب از قبل آغازیده

خواب جدید پس از پایان جنگ سرد عبارتست از تمویل دهشت افگنی از منابع شخصی

افغانستان بمثابه لابر اتوار اسلحه کشتار جمعی بحساب میآید

ژنیو: خواب نوین جای رقابت شرق و غرب را گرفته است، خطر "جنگ فاقد پایه دولتی" که بطور شخصی اعلام شده و تمویل مالی میگردد، انگیزه مذهبی دارد، ولیک در سراسر جهان به پیشبرده میشود، همچنان با (کاربرد) اسلحه تباه کن دسته جمعی. از زمان انجام انفجارات در سفارتخانه های امریکا در کینیا و تانزانیا، کار شناسان امنیتی غربی تصور مینمایند که یک چنین جنگ از قبل شروع گردیده است.

"جنگ فاقد پایه دولتی" افاده نی میباشد که از جانب آقای Clark Staten رئیس یک انستیتوت خدمات اطلاعات مشهور در شیکاگو مطرح شده است. این مساله ارتباط میگیرد به اعلام جنگ بر ضد امریکا که آن را تبعه سعودی مالک مؤسسه ساختمانی اسامه بن لادن براه انداخته و خودش در افغانستان زندگی میکند. در صورتیکه این سوطن که اسامه بن لادن در عقب کشتار های دسته جمعی قرار داشت، تائید گردد، در آنوقت صفحات اخبار شهر مایلند (ایتالیا) بنام (Corriere Della Sera) حق دارد تا هوشدار بدهد: "گروه های اسلامی پیشبرد جنگ کیمیای را بر ضد غرب آمادگی میگیرند."

این نشریه از منابع عربی معلومات بدست آورده که مؤسسه تاسیس یافته توسط بن لادن یعنی "جبهه اسلامی برای پیشبرد جنگ بر ضد یهودها و عیسوی ها" در آغاز ماه می در یوگوسلاویای سابقه سه پایه دستگاه تولید مواد جنگی کیمیای و بیالوژیکی را خریداری کرده است. علاوه بر آن موصوف یک چنین فابریکه را در افغانستان نیز ایجاد نموده است.

جبهه (جبهه اسلامی بن لادن) بایست بیالوژی دانان و کیما گران او کراینی را استخدام (اجیر) کرده باشد و هفت نفر تبعه سعودی و یک نفر مصری را جهت آموزش در رشته فارموکولوژی و پزشکی و میکروبیالوژی به هنگری و رومانی اعزام داشته است. افرادی که قبلاً در جنگ افغان ها بر ضد شوروی اشتراک کرده بودند، تولید "کلنور مرگ آور بیالوژیکی" را آموخته اند.

در دفتر ملل متحد در ژنیو مضطربانه هوشدار داده شد تا بروز خطر از این ناحیه را با تخمین غلط نادیده نگیرند. از ماه ها بدین سو هوشدارهای افراد مسلکی جهان درین راستا یکی بالای دیگر انبار گردیده که انجام یک انفجار تروریستی با اسلحه بیالوژیکی نه تنها امکان پذیر است، بلکه محتمل به نظر میرسد. سکرتر جنرال ملل متحد در ژنیو آقای Wladimir Petrowsky اظهار نمود: "من میدانم، وسایل اطلاعات جمعی غربی، در ارتباط به بروز یک خطر بزرگ بخواب رفته اند، چیزیکه بیشتر بعد از ختم جنگ سرد به آن مواجه هستند."

در مجله "Foreign Affarias" (سیاست خارجی) "محقق مسایل صلح آقای Richard K. Betts از دانشگاه کولمبیا یک سناریو (اصول تحریر شده جهت انجام یک نمایش در روی سن تیز - م) اسرار آمیز جهانی را انکشاف داده است. از یک هوا پیمای

چارتر شده تروریست ها توسط يك آله خود ساخته (آله خود ساخته Aerosal Great = "اشپری" که Kolloidale = محلول) را از دوا به گاز تقسیم میکند - م) مواد کیمیاوی جنگی بیالوژیکی (مقدار دو Zenter) را بنام (Anthrax) بالای واشنگتن و اطراف آن پراکنده کردند. در حدود سه ملیون نفر در نتیجه خونریزی داخلی تلف گردیدند.

متخصصین آلمانی رهبری کننده این بخش در وضعیت مشابه قرار گرفتند. "ما در ساحه يك تهدید بیالوژیکی گسترده غیر قابل تصور واقع شده ایم" این مطلب را پروفیسور Erhard Geibler از مرکز تحقیقاتی Max Delbruck برای طب مالیکولی نوشت. این پروفیسور در دوران (موجودیت) آلمان دموکراتیک يك محقق شناخته شده در امور نظامی در سراسر جهان بود.

اینکه این تشویش تا چه اندازه واقعیت دارد از محتوای "فتوای" اسامه بن لادن و جبهه اسلامی آن بر ضد ایالات متحده امریکا ثبوت میگردد. این نظریه حقوقی مذهبی که مساوی به يك فرمان پنداشته میشود از تمام مسلمانان جهان چنین تقاضا مینماید: "امریکائی ها و متحدین آنها را به قتل برسانید - افراد ملکی را مانند نظامی ها نابود سازید و پول آنها را بربائید، در هر جائیکه خواستار آن هستید."

بن لادن در يك مصاحبه مطبوعاتی با فرستنده تلویزیونی امریکائی ABC اظهار نموده بود: "ما هیچگونه تفاوتی را میان افراد با یونیفورم و افراد ملکی نمی شناسیم. آنها همه اهداف حملات در این فتوا میباشند". "تاریخ امریکائی ها هم کدام تفاوتی را بین ملکی و نظامی نمی شناسد، این مساله شامل حال زنان و اطفال نیز میگردد. بمی که بر نگاساکی پرتاب گردید فرقی را بین اطفال و نظامیان رعایت ننمود"

بن لادن پول دارد تا جنگ را بر ضد یگانه قدرت جهانی باقیمانده تمویل مالی کند. دارائی شخصی اش حدود 500 ملیون مارک تخمین زده میشود و از فامیلش در حدود چندین ملیارد را در بر میگیرد. او بقدر کافی ثروتمند است. ایالات متحده امریکا بمنظور خریداری دوباره راکت های دفاع هوایی از نوع "استینگر" پول زیاد میپردازد، راکت هائیکه واشنگتن بواسطه آن جنگجویان چریکی افغانی را در مبارزه شان بر ضد اتحاد شوروی مسلح ساخته بود و تا کنون تعداد زیاد از این راکت ها در اختیار افراد قرار دارد. بن لادن برای خرید يك فیر از این نوع راکت مبلغ 250000 دالر پیشکش مینماید. این حرف را شارژدافیر سفارت افغانی در پاریس، داود میر در این تازگی ها به روزنامه Figaro گزارش داد. (داود) میر، افغانستان وطن انتخابی بن لادن را که از طرف افراطیون اسلامی طالبان اداره میشود، چنین توصیف نمود: "بمثابه يك "لابراتوار" که در آن سلاح های مرگبار، نظریات و دوکتورین بدون مجازات امتحان میگردند... انسان ها با روحیه تنفروفتاتیزم (تعصب) و آدم کش (قاتل) تربیت میشوند."

ایالات متحده آمریکا تروریست‌ها را در افغانستان و سودان بمبارد کرد

کلنتن: انتقام‌گیری از سوق‌قندهای انفجاری بن لادن آشکارا جان به سلامت برد

واشنگتن (rtr): قوای مسلح ایالات متحده دیروز بطور غیر منتظره اهدافی را در افغانستان و سودان مورد حمله قرار داد که بنابر اظهارات امریکا، مراکز تجمع گروه‌های تروریستی بودند.

ریس جمهور کلینتن دلیل حملات را مساله تهدید به امنیت ملی امریکا دانست. ثبوت قابل باور مبنی بر این حرف وجود دارد که اسامه بن لادن تروریست که در افغانستان بالایش حمله صورت گرفت، رول کلیدی را در بم‌گذاری‌ها در سفارتخانه‌های امریکا در کینیا و تانزانیا، بازی کرده است، این کلمات را کلینتن اظهار داشت. در سودان یکباب فابریکه تولید سلاح‌های کیمیاوی بمبارد شد.

کلینتن در مصاحبه مطبوعاتی در استراحتگاه تابستانی خویش در محله Marthas Vineyard گفت: امریکائی‌ها با حمله نظامی خود در افغانستان یکی از فعالترین مراکز افراطیون را در سراسر جهان هدف قرار داد "ما امروز حمله متقابل را انجام دادیم."

او (کلینتن) بر پایه چهار دلیل هدایت اجرای حمله نظامی را صادر نمود:

1. اطلاعات میرساند که گروه تروریستی بن لادن در بم‌گذاری‌ها در سفارتخانه‌های امریکا در کینیا و تانزانیا دخالت (مستقیم) داشت. از جمله 263 نفر قربانی درین انفجار، 12 نفر آن امریکائی بودند.
2. این تروریست‌ها در گذشته نیز انفجارات را بر علیه امریکائی‌ها عملی کرده‌اند.
3. اطلاعات نشان میدهد که انفجارات دیگر بر ضد امریکائی‌ها پلان شده است.
4. تروریست‌ها تلاش دارند تا به سلاح کیمیاوی و سایر تسلیحات خطرناک (کشتار جمعی) دست یابند.

اردوی امریکا در اول جزئیات عملیات نظامی را فاش نساخت. وزیر دفاع William Cohen اظهار نمود که بالاخره حمایت مردم امریکا بود که زمینه‌های اجرای حملات را فراهم آورد. او گفت: تروریست‌ها در هیچ نقطه (جهان) خود را مصئون احساس کرده نخواهند توانست و هم حمله دیگر امریکا را نیز منتفی ندانست.

بر اساس اظهارات رژیم طالبان افغان، با وجود حملات بن لادن در امنیت بس میبرد. ایالات متحده امریکا مناطقی را در شهرهای خوست و جلال‌آباد در شرق کشور بوسیله هواپیماهای جنگی بمبارد کرد. بن لادن لیکن (قبل از آغاز حملات) در وقت مناسب خود را به ساحه دارای امنیت رسانیده بود. سودان حملات هوائی ایالات متحده را من حیث "عمل جنایتکارانه" محکوم نمود.

ساحه حاکمت اکادمی ترور

اسامه بن لادن پدر تعمیدی اسلامی میتوانست حمله و اشنگتن را بخاطر بیآورد و جنگجویان عقیدتی مهمات جدید برای نفرت خود دارند

مجاز است يك ساعت بالا ترين موفقیت و خوشی به مرد اسرار آمیز با چشمان کاملاً سیاه، ریش ابریشمین و آواز باریک بوده باشد. بل کلینتن، حکمروای پر قدرت جهان، صاحب هزارها هزار راکت، بم ها و کلاهک های خوشه ئی " Marschflug Korpern" را وادار به وارد کردن ضربه بزرگ ساخت و هدف آن بر آورده نه شد. اسامه بن لادن - جنگجوی مقدس خدا و در لحظه فعلی مسلمان تروریست که در سراسر جهان در تعقیب آن جستجو جریان دارد، از حمله امریکا به افغانستان در ناوقت های شب پنجشنبه، جان به سلامت برد. در این زمینه هیچگونه تردیدی موجود نیست. بطرزی که میلیونر 42 ساله سعودی و تمویل کننده دهشت افگنی فعال است، در نزد هر يك از مسلمانان مؤمن حضور او در نماز جمعه با وجود خطر حمله جدید امریکا، حتمی دانسته میشود. طرفداران او (خواستند) از خوشحالی در يك مسجد در جنوب افغانستان، دستار سفید برف مانند بن لادن قذبلند - لاغر اندام را از سرش بگیرند و او از خداوند خود در آسمان اظهار شکران کند که از ضربه ملحدین نجاتش داده است. او بدون شك جنگجویان و برادران دینی خویش را بمنظور انتقام گیری، دعوت به حمله به امریکا میدارد.

گذشته ازین، آنچه ازین که در مورد مخفیگاه اسامه بن لادن در افغانستان معلوم است، راکت های توماهاوک که همه را به خاک یکسان میسازد، نتوانست هدف خود را بدست آورد. آنطوریکه از گزارش روزنامه های امریکائی برمیآید، بن لادن هر شب محل خواب خود را تبدیل میکند. هنگامیکه به تعداد 75 فیر راکت به وزن 500 کیلو دارای تخنیک عالی در کمپ البدر انفجار نمود، او در آنجا نبود. بایست حد اقل به تعداد 21 نفر درین حمله جان خود را از دست داده باشند. از چند روز قبل بدین سو در افغانستان و پاکستان شایعات جریان داشت که يك ضربه (نظامی) امریکائی در پیشرو قرار دارد. امریکائی ها در يك اقدام فوری تعداد کارمندان سفارت خویش را (در پاکستان) کاهش دادند، این کار نه بخاطر پنهان نگهداشتن يك حمله ناگهانی صورت گرفته بود.

هیچگاهی چنین تصور (واهی) نمی رفت که يك چریک با تجربه (کارکننده) مثل بن لادن که در زمان اشغال افغانستان توسط شوروی ها اضافه تر از شش سال در مقابل اردوی سرخ جنگید، با خموشی انتظار بنشیند که رئیس جمهور بل کلینتن بالایش ضربه وارد آورد. این فرزند ثروتمند سعودی مالک مؤسسه ساختمانی در وقتیکه بر ضد روس ها جنگ میکرد، یکبار مستقیماً در زیر آتش سنگین توپخانه و راکت شوروی قرار گرفت. در همان هنگام خودش به يك روزنامه عربی گفته بود که با باور به خدا، اعصاب خود را حفظ کرده توانست: "در زمان پرتاب مرمی ها، قلب من آرام بود."

هدف اصلی راکت های خوشه ئی امریکا بر آورده نگردید، لیکن حد اقل تاسیسات جنگجویان بن لادن را تخریب نمود که در افغانستان در تحت حمایت رژیم اسلامی افراطی طالبان عملاً به يك مرکز بنیادی تروریستی بین المللی مبدل شده بود. با وارد کردن يك چنین ضربه شدید، پلان کنندگان حق داشتند تا در مرکز تجمع خود در پنتاگون به همین شکل محاسبه نمایند. لیکن (دسترسی به)

آکادمی ترور ملیونر سعودی که جهاد مقدس را قسماً از مدرک 300 ملیون دالر دارائی شخصی تمویل نموده و بنابر منابع استخباراتی امریکائی هزار ها جنگجو را آموزش داده، هدف آسانی نمی باشد.

تقریباً به تعداد چهار مرکز تجمع مخفی در کوه ها در مناطق سرحدی بین افغانستان و پاکستان در بین شهر خوست و جلال آباد وجود دارد. نافذ (نفیس) تکر Nafeez Taaker ژورنالیست پاکستانی مربوط به (نشریه) The Nation (در رادیوی بی بی سی در برنامه پشتو نیز همکاری دارد - م) در ماه می سال 1998 بن لادن را در کمپی که بروز پنجشنبه بر آن حمله شد، ملاقات کرده بود. در مرکز تجمع عمومی "البدن" که نظر به معلومات امریکا شدیداً بمبارد گردیده، او (بن لادن) در آن هنگام در حضور تعداد اندکی از ژورنالیستان از ایالات متحده گستاخانه تقاضا نمود (اعلام جنگ داد): "موجودیت ملحدین در سرزمین مکان های مقدس اسلام، توهین به کلیه مسلمین میباشد." خروج داوطلبانه و فوری از نیم جزیره عربی و بازگشت بوطن در تابوت های که در آنها "اجساد عساکر و اشخاص ملکی امریکائی گذاشته میشود" لادن به یگانه قدرت باقیمانده جهانی یعنی ایالات متحده امریکا واضحاً یک چنین تهدیدی را یاد آوری کرد.

تکر ژورنالیست این طور شرح داد: "مرکز تجمع البدن خیلی عالی پوشانیده شده و موضع های حمایتی و زیر زمینی های بتن (سمنتی) عملاً (علناً) استحکام یافته است و دورادور تپه را با راکت های دافع هوا مجهز ساخته اند." در خود مرکز تجمع چندین نوع راکت و خمپاره انداز و سایر وسایل مدرن جنگی نصب شده است. بن لادن جنگجوی سابق افغانستان که در دوران جنگ بر ضد شوروی بنام متخصص ساختمان های زیر زمینی و تاسیسات دفاعی شهرت قابل ملاحظه ئی کمائی نموده بود، بر علاوه "تعداد بی شماری آدمک های (نشان زد) به درازی قد انسان" در اختیار دارد که آنها را در استحکامات خود ایستاده نماید تا در مقابل حملات دارای پوتنسیال بزرگ، دفاع کرده بتواند.

يك انعكاس نفرت انگيز (Echo):

انگونه که تکر (Taaker) شرح داد، کمپ البدن تنها به جنگجویان راه خدا از کشورهای عربی اختصاص داده شده است. همچنان در نزدیکی های شهر خوست دو قرارگاه دیگری موجود میباشد که مورد هجوم امریکائی ها واقع شد. آنها عبارتند از "Amir Muaween" و "Salman Al-Farsi" که بر اساس نام دو نفر همسفر (همرزم) مشهور پیغمبر اسلام (حضرت محمد صلی الله علیه وسلم) نامگذاری گردیده اند و هر دو آن جهت تمرینات دهشت افگنی بکار میروند. درین جا مردان جوان از پاکستان و بخش کشمیر زیر سلطه هند آموزش می بینند. اسامه بن لادن افراطی، جنبش مقاومت (جدائی طلبی) مردم مسلمان شمال هند را بر ضد حکومت مرکزی در دهلی "جهاد مقدس" می شمارد. مرکز تجمع اخیر الذکر در نزدیکی شهر جلال آباد که بروز پنجشنبه بالای آن ضربه وارد گردید، بنابر گفته تکر از مدتی بدین سو غیر فعال است. امکان دارد که امریکائی ها در آنجا بر چند باب منزل گلی (کلوخی) بم پرتاب کرده باشند.

فردی که در پهلوی چپ تقسیم کننده قطعه (پر بازی) درین بازی نشسته به مشکل میتواند بگوید که آیا جنرال های با نشان و درجه دار در مرکز تجمع پنتاگون و قصر سفید درین روز جمعه بیلانس موثر و موفقیت آمیز را روی میز بازی گذاشته میتوانند یا خیر؟ به احتمال قوی این حرکات قابل درک مبنی بر تصمیم نوع امریکائی در مبارزه بر علیه دهشت افگنی در جهان يك انعكاس نفرت انگیز در شکل نوین انفجار بم در پیش روی تاسیسات امریکا را بدنبال خواهد آورد.

طالبان که خود را "میزبان" بن لادن میگویند و او نزد آنها بی گناه محسوب میشود و بنابر اظهارات ملا عمر رهبر گروه "با ریختن خون خود" از موصوف دفاع بعمل میآورند، خودها را مجبور نمی بینند که در آینده نزدیک آماده باشند تا "مسلمان قهرمان" را به ایالات متحده تسلیم دهند.

بر عکس بعد از حملات راکتی (امریکا) یکی از سخنگویان طالبان واضحاً اظهار داشت: بن لادن در افغانستان در "امینت" بسر میبرد. ممکن است: طالبان که در حال حاضر درگیر جنگ داخلی در کشور خود هستند از دهشت افگنی اسلامی بطرز آشکارا پشتیبانی مینمایند. در این ارتباط افراد خارجی غربی که در افغانستان به ملل متحد و یا سازمان های خیریه دیگر کار میکنند، زیاد

مورد خطر قرار دارند. در پایتخت (افغانستان) در شهر کابل در روز جمعه اشخاص ناشناسی بروی دو نفر کارمند ملل متحد آتش کشودند که در نتیجه يك ایتالوی شدیداً جراحات برداشت (قرار گزارشات يك کارمند ایتالوی دیگر به قتل رسید - م) این کافی نیست: در کشور همسایه در پاکستان که يك دولت مسموم شده (با هسته امراض ساری) از بنیادگرایان اسلامی میباشد، بعد از ادای نماز جمعه که در جریان آن ملا امامان مساجد با ذکر دلایل سیاسی، احساسات عقیده مندان را تحریک مینمایند، تظاهرات اعتراض آمیز بر ضد ایالات متحده آمریکا رخ داد. رهبر حزب مذهبی با نفوذ جمعیت اسلامی (Munaar Hassan) در آتش روغن ریخت: "وقت آنست که مسلمین در سراسر دنیا متحد گردند." همچنان در سایر کشورهای اسلامی رهبران مذهبی مردم را به "مقاومت در مقابل ایالات متحده آمریکا" دعوت کردند.

اینکه کلمه "مقاومت" از نظر اسلامیهی مسلح چه مفهومی را افاده میدارد، روشن است. حملات جدید بر ضد امریکائی ها در سراسر جهان. اسامه بن لادن چندی قبل يك فتوا (حکم مذهبی) را در رابطه به ادامه مبارزه بر علیه ایالات متحده که این کشور مورد نفرت او واقع شده، صادر نمود، متن فتوا واضح میسازد که او ازین طریق چه چیزی را در پیش گرفته است. "ماهیچگونه تفاوتی را بین امریکائی ها با یونیفورم و افراد ملکی قابل نیستیم."

شمارش معکوس (Countdown)

علامه آمادگی به اجرای حمله در هنگام حوادث ناهنجار موجودیت پرسش های حل نشده (غیر قابل باور) در آن لحظه و لیک پشتیبانی وسیع مبنی بر عملیات نظامی امریکا بر ضد تروریزم بین المللی

ضربه متقابل امریکائی ها بر علیه تروریزم بین المللی از طرف حکومت کلینتن بمثابة عمل دفاع از خود تلقی گردید. این امر اساساً بيموجب به موفقیت نه انجامیده است، زیرا راکت های Cruise Missiles بالای خاک بیگانه پرتاب شد. و بدون اغماض این سوال پیش میآید که آیا عملیات نظامی زمینه آنرا فراهم ساخته تا مشکلات شخصی رئیس جمهور (قضیه روابط عاشقانه با مونیخالوینسکی) از مسیرش انحراف پیدا کند، و لیک منتقدین (رئیس جمهور) به خودی خود از اجرای حملات استقبال بعمل آوردند. پنتاگون بگونه دیگری نسبت به جنگ خلیج در باره افشای جزئیات عملیات نظامی احتیاط کاری بخرج میدهد. در ابتدا این مطلب نیز سری نگهداشته شده بود که راکت های نوع Cruise Missiles از سکوی کشتی های مستقر در بحیره سرخ و بحیره عرب بمنظور انجام عملیات بر اهداف در افغانستان و سودان شلیک گردیده باشند. به همین قسم با دکمه های بسته (با چشمان بسته) از آگاهی حکومت خود مبنی بر داشتن توانائی ثبوت کافی راجع به اینکه مطمئناً اهداف دقیق بوده اند، از خود تظاهر نشان داد. تا آن سرحد معلومات ها واضح بودند که پیرامون یکایک از مراحل پروسه تصمیم گیری اطلاع میداد. همچنان این اطلاعات به عملکرد درست خدمت نمودند. زیرا اجرای ضربه نظامی هر انسان را در امریکا به یاد (خاطره) یک تولید (سینمایی) هالیوود میاندازد. در حال حاضر یک رئیس جمهور مجال آنرا فراهم میگرداند تا نظر به امکانات قوه موجود، در مارکیت نوار های ویدئویی "Wag The Dog" را در اخبار تلویزیون روی صحنه آورند تا بدین وسیله از یک رسوائی اخلاقی انحراف بعمل آید. یک نفر کارمند قصر سفید چنین اظهار نظر کرد: اینگونه اتهامات (قضیه لوینسکی) خون او را بجوش میآورد.

در عمل تیم امنیت ملی رئیس جمهور مطابق تذکار رئیس پنتاگون آقای William Cohen پس از سو قصد بر سفارتخانه های امریکا در ناپرویی و دارالسلام، فوراً دست بکار زدند تا در مطابقت با زمان کار نمایند و با وضاحت کامل رد پای آنرا در استقامت گروپ بن لادن دنبال بدارند و دست زدن به عکس العمل متقابل را پلان کنند. در روز چهارشنبه هفته گذشته رئیس جمهور پیشتر از وقت معینه از یک سفر در ساحل عرب، عودت نمود. به دلیل رسمی: پیشبرد مذاکره با مشاورین امنیتی در اطراف انفجارات در افریقای شرقی. لیکن گزارشگران یاد آوری کردند که دلیل اصلی بازگشت دوباره این بود: کلینتن مجبور است تا آمادگی لازم به دوام حرف های خویش در برابر کمیسیون تحقیق قضیه لوینسکی داشته باشد. اساساً آقای Tenet رییس اداره CIA در همان فرصت دلایل ثابت کننده دخالت بن لادن را در (انفجارات) به کلینتن داده بود. بدین معنی: وزیر دفاع آقای Cohen و رئیس ستاد نیروهای مسلح آقای Shelton مشترکاً روی (Option حق انتخاب و یا بدیل) نظامی کارکردند و رئیس جمهور چراغ سبز را بخاطر این پلانگذاری روشن ساخته بود.

به روز جمعه گذشته نشست دیگری در دفتر Ovel office صورت گرفت. تیم امنیت ملی دلایل (بدست آمده) وپلان ها را شرح دادند. رئیس جمهور و مشاورش (در رابطه به موضوع) نظر مشترك داشتند: توسل به عملیات (نظامی) مجاز است. الی روز پنجشنبه ساعت شش صبح بوقت سواحل شرقی، میتوانست قومانده عملکرد صادر گردد. اما بساعت سه شب مشاور امنیتی آقای Sandy Berger بار اخیر با کلینتن تلفونی تماس گرفت که در جزیره در محل تفریحگاه Marthas Vineyard از پنجاه و دومین سالگرد تولدی خود تجلیل بعمل میآورد. رئیس جمهور در تصمیم خویش مبنی بر صدور دستور حمله، ثابت قدم باقی ماند. زمانیکه او از استراحتگاه خود (غرض ارائه پاسخ) به (پرسش های) وسایل اطلاعات جمعی ظاهر گردید، راکت های Cruise Missiles قبلاً به سوی اهداف شلیک شده بودند.

همچنان خبر این موضوع به مانند انفجار يك بم (بسرعت) پخش شد، امریکائی ها بسان سایر ستیزهای جهانی (وسایل اطلاعات جمعی - م) کاملاً حیران ماندند. کلینتن در آغاز مرحله رهبری کانگرس را در جریان گذاشت (تصویری از وضع ترسیم نمود - م) و متحدین را (در غرب) یکایک آگاهی داد تا به شهروندان خود از (بروز) خطرات احتمالی در کشورهای مشخص هوشدار دهند.

هنگامیکه رئیس جمهور در جریان این هفته در ناوقت های بعد از ظهر يك روز در صحبت تلویزیونی خطاب به ملت، بار دوم به مردم مراجعه نمود، توفیق حاصل کرد تا در عملکرد خود پشتیبانی وسیع کمائی کند. سخنگوی جمهوریخواهان در مجلس نمایندگان (مردم) آقای Newt Gingrich در موضعگیری خود به يك زیگنال اشاره داشت: "نظر به سطح اطلاع ما این مساله (حملات راکتی) عملکرد درست در زمان مناسب بود." با وجود اینکه مطلب نه به مساله انتخاب زمان دقیق و نه به بحران قابل باور که دامنگیر کلینتن بود، بستگی داشت، بانهم از اجرای تصمیم استقبال بعمل آمد تا حق تروریزم بین المللی به کف دستش گذاشته شود.

سرانجام عکس العمل های تقریباً یکسان، آشکارا این خواست را نیز برملا ساخت تا بر ضد خطرات (در آینده) جبهه (دفاعی) متحد تاسیس گردد. اشخاص بطور انفرادی صدا بلند میدارند، مثلاً سناتور جمهوری خواه آقای Orrin Hatch از این امر دفاع مینماید که به (تروریزم) نه با وارد کردن يك ضربه (زبان رسانید)، بلکه اعلام جنگ تروریست ها را با جنگ جواب گفت. در امریکا افراد تنها بشکل تك تك این سوال را مطرح مینمایند که آیا قدرت بزرگ اصلاً این حق را دارد تا اهداف را در سرزمین های بیگانه مورد حمله قرار دهد. "قانون اساسی مجاز میداند تا با کاربرد قوه نظامی از امریکا و شهروندانش دفاع بعمل آورد." سخنگوی وزارت دادگستری در ارتباط به حمله نظامی این حرف ها را یاد آور شد: "(این عمل به گونه ئی است) که امریکا در سال 1986 بعد از انفجار بم در سالون رقص (Diskothek) در برلین (La Belle) انجام حملات هوائی را بالای کشور لیبیا دلیل گرفت.

موضوع (سوال) حقوقی (انجام عملیات) بایست حکومت را بخود مصروف بسازد. زیرا وزیر دادگستری در پروسه تصمیم گیری شخصاً اشتراك داشت. پاسخی را که وزیر خارجه خانم البرایت (Albright) و مشاور امنیتی آقای Berger به پرسش وسایل اطلاعات جمعی ارائه کردند، آشکارا از قبل تهیه شده بود: امنیت ملی در خطر بود، "تهدید های مشخص بر ضد اهداف بخصوص" در پیشرو او قرار گرفته بود، اجرای حملات (نظامی) عمل دفاع از خود تلقی میگردد. و انجام چنین حملات را منشور (Charta) ملل متحد مجاز میشمارد. در ماده 51 منشور ملل متحد آمده است: منشور "به هیچوجه در صورت حمله مسلحانه بر علیه يك عضو ملل متحد حق طبیعی را بمنظور دفاع از خود بشکل انفرادی و یا دسته جمعی سد نمیشود."

حکومت ایالات متحده (در اقدام به حمله نظامی) خود را همچنان به تمسك از قانون ضد ترور (مصوبه) سال 1996 میپوشاند که پس از انفجار بم (در ساختمانی) در شهر Oklohoma به تصویب رسیده است. درین قانون این عبارات درج میباشند: "رئیس جمهور بایست تمام وسایل ضروری بشمول عملیات پنهانی وقوه نظامی را بکار گیرد تا به تاسیساتی (انفرا ستراکتور) که مورد استفاده تروریست های بین المللی قرار دارد، منجمله مراکز آموزشی و قرار گاه های امنیتی آنها زیان وارد کند، متفرق سازد و نابود گرداند."

اسامه بن لادن حدود و وسعت نوع جدید ترور را محکم میسازد

تدابیر همگانی کمک کننده بر ضد تروریسم بین المللی وجود ندارد، اما اقدامات در زمینه عقب زدن تهدید، اتخاذ شده است

این يك تبارز بخصوص است که اشتراك کننده عربی حوادث افغانستان، اسامه بن لادن آنرا تجسم میدهد. ثروت و دارائی چند ملیونی او یکجا با ایدئالوژی افراطی اسلامی سرایت کننده به قلمرو دیگران يك ترکیب انفجاری را از خود بجا میگذارد و این حدود و وسعت جدید تروریسم بین المللی میباشد. اسامه بن لادن از این امر بهره میگیرد که تا کنون در استراتژی اتخاذ شده از جانب کلیه کشورها در مبارزه با تروریسم، موضوع مؤثری وجود ندارد.

سازمان تروریستی جبهه اسلامی جهانی برای پیشبرد جنگ مقدس بر علیه یهودیان و عیسویان " که از طرف اسامه بن لادن رهبری میشود و میخواهد فعالیت این سازمان را از کانال های دول اسلامی به پیش ببرد، بر ضد غرب مخصوصاً ایالات متحده امریکا اعلام جنگ داده است. بن لادن در این راه (در جنگ) از منابع اسعاری حسن بن سبها (Hassan Ibn Sabbah) استفاده میکند، این شخص رهبر يك فرقه مذهبی قرون وسطائی (Assasinen) بوده که اعضای آن اشتراك کنندگان چوك اسپ دوانی هستند و شخصیت های دیگر را در خوشحالی "مذهبی" از بین بردند (کشتند). حسن اظهار داشت: "همه چیز مجاز است". در همین نقطه است که دنیای غیر مدرن با دنیای متمدن ملاقی میشوند. اتحاد يك مرد از تیپ اسامه بن لادن با يك گروهی که تمرین دیده اند توسط نفوذ ایدئالوژیکی اسلامی "Jndoktrinaion" با جنگجویان آموزش یافته بشکل "اندرگروند" يك ظرفیت مرگ آور را میسازد.

سازمان اسامه بن لادن نیز از تمام تجارب (حاصله) خویش خرسند میباشد که این تلاش ها با استفاده از روش بی سر و صدای سیاسی (روش زیگزاگ) و آرام و سودمند دنبال میگردد. تروریست ها گفتگو های دراز مدت را می پسندند. اعجاز آفرینی علنی یکی از تقاضاهای اصلی آن بشمار میآید. اما تروریست ها نمیتوانند (به تنهایی) یکطرف بحث و گفتگو را تشکیل دهند. تروریسم يك جنبش (منفی) است که اساس آن بر بنیاد تخریب و نابودی عقل و زندگی بنا یافته است. رول آن در تاریخ کاملاً منفی و ناخوشایند پنداشته میشود.

چه میتوان انجام داد و چه چیزی الزاماً در مبارزه با تروریسم اجرا گردد؟ گزارشات، در استراتژی آزموده شده ضد ترور دائماً سه واریانت را تبلور میبخشد:

1. اقدامات اوپراتیفی با سوق (کارائی) نظامی و قوت های امنیتی در مقابله با اهداف تروریستی در محلاتی که آنجا ها تروریست ها آمادگی عملیات خویش را میگیرند. این اقدامات عملیاتی بر آنست که تحقق يك پلان ترور را قبل از آغاز و یا در جریان تمرینات سد شود.
2. اقدامات تدافعی - هدف از این نوع اقدامات بر مبنای آن استوار یافته که تلاش های عملیات تروریستی را قطع کند. هنگامیکه قبلاً فرمانده ترور در راه وارد آوردن ضربه به اهداف صادر شده و یا اقدام به حمله در همین لحظات آغاز می یابد.

3. اقدامات جزائی و قانونی بر ضد کمک گر، پلان کننده و فعالین عملیات تروریستی. این اقدامات میتواند در تمام مراحل انجام يك عملیات تروریستی از پلانگذاری تا به تحقق يك حمله تروریستی مورد استفاده واقع شود.

بنا بر موجودیت خلا در اساسات قانون، حمله انتقامجویانه آمریکا در افغانستان و سودان بر ضد تروریسم بین المللی از طرف بعضی (محافل)، عمل خلاف حقوق ملت ها تلقی گردید. لیکن نص (قانون پیرامون) حقوق ملت ها مجال میدهد که از آن يك حق کمک کننده به خود ملت ها مشتق گردد. در گذشته، (Hugo Gratius) هالندی مدافع حقوق ملت ها در اثر منتشره خود در سال 1625 "راجع به حق جنگ و صلح" يك چنین حق را در مبارزه بر ضد دزدان (Piraten) تأیید نموده است.

ماده 51 منشور ملل متحد به کشورها حق داده است تا با وسایل و (امکانات) نظامی از خود دفاع بعمل آورند. شرایط برای بکار گیری این وسیله نظامی نظر به محتویات منشور ملل متحد اینست، کشوری که از خود دفاع میدارد به تهدید حمله مسلحانه (از بیرون) مواجه باشد. و اما در منشور ملل متحد خصوصیات و (چهارچوب) حمله متقابل دقیقاً شرح داده شده است. در قضیه حمله جدید آمریکا بر ضد تاسیسات تروریستی در افغانستان و سودان مساله ابلاغیه های اسامه بن لادن بخصوص این وزنه را در خود دارد که ایالات متحده انتظار عملیات تروریستی بعدی را بر ضد شهروندان خود بکشد. هرگاه تروریست ها خارج از سرحدات يك دولت عمل نمایند و دولتی که میخواهد بالای آن ها حمله را به پیش ببرد، وليك کشوريکه در معرض خطر تروریستی قرار میگیرد و توانائی مقابله را بر علیه تاسیسات تروریست ها با وسایل کلاسیک نظامی ندارد، هدف درین جا این است تا حد اقل تعداد عملیات تروریستی را کاهش دهند و حدود (تخریبات) يك انفجار تروریستی را حتی الامکان در سطح پائین نگهدارند. این پروسه را محدود ساختن وارد آمدن خساره (مجروح شدن) استراتژیست های (نظریه پردازان) مبارزه با تروریسم می نامند.

بدون در پیش گرفتن اجراءات (انتخاب) همگانی (Globalen Konsens) فروکش ساختن تروریسم و مبارزه بر ضد آن ناقص باقی میماند. فعلاً آمریکائی ها در این مبارزه (دشوار) بسان اسرائیلی ها هستند که قبلاً به (اجرای) حملات گام گذاشته اند. حمله بالای مراکز تعلیمات تروریست ها در این مراکز (افراد) بیطرف و غیر اشتراک کننده موجود نیست. بایست پایگاه (انفرا ستراکتور) های آنها نامنظم و در حدود امکان تخریب ساخته شوند. بصورت عموم این نوع روش ها تنها زمانی میتواند موفقیت آمیز باشد که رهبر تروریست ها و پلان کننده ترور از صحنه زدوده گردد و سازمان های تروریستی دیگر قادر نگردند تا کشورهای حمایتگر (جدید) را پیدا نمایند. مبارزه بر علیه ترور صرف وقتی میتواند موفقیت بدست آورد که رهبر ترور اعتماد به خود را از دست دهد، آمادگی تروریست های تازه کار را دشوار سازد و کسانی را که با دشمن همکاری میکنند، در هراس اندازد.

با قدر دانی از معلومات استخباراتی که از منابع مختلف تعقیب کنندگان بدست میآید، در حال حاضر دقیقاً در رابطه به صحنه های تروریسم آگاهی حاصل میشود. بخش اعظم معلومات راجع به مراکز تربیت تروریستی از طریق ماهواره های جاسوسی مخابره میگردد. این ماهواره ها عکس های بسیار شفاف و دقیق در مورد حرکات افراد در تعلیمگاه ها در اختیار میگذارند. انکشاف تخنیکی چنان در سطح بلند است که بزرگ ساختن فوتو های اکتشافی از ارتفاع 250 الی 300 کیلو متری صورت میپذیرد و این عکس ها نشان میدهند که يك فرد (در آموزشگاه) ریش دارد و یا ریش خود را تراشیده است.

این چنین کشف (روشن ساختن) میتواند در جلوگیری از انفجارات خدمت نماید و بدین وسیله زندگی انسانی از خطر نجات یابد. وليك با اطمینان يك چیز واضح است : هرگاه عمل مشابه از روی انتقامگیری انجام گیرد و نه به هدف اینکه از بحران آفرینی ترور جلوگیری بعمل آید، در آن صورت میتواند نتایج آن در مقیاس بین المللی مصیبت بار باشد. بآنهم آمادگی عمومی این نوع تروریسم (جهت پیشبرد فعالیت های خرابکارانه) روبه افزایش گرائیده و بیش از پیش بسوی تبدیل شدن به يك بار سنگین به همگان سوق می یابد. این وظیفه (از عواقب خطرناک آن پیشگیری شود) تعهد، تصمیم و عکس العمل را تقاضا میدارد.

کلینتن ایالات متحده آمریکا را آماده یک جنگ دراز مدت بر ضد تروریسم (بین المللی) میسازد

حد اقل 24 نفر در حملات نظامی آمریکا کشته شد- اسلامپست ها خبر از انتقامگیری دارند

واشنگتن / خرطوم (dpa/ap): در حملات هوایی ایالات متحده آمریکا بر علیه مراکز تروریستی در افغانستان و یکباب فابریکه کیمیاوی در سودان حد اقل 24 نفر جان باختند. رئیس جمهور کلینتن این عمل را بخشی از يك "جنگ دراز مدت بر ضد تروریسم" خواند.

در افغانستان بنا بر گفته ملیشه های طالبان حاکم در آنجا حد اقل 24 نفر به قتل رسیده و 30 نفر دیگر زخمی گردیدند. در حمله بر یکباب فابریکه در نزدیکی پایتخت سودان شهر خرطوم بر اساس اظهارات سودانی ها تعداد زیاد کارگران کشته شدند. مجموعاً در شب روز پنجشنبه به تعداد 75 الی 80 فروند موشک آتشزا از نوع Tomahawk از کشتی های جنگی آمریکا مستقر در بحیره سرخ و اوقیانوس هند، شلیک گردید. راکت های متذکره به طول اضافه تر از 6 متر بوسیله Navigations System سیستم رهبری شده و با ستلایت معلوماتی Satelliten informationn تطبیق شده بعد آ بسوی اهداف خود هدایت میشوند.

بمثابه ابراز عکس العمل در برابر حملات آمریکا، حکومت سودان روابط (سیاسی) خود را با واشنگتن قطع نمود. رئیس جمهور سودان آقای عمرالبشیر هوشدار داد که حکومت او کلیه حقوق را برای خود محفوظ میداند تا "باهمه اقدامات ضروری به پاسخ حملات آمریکا بپردازد." انبوه کثیری از مردم که به آنجا آورده شده بودند در جریان شب به سفارت ایالات متحده آمریکا در خرطوم که از دو سال بدین طرف مسدود است، هجوم آوردند.

در سخنرانی خود که چند ساعتی بعد از حملات ایراد نمود، کلینتن چنین شرح داد: "ما خود را از ناحیه تهدید ها به عقب نمی کشیم، بلکه در مقابل آن ایستادگی میکنیم." وزیر دفاع آمریکا آقای Cohen اجرای حملات نظامی دیگر را منتقی ندانست. او سفته بازی ها را قاطعانه رد کرد. کلینتن با صدور هدایت حمله خواست خود را از پرابلم قضیه افتضاح امیز Lewinsky (روابط عاشقانه با مونیکالونسکی که دوره عملی تحصیل خود را در قصر سفید میگذرانید - م) چپ سازد (انحراف دهد). "یگانه انگیزه ما این بود، تا مطلقاً به مسوولیت خودها رسیدگی نمایم، از ملت آمریکا در مقابل حملات تروریستی حافظت بداریم."

اسامه بن لادن که در عقب بم گذاری ها در سفارتخانه های آمریکا در کینیا و نازانیا قرار دارد، بنا بر معلومات طالبان، آسیب ندیده است. او این مساله را رد نمود که با سو قصد های بم گذاری ارتباطی داشته باشد، لکن سر از نو "جنگ مقدس" را بر ضد آمریکائی ها و یهودها اعلام داشت. "جبهه بین المللی اسلامی برای جنگ مقدس بر علیه یهودها و عیسوی ها" تاسیس یافته توسط او و اتحادیه محصلان بنیادگرایان اسلامی سودان، پس از ضربه های نظامی (امریکا)، خبر از عملیات انتقامجویانه دادند. در ایالات متحده آمریکا و در سفارت خانه های آنکشور و سایر تاسیسات آمریکائی در سراسر جهان تدابیر امنیتی بخصوص اتخاذ گردیده است.

تائید از سوی غرب - یلسن خشم نشان داد:

حملات هوایی ایالات متحده آمریکا بر مراکز تجمع بنیادگرایان اسلامی در سودان و افغانستان در سراسر جهان عکس العمل های متضاد را بوجود آورد. هنگامیکه دول غربی بروز جمعه خود را در عقب ایالات متحده آمریکا قرار دادند، روسیه و تعداد زیاد ممالک عربی از عملیات انتقاد نمودند و سرمنشی سازمان ملل متحد آقای کوفی عنان "نگرانی" عمیق خویش را تبارز داد. لکن همچنان "تروریسم را در تمام اشکالش" محکوم کرد. صدر اعظم آلمان آقای Kohl بیان داشت که حکومت فدرال آلمان هرشکلی از تروریسم را قاطعانه محکوم میکند. این حکومت به همین خاطر از تمام اقدامات پشتیبانی میدارد "انگونه تدابیر که در مبارزه بر علیه این تازیانه به جامعه بین المللی خدمت میرساند." Kohl گفت: به او راجع به حملات کاملاً آگاهی داده شده بود. مسوول سیاست خارجی حزب سوسیال دموکرات آلمان آقای Verheugen هم از حملات انتقامجویانه استقبال بعمل آورد و آنرا بمثابة "جواب محکم و مصممانه بر ضد تهدیدهای نو تروریستی قاتلانه" دانست. سخنگوی سیاست دفاعی حزب سبزها و اتحاد 90 خانم Angelika Beer اظهار کرد: حملات راکتی از دیدگاه امریکائی ها طوری بود که باید به انجام میرسید. از لحاظ سیاسی ضربات نظامی ولیک خطر خرابی اوضاع را بدنبال دارد، خانم Beer هوشدار داد: قوای دفاعی آلمان بنا بر ورود تغییر در وضع ارسال کمک اموال را توسط پرواز هوایی در نقاط گرسنه زده در جنوب سودان که دیروز پلان گردیده بود، متوقف ساخت.

صدر اعظم انگلیس آقای Tony Blair از اقدام امریکا پشتیبانی کرد. وزیر خارجه فرانسه شرح داد: انفجارات در سفارتخانه ها در کینیا و تانزانیا "مجاز نیست بدون پاسخ باقی بماند." (اختیار اتخاذ نوع عملکرد) بدولت ها واگذار میگردد تا "وسایل ضروری را در مبارزه بر ضد تروریسم بکار گیرند.

رئیس جمهور روسیه یلسن بالعکس خود را خشمگین نشان داد. این مطلب به قول Interfa x آمده است. یلسن انتقاد نمود: "انسان باید تا اخیر مذاکره را به پیش میبرد و کشورهای دیگر نیز به این مساله کشانیده میشدند." "این کار صورت نگرفت. من اطلاع نداشتم که این حمله رخ میدهد، این غیر عادلانه است."

در آسیا عکس العمل ها متفاوت بود. جاپان اظهار کرد: حملات نظامی قابل درک است. چین در مقابل بطور غیر مستقیم ازین عمل انتقاد بعمل آورد و تقاضا نمود تا در مبارزه بر ضد تروریسم به حق ملت ها توجه صورت گیرد.

سرمنشی سازمان ملل متحد آقای کوفی عنان گفت: او "راجع به این انکشاف نگران میباشد." و انتظار ارائه معلومات اضافی را از جانب ایالات متحده آمریکا میبرد. (afp/dpa/rtr)

هوشدار ایران به طالبان

اجرای مانور نظامی منحیث اشاره ئی به پاکستان

(سپاه) پاسداران انقلاب ایران با اجرای يك مانور بزرگ در سرحدات افغانی پوتنسیال خطر را ساخته است و بوسیله آن ، رژیم در حال استحکام یافتن طالبان بایست به اتخاذ يك خط مشی دوستانه نسبت به ایران مجبور گردانیده شود. تهران علت های مساله کشیدگی با کشور همسایه را، ناپدید شدن اتباع ایرانی، غرور و خودخواهی طالبان و نفوذ قدرت های خارجی احتمالاً پاکستان، بر شمرد.

دوم سپتمبر:

رهبران ایران نخستین بار حرف تهدید های نظامی را انتخاب نمودند تا در مقابل بی توجهی روز افزون که نسبت به آنها در انکشافات اخیر به نفع طالبان بوجود آمده، عکس العمل نشان دهند. علت اصلی این بحران درین نهفته است که تعدادی از ایرانی ها پس از اشغال شهر مزار شریف توسط طالبان بتاريخ 1998/8/8، ناپدید گردیدند و تهران فکر میکند که این افراد در اسارت شاگردان جنگجو افتیده اند. بدین لحاظ سپاه پاسداران انقلاب ایران سمت شمال شرق مملکت خود را برای اولین مانور بزرگ نظامی "قطعاعات هجومی" بعد از سقوط شاه در سال 1979 انتخاب کرده اند. آنها بروز سه شنبه تمرینات را باشتراک 70000 نفر نیروهای پیاده و هوائی با 110 عراده توپ و 152 چین تانک و اقسام هوا پیمای های جنگی طی برگزاری رژه (نظامی) در آخرین نقطه سرحدی ایران یعنی تربت جام و تأیبات که بسوی هرات امتداد میابد، آغاز نمودند.

استقرار دایمی قطعاعات در سرحدات شرقی:

قوماندان سپاه پاسداران جنرال رحیم صفوی در تربت جام موضوع مهمی را در پهلوی جابجا ساختن قطعاعات در نظر گرفته است: قطعاعات سوق داده شده و وسایط نظامی آنها پس از ختم تمرینات سه روزه در منطقه سرحدی باقی میمانند. مانور نشانه ئی است دایر بر تقویت علنی در امر دفاع قاطعانه در مقابل (بروز خطر) از سوی افغانستان. تا حال در سرحدات شرقی ایران قوای امنیتی قبل از همه در مبارزه بر علیه قاچاق مواد مخدر فعال بود. صفوی قوای تهاجمی را جهت جابجا سازی فوری به محل مانور نظامی از مناطق داخل کشور جمع آوری نمود. در تمرینات باید سپاه پاسداران و بسیج (داوطلبان) به مواضع جدید آشنائی پیدا نمایند. آنها بازی مشترک قطعاعات مختلف و کاربرد سلاح های جدید را تمرین می کنند تا آمادگی جنگی خویش را ارتقا بخشند.

همچنان پیشروی در ساحه 40 کیلومتری در خاک کشور همسایه مد نظر گرفته شده است. خود منطقه مانور ساحه 600 کیلو متر را در بر میگیرد و تنها چند کیلومتر محدود از افغانستان فاصله دارد.

سخنگوی وزارت خارجه در تهران به روز سه شنبه آشکارا مانور را با بحران موجود با طالبان مرتبط دانست. "هرگاه طالبان مکلفیت های خویش را در قبال دیپلمات ها و سایر شهروندان ایران بدرستی انجام ندهند، انتظار عواقب سنگین این حادثه را بکشند." مانور جدید اختاریه به کسانی بحساب میآید که قواعد بین المللی را زیر پا میگذارند و به امنیت ملی و علاقمندی های ایران زیان میرسانند. سخنگوی رسمی (دولت)، ایرانی های ناپدید شده را گروگان شمرد. آنها دیپلمات ها، خبرنگار، رانندگان وسایط باربری و کارمندان ملکی بودند. مقامات ایران مؤسسه ملل متحد و کمیته بین المللی صلیب سرخ را بمنظور میانجیگری درین زمینه فراخوانده است. تهران تعداد افراد ناپدید شده را نظر به منابع مختلف 10 الی 11 نفر دیپلمات، یک نفر خبرنگار، 35 نفر راننده و افراد ملکی دیگر قلمداد کرد. نماینده ایران بروز دوشنبه معلوماتی را که از مقام بلند پایه طالبان بدست آورده بود، نقل نمود و تذکر داد که ده نفر دیپلمات ایرانی بزودی آزاد میشوند.

بر اساس اطلاع يك منبع دیگر طالبان، ایرانی ها در قندهار محبوس هستند، ولیك آنها از طرف شاگردان جنگجو بجرم قاچاق اسلحه قبلاً به قتل رسانیده شده اند. سخنگوی رسمی تهران هر نوع مداخله نمایندگان ایران را در امور داخلی افغانستان رد میدارند، آنها صرف در قونسلگری های هرات و جلال آباد مصروف انجام وظایف بودند.

نگرانی در ارتباط به آسیای میانه:

مطلبی که ایرانی ها در این بحران به آن می اندیشند، خرابی دوامدار روابط با پاکستان و بروز يك اختلاف و درگیری شدید سر از نو با امریکا میباشند. جنرال صفوی با احتیاط فراوان در مورد این قضیه تماس گرفت. در يك نوشته منتشره در ایران نیوز، اخبار نزدیک به حکومت آمده است: "کشورهای خارجی بیرون از منطقه، طالبان را به اختطاف دیپلمات ها تحریک داشته اند تا ایران را در حمله نظامی به افغانستان ویران بکشانند." دیپلمات های ایرانی در عقب درهای بسته بی پرده میگویند که پاکستان با تحریک و حمایت وسیع خود از طالبان جنگجو علاقمندی های ایران را نادیده میگیرد. هرگاه اسلام آباد در مسیر اصلی راه نه پیماید، مجبور است از ناحیه ضررهای وارده بالای روابط دوستانه کنونی خود با تهران، زیان های زیادی را متقبل گردد. اینکه امریکا از سالهای دراز به کمک پاکستان در هندوکش (افغانستان) مداخله نموده، حرف کاملاً روشن است.

در حالیکه موفقیت های پی در پی طالبان در مزار شریف و اطراف آن ادامه دارد، معلوم گردیده که این تحریک میتواند نفوذ غیر مستقیم پاکستان را در تمام قلمرو این کشور فراهم گرداند. تهران از چند سال بدین سو در شناسائی رسمی از رئیس جمهور ربانی استوار باقیمانده، بناً تاکید روی يك مصالعه صلح آمیز بین کلیه گروپ های افغانی بعمل میآورد، زیرا راههای کاربرد زور نهادینه نیستند. ایران نه تنها ضدیت خود را از لحاظ ایدیالوژیکی با اسلام قرون وسطائی تبارز میدهد، بلکه درین جا مسالعه حمایت از اقلیت اهل تشیع افغانستان در مقابل طالبان سنی مذهب نیز نهفته است. تشویش دیگر ایران موضوع راه ترانزیت خط آهن آنکشور به سمت آسیای میانه میباشد که مسیر آن از سرحدات افغانستان و پاکستان از شاه بهار و بندر عباس گذشته به ساحل جنوب به استقامت شمال بطرف مشهد و به ادامه به ترکمنستان و سایر جمهوریت های (آسیای میانه) امتداد می یابد. وخامت اوضاع در شرق ایران مناسبات را طوری دگرگون خواهد ساخت که تمرکز استراتژی منطقوی ایران را در آینده، خیلی نامطمئن میسازد.

بازی جنگ در سرحدات ایران - افغانستان

در عقب کشیدگی ها بین این دو دولت اسلامی، رقابت میان تهران و پاکستان نیز قرار دارد

یکی تهدید به روشن ساختن "شعله های آتش جنگ که تا به اصفهان میرسد" میکند و دیگری تکیه بر "فرزندان دلیر مسلح ملت خود" مینماید که دستان هر مهاجم را قطع میدارد. هیچ تردیدی نیست که فضای (روابط سیاسی) در بین دو دولت بنیادگرا، ایران و افغانستان بوخامت میگراید. ایرانی ها مانور بزرگ نظامی را در سرحدات مشترک اجرا کردند. تقریباً 70000 نفر (مرد مسلح) تمرینات را با تانک ها، توپخانه و جیت های جنگی به پیش بردند و در عمق 40 کیلومتری بداخل افغانستان نفوذ نمودند.

بازی جنگ در ایالت خراسان بخش شرقی ایران نخست با آتش گشودن بروی دشمن فرضی آغاز یافت: دو رژیم اسلامی قاتل سر یکدیگر گشته اند، ولیک علت های مبنی بر کشیدگی اوضاع بین ملاهای ایرانی و طالبان افغانی "شاگردان مسلح مدارس قرآن" موجود است. حقیقت مساله در اختطاف حدود 47 نفر ایرانی توسط طالبان نهفته میباشد. آنها در جریان جنگ ها در افغانستان (هنگام سقوط شهر مزار شریف بدست طالبان در سال 1998 و هجوم به قونسلگری ایران - م) اسیر گرفته شدند. بنابر تذکار (تمثیل) ایرانی، آنها دیپلمات ها بودند و از مصئونیت دیپلماتیکی برخوردار هستند. برعکس طالبان تصور میکردند که آنها مشاورین نظامی اتحاد مخالف طالبان بودند، چیزیکه درک آن به شاگردان قرآن (طالبان) بدلیل تسلیمدهی کمک های بزرگ تسلیحاتی ایران به مخالفین محتمل به نظر میرسد. ایران تقاضای تحویلدهی قاتلان (ایرانی ها را در شهر مزار شریف) با اجرای مانور وسیع نظامی که پس از سال 1979 صورت پذیرفت، دارد. کابل تا کنون صرف پنج نفر را به "حسن نیت" رها ساخته و در مورد سرنوشت دیگران خاموشی اختیار کرده است.

ولی مشکلات فی مابین کابل و تهران عمیقتر شده میرود. ایران به مانند گذشته از اتحاد ضد طالبان حمایت بعمل میآورد که در اطراف رئیس جمهور ربانی گرد آمده اند. آنها حالا در نتیجه موفقیت های جدید نظامی طالبان در وضعیت دفاعی قرار گرفته اند که شکست کامل شان سوال زمان است. در پشت کامیابی های (پی در پی نظامی) طالبان، پاکستان لنگر انداخته و آنکشور یکی از رقبای سرسخت ایران در زمینه بدست گرفتن رهبری جهان اسلام محسوب میشود.

طالبان به نوبه خویش با اسلام قرون وسطانی خود، ایرانی ها را منحیث رهبری کننده بنیادگرائی زیر سوال میبرند. در مقابل قیل از همه درین اواخر تعداد زیاد نمایشات فارس ها (ایرانی ها) بالای نوع بازی افغانی اسلام بکلی بی تاثیر بوده و میانجیگرانه نیست. مطلب اصلی اینست که ایرانی ها به گروه های اقلیت اسلامی اهل تشیع تعلق میگیرند در حالیکه طالبان سنی مذهب میباشدند، نگرانی اضافی را دایر بر پوتنسیال اختلافات بوجود میآورد.

بأنهم مساله تنها روی رقابت مذهبی و ایدئولوژیکی نمی چرخد. ایران پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی خود را بمثابة يك قدرت با نفوذ منطقوی نشان داد. تهران موفق به آن شد تا با روابط اقتصادی خود نفوذ در جمهوری های سابق اتحاد شوروی در آسیای میانه کمائی کند. پاکستان (رمز) پیوند با این بازار ها (مارکیت های تجارتي) را تا کنون پیدا نه نموده است. پاکستان در سیمای افغانستان پل وصل با آسیای میانه را می بیند. اسلام آباد میخواید در تجارت (در بازار معامله) ذخایر طبیعی (مواد خام) منطقه سهم داشته باشد.

در دراز مدت برای ایرانی‌ها پیش از همه يك حرف آزار دهنده تلقی می‌گردد: کشمکش با طالبان می‌تواند سیاست تهران را که محتاطانه با امریکا در حالت نزدیک شدن است، مزاحم شود. بدلیل اینکه در پشتیبانی از طالبان پاکستان اخذ موقع کرده و در عقب پاکستان تا هنوز هم امریکا قرار دارد. چون امریکا خواستار آنست تا از منابع طبیعی (بخصوص نفت و گاز و سایر مواد انرژی - م) در آسیای میانه سهمی را نصیب گردد، بناً بسان گذشته بالای پاکستان و طالبان اتکا مینماید.

اطلاعیه مطبوعاتی

از جانب مجمع دفاع از خلقهای تحت تهدید (خطر)

ملل متحد کشتار مردم زیر تهدید را در افغانستان بدون تبارز کدام عکس العملی مشاهده میدارد. مجمع دفاع از خلقهای تحت تهدید، برای اقلیت هزاره افغانستان ایجاد زون حمایتی را در چوکات مؤسسه ملل متحد تقاضا مینماید.

مجمع دفاع از خلقهای تحت تهدید بروز جمعه، سرمنشی ملل متحد، آقای کوفی عنان را متهم به آن ساخت که کشتار ملیت هزاره را در افغانستان بدون تبارز کدام عکس العملی به نظاره نشسته است. چند روز بعد از اشغال شهر مزار شریف بوسیله طالبان بتاريخ 18 اگست 1998 که در جریان آن بنابر گزارش های متعدد چندین هزار نفر از مردم هزاره قتل عام گردیدند، ملل متحد آخرین کارمند خود را از ولایت بامیان بیرون کشید. ازین رویداد سازمان حقوق بشر نیز انتقاد نمود. بامیان در افغانستان مرکزی محل اسکان (اقامت) عنعنوی هزاره های اهل تشیع میباشد، مردم فارسی زبان از نژاد منگولیائی. آنها پانزده فیصد از مجموع جمعیت هژده ملیونی کشور را تشکیل میدهند. همانطوریکه قبلاً در هنگام کشتارهای قومی در روندا، جائیکه سرمنشی ملل متحد مسوول اخراج قوای حافظ صلح شناخته میشود، فعلاً هزاره ها (در افغانستان) تنها (بدون پشتیبانی بین المللی - م) رها میگردند. این حرف را رئیس مجمع بین المللی دفاع از خلقهای تحت تهدید (ستم) آقای **Tilman Zulin** اظهار داشت.

به تقاضانامه مطالبه کمک کریم خلیلی منشی عمومی سازمان هزاره ها (حزب وحدت) که به میانجگری سازمان خیریه امریکائی **Knightsbrigde International** در اخیر ماه اگست سپرده شده بود، عنان یکبارگی هم پاسخ ارائه نه نمود. کریمی در خواهشنامه خویش هوشدار داده بود، در صورتیکه طالبان مرکز شهر بامیان را که در آن سه صد هزار نفر زندگی میدارد، اشغال کنند، حمام خون وحشتناکی را در بین اهالی بوجود میآورند. دهها هزار نفر مهاجر در روزهای گذشته درین شهر هزاره نشین سرازیر شده اند. این مطلب از جانب مجمع بین المللی دفاع از ملیت های تحت تهدید گزارش یافته و این سازمان تقاضا کرد تا هرچه زودتر بامیان نیز مانند زون حمایتی کردها در شمال عراق به منطقه تحت حمایت ملل متحد در آورده شود.

ملل متحد بطرز آشکارا زندگی صدها هزار انسان را بازیچه دست طالبان میسازد. همانطوریکه در دوران محاصره اقتصادی ولایت بامیان در خزان سال 1997 بدست طالبان، (ملل متحد) تنها زمانی ارسال و تسلیمدهی کمک ها را به مردم گرسنه در افغانستان مرکزی در دستور کار خود گرفت که طالبان به اجرای آن ابراز موافقت کردند (مجمع بین المللی دفاع از مردم تحت تهدید، سازمان جهانی (ملل متحد) را به این کوتاهی (تقصیر) متهم میدارد).

آخرین قطار مواد کمکی به مردم محتاج (در بامیان) در ماه می 1998 رسید با وجود اینکه تامین شهر به محاصره کشیده شده (توسط طالبان) از طریق انتقالات هوایی کاملاً امکان پذیر بود.

نامه سرکشاده

عنوانی وزیر خارجه امریکا خانم مادالین البرایت

به حمایت خویش از طالبان خاتمه دهید!

از تمام گروپ های مردم در افغانستان پشتیبانی بعمل آورید!

مؤسسه بین المللی دفاع از مردمان تحت تهدید که در کشور شما در کار پشتیبانی از حقوق بشر در بوسنیا هرسیگوینا شهرت دارد، از این تصمیم تان که در روز دوشنبه آینده به همراهی وزرای خارجه هفت کشور دیگر راجع به حل صلح آمیز جنگ داخلی (؟) در افغانستان به مشوره میپردازید، استقبال مینماید. لیکن يك چنین ملاقات ها زمانی میتواند موفقیت آمیز باشد که حکومت امریکا سیاست خویش را در مورد افغانستان سر از نو شکل دهد. تا کنون ایالات متحده امریکا مسوولیت این مطلب را بدوش می کشد که افراطیون اسلامی طالبان موفق شدند تا تقریباً در تمام افغانستان يك رژیم مطلق العنان را ایجاد کند و در ساحة حاکمیت آنها انسان ها قبل از همه زنان و اهالی غیر پشتون همچنان گروه های مردم که اهل تسنن نیستند، زجر میکشند.

با اشغال شهر شمالی افغانستان - مزار شریف در هشتم اگست 1998 نیروهای طالبان بر اساس گزارش های متعدد چندین هزار اهالی غیر نظامی فارسی زبان را اکثراً متعلق به ملیت هزاره اهل تشیع بطرز بیرحمانه به قتل رسانیدند. همچنان دیپلمات های ایرانی، ژورنالیست ها و کارمندان سازمان های خیریه به قتل رسیده اند. طوریکه در وسایل اطلاعات جمعی غربی گزارش یافته، قطعات (نظامی) پاکستانی در حملات به شهر مزار شریف اشتراك داشتند. بعد از اشغال شهر بامیان بتاريخ 1998/9/12 با وجود تعهد طالبان مبنی بر نرسانیدن آسیب به باشندگان آنولا (مردم هزاره)، مجمع بین المللی دفاع از مردمان تحت تهدید در تشویش است که طالبان جنایات جدید را در آنجا انجام نداده باشند، زیرا در تمام مناطق زیر حاکمیت آنها، دایماً و آشکارا حقوق بشری اقلیت های ملی و مذهبی شدیداً نقض میگردد.

مجمع بین المللی دفاع از مردمان تحت تهدید بیاد دارد که در سال های 1994 و 1995 سفیر آنوقت امریکا در پاکستان John D. Monjo مساله قرارداد احداث پایپ لاین انتقال گاز ترکمنستان را از طریق افغانستان به پاکستان بین طالبان و شرکت نفتی امریکائی یونیکال و شرکت دلتا عربستان سعودی (Cil) سازماندهی نمود، پول و نفت بود که به طالبان جرأت اشغال نظامی (مناطق) را داد و (به زور) همین امکانات بود که آنها در وضعیت موجوده در آورده شدند.

بتاریخ 1998/9/5 شرکت دیگر امریکائی سیستم تلفون بین المللی (TST) در محله New Jersey Hackttown يك قرارداد را با طالبان پیرامون تمدید شبکه تلفون بی سیم در افغانستان، عقد نموده است که بایست کار آن در سال جاری آغاز یابد، طوریکه معاون شرکت (TST) آقای Gary Breshinsky بتاريخ 1998/9/16 به آژانس خبرسانی San Francisco Chronicle اطلاع داد، وزارت خارجه امریکا این معامله را تأیید نموده است. این موضوع در نزد مجمع بین المللی دفاع از

مردمان تحت تهدید بکلی بیگانه (غیر منتظره) معلوم میشود که طالبان به کمک امریکائی ها توانائی مییابند تا حاکمیت خویش را در افغانستان استحکام بخشند. سازمان حقوق بشر وابسته به مجمع ما از حکومت شما تقاضا بعمل میآورد که یک چنین معامله را با طالبان از راه های قانونی متوقف سازید، در غیر آن تحریم های وضع شده از جانب امریکا بر ضد رژیم های که حقوق بشر را شدیداً پامال میدارند، قابل اعتماد بوده نمیتواند.

مجمع بین المللی دفاع از مردمان تحت تهدید معلومات بدست آورده است که حکومت امریکا در نظر گرفته تا یک کمیسیون تفتیش را به شهر شمالی افغانستان مزار شریف اعزام کند. ما از حکومت امریکا خواهش مینمائیم، بخاطر روشن شدن اتهامات سهم خویش را ایفا بدارند. تلاش بخرج دهند تا درین ماموریت امکانات اشتراک (نمایندگان) سازمان های حقوق بشر غیر وابسته را فراهم گرداند و از طالبان بخواهد تا شرایط بازدید هیأت را از مراکز نگهداری اسیران در مناطق مزار شریف مهیا سازند که به احتمال قوی هزار نفر از اهالی ملکی در این مراکز منحبوس نگهداری میشوند.

محترمه خانم البرایت: بخش اعظم مسوولیت بدوش شما میباشد که از این فاجعه انسانی جلوگیری کنید. با صلاحیتی که در اختیار دارید درین رابطه سهم خویش را ادا نمایید تا به افغانستان ویران شده سرانجام صلح باز گردد. ادامه جنگ جانبی را از شانه های مردم افغانستان برطرف سازید!

به نمایندگی از مؤسسه (Gfbv) بین المللی از هر گامی که در این راستا برداشته میشود، از شما ابراز تشکر مینمایم.

در آلمان، جنگجویان اسلامی افغانستان، هموطنان خویش را زیر فشار گرفته اند و وزارت خارجه (آلمان) این عمل را نکل می‌نماید

در شهر فرانکفورت (Frankfurt am Main) در جاده N.Ddaster محل (خرید و فروش و استعمال - م) مواد مخدر، زنگ و لوحه دروازه منزل شماره 45 و 46 کوچکترین معلوماتی را بدست نمیدهد که چه کسی نمایندگی خود را در این جا باز نموده است. لیکن ورقه اطلاعیه (تکثیر شده) در بین 67500 افغان که بطور قانونی در آلمان زندگی میکنند درین آدرس مطلب ذیل را The Islamic Movement of Taliban Afgh. Office in G. (دفتر نمایندگی جنبش اسلامی طالبان افغانستان در جرمنی) معرفی میدارد.

موجودیت مرکز جنگویان مذهبی که دو سال پیش پایتخت افغانستان شهر کابل را اشغال کردند، در نزد حکومت آلمان و دفاتر امور خارجی آلمان، مفهوم ضدیت با حقوق مردمان و بوجود آورنده بی نظمی را نمی‌رساند. این دفتر ناشناخته و تاریک وظیفه (تهیه و صدور) پاسپورت را به پیش میبرد یعنی مسوولیت شکلی از جنرال قونسلگری افغانی را عهده دار میباشد. بوسیله اسناد هویت اشخاص، متعصبین اسلام می‌خواهند اسباب فشار قدرت خود را بر هموطنان مهاجر خویش وسعت بخشند. در ورقه اطلاعیه چنین يك تهدید درج است: "هرگاه در بازدید از کشور خود در آرزوی مواجه نشدن با مشکلات هستید، پس با ما در تماس شوید."

عده از کارمندان آگاه دفاتر امور خارجی مقیم آلمان، متوجه این مساله گردیدند، چیزیکه پیش ازین مقامات حکومتی به آن با بی تفاوتی برخورد میکردند. پاسپورت های افغانی نشان رسمی رژیم طالبان را دارا میباشند. (پس) معلوم است که دفتر فرانکفورت اسناد را تهیه میدارد. این رژیم انقلابی (!) که به (حرمت) انسان ها با بی اعتنائی برخورد میکند، نه از طرف آلمان و متحدین آن در اتحادیه اروپا و نه از جانب ملل متحد (بحیث حکومت قانونی افغانستان - م) برسمیت شناخته شده است، بلکه صرفاً چند کشور اسلامی (پاکستان، عربستان سعودی، امارات متحده عربی) آنها را برسمیت شناخته اند.

سوال با اهمیت (با ارزش) پیرامون بی نظمی: آیا مجاز دانسته میشود که پاسپورت های (صادر شده از جانب) طالبان مورد قبول دفاتر آلمانی قرار گیرد؟ قاعده حقوق بین الدول صلاحیت اجرای این کار را تنها در وجود سفارت افغانستان مقیم بن می بیند و (یا جنرال قونسلگری (افغانی) در برلین) که رسماً از افغانستان نمایندگی مینمایند. لیکن طالبان دیپلمات های (افغانی) دارای اعتمادنامه درین نمایندگی ها را منحیث دشمنان خود می‌پندارند، زیرا این دیپلمات ها از سوی رژیمی که در سال 1996 برکنار

ساخته شد، تقرر حاصل نموده اند و آنها (طالبان) دلیل می‌آورند: پاسپورت هائیکه از طریق سفارت صادر میشوند "تقلبی بوده" و در دایره "امارت اسلامی اعتبار ندارند."

دفاتر کنجاو امور خارجیان مقیم آلمان از منابع بن آگاهی بدست نمی آورند. حقوقدانان سختگیر در وزارت داخله این حرف (پاسپورت های صادر شده طالبان) را بی اعتبار میدانند. "اسناد صادره از سوی يك رژيم بدون شناسائی رسمی فاقد اعتبار است." برعکس وزارت خارجه میخوهد "بنابر دلایل پراگماتیستی" چشمان خود را ببندد و به دفتر طالبان افغانستان در فرانکفورت اجازه فعالیت میدهد.

باین دلیل: ممکن نیست که این نمایندگی فعالیت های قونسل را بسر رساند. "يك تفاوت خیلی ظریف: آنها (طالبان) مهر و تاپه نمی کنند، آنها اسناد را از سفارت افغانستان در پایتخت پاکستان شهر اسلام آباد یعنی جائیکه طالبان در آنجا محکم بالای چوکی نشسته اند، تهیه میدارند.

در مورد آدرس قابل دقت در منطقه (خرید و فروش) مواد مخدر در فرانکفورت، افراد مسلکی پولیس با لحن قابل درک تبصره مینمایند: "چه تصادفی" آنها (افراد پولیس) افغانستان را بمثابة کشور صادر کننده 3000 تن ترياک (Opium) در سال از راه پاکستان - تاجکستان و روسیه به غرب می‌شناسند.

موسسه (شرکت) ترور

او بسیار ثروتمند است و شخصی که در سطح جهانی جستجو برای گرفتاری آن جریان دارد، با لبخند آرام، اسامه بن لادن جهاد مقدس را بر ضد غرب اعلام نموده - قبل از همه بر ضد ایالات متحده آمریکا. او سر کرده يك شبکه متعصبین اسلامی که در مقیاس بین المللی عملیات انجام میدهند، میباشد.

از طرف ایالات متحده آمریکا تمویل مالی شد: قبلاً مجاهدین از منطقه کوهستانی ژوره (Zhawar) بر ضد اشغال گران شوروی در افغانستان می جنگیدند. امروز جنگجویان بن لادن درین جا تمرین مینمایند.

خطرناک ترین تروریست جهان خود را مخفی نمی سازد. قصر (ویلا) او را در 300 متری دور تر از سرک کپرک دار، که بالای آن عبور و مرور وسایط وسیعاً جریان دارد و بصوب فرودگاه امتداد مییابد، تقریباً هر یک از باشندگان شهر بزرگ کندهار میشناسد. حویلی قصر با دیوار های پخته کاری از "گل کوزه" و درختان میوه های خوب بقدر کافی برای سرکرده و پنجاه نفر دیگر از رفقا و مربوطین آن، کلان است. از جمله چهار زن موصوف، سه آن در همین جا زندگی میکنند. و اطفالش که رئیس فامیل (حاکم خانه) با علاقمندی در مورد آنها شوخی مینماید: "من هرگز خبر ندارم، چه تعداد هستند."

اسامه بن لادن ملیونر سعودی و "دشمن شمار يك آمریکا"، قسمیکه رئیس جمهور بل کلنتن او را چنین می نامد، در انتخاب استراتیژی محل بودوباش اصلی خویش خیلی ها هوشیارانه به پیش رفت. قندهار يك محیط دلخواه به منظور انجام عملیات تروریستی در سراسر جهان شمرده میشود. درین جا پایتخت Defacto (در عمل) طالبان قرار دارد، جنگجویان خدا که با بی رحمی تمام و بی توجه به عواقب عملکرد خود حاکمیت میرانند.

آنها نام کشور خود را "امارت اسلامی افغانستان" گذاشته اند، رهبر خویش ملا محمد عمر را "امیرالمؤمنین" میگویند. اسامه بن لادن تامین کننده مالی آنها، رفیق مبارزه شان و قبل از همه برادر همدین - يك مسلمان سنی مثل اکثریت طالبان، میباشد. مساحت منطقه عملیات اسامه بن لادن در کوه های غیر قابل گشت و گذار تقریباً برابر مساحت خاک آلمان بزرگ است. سه هزار مرد جنگی در تحت هدایت او قرار دارد. تروریست نامدار سابقه، کارلوس (Carlos) در بهترین اوقات دوران خود صرف پنجاه نفر داشت. در شش کمپ نظامی به افرادی که وظایف آینده را دنبال مینمایند، تعلیمات داده میشود. مردانی از کزابلانکا، قاهره و یا کراچی رهبر خود را بمثابة "دوست خدا" و "سپاهی اسلام" میدانند. اسامه بوسیله جهاد مقدس خود میخواهد غرب را بزانو در آورد و در سراسر جهان 1،3 میلیارد مسلمان را متحد سازد: او میگوید، همه شما "يك ملیت با يك عقیده دینی" باشید.

پنج مرتبه در روز جنگجویان خدا در کمپ افغانی نماز میخوانند: بعد از ظهرها دو ساعت مکمل به آموزش قرآن میپردازند. پروتیست (اعتراض) علنی بر ضد "چی گی واری جهان اسلام"، (به استناد نشریه انگلیسی "Sunday Times") تا کنون از الجزیره گرفته تا اسلام آباد، رخ نداده است. برعکس روزنامه های عربی از مدت ها بدین سو از او به عنوان "پیکان تیز بر علیه

غرب" استقبال بعمل میآورند، همچنان بعد از انفجارات ماه اگست در نایروبی و دارالسلام که 265 نفر قربانی در قبال داشت و طرح و سازماندهی این عمل را کار بن لادن میدانند، روند ستایش و قدردانی از او از طرف روزنامه های عربی ادامه دارد. حتی خود تبصره گران باین مطلب همصدا میشوند: "هر فردی که بر ضد امریکا به پا می خیزد، يك قهرمان میگردد." همین طور پیام های بن لادن که بروی نوارهای تیپ (کست) ثبت شده و پیروانش همیشه آنها را با خود میداشته باشند، دارای محتوای مشابه هستند. ایاس منگی مرد 24 ساله يك جنگجوی خدا در يك پوسته کنترل طالبان، بخوشی با آواز بلند نغمه نغز خود را چنین سر داده بود: "ما مجبور هستیم تا آخرین قطره خون خود در مقابل بی دینان بجنگیم، بعداً به شهادت میرویم." آمادگی کورکورانه جنگجویان خدا برای قربان شدن و نابود ساختن گروه های مردم را محقق اسکاتلندی بخش تروریسم آقای بروس هوفمن بدین اساس باور مینماید، "بخاطر تعصب مذهبی کشتارهای دسته جمعی را موجه جلوه دادن و استفاده از سلاح کیمیای در جنگ". آنها آگاهانه سازماندهی شده اند، مواد انفجاری و سلاح های مدرن "راکت های استینگر" در اختیار دارند و همچنان در کوه های اطراف جلال آباد يك تاسیسات زیر زمینی با تکنالوژی عالی "Hight tech" مجهز با کمپیوتر ها و تلفون های ماهواره ئی بدسترس شان میباشد.

زمانیکه در اخیر ماه اگست به تعداد 74 راکت توماهاوک (Tomahawk) امریکائی در نزدیکی شهر خوست د رحل بودوباش بن لادن در يك مرکز تعلیمات نظامی اش شلیک شد، دفعه تاً توسط امواج الکترومقناطیسی (آله مخابره) اطلاع داد: "من زنده و سالم بدر آمدم، از خدای خود سپاسگزارم." یکی از سخنگویانش لحظه ئی بعد تر در لندن تهدید نمود: "مبارزه تا کنون آغاز نیافته است، جواب ما از عملکرد ها تشکیل میشود، نه از حرف ها."

از آن هنگام در غرب حالت آماده باش حکمرماست. "آقای بن لادن يك نوع جدید از تروریسم را به پیش میبرد" این حرف در "وال ستریت ژورنال Wallstreet Journal" ذکر شده است، "همراه با دارائی شخصی و درک او از ارتباطات جهانشمول قضایا، موصوف در صدر هیأت رهبری يك شرکت (مؤسسه) قرار دارد، که انسان میتواند آنرا دستگاه ترور نام بگذارد."

اولین حمله بزرگ این شبکه جدید از تروریسم در سال 1993 بر ضد مرکز تجارت جهانی در نیویارک "New York World Trade Center" صورت گرفت. چهار نفر جنگجوی مسلمان بعد از طی پروسه طولانی محکوم گردیدند. نظر به تحقیقات مراجع امریکائی در پهلوی آنها تعداد 170 نفر دیگر که شریک جرم پنداشته میشوند، قرار دارد و متشکل از شهروندان کشورهای میباشد که در اخیر کار بر علیه شان کدام جریان تعقیب عدلی و قضائی بعمل نیامده است. تنها تحقیق کنندگان این قضیه از نام آنها آگاهی دارند، ولی رد پای این افراد در جایی در شرق میانه و یا در کوه های هندوکش مفقود الاثر میباشد.

در زمره 170 نفری که به جستجوی آنها هستند، یکی هم اسامه بن لادن بود. در آن وقت کارمندان کشف امریکائی آگاهی داشتند که او گروه های تروریستی را تامین مالی میکند، لیکن نمی دانستند در کجا و چگونه این عمل را انجام میدهد. از سال 1996 ثروتمند سعودی هدف تعقیب بخش مقابله با ترور سازمان استخبارات امریکا (CIA) قرار گرفت و در آنجا بمثابة "عنصر رهبری کننده تامین مصارف مالی و سپارنده وظایف به تروریسم بین المللی" شناخته شد. رئیس جمهور کلینتن دو سال قبل يك پلان عملیات محرمانه را به امضا رسانید که بر طبق آن به انجام اقدامات نظامی پنهانی بر ضد لادن اجازه داده میشود.

در آغاز سال جاری پلان های مشخص CIA وجود داشت که این لادن از افغانستان اختطاف گردد و در ایالات متحده به دادگاه کشانیده شود. نظر به وقوع تعداد زیاد انفجارات است که دستگاه CIA، "مؤسسه (شرکت) ترور" این لادن را مقصر میدانند، مثلاً سقوط دادن هلیکوپتر امریکائی در سومالیا در سال 1993 و همچنان کوشش برای قتل حسنی مبارک رئیس جمهور مصر در سال 1995. ولیک تمام تلاش ها به موفقیت نه انجامیدتا به مرجع مسوول ترور دسترسی پیدا میشد. حتی ماهواره های جاسوسی قیمت بها که توسط آنها مؤسسات خدمات استخباراتی امریکا هر حرکت را در کمپ های افغانی زیر نظر دارد، بدون نتیجه موفقیت آمیز باقی ماندند.

درین میان یکتعداد کسانیکه راه بن لادن را تعقیب مینمایند، دستگیر شده اند، از جمله اعضای گروه "القاعده Al-Qaeda" ("نقطه اتکا")، آنهائیکه حمام خون را در نایروبی و دارالسلام بر اساس هدایت بن لادن برپا کردند. در اوگندا افراد بن لادن پلان انجام يك انفجار را در سفارت امریکا در کمپالا طرح ریزی نموده بودند، هژده نفر در هفته گذشته گرفتار شدند، در عملیه

"تقاضای عملیات متقابل جنگی" انگلیس ها هفت نفر مصری را بازداشت کردند. در هامبورگ در روز پنجشنبه گذشته، پولیس ساحة وسیع اطراف جنرال قونسلگری امریکا را راه بندان ساخت - نظر به يك اطلاعاتی مشخص که اجرای انفجارات را بازگو مینمود.

ممدوح محمود سلیم سودانی چهل ساله که دو هفته قبل بنابر خواهش افراد کشف مخفی امریکا، پولیس ایالت بایرن آلمان توانست او را در شهر فرایزنگ گرفتار و زندانی بسازد، نزد امریکائی ها مسوول مالی ابن لادن شناخته میشود. موصوف تائید نمود که بن لادن را میشناسد. حالا محتوای "CD-Roms" که سلیم با خود داشت شناسائی و ارزش آنها مشخص میگردد. هرچه زودتر که امکان میسر شود، آلمان ها میخواهند او را به ایالات متحده امریکا تسلیم دهند.

در شهر Manhattan دو نفر دیگر اعضای "القاعده" مورد باز پرسى قرار گرفتند. یکی از آنها پاسپورت امریکائی دارد و مالك يك معازه تاپر فروشی بوده و با همسر و هفت طفل خود بدون اینکه کسی در باره اش چیزی بداند در شهر آرننگتون تکزاس زندگی میکند: وادی الاقا "Wadih El-Hage" سکرتر سابقه بن لادن بحساب میآمد، قبلاً در سال 1997 مورد بازجویی قرار گرفت. بدون نتیجه بود.

قبلاً گروه های تروریستی تا حدودی امکانات را برای کسانی که آنها را تحت تعقیب قرار میدادند، آسان ساخته بودند، آنها مسوولیت فرمانده عملیات خود را بعهده میگرفتند. امروز جنگجویان خدا "فتوا" صادر مینمایند، مطلبی از اصول نظریات مذهبی که ایشان را به سکوت و خاموشی مطلق وادار میسازد.

"قتل امریکائی ها و متحدین شان چه نظامی باشند و چه ملکی، وظیفه هر مسلمان است" این مطلب، محتوای فتوای میباشد که در ماه فیبروری از طرف "جبهه بین المللی جهاد مقدس" صادر شده است. جبهه که در سال های اخیر از اتحاد تعداد زیاد حلقات مخفی اسلامی توسط بن لادن بوجود آمد. در میان امضاء کنندگان فتوا، دو نفر از اهل قاهره نیز شامل بودند که عقب آن ها در سطح بین المللی جستجو جریان دارد، نقطه مرکزی که از سالهای مدیدی مرکز جهان اسلام را میسازند. نام یکی از آنها ایمان الظواهری "Ayman Al-Zawahri" رهبر گروه "جهاد" گروهی که در سابق رئیس جمهور انورالسادات را بقتل رسانید، میباشد. فرد دیگر آن رفاهی تاها "Rafai Taha" کسیکه مسوول قتل عام در شهر "Loxor" که طی آن به تعداد 58 نفر توریست غربی در سال گذشته جان باختند، شناخته شده، نام دارد. حمله انفجاری بر سرویس مسافربری در قاهره در سال قبل که در نتیجه آن يك نفر مصری و نه نفر آلمانی بقتل رسیدند، کار بنیادگرایان اسلامی بود.

مصر و پاکستان از جمله کشورهای می باشند که نمونه های آمادگی لازم و مشخص در آنجا ها جهت اسلامی ساختن آرام - آرام جامعه مشاهده میگردد. شیخ های رادیکال دانشگاه الازهر قاهره يك نوعی از "واتیکان اسلامی" کتب را مصادره و نشرات تلویزیونی را تفتیش میکنند. در پاکستان که از مدت کوتاهی بدین سو قدرت اتمی میباشد، نخست وزیر آقای نواز شریف وعده داد: "ما وطن خویش را به يك دولت رفاه اجتماعی اسلامی تبدیل میداریم."

خواب بهشت اسلامی را، اسامه بن لادن از آوان کودکی دیده بود، پدرش محمدرئیس يك دستگاه ساختمانی بعد از مرگ خود 300 میلیون دالر به میراث گذاشت. پسرش منحیث فرزند يك ثروتمند بزرگ این پول را بمثابه امر ساختمانی قصر شاهی سعودی جابجا و بکار انداخت، حتی کار وسعت مکان های مقدس مکه و مدینه به او و مؤسسه اش که امروز در سراسر دنیا بنام "گروه ابن لادن سعودی Saudi Ibn Laden Group" فعالیت دارد، تعلق گرفت.

اسامه همراه با مجموعاً 54 خواهر و برادر بزرگ شده و همین طور نظر به صفحات انترنت تشکیلات رادیکال - اسلامی لندن بنام "Azzam Publication" از سابق های سابق "مؤمن تر از برادران خود" بود. بعد از ختم تحصیل انجینیری در جده میخواست در اداره پولیس مذهبی سعودی "Mutawa" به سرعت به مقام بالائی برسد تا در صورت ضرورت با دنده چوبی مردم را مجبور به آن سازد تا جهت ادای نماز به مساجد بروند. لیکن خود این مرد جوان محافظ سرسخت امر بالمعروف خیلی رادیکال بود. سال 1979 شوروی ها به افغانستان مارش نمودند.

"من به يك بارگی متحرک و فعال گردیدم" این مطلب را ابن لادن بعداً اظهار کرد. با بولدوزرها و وسایط از دستگاه ساختمانی والدین خویش که در آن وقت 22 ساله بود، به افغانستان رخت سفر بست. جاده ها بخاطر انتقال کمک ها احداث نمود،

بیمارستان‌ها بمنظور مداوای زخمی‌ها ساخت و زیرزمینی‌ها جهت حمایت در مقابل بم افکن‌های کمونیست‌های بی‌خدا اعمار داشت. او در پهلوی "مجاهدین" جنگید جمعاً به تعداد 12500 نفر جنگجویان خدا از 12 کشور اسلامی سهم فیصله کن را در رهایی افغانستان ایفاء کردند.

در آنزمان او بحیث رهبر "اعراب Arabi" تعیین شد، مجاهدین جنگجوی عربی بر اساس اینکه بسیار خوب مسلح و مجهز بودند نام "Gucci Guerlas" بالای شان گذاشته شد. امروز اکثریت آنها زیر نام "اعراب Arabi" سابقه‌یگورهای کلیدی در شبکه ترور این لادن میباشند - این افراد به حیث مربی، متخصص مواد انفجاری، کارمند اطلاعات مخفی در فعالیت‌های مشترک، مسوول کارسازی جای بودباش مثلاً در امریکا، فعال هستند. در آنوقت افراد چون ابن لادن از طرف ایالات متحده آمریکا بنام "مبارزین آزادی" استقبال میشدند.

سه میلیارد دالر را دستگاه CIA در دهه هشتاد در جنبش مقاومت افغانی به مصرف رسانید. حتی ساختمان کمپ‌های "البدن Al-Badar" که اخیراً بوسیله راکت‌های "Tomahawks" امریکائی تخریب گردید، از طرف خود امریکائی‌ها پلانگذاری و تمویل مالی شده بود.

در سال 1989 ابن لادن دوباره به جده در چوکات فعالیت فامیل بازگشت. او توجه خود را در امر تجارت در سودان معطوف نمود. تقریباً دو سال بعد تر جنگ خلیج آغاز یافت، قوای امریکا در عربستان سعودی پیاده گردید - استقرار قوای امریکایی برای ابن لادن يك جدال و پرخاش عظیمی با خداوند تلقی شد.

اینکه ملك فهد به این کار (استقرار نیروهای امریکایی) اجازه داد نه تنها خشم زاهدان متعصب را بر افروخت: "شما امریکائی‌ها کشور ما را در تابوت‌های چوبی ترك خواهید گفت"، بلکه در سراسر دولت صحرا (دشتی) مخالفین، آنزجار خویش را در مقابل حضور "کافران" نشان دادند. قبل از همه، بخاطری که هنوز هم به تعداد پنج هزار عسکر امریکائی در آنجا مستقر میباشد. برای اکثریت سعودی‌ها بی‌ارزشی و خجالتی عمیق بحساب میآید: "قوای بیگانه دیگر در کشور ما وجود ندارد"، این حرف را چندی پیش سفیر سعودی در يك کشور مهم اتحادیه اروپا به گزارشگر مجله هفتگی Stern بیان نمود. به سبب انتقاد شدیدی که شخصاً در مقابل ملك فهد نمود، ابن لادن مجبور شد در ساله 1991 وطن خود را ترك گوید. او به سودان آمد و سه صد میلیون دالر را با خود برد. يك قسمت اعظم پول در بانک‌ها و شرکت‌های سرازیر شد که ارتباط و پیوند نزدیک با حسن ترابی داشتند - فرد مقتدر رژیم اسلامی.

تنها پنجاه میلیون دالر را مهمان ثروتمند در بانک "Al Shamal Bank" در خرطوم سرمایه‌گذاری نمود. بزودی توسط شرکت واردات - صادرات خود بنام "وادی الحقیق Wadi Al-Haqiq" و کمپنی سرمایه‌گذاری بنام "Taba Investment Company" مجموع حاصلات گل آفتاب پرست و نباتات روغنی (مثلاً شرم و کنجد - م) آنکشور را تحت کنترل درآورد. در یمن در محل تولد پدرش نشریه "الوطن العربی Al Want-ul-Arabi" که در جلای وطن در پاریس انتشار مییابد، ابن لادن را در زمره "ده مرد مقتدر صاحب نفوذ" شمرده است.

در مدت پنج سال اقامت خویش در سودان، ناراضی سعودی سنگ بنای مالی شبکه ترور را اساس گذاری کرد، چیزی که امروز از پاکستان تا به البانیا سرایت نموده است. در سال 1994 سرمایه مورد نیاز را، ابن لادن بمنظور تاسیس بانک اسلامی عربی در تیرانا در اختیار گذاشت. او میخوهد تا سال دو هزار به تعداد هشت صد باب مسجد جدید را در البانیا اعمار نماید. در آنجا هزارها جلد پاسپورت سفید دزدی شده در بازار سیاه دست بدست میگردد. يك "رقم روبه افزایش اعراب"، بنا به گفته امر اداره خدمات اطلاعات البانیا آقای فاتوس کلوسی، "در ماه‌های گذشته در کشور ما داخل و خارج شده است". در ماه اگست در تیرانا سه نفر تروریست مظنون مصری مربوط به گروه "جهاد" زندانی گردیدند که پلان انجام يك انفجار را در سفارت امریکا داشتند.

ابن لادن به 480 نفر مجاهدین عربی اش اجازه داد تا به سودان بیایند. بعضی از آنها کارهای ثقیل را در شاهراه 1200 کیلومتری بین خرطوم و پورت سودان انجام دادند که او به نمایندگی از حکومت سودان آباد میکرد. تعداد دیگر شان تروریست‌های

جدید را از طرابلس و یا تهران تربیه مینمود. "بین 10 الی 30 مرکز نوع نظامی" بر اساس تشریح مسلکی انگلیسی "Janes Defense Weekly" در سال های گذشته در سودان موجود بود.

همچنان در فابریکه دوا سازی "الشفاف" در خرطوم، نظر به معلومات که در آنجا ماده ئی که در تولید گاز کشنده عصبی (vx) بکار میرود، تولید میشد، ابن لادن از لحاظ مالی سهیم بود (اخیراً این فابریکه نیز هدف راکت های کروز امریکا قرار گرفت - م). این مطلب را محمد ابن مونی صالح "Muhammad Ibn Moaisalih"، یکی از کارمندان مالی سابقه اش که در سال 1997 در پاکستان دستگیر شد، بعداً در مقابل کارمندان کشف امریکا اعتراف نمود و امروز در عربستان سعودی زندگی میکند، اظهار کرده است.

با وجود "معلومات های مفید و کافی" که ابن مونی صالح، نظر به اظهارات کارمندان تحقیق امریکائی داده است، جستجو جهت دریافت اسناد و حسابات بانکی در سودان جریان پیدا کرد. "پول ها در کانال های خیلی مخفی در دوران است"، طوریکه یک کارشناس ماهر این بخش بیان داشت "قسمت بیشتر پول در بکس ها انتقال داده میشود."

در مائین (هواپیما) شخصی خود "Hercules" ابن لادن دوباره در سال 1996 به افغانستان پرواز نمود. در این هنگام در کندهار در جائیکه قبلاً یک سینمای "پر از گناه" موقعیت داشت، یک باب مسجد اعمار کرد. رهبر طالبان ملا عمر یک خانه نوآباد شده بدست آورد. بطور دوامدار طیارات از جدّه سعودی فرود میآیند. بعضی اوقات در هوا پیمایا حتی یک سرنشین هم نمی باشد. "من قبلاً سرگذشت دارم"، به قول افغانستان شناس سویسی آقای پاول بوخرر Paul Bucherer که "در چوکی ها سیخ های طلا جا بجا شده بود."

کارمندان کشف امریکایی معتقد اند که حلقه های با نفوذ سعودی جنگ مقدس را بر ضد غرب حمایت مینمایند. قبلاً یکبار در سال 1996 بعد از کشته شدن زده نفر (GIS) در نتیجه انفجار بمب در دهاران - متحدین امریکائی ها درست نشان دادند: سعودی ها سه نفر متهم را با شمشیر نابود ساختند، پیش از اینکه کارمندان تحقیق امریکا از آنها تحقیق و استنتاج کرده باشند.

زمانیکه ابن لادن ذریعه "فتوای" آخرین خود هرگونه روش محتاطانه را از دست داد، در آن وقت بود که سعودی ها حساسیت وضع را درک کردند. بتاريخ 17 جون شهزاده ترکی الفیصل، آمر اداره خدمات اطلاعات مخفی سعودی به کندهار سفر نمود. او از رهبر طالبان عمر تقاضا بعمل آورد تا ابن لادن را اخراج نماید. در غیر آن از کمک مالی سالانه با اندازه پنجاه ملیون دالر محروم میشوند. طالبان تسلیمدهی "مهمان عزیز" خویش را رد نمودند. یک تلاش ترکی که با خود ابن لادن مستقیماً مذاکره بدارد، قبلاً در آغاز سال به ناکامی انجامید. عربستان سعودی در هفته گذشته مناسبات دیپلماتیک خویش را با افغانستان قطع کرد. ترکی در این میان از اجرای انفجارات جدید ابن لادن به حکومت مربوطه خود هوشدار داد.

در کندهار دروازه بزرگ پیش روی قصر (ویلا) اسامه بن لادن فعلاً بسیار به ندرت باز میگردد. بعداً یک موتر توپتا (جیب) غربی با شیشه های تاریک (رنگ شده) که بالای چوکی های آن دستگیرهای (میله ها) فولادی که مانند کروم (عنصر کمیاب) جلاش میدهد، نصب شده (از آن منحیث وسیله حمایوی هنگام از دست دادن کنترول بر موتر ناشی از سرعت زیاد که باعث انحراف واسطه از جاده میگردد و در نتیجه سبب تصادم و بر زمین خوردن مکرر موتر میشود استفاده بعمل میآید)، داخل و خارج میشود.

بعضاً او با ژورنالیستان "بی خدا" حرف میزند. "همراه چشم بندان چشمان ما را بستند"، این مطلب را کمره مین انگلیسی پیتر جونال (Peter Jouvenal) اظهار نمود، "یک ساعت بعد زمانیکه موتر ما توقف داده شد، ما سه دفعه توسط یک آله فلزی (Detektor) تلاشی شدیم."

جونال اجازه نداشت با کمره خود فلمبرداری کند. ابن لادن ترس خود را مبنی بر ساختن و نصب یک فرستنده مخفی، وانمود ساخت. فردی که در مقیاس جهانی در عقب آن جستجو جریان دارد به وقوع تصادف مجال نمی دهد.

نشریه: General Anzeige

مورخ 1998/10/6

تهیه کننده: Aschat Manutscharjan

"یک تجاوز پاکستان"

مصاحبه با احمد شاه مسعود،
معاون رئیس جمهور افغانستان

بن: افغانستان طوریکه معلوم میشود در مرحله حساس جنگ فیصله کن میان افراطیون اسلامی طالبان، آنهائیکه اضافه تر از نود فیصد قلمرو کشور را زیر کنترل دارند، و نیروهای مسلح باقیمانده جمهوری افغانستان تحت فرمان احمد شاه مسعود قرار دارد. در يك مصاحبه مطبوعاتی با اخبار عمومی، مسعود پاکستان را متهم به آن ساخت که طالبان را با قوت های نظامی خود حمایت سرسختانه مینماید تا ازین طریق ساحه نفوذ خویش را بالای کشور همسایه وسعت دهد. پایان این کمک ها را میشود همچنان به مفهوم پایان طالبان تلقی کرد. با مسعود Aschat Manutscharjan (خبرنگار اخبار عمومی) صحبت نمود است.

سوال (GA) General Anzeige: اوضاع واقعی افغانستان را بعد از موفقیت های نظامی طالبان چگونه ارزیابی مینمائید؟

مسعود: زمان جدیدی شروع شده است. ما بار دیگر يك جنگ مقاومت را بر ضد تجاوز به پیش میبریم، این بار در مقابل نظامیان پاکستانی. به آنها موفقیت دست داد تا افغانها را در جنوب مملکت مافریب دهند و به همین شکل بخش جنوبی سرزمین را و همچنان چندین کیلومتر از شمال افغانستان را اشغال بدارند. ما تکتیک جدید جنگ را بکار میگیریم تا تجاوز پاکستانی را به عقب بزنیم. و بکمک خداوند این جنگ را هم پشت سر میگذاریم، به همان قسم که از تجاوز شوروی (نجات یافتیم) و تمام جهان شاهد ما خواهد بود.

سوال (GA): به اتکای چه مطلبی قاطعانه به موفقیت خویش باور مندهستید؟

مسعود: شکست طالبان قابل پیشبینی میباشد. با تبارز نیروی مقاومت، ما قبلاً طالبان را در شمال افغانستان دائماً شکست های تلخ داده ایم. در کلیه مناطقی که آنها برتری بدست آورده اند (و آنها را تحت تسلط خود دارند) به کمک کاربرد سیاست های وحشیانه کشتارهای دسته جمعی، خشونت در برابر زنان، تصفیه های قومی (نژادی) مثلاً در مزار شریف - بغلان، فاریاب، دره خنجان و جاهای دیگر، حاکمیت میرانند. طالبان میتوانند خود را صرف با استفاده از (سیاست) ترور در قدرت حفظ کنند. مردم يك چنین رژیم را در دراز مدت تحمل نمی نمایند. از طرف دیگر نیروهای مسلح ما در شمال کابل در فاصله ده و یا پانزده کیلومتری مستقر اند و ما ولایات کاپیسا - بدخشان - پروان و تخار را در کنترل خود داریم. ما در محلاتی در بادغیس - فاریاب - کنر - لغمان از خود مقاومت نشان میدهیم. تاریخ همیشه ثابت ساخته است که افغانستان مداخله از خارج را تحمل کرده نمیتواند. همچنان وحشیگری که پاکستان زیر پوشش نام "طالب" به پیش میبرد، در آینده های نزدیک نقطه پایان خود را مییابد.

سوال (GA): با چه وسیله ئی شکست های نظامی اتحاد شمال را شرح میدهید؟

مسعود: در اول مداخلات خارجی و بعداً کار برد دهشت (ترور) سبب شکست ما گردید. دوم اتحاد شمال در تحت يك فرماندهی عالی و واحد عمل نمی نمود. زیرا پاکستان به این دست یافت تا بالای تعدادی از قوماندان های اتحاد شمال طوری نفوذ وارد کند که آنها هرگز خواهان ائتلاف نبودند. علاوه بر آن در مقایسه بادشمنان (طالبان، نظامیان و داوطلبان پاکستانی و تروریستان حرفوی دنیای عرب - م) اساساً ما سلاح و مهمات ناچیزی در اختیار داشتیم.

"تنها با ترور میتوانند طالبان خود را در قدرت حفظ کنند":

سوال (GA): از کجا طالبان سلاح های خود را بدست میآورند؟

مسعود: وزیر داخله سابقه پاکستان، جنرال نصیرالله بابر اظهار داشته بود که او شخصاً طالبان را تربیت داده است. در لحظه حاضر اردوی پاکستانی "موفقیت های" طالبان را امکان پذیر ساخت. زیرا پاکستان به آنها (طالبان) سلاح نیز تحویل میدهد. لیکن اضافه ازین: پاکستان برای اولین بار طالبان را در صحنه حیات ظاهر نمود. هرگاه اسلام آباد مصمم گردد که کمک های سیاسی، نظامی و اقتصادی را به طالبان متوقف سازد، بیست هزار عسکر خود و اجیران خارجی را (از افغانستان) بیرون بکشد، بعد از آن این کار پایان (حاکمیت) طالبان را میرساند. هنگامیکه اتحاد شوروی نیروهای خود را بازگشت داد، این عمل به مفهوم ختم رژیم نصب شده از سوی آن دولت بود (رژیم چپ با قطع کمکهای اقتصادی و نظامی (اسلحه و مهمات) از جانب شوروی سابق و جو سیاسی جدید جهانی سقوط نمود و نه به دلیل برگشت نیروهای نظامی شوروی - م).

سوال (GA): چگونه طالبان خریداری اسلحه خویش را تامین مالی مینمایند؟

مسعود: تجاوز طالبان در نتیجه پشتیبانی مالی پاکستان، حلقه های معین در عربستان سعودی و يك کمپنی امریکائی، امکان پذیر گردید. آنها درین جنگ از قبل چند صد ملیون دالر امریکائی را سرمایه گذاری کرده اند. علاوه بر آن طالبان خود را از مدرک فروش مواد مخدر تامین مالی میدارند. مشکلات مالی را آنها نمی شناسند. در مقایسه با طالبان ما پرابلم بزرگ مالی داریم.

سوال (GA): کدام اهداف را پاکستان تعقیب میکند؟

مسعود: پاکستان در تلاش است تا بوسیله طالبان نفوذ خویش را در افغانستان گسترش دهد و اهداف سیاسی را تحقق بخشد. لکن پاکستان غلط محاسبه کرده است. با اشغال افغانستان اسلام آباد خود را در مشکلات میاندازد. زیرا سر انجام این جنگ پرابلم های داخلی پاکستان را عمیق میسازد و خود پاکستان در خط يك جنگ داخلی رهنمون میشود، جنگی که انشقاق (انشعاب) و سقوط را بدنبال میآورد. در پهلوی آن پاکستان سعی دارد تا از نفوذ عربستان سعودی منحیث متحد خود در جهت به کرسی نشاندن علاقمندی خویش استفاده نماید.

"ملل متحد فقط به نظاره نشسته، اقدامی را در پیش نمیگیرد."

سوال (GA): در مقایسه با تجاوز شوروی، ملل متحد امروز نسبتاً بابتی تفاوتی نسبت به حوادث و رویدادها در افغانستان از خود عکس العمل تبارز میدهد؟

مسعود: این درست است. هزارها نفر عسکر پاکستانی در جنگ بر ضد افغانستان يك عضو ملل متحد اشتراك میکنند. ملل متحد فقط نظاره میدارد، اقدامی را بسر نمی رساند. پاکستان از حمایت لوژستیکی گرفته تا سهم گیری مستقیم در جنگ (بر ضد افغانستان) فعال میباشد. بکشور ما داخل شده است. بر علاوه از طرف جامعه بین المللی و همینطور از سوی ملل متحد نه طالبان و نه پاکستان به شکلی از اشکال محکوم گردیده اند. ضمناً گام های عملی علاوه بر امر پایان بخشیدن به این اختلاف کمبود است.

سوال (GA): ما همیشه از پاکستان حرف زدیم، مساله نفوذ ایالات متحده در منطقه چگونه است؟

مسعود: ایالات متحده آمریکا در پیوند بسیار نزدیک با پاکستان مشترکاً کار را به پیش میبرد. آنها (امریکائی ها) منطقه را کاملاً از دیدگاه پاکستانی ها به ارزیابی میگیرند. از رهگذر سیاسی انسان قادر نیست امریکا را از پاکستان مجزا سازد. ما به این عقیده هستیم که امریکائی ها به تنهایی توانائی تصمیم گیری را ندارند و یکسره وابسته به (مشوره ها) و معلومات غلط و يك جانبه اسلام آباد میباشند. این کار بزیان ایالات متحده تمام میشود. واشنگتن بایست خودش کاری را بسر رساند و در راه اتخاذ يك سیاست نوین و عادلانه در منطقه تلاش بخرج دهد و نه خواهان تحقق علاقمندی های پاکستان گردد. سیاست امریکا سر انجام از این حالت بیرون رود که منطقه را از دیدگاه استخبارات نظامی پاکستان ISI می بیند.

سوال (GA): سیاست روسیه و علاقمندی های ایران را در مقابل کشور تان چگونه ارزیابی میدارید؟

مسعود: معلومدار روسیه و دولت های آسیای میانه کشور های مستقل مشترك المنافع، صلح را در سرحدات جنوبی خویش میخواهند. مسکو در آرزوی آنست تا درین باره با ملل متحد فعالانه روی این مساله کار نماید که بر مبنای آن در افغانستان يك حکومت ائتلافی بر اساس سهمگیری ملیت ها بوجود آید. بعد از تصرف کابل در سال 1992 توسط مجاهدین ایران يك سیاست هماهنگ را در منطقه دنبال میکند. مداخله فعال پاکستان و سیاست طالبان موضعگیری ایرانی را تغییر دادند. امروز تهران در راه حل صلح آمیز قضیه افغانستان فعالیت مینماید و در زمینه امنیت سرحدات خارجی خود سعی بعمل میآورد.

سوال (GA): امیدواری واقعی به حصول صلح پایدار در افغانستان وجود دارد؟

مسعود: زمانی صلح تامین میگردد، اگر نظامیان پاکستانی خود را از افغانستان بیرون بکشند و بر مبنای آن مجبور اند از این حرف صرف نظر نمایند که طالبان را از مسیر سرحدات افغانی - پاکستانی از لحاظ نظامی پشتیبانی بدارند. مزید بر این اسلام آباد بایست به کار تبلیغاتی خویش در جنوب افغانستان خاتمه دهد و به مردم افغانستان بگذارد تا راجع به سرنوشت خود تصمیم بگیرد. حکومت پاکستان بخصوص وزیر خارجه آن به این کار پایان بخشد که در مسایل داخلی وطن من مداخله را روا میدارند و دیگر خود را به نمایندگی از علاقمندی مردم افغانستان تبارز ندهند.

سوال (GA): آیا امکان آن موجود است تا با طالبان يك حکومت ائتلافی تشکیل شود؟

مسعود: در قدم اول مجبوراً شرایط ذکر شده در فوق بر آورده گردد: خروج اردوی پاکستانی تحقق یابد. با وجود اینکه خودم در ضدیت با سیاست طالبان قرار دارم، ما آماده هستیم برای استقرار صلح ملی یکجا با طالبان در يك ارگان مشترکاً کار کنیم و پس از آن همراه آنها يك حکومت را بسلامتی افغانستان تشکیل دهیم.

بازی مرکب با ریاض

طالبان سرسختانه تلاش میورزند تا برسمیت شناخته شوند. آنها میخوانند تروریست اسامه بن لادن را به پای میز محاکمه بکشانند و اگر گنهگار بود، اعدام نمایند

خبر وحشت آوری در هفته گذشته در جهان پخش گردید. روزنامه عربی زبان "الحیات" منتشره لندن از روی مطلبی به این شرح پرده برداشت: "اسامه بن لادن سلاح اتمی از (منابع) آسیای میانه در اختیار دارد." از طریق افراد ارتباطی خویش، تروریست نمبر اول بایست کلاهک های هستوی را از قزاقستان خریداری کرده باشد. آیا او میتواند جهان را تحت فشار قرار دهد؟

انستیتیوت تحقیقات استراتژیک در لندن

Institute for Strategic Studies in London این موضوع را با بی باوری مورد بررسی قرار داد. بن لادن در اول به راکت ضرورت دارد تا توسط آن بتواند از سلاح خود استفاده کامل بعمل آورد. با این ارزیابی کار شناسان آرامش خویش را باز یافتند.

برای متعصب مذهبی جهت اجرای این کار امکانات زمانی سپری شده است. زیرا بن لادن را خطر آن تهدید میکند که قربانی اسرار آمیز میزبان خود در افغانستان گردد. از سال 1996 تروریست (بن لادن) در نزد طالبان بنیادگرا پناهگاه یافته و در قلمرو آنها زندگی بسر میبرد، قریب بود این فرد متهم به بم گذاری در سفارتخانه های امریکا در کینیا و تانزانیا را در ماه اگست گذشته به دم تیغ تسلیم دهند. مولوی (وکیل) احمد متوکل سخنگوی رهبر طالبان ملا محمد عمر به بی گناهی برادر هم عقیده خود معتقد است. لیکن هفته نامه Focus تصدیق نمود که طالبان میخوانند بن لادن را به محاکمه بکشانند تا عربستان سعودی را "بخدمت دوستانه" جلب بدارند.

در پهلوی پاکستان و امارات متحده عربی، عربستان سعودی در شمار اندک کشورهای بحساب میآید که طالبان حاکم در کابل را برسمیت شناخته است. فعلاً این دوست از حوزه خلیج به متعصبین مذهبی (طالبان) در هندوکش تنها شانه های سرد خود را نشان میدهد.

طالبان از تسلیمدهی بن لادن به عربستان سعودی سرباز میزنند، یعنی کسیکه میبایست سو قصد ها را بجان عساکر امریکائی در ریاض و دهاران، نیز تمویل مالی کرده باشد. در اعتراض به این مساله، ریاض سفیر خود را از کابل فرا خواند و نماینده طالبان را از آنکشور نیز اخراج نمود. در حال حاضر حاکمان جدید در افغانستان احساس مینمایند که کاملاً در انزوا قرار گرفته اند.

مصالحه مضحك آمیز آنها: بر اساس اظهارات سخنگوی طالبان وکیل (متوکل) که میگوید، طالبان نمیتوانند بن لادن را تسلیم بدهند ("او مهمان ماست")، ولیك امکان آن دیده میشود که او را به پای میز محاکمه کشید، هرگاه گنجهکاری او ثابت گردد، میتوان سرش را از تنش جدا کرد. باید محکمه ئی در قندهار پایتخت طالبان حکم صادر کند که آیا بن لادن عملاً در عقب انفجارات که منجر به هلاکت مسلمانان بی گناه شده، قرار داشت یا خیر؟ بمنظور نظارت بر جریان محکمه، مفتی اعظم سعودی شیخ عبدالعزیز بن بحث، عالم مذهبی افغانی مولوی یونس خالص و قاضی حسین احمد رهبر بنیادگرایان پاکستان، دعوت میگردند. بنا بر دیدگاه طالبان نظم حقوقی اسلام مجاز نمی داند تا محبوسین را از آفتاب بر آمد تا آفتاب نشست (طلوع و غروب) به مدت طولانی در پشت میله ها نگهداشت. وزیر اطلاعات طالبان ملا امیر خان متقی گفت: "ما زندانی نداریم." در صورت گنجهکار ثابت شدن متهم در نزد قاضی، حکم صادره در همان روز تطبیق میگردد.

اطلاعیه اتحادیه اروپا

اعلامیه اتحادیه اروپا پیرامون اوضاع جاری در افغانستان

بروکسل مورخ 1998/9/24:

اتحادیه اروپا نگرانی عمیق خویش را مبنی بر گزارش های بین المللی در رابطه به قتل عام افراد بی گناه ملکی، در مورد اعدام های دسته جمعی اسیران جنگی در شمال کشور همچنان راجع به حملات هوایی و راکتی بالای مناطق مسکونی مردم، ابراز میدارد. بخصوص نگرانی در زمینه گزارش های واصله در ارتباط به کشتار ملیت هزاره در مزار شریف وجود دارد. اتحادیه اروپا از طالبان تقاضا بعمل میآورد تا تضمین های لازم امنیتی را جهت فراهم آوری امکانات عاجل بخاطر انجام تحقیقات بین المللی در باره این جنایت، بدهند.

اتحادیه اروپا تمام طرف های درگیر را دعوت به آن میدارد تا رعایت بدون قید و شرط حقوق انسانی ملیت ها و حقوق بشر را در سراسر افغانستان مد نظر گیرند و از نظارت بین المللی مخصوصاً در ولایت بامیان راجع به حراست از تطبیق، پیروی و حفظ نورم های حقوقی استقبال میکنند. عدم رعایت پرنسب های اساسی حقوق ملیت ها فاکت (دلیل) بشمار میآید که در اوضاع نا آرام منطقه نقش بازی نموده است و این مساله با بروز تنش ها بین ایران و طالبان بخوبی درك میگردد.

اتحادیه اروپا از تلاش های مؤسسه ملل متحد در امر تامین صلح و ثبات در افغانستان پشتیبانی میکند و همچنان اقدامات ضروری شورای امنیت را در آینده، حمایت مینماید. اتحادیه اروپا از تصمیم ملل متحد در ارتباط به توظیف و اعزام يك هیات بمنظور تثبیت احتیاجات بشری مردمان ملکی در ولایت بامیان استقبال بعمل میآورد.

اتحادیه اروپا علاوه از پیشنهاد سرمنشی ملل متحد که نماینده خاص خود الخدر ابراهیمی را جهت از سرگیری مذاکرات به منطقه میفرستد، استقبال میدارد.

کشورهای اروپای مرکزی و شرقی که با اتحادیه اروپا همکاری مشترک مینمایند، همچنان قبرس و اعضای اتاق اقتصادی اروپائی (EFTA) با این اعلامیه موافقت کامل خویش را ابراز داشته اند.

بیج شوت (سندی) بر ضد بن لادن وجود دارد

طالبان تروریست واقعی (اسامه بن لادن) را بی گناه اعلام کردند

کابل (AP) - طالبان حاکم بر افغانستان بروز جمعه اسامه بن لادن ملیونر سعودی متهم به تروریسم را بی گناه دانستند. همیشه های افراطی اسلامی متذکر شدند، او " گنهکار نیست". بدین وسیله تحقیقات سه هفته ئی رئیس دیوان عالی، نور محمدثاقب در رابطه به اتهامات وارده بر بن لادن مبنی بر سازماندهی جنگ تروریستی بر ضد امریکا، خاتمه یافت.

اما در ایالات متحده امریکا میخواهند بن لادن را مورد تعقیب قرار دهند، "بدون اینکه سیستم عدلی سختگیر طالبان خواهان تبصره باشد، آشکارا معلوم میگردد که بن لادن تهدیدی به علاقمندی های امنیت ملی امریکا پنداشته میشود و ما اقدامات دیپلماتیکی و حقوقی را در پیش میگیریم تا شبکه تروریستی را نابود سازیم و خودش را به پای میز محاکمه بکشانیم"، این مطلب را آقای David Lea سخنگوی شورای امنیت ملی امریکا بیان داشت.

ایالات متحده امریکا رژیم طالبان را برسمیت نمی شناسد و کدام نماینده ئی هم در آنکشور ندارد. طالبان يك سیستم عدلی پیرو حقوق سختگیرانه اسلامی را به پیش میبرند. مردان فاقد ریش مکرراً لت و کوب میشوند، خانم ها را از کار کردن و رفتن به مکاتب منع کرده اند.

ثاقب به پاسخ، پرسش آژانس خبر رسانی افغان (AP) در کابل چنین گفت: "ایالات متحده امریکا هیچ مدرک ثابت کننده را ارائه نکرد". "بدون موجودیت سند موثق، بن لادن يك شخص بی گناه بوده، او آزاد است." يك محکمه امریکائی بر علیه بن لادن که از چندین سال بدین سو نزد طالبان در افغانستان زندگی میکند، بخاطر بم گذاری ها بتاريخ 1998/8/7 در سفارتخانه های امریکا در افریقا که منجر به هلاکت 224 نفر گردید، اقامه دعوی نموده است. ایالات متحده امریکا بمنظور انتقامجویی، پایگاه های بن لادن را در افغانستان به راکت بست و در جریان حملات 26 نفر کشته شدند.

در معامله تجارتي مربوط به طالبان

سرمایه گذاران به افغانستان سفر نمودند و اولین قرارداد را با طالبان به امضا رسانیدند
کمپنی های Siemens و هوخست Hoechst نیز علاقه نشان داده اند
کمپنی Siemens از اشتراك خویش در این معامله انکار میورزد

افغانستان با وجود عدم رعایت حقوق بشر توسط حکومت طالبان، باز هم مورد علاقه روز افزون سرمایه گذاران قرار گرفته است. خارج شدن کمپنی نفت و گاز امریکائی یونیکال از پروژه بزرگ احداث پایپ لاین، کدام تغییر را رونما نمی سازد. از يك هفته بدین سو انجیران افریقای جنوبی به نمایندگی از يك کنسرسیوم بین المللی کارهای تحقیقاتی را بمنظور استخراج مس از معدن عینک لوگر که شاید بزرگترین ذخیره مس جهان در کوه های افغانستان باشد، آغاز کرده اند. در وضع موجوده، شرایط کاملاً تغییر یافته است. لوگر در منطقه تحت حاکمیت طالبان قرار دارد و در آنجا امنیت حکمفرماست. روی این ملحوظ بر طبق اطلاع منابع خبر رسانی مختلف يك هیأت سرمایه گذاران متشکل از انگلیس ها، امریکائی ها، افریقای (جنوبی) ها، فرانسوی ها، پاکستانی ها، آلمان ها بدانجا پرواز نمودند.... اینک آلمان ها درین معامله سهیم اند یا خیر؟ روشن نیست. طالبان در موضعگیری خود درین باره از احتیاط کار میگیرند. صرف نماینده آنها در آلمان نیک محمد نیکم تائید کرد که کمپنی های Siemens و Hoechst تمایل خویش را مبنی بر فعالیت در افغانستان به او ابراز داشته اند. همچنان آژانس خبر رسانی چین از سهمگیری کمپنی Siemens در چوکات این گروپ اطلاع داد. بروز یکشنبه نشریه Observer چاپ لندن يك نام را افشا ساخت: کنسرن درین سفر از طرف پرویز افتخار پاکستانی نمایندگی میشد. لیکن کمپنی در برابر پرسش نشریه (TAZ) این مطلب را کاملاً رد نمود. نه خیر، هیچکس درین معامله سهم نگرفته و کسی هم بصورت قطع، اجرای فعالیت در افغانستان را در پیشرو ندارد. بدین منوال یکی از نمایندگی های بانک Barclays به نشریه Observer چنین اظهار داشت: هیچکس "کاملاً" در سفر به افغانستان اشتراك نکرده، صرف یکی از منیجر های ما "به تفریح" و آنها بکلی "شخصی" به افغانستان رفته بود. وليک معاون وزارت معادن و صنایع افغانستان (طالبان) کارت ملاقات منیجر نمایندگی بانک Barclays را با افتخار به راپورتر انگلیسی نشان داد. هیأت سرمایه گذاران با وزیر معادن و صنایع و وزیر مخابرات (طالبان) ملاقات انجام داده و به چهار ولایت نیز سفر کردند. این سفر به امضای "Memorandum of Understanding" و ایجاد يك کونزرسوم "Afghanistan Development" جهت انکشاف معدن مس عینک، خاتمه یافت. همچنان افتتاح مجدد يك باب تصفیه خانه نفت و گاز و یکباب فابریکه سمنت نیز هدف قرار داده شده بود.

سخنگوی طالبان مولوی وکیل احمد متوکل "امضای" این قراردادها را قناعتبخش و يك "تکامل بسیار بزرگ و غیر منتظره" توصیف نمود و گفت که به افغانستان ارزش عالی زیر نام (داشتن) "ظرفیت عظیم سرمایه گذاری" را میدهد. نه تنها این پیش آمد،

بلکه يك موفقیت دیگر نیز: يك کمپنی یونانی مایل است در آینده در اطراف شهر هرات به جستجوی (منابع و حوزه های) نفتی بپردازد.

قبل از همه طالبان در آرزوی بدست آوردن يك سیستم جدید تیلفون میباشند. سرمایه دار انگلیسی آقای Stuart Benthان تأیید کرد که قبلاً در این عرصه کار آغاز یافته است. کمپنی های سهم گیرنده، طالبان را در مسیر کشانیده اند که در قراردادها شرحی را راجع به شناسائی حق استخدام مساویانه زنان با مردان بگنجانند.

آقای Benthان در يك مصاحبه با صدای امریکا Voice of America از مهمان نوازی طالبان اظهار قدردانی نمود و دلیل سفر خود را به افغانستان، موقعیت کلیدی این کشور برای جمهوری های آسیای میانه شوروی سابق و همچنان ضرورت اعمار مجدد در آنجا دانست. (از Benthان سوال شد که آیا) در مورد نقض حقوق زنان با میزبانان خود صحبت بعمل آورده است یا خیر؟ او تذکار داد: "ما تاجر و سرمایه گذار هستیم، نه سیاستمدار، لیکن ما تنها در محیطی کار و سرمایه گذاری کرده میتوانیم که مورد قبول جامعه بین المللی بخصوص اتحادیه بانک ها باشد."

خارج شدن شرکت یونیکال از افغانستان (از پروژه احداث خط لوله انتقال نفت و گاز ترکمنستان با عبور از خاک افغانستان به پاکستان و غیره کشورها - م) در نتیجه فشار روز افزون سازمان های زنان (امریکائی) بالای واشنگتن و رهبری شرکت فراهم گردید.

بن لادن به کشتار، آواز بلند کرد

تروریست تقاضای انتقامگیری از حمله بالای عراق را نمود

بیروت / واشنگتن، مورخ 1998/12/27 (dpa): اسامه بن لادن کسیکه بعنوان تروریست در جستجوی آن هستند، مسلمانان را در سراسر جهان به آن فراخواند تا امریکائی ها و انگلیس ها را به قصد انتقامجویی از حملات هوائی بر عراق به هلاکت برسانند. "انها به فیصله حکومت خویش صحه گذاشتند تا عراق مورد حملات قرار گیرد". او این مطلب را در مصاحبه‌ی با اخبار عربی زبان شرقی الاوسط منتشره روز جمعه در لندن، بیان داشت.

"این امر هر کس را جداگانه از میان آنها مسوول این عملیه میدانند"، این جمله را بن لادن به ادامه شرح داد. مسلمین مجبور میباشند که با امریکائی ها و انگلیس ها بجنگند، آنگونه که فلسطینی ها در برابر اسرائیلی ها در مناطق اشغالی می‌زمند.

بن لادن منکر سهم گیری خویش در بم گذاری ها در سفارتخانه های امریکا در کینیا و تانزانیا است. او لیکن تعدادی از افراد را میشناسد که در عقب این حادثه قرار داشتند. "انها مردان واقعی بودند، برای آنها ما احساس احترام میکنیم"، این کلمات را شبکه تلویزیونی امریکائی ABC از زبان او نقل کرد. او از وقوع این حادثه با بجا ماندن 224 نفر قربانی اظهار تاسف نه نمود. او این حرف را در مصاحبه‌ی که با وسایل اطلاعات جمعی مختلف در يك محل مخفی در افغانستان بعمل آورده بود، شرح داد.

در نزد او يك "وجیبه مذهبی" بود تا تلاش بخرج دهد که سلاح های کشتار جمعی را بدست آورد. "اینکه چگونه آنرا بکار میگیریم، این موضوع به ما تعلق دارد"، این جملات را نیز شبکه تلویزیون ABC از زبان او به نقل گرفت. بن لادن گزارشات محرمانه امریکائی ها را رد نمود که او بیمار میباشد. "من هر روز بیشتر از 70 کیلومتر اسپ دوانی مینمایم، اسپ دوانی سپورت دوست داشتنی من است." او در مورد، حرف های فوق را گفت. او هرگونه "روابط مالی و اپراتیوی" خود را با ممدوح سلیم (Mamduh salim) که در همین تازگی ها از آلمان به ایالات متحده امریکا تسلیم داده شد، رد میدارد. در امریکا سلیم منحیث تدارک کننده اسلحه و مشاور بن لادن محسوب میگردد.

ملیونر سعودی که از عربستان سعودی اخراج ساخته شده است بنابر حرف های خودش، اعتماد به این مساله دارد که او از جانب افراطیون اسلامی طالبان حاکم در افغانستان تحویل داده نخواهد شد. ایالات متحده امریکا مبلغ پنج ملیون دالر جایزه بمنظور ارائه معلومات تعیین کرده، هرگاه بموجب آن دستگیری بن لادن فراهم گردد. همچنان عربستان سعودی تسلیمدهی او را خواهان است. در يك مصاحبه با نشریه انگلیسی زبان منتشره در پاکستان (The News) بن لادن، رهبر سعودی (عربستان) را متهم به آن دانست که میخواست او را به قتل برساند. يك قاتل از قبل پارو (کود) گردیده است (جسد قاتل به کود حیوانی مبدل شده است).

نظراندازی دقیق در چند کنجی استراتژیکی

"آسیای میانه و اطراف آن شاهد بروز بازی بزرگ دیگر"

پایپ لاین نه تنها پلان اقتصادیست، بلکه دارای مفهوم بلند استراتژیکی میباشد که منابع نفت و گاز آسیای میانه را که در دو نقطه مرکزی يك منطقه بزرگ قرار دارد، محلیکه مشخصه آنرا عدم ثبات سیاسی می سازد، با هم وصل میسازد. تعداد زیاد کشورها از جمله ایالات متحده آمریکا در تلاش اند تا در آن جا زون نفوذ خود را پایه گذاری کنند

... تا جائیکه پلان های چند جانبه و اکثراً با راه های بیرون رفت جهت تعیین مسیر خطوط ترانسپورتی انتقال مواد خام انرژیکی از چندین سرحد بسیار مهم با هزینه سنگین ملیاردی، (بخودی خود) صرف بخشی از بازی را تشکیل میدهد، (اما اصل) مساله روی علاقمندی سرحد کشی و سرحد بندی استراتژیکی میچرخد که درین (نقشه) پای یگانه ابر قدرت باقیمانده یعنی ایالات متحده آمریکا دخیل است که حتی خط مقدم جبهه بدست همین کشور میباشد و به کسانیکه بیرون رانده شده اند و دچار فقر درک درونی هستند، درین بازی (بزرگ) به آنها جانی وجود ندارد.

این مطلب بطور خاص سیاست باشتاب آمریکا را در مقابل افغانستان و پاکستان نشان میدهد و تقریباً در نقطه مرکزی این چند کنجی موقعیت خود را احراز مینماید. انسان در تلاش آنست که حتی الامکان يك کمر بند امنیتی عریض جغرافیائی را در اطراف دولت های خلیج عربی منحصت منبع بزرگ انرژی جهان بکشد، جائیکه واشنگتن آنرا منطقه منافع اولیه خویش میندارد و همکاران دلخواه خود را نیز درین طرح شریک گرداند.

بدین گونه پاکستان توانست از گذشته های دور از ناحیه دلگرمی و خاطر خواهی بخصوص آمریکا نسبت به آنکشور، خرسند باشد. نشانه های این تلاش ها در دوران اشغال افغانستان توسط شوروی در دهه هشتاد با بذل کمک های اقتصادی و طبعاً مساعدت بزرگ نظامی (برای پاکستان) تبارز نمود و با وجود کمبود (حتی فقدان) شدید دموکراسی درین سرزمین دلخواه، این مساله به (دولت آمریکا) خیلی سنگین تمام شد. علیرغم اینکه اسلام آباد (در آزمان) در راه دست یافتن به سلاح اتمی میکوشید، لیکن بانهم در شکم آمریکا به سختی جا گرفته بود. نخستین بار پس از امضای قرارداد صلح ژنیو در سال 1990 که پاکستان بدون موجب تصویب آنرا چندین سال به تعویق انداخت، بعد از خروج قوای سرخ از افغانستان، واشنگتن تا حدودی از (پاکستان) فاصله گرفت. لیکن این حرف (فاصله گرفتن) مدت زیادی دوام نکرد. عکس العمل نهایت ضعیف (آمریکا) در ارتباط به اولین انفجار اتمی (امتحانی) پاکستان بیاسخ انفجار اتمی تجربوی هند در ماه می سال 1998، آشکارا این موضوع را نمایان ساخت. تحریم های وضع شده اقتصادی قبلی (علیه پاکستان) همچنان بر ضد هند دوباره نرم گردید و راه را به تادیبه کریدت از جانب صندوق بین المللی پول هموار گردانید. چیزی که در حال حاضر در چهارچوب حیات (سیاسی و اقتصادی) پاکستان که چون يك بته نبات زندگی بسر میبرد، تامین آن مشکل به نظر میرسد. (سرحدات پاکستان) بصوب ایران که واشنگتن این کشور را ناقض حقوق بشر

میخواند، فاصله چندان زیادی ندارد و همین طور فاصله سرحد با هند که ایالات متحده آمریکا با آن مناسبات دو بعدی را اختیار کرده، نزدیک و طویل است و همچنان سرحد مشترک (پاکستان) با چین دور نیست.

افغانستان يك چنین رول را منحيث پل ارتباطی بسوی دولت های آسیای مرکزی و در عین زمان منطقه حایل به سمت روسیه بازی نموده میتواند. با رعایت این خصوصیت بایست از قبل طرح پروگرام احداث پایپ لاین مطابق خواست آمریکا بمثابه فاتح آینده که گاز ترکمنستان را با عبور از خاک افغانستان به پاکستان و اوقیانوس هند میرساند، وابستگی ها مشخص شده باشد. با (عملی شدن) این کار، انسان قادر میشود که با یک تیر دو فاخته را شکار نماید :

اول اینکه گاز (ترکمنستان) نباید از خاک روسیه انتقال یابد، دوم اینکه از انتقال گاز از مسیر ایران نیز جلوگیری بعمل آید، زیرا این کشور (ایران) قبلاً با صرف کوشش های زیاد نفوذ خود را در آسیای میانه گسترش بخشیده است.

روی این ملحوظ علاقمندی فراوان وجود داشت و به یقین که هنوز هم وجود دارد تا هر چه زودتر جنگ داخلی (!) در افغانستان خاتمه پیدا کند، اینکه چه کسی دایماً در لباس فاتح، تامین ثبات (در افغانستان) را بعهده میگیرد، کاملاً بی تفاوت است. لیکن اینکه چه کسی و با چه ابزاری از این مساله ضمانت بعمل میآورد، اولویت مطلق را میسازد.

فعلاً طرح چنین نقشه بار دیگر از روی تخته نقشه کثی برداشته شده است. قبول این اتهامات (اتهام نبوده بلکه يك واقعبیت مسلم و انکار ناپذیر است - م) که ایالات متحده آمریکا آشکارا با طالبان بندویست محکم بسته و روابط تنگاتنگ بر قرار کرده، (بسیار سنگین تمام میشود) و انسان نمی خواهد درین برهه زمانی ریسک را بپذیرد. بهر صورت معلوم میگردد که واشنگتن ازین حرف ناخشنود است که جهانیان میدانند که رژیم سرکوبگر و (ناقض) حقوق بشر (رژیم طالبان) مقادیر بزرگ سلاح امریکائی را در اختیار دارد و این تسلیحات را پاکستان به آنها تحویل داده و متحد مورد اعتماد آمریکا یعنی عربستان سعودی پول هزینة خرید سلاح ها را پرداخته است. و سرانجام اینکه (امروز همه کس می فهمد) که افراطیون اسلامی جنگجویان خدا به دهشت افکن اسامه بن لادن پناه داده اند، کسی که متهم به بم گذاری در سفارتخانه های آمریکا در نایروبی و دارالسلام میباشد.

درین میان نظریه پردازان امریکائی پلان احداث پایپ لاین را از ترکمنستان از مسیر بحیره کسپین بصوب ترکیه مدنظر گرفته اند و درین تازگی ها کمپنی امریکائی "Trade and Development" به حکومت (ترکمنستان) در عشق آباد جمعاً 1,35 میلیارد دلار را طی دو قسط بخاطر تامین مصارف احداث خط لوله تادیه نموده است تا کار این پروژه را زینت بخشند.

ولیک عملکرد طالبان تنها یگانه دلیل مبنی بر تغییر عقیده امریکائی ها نیست. افغانستان که اکثریت باشندگان آن سنی مذهب هستند با شیعه های جمهوری اسلامی ایران از سالها بدین سو در لبه تیز جنگ قرار دارد (این گونه تحلیل ها و اظهارات بکلی غلط است، زیرا به شهادت تاریخ طی قرن های گذشته و در شرایط فعلی مردم دلیر افغانستان با مردم دوست و برادر ایران که زبان، ادبیات، فرهنگ و مشترکات فراوان تاریخی دارند همیشه در صلح، صفا و دوستی در کنار هم زندگی کرده اند. ماجراجویی زمامداران گروپ های افراطی هر دوطرف را نمیتوان به اراد ملتها منوط دانست - م). سوق وسیع قطعات نظامی طرفین (ایران و طالبان) که اخیراً در سرحدات دو کشور صورت گرفت، خاطرات آن تا هنوز زنده باقیمانده است.

هرگاه جنگجویان (طالبان) دست به اسلحه گرم ببرند، پاکستان بمثابه تامین کننده مالی طالبان هرگز نمیتواند خود را (از جریان حادثه) کنار بکشد. چنان يك حالت باعث میگردد که دهلی نیز به پلان دخیل ساخته شود....

فایده اصلی جهت گیری جدید امریکائی ها در شرق میانه، طوریکه خود آنکشور در پلان گذاری پایپ لاین همیشه از آن ذکر مینماید، متوجه ترکیه میباشد. زیرا علاوه بر حصول مفاد چرب از مدارک ترانزیت گاز ترکمنستان، مساله نفت آذربایجان نیز درین جا نهفته است. درین شرایط نیز انقره، واشنگتن را در کنار خود می یابد.

به همین شکل واشنگتن اساساً به موضوع ترانسپورت نفت آذربایجان از راه بحیره سیاه با عبور از خاک گرجستان بسوی سواحل بحیره میانه مربوط به ترکیه اولویت قایل شده است. هرچند این راه طویل و پر مصرف به نظر میآید، لیکن بدیل (الترناتیف) انتقال (نفت و گاز) از مسیر ساحل بحیره سیاه روسیه و گرجستان نزد امریکائی ها پرابلم بلعیدن و غارت منافع آنکشور را میرساند. زیرا با وجود اینکه تعدادی از پایپ لاین های جدید در استقامت های دیگر طرحریزی گردیده است، باآهم

روسیه تا هنوز انحصار ترانسپورت اکثر بخش های مواد خام آسیای میانه را در اختیار دارد که باید شکستانده شود و همین حالا قبل از همه بمنظور تامین امنیت سیاسی افکار، این کار صورت گیرد.

ترکیه به علت عضویت در پیمان ناتو، محل با امنیت نسبت به روسیه دائماً بی ثبات بخاطر (انتقال) نفت باکو بحساب میآید. مسکو بی سر و صدا مثل همیشه (از طرف امریکا) زیر دست قرار خواهد گرفت. زیرا شاید روزی فرا برسد که آنکشور خواهان اصلاح (دوباره) خطوط سرحدی در منطقه آسیای میانه گردد. روی این ضرورت است که میتوان مشاهده نمود، واشنگتن در زمینه شمولیت ترکیه در اتحادیه اروپا، تلاش مستمر بخرج میدهد.

فعالاً (کارشناسان) در امریکا روی مرکز قومانده فکر میکنند که در دراز مدت در پی يك تاکتیک حرکت به چپ و راست مثلاً در رابطه به اتخاذ سیاست در قبال پاکستان بالای يك استراتیژی تمرکز پیدا مینماید: آنهم تامین امنیت حتی الامکان زیر پوشش قویاً اقتصادی و سیاسی، نه تنها صرف در چند کنجی، بلکه در دورادور آسیای مرکزی.

مرد فاقد چهره

باند فامیلی: رهبر طالبان محمد عمر با دختر اسامه بن لادن عروسی کرده است

من يك خواب دیدم، ملا محمد عمر به يك ژورنالیست پاکستانی قصه کرد. در روستای Sanghissar در جنوب افغانستان در تابستان سال 1994 پیغمبر (خدا) در نزد او حضور یافت و برایش وظیفه سپرد تا سرانجام در کشور صلح را بیاورد. بعد ازین خواب دیدن، این روحانی اسلامی، يك مرد در پایان سی سال عمر خود، همانند بسیاری از هموطنان خود که سن و سال خویش را بطور دقیق نمیداند، به فرد قدرتمند در افغانستان تبدیل شد. ملا محمد عمر با بخاطر آوردن اشتراکش در جنگ بر ضد قوای اشغالگر شوروی گاه گاهی با نام افتخار آمیز مجاهد به آن نگاه میکنند، در رأس طالبان، امروز بر اضافه تر از 4/5 حصه خاک کشور که طی 20 سال جنگ ویران گردیده، فرمانروائی مینماید.

لیکن نزد خوانندگان روزنامه های اروپائی او (ملا عمر) مثل گذشته يك انسان "بدون چهره" (تخیلی) پنداشته میشود. با قبول این مطالب که تا کنون هیچکسی موفق به عکسبرداری از او نشده است، بآنهم اخبار برلین و مجله هفتگی شپیگل عکس های ملا عمر را بچاپ رسانیدند. در مورد اول (عکس چاپ شده در اخبار برلین) در حقیقت فوتوی "مرد شماره دوم طالبان - ملا محمد ربانی" بود. و چه کسی واقعاً در فوتوی چاپ شده در پیشگل میباشد، در باره آن حتی هیأت تحریر مجله در شهر هامبورگ آگاهی ندارند. هرگاه این عکس، برآستی ملا عمر را به معرفی بگذارد، بایست ده سال قبل را بازگویی نماید (ده سال پیش عکس گرفته شده باشد)، زیرا درین عکس فرد مشخص دو چشم (سالم) دارد - ولیك عمر يك چشم خود را در جنگ بر ضد شوروی که آخرین سربازش بتاريخ 13 فیروزی سال 1989 این کشور را ترك گفت، از دست داده است.

ملا عمر غیر قابل رویت باقی میماند و به همین شکل آوازه ها مبنی بر عدم وجود حقیقی او ادامه مییابد، نامش منحصیث سمبول در نزد حرکت طالبان که در تابستان سال 1994 از هیچ روی صحنه آمدند، گرامی دانسته میشود. گزارش های بازدید کنندگان که او بسیار با دقت به حرف دیگران گوش میدهد، اما خودش بکلی چیزی نمی گوید، دومین مساله را تقویت می بخشد: آوازه ها و افواهات سنگین را که این عمر نیست، بلکه استخبارات نظامی پاکستان ISI است که حدود 35 الی 50 هزار جنگجوی طالبان را قومانده (هدایت) میدهد. ولی به همین شکل، قسمیکه انسان درین میان، می فهمد، عساکر طالبان از مدارس آموزش قرآن احزاب اسلامی در پاکستان و اردوگاه های مهاجران افغان سربرون آورده اند و پول از سواحل جنوب خلیج فارس (شیخ نشینان عربی) سرچشمه میگیرد. این خود آهسته آهسته به مسیری میرسد (خطی را روشن میسازد) که منجر به معرفی شخصیت رهبر طالبان عمر میگردد. عمر يك وقتی تقریباً 40 سال پیش یا در افغانستان مرکزی در ولایت ارزگان و یا در نزدیکی شهر قدیمه شاه نشین قندهار تولد یافته است. او پشتون است و اظهارات پیرامون اینکه دقیقاً مربوط به کدام قوم (قبیله) میباشد با هم اختلاف دارند. پدرش يك دهقان فقیر بود. بعد از مرگش، عمر اندکی پیشتر از داخل شدن شوروی در آغاز سال 1979، به قریه کوچک

Sanghissar رفت تا در آنجا به حیث ملای قریه کار کند. ملا ها قبل از جنگ افغانستان در ردیف پائین ترین لایه های اجتماعی محسوب میشدند. آنها از جانب مردمان محل تامین معیشت میگردیدند و به همین سبب عملاً وابسته ب دیگران بودند، اساساً چیزیکه به افتخار پشتون ها کافی پنداشته نمیشد (به غرور لطمه میزند).

بعد از داخل شدن شوروی، ملا عمر در صف مجاهدین جنگید و در سطح يك قوماندان محلی در درجات پائین ظاهر گردید. عکس چاپ شده در مجله شپیگل لاجرم بایست از همین دوران نمایندگی کند، هرگاه واقعاً عمر را نشان دهد. بعد از خروج شوروی او دوباره به قریه (Sanghissas) بازگشت نمود، جائیکه او در داخل مدرسه محلی آموزش قرآن بار دیگر تعلیمات اسلامی را آورد. يك دهقان پیر بیاد میآورد: "او در هنگام نماز پیش می شد (یعنی نماز جماعت را در عقب او اقتدا میکردیم)"، "امروز او يك شخصیت عالیرتبه است، بانهم هنوز مرا میشناسد."

ملا عمر راجع به این مساله خشمگین بود که چگونه رهبران مجاهدین بعد از بیرون راندن نیروی های بیگانه، مسابقه خونین پهلوانی را بخاطر، یکه تازی بر مخروبه های شهر کابل در برابر یکدیگر در پیش گرفتند و به همین شکل به اندیشه ها خیانت کردند که يك نظم اسلامی را تامین میداشت. پس از اینکه پیغمبر (خدا) بخوابش آمد (خواب دید)، خواست میتودولوژی ایجاد طالبان را بنا نهاد، ملا عمر در تابستان سال 1994 یکجا به 33 نفر هم سبق خود این حرکت را تاسیس نمود. اندکی بعد از این حادثه، وقتیکه قوماندان های فعال نظامی مجاهدین با آنها پیوستند و اولین سلاح ها را با خود آوردند، تقریباً موفقیت های توقف ناپذیر آنها آغاز یافت و با اشغال کابل در سپتمبر سال 1996 نقطه اوج خود را پیمود. در همین سال در يك نشست (جلسه) 1600 نفر مذهبی به این ملای عادی قریه لقب امیرالمؤمنین را دادند یعنی پیشوای مؤمنین به همان شکلی که چهار خلیفه اولین (خلفای راشدین) پس از پیغمبر (خدا) (حضرت) محمد این مقام را به پیش میبردند. مراسم تدویر محفل یاد آور خاطرات جلسه اقوام (لویه جرگه) ساله 1747 بود که همچنان در قندهار صورت پذیرفت و احمد ابدالی جوان (احمدشاه ابدالی) را به حیث نخستین امیر افغانستان انتخاب نمودند و بدین وسیله طالبان بر ادعای حاکمیت خویش بر تمام کشور تاکید مینمایند.

درین میان ملا عمر بایست به شهر قندهار پایتخت تحریک طالبان کوچ کرده باشد و در آنجا دایماً در تحت شرایط احتیاط آمیزی زندگی بسر میبرد. گفته میشود که برای سومین بار ازدواج کرده است: با دختر اسامه بن لادن، اسلامگرای سعودی " که واشنگتن او را به سبب اشتراکش در (پلان) بم گذاری در سفارتخانه های امریکا در نایروبی و دارالسلام مورد تعقیب قرار داده و تسلیمدهی اش را از سوی طالبان میطلبد. بعد ازین واقعه (ازدواج) بین ملا عمر و کسیکه در جستجوی آن میباشند، حالا باند فامیلی تشکیل گردیده، دیگر شانس (خوشبینی) در رابطه به تسلیم دادن (اسامه) به صفر تقرب نموده است.

واحد های رنگارنگ ملا عمر متلاشی شده اند

در بین طالبان افغانستان اختلافات داخلی از دیاد میگردد. از زمان پیشروی های توقف ناپذیر آنها، افراطیون اسلامی تعداد زیاد افراد این الوقت را بخدمت نظامی گماریدند، حالا آنها مسایل مورد علاقه خود را دنبال میکنند

برلین (tza) - او امیدوار است تا هر چه زودتر کارمندان ملل متحد به افغانستان برگردند. این حرف را کوفی عنان اظهار نمود. در اول بایست گزارش مفصل در رابطه به قتل سه نفر کارمند مؤسسه ملل متحد از جمله يك نفر ایتالوی و دو نفر افغان از سوی طالبان ارائه شود. يك چنین گزارش تا کنون در اختیار سرمنشی ملل متحد قرار نگرفته است، بانهم آقای اریک دیمول Erick De Mul رئیس پروگرام کمک های بشری در افغانستان، در هفته گذشته به مرکز طالبان شهر قندهار سفر کرد. دلیل این سفر: انسان نمیخواهد "گفتگو ها را قطع نماید."

آخرین مخالف قابل محاسبه بنیادگرایان اسلامی (طالبان)، احمدشاه مسعود بر خلاف در لحظه حاضر کمتر از گفتگو ها چیزی میگوید. او در ماه دسمبر با حضور 400 نفر قوماندان و بزرگان قوم يك اتحاد جدید مخالفین را به پا ایستاده نمود، "جبهه متحد". در ماه جاری از آغاز حملات بزرگ اطلاع داد. در هفته گذشته او (مسعود) امر شورای عالی نظامی جدید، انتخاب شد. بدین وسیله مسعود رهبر بلامنازه اپوزیسیون مخالف طالبان میباشد. متحدین پیشین او، مجاهدین سابق و فرماندهان از يك دوستم و عبدالملك دیگر کدام نقشی ندارند. آنها بعد از پیروزی های طالبان در تابستان گذشته به خارج پناه بردند و طرفداران خویش را در جریان "عفو خواهی از طالبان" گذاشتند، طوریکه این جملات را برادر مسعود و سفیر مخالفین طالبان در لندن، ولی شاه مسعود بیان داشت. بر اساس حمایت مردم محل اتحاد جدید مسعود نخستین تصرف (دوباره) مناطق را ثبت کرد.

هرگاه کنترل داشتن آنها (طالبان) بر اضافه از هشتاد فیصد خاک کشور به گونه دیگری بالای شان تاثیر انداخته باشد، بانهم طالبان فعلاً خود را در بحران می یابند. موضوع رهبر اسلامگرایان سعودی اسامه بن لادن که در نزد طالبان پناهگاه یافته، سرانجام ایالات متحده آمریکا را وادار بر آن ساخت تا از (طالبان) روگردان شود. به همین ترتیب تامین کننده اصلی منابع مالی (طالبان) عربستان سعودی نیز از آنها رو برگردانید. نقطه اوج مسأله برای واشنگتن زمانی فراهم گردید که رهبر طالبان ملا عمر در سال قبل با دختر بن لادن ازدواج نمود و همسر سوم خود ساخت. از بابت اینکه تشکیل باند فامیلی پیش پشتون ها قدسیت دارد، بناً تسلیمدهی بن لادن را (از سوی طالبان)، بل کلینتون رئیس جمهور امریکا میتواند با در نظر داشت این ازدواج، کاملاً بفراموشی بسپارد.

کشور همسایه یعنی ازبکستان در همین تازگی ها جریان برق شهر بزرگ مزار شریف را که بدست طالبان افتید، "به علت عدم پراخت پول" قطع کرد. بدین طریق از زمره حمایتگران طالبان، صرف پاکستان که خود را از ناحیه اقتصادی در حالت سقوط می بیند، باقی مانده است. امریکا بالای پاکستان هم فشار وارد میسازد تا از طالبان دوری اختیار نماید.

همچنان در بین خود طالبان قضیه طوری در حال نضج یافتن است که این تحریک دیگر آن یکپارچگی قبلی را ندارد. پیشروی طالبان در ختم سال 1994 سبب گردید تا آنها بتوانند تعدادی از فرصت طلبان را بشکلی در صفوف خود جا دهند. بعضی از نمایندگان نیروهای سیاسی پیوسته به طالبان، در این آرزو هستند که از تحریک جهت رسیدن به مقاصد خویش منحصراً وسیله استفاده نمایند.

این نیروهای سیاسی عبارت بودند از: "مجاهدین سابقه وفادار به پادشاه سابق، پشتون ها ملی گر (ناسیونالیست ها)، شاخه خلق حزب کمونیست سابقه (حزب دموکراتیک خلق افغانستان)".

روی همین دلیل بود که بین دو شاخه طالبان برخورد ها بروز کرد. یعنی اختلافات میان پیروان (حلقه) خط سختگیرانه ملا عمر و طرفداران معاون او ملا محمد ربانی بوجود آمد. وسایل اطلاعات جمعی پاکستانی از ماه اکتوبر بدینسو در رابطه به دست زدن به چندین تلاش جهت سقوط دادن طالبان از داخل، گزارش داده اند. در کابل و جلال آباد عده زیاد سران بانفوذ قبیله (قوم)، قوماندانان مجاهدین سابقه و افسران ارشد خلقی زندانی شدند. سیداسحق گیلانی رئیس حزب مجاهدین سابقه از جمله طرفداران شاه تائید نمود که اعضای حزب او (Nifa) زندانی گردیده اند، لیکن این حرف را تائید نکرد که در حادثات در خفا اشتراک داشته است. وزیردفاع سابقه (رژیم) کابل جنرال شهنواز تنی اظهار داشت: "نه خودم در کدام حمله سهیم بودم و نه از جمله همکارانم کسی زندانی شده است." حد اقل این حرف آخرین غلط از آب بدر میآید. والی طالبان در جلال آباد، ملا صدر اعظم تائید نمود که "کمونیست های سابقه" در آنجا پلان داشتند تا "بم گذاری نمایند و بی قانونی ایجاد کنند". با وجود تسلط ضعف در هر دو طرف آوازه ها شنیده میشود، ملا ربانی از قدرت کنار زده شده است. او (ملا ربانی) از امارات متحده عربی به رادیو BBC و رادیوی صدای امریکا Voice of America تلفون کشید و شرح داد: او تنها بمنظور معالجات پزشکی در آنجا میباشد.

موجودیت طالبان را خطر تعداد زیاد افرادی که به آنها پیوسته اند، نیز تهدید میدارد. عده از قوماندان های محلی مجاهدین در صفوف طالبان که به دستیابی از یک پیروزی به پیروزی دیگر عجله داشتند، قرار گرفته اند، این قوماندان ها فعلاً در تضاد با طالبان جهت گیری مینمایند. آنها با نظریات طالبان خیلی اندک سروکار میگیرند، لیکن تحت نام طالبان در ولایات مرکزی و شمال افغانستان حکومت را به پیش میبرند. این قوماندان ها بدلیل اینکه چرخ زمان بار دیگر تغییر خواهد یافت روابط خویش را با همکاران (متحدین) سابقه در اتحاد مسعود کاملاً قطع نه نموده اند.

درین میان از قرارگاه مرکزی طالبان خبرهای از بغاوت (تبارز مقاومت) به گوش میرسد. در سال گذشته چندین بار از درگیری جنگ ها در نزدیکی شهر قندهار گزارش داده شد، زمانیکه سران محلی اقوام در ضدیت با سربازگیری جبری توسط طالبان به مقاومت برخاستند و کشته ها از خود بجا گذاشتند. سران اقوام بایست در جنگ های شدید در تابستان سال 1997 و سال 1998 نیمی از قوای مرکزی و اساسی خود را از دست داده باشند. در جلال آباد در ماه دسمبر دانش آموزان به جاده ها ریختند و صدای اعتراض خود را در ضدیت با سو استفاده از پول مخارج خوابگاه خویش از سوی رئیس دانشگاه، بلند کردند. برادر رئیس دانشگاه یک قوماندان عالی مقام طالبان دستور گشودن آتش را بروی دانش آموزان صادر نمود. سه نفر تظاهر کننده به قتل رسیدند. رئیس دانشگاه و برادرش زندانی شدند.

آب و هوای یخ شکن دیپلماتیک در هندوکش

موافقت گروه های درگیر جنگ در افغانستان مبنی بر تاسیس حکومت مشترک نه تنها حیرت آور میباشد، بلکه نکات زیادی را بازگو میکند که میتواند بیشتر به بهانه و راه فرار دیپلماتیک مسمی گردد

ملیسه های افراطی اسلامی طالبان افغانستان بعد از چهار مرتبه مذاکرات با اتحاد شمال در شهر عشق آباد مرکز ترکمنستان بطرز حیران کننده آمادگی نشان دادند که حاضر اند با مخالفین خویش حکومت مشترک را تشکیل دهند. "هر دو طرف درگیر موافقه نمودند تا کمیته اجرایی مشترک، مجلس قانونگذاری مشترک و سیستم حقوقی مشترک را ایجاد نمایند". این کلمات در توضیحات نماینده خاص ملل متحد برای افغانستان (Unsmat) آمده که بروز یکشنبه به نمایندگی از گروه های متخاصم به نشر رسیده است. قبل از اینکه برف های زمستانی (در کوه پایه های) هندوکش آب شوند و سال نو با در پیش گرفتن حملات نظامی ناخوشایند آغاز گردد، نشانه های از آب و هوای یخ شکن دیپلماتیک به مشاهده میرسد، ولیک تردید ها را نیز بدنبال خود آورده است. در گام نخست بایست فضای عمیق بی اعتمادی میان جانبین برطرف ساخته شود تا پیرامون برقراری آتش بس مذاکره صورت گرفته بتواند و جزئیات بسا مسایل دیگر نیز روشن گردد.

طرف های درگیر نه تنها از روش سختگیرانه اسلام بشیوه های متفاوت نمایندگی میکنند، بلکه معلوم نیست، چگونه آنها مخالفت های خویش را که در جریان برخورد های خونین و بیرحمانه طی دو سال اخیر بوجود آمده، کنار بگذارند. در جنگ های شمال افغانستان در سال های 1997 و 1998 هزار ها نفر از هر دو جانب بدست یکدیگر قتل عام شده اند.

طالبان در جنگ ها توانستند موازنه را بسود خود تغییر دهند. ملیسه های افراطی اسلامی از خزان سال گذشته بدین سو حدود 70 الی 80 فیصد قلمرو کشور را زیر کنترل خویش در آورده اند.

زیان موفقیت ها: "جنگجویان خدا" در امر حفظ خطوط تدارکاتی به مشکلات سردچار شده اند. در عین زمان احمدشاه مسعود فرد قدرتمند اتحاد شمال توانست در ایام زمستان گذشته بکمک ایران و ممالک همسایه در آسیای میانه خود را با سلاح و مهمات جدید و کافی تامین کند. "شیر پنجشیر" مسعود که به همین نام شهرت پیدا کرده، آگاه است که نیروهایش صرف در دفاع از استحکامات در "دره پنجشیر" کفایت مینماید.

ملیسه های طالبان فعلاً از لحاظ نیرومندی عاجز معلوم میشوند که قادر باشند تا توانائی سال گذشته خویش را به نمایش بگذارند. از زمانیکه عربستان سعودی در ماه سپتمبر سال قبل کمک های مالی خود را به جنگجویان خدا (طالبان) متوقف ساخت، دیگر آنها پول مکفی در اختیار ندارند....

بدین سبب دیپلمات ها در پاکستان معتقد اند که طالبان با بهانه جوئی و فرار دیپلماتیکی با وقت بازی میدارند (فرصت را غنیمت میشمارند - م) تا قوت های (جنگی) جدید را جمع آوری کرده بتوانند. بر علاوه به زمان نیاز است تا روی جزئیات توافقات مفاهمه صورت گیرد.

"حرکات تهدیدآمیز جدید مسکو"

روسیه میخواهد دوکتورین نظامی خویش را بخاطر استراتژی جدید ناتو تغییر بدهد

مسکو چندین بار تهدید نموده بود: عملیات ناتو در یوگوسلاویا میتواند ورود تغییرات را در محتوای خط مشی دفاعی روسیه ضروری سازد. حالا بایست واضحاً گام های عملی برداشته شود. در حدود هفته اخیر شورای امنیت ملی میخواهد يك پروگرام را جهت انکشاف بعدی ذخایر سلاح هستوی به تصویب برساند.

جزئیات تغییرات در خط مشی دفاعی، آهسته آهسته از قبل روشن شده بود. مثلاً راکت های زیر دریائی از نوع (RSM-50) که اصلاً جابجائی آنها در انبار اشیای بیکاره در نظر بود. باید حد اقل تا سال 2005 در کشتی های اتمی (U) روسی از نوع کالمار (Kalmar) در خدمت باشند. همچنان این راکت ها که در بین سالهای 1976 - 1981 در معرض استفاده قرار داشتند و موجب تعداد زیاد واقعات ناخوشایند در محیط زیست گردیدند، قبلاً بیکاره پنداشته میشدند (دوره استهلاك خود را تمام کرده اند).

همین طور دروره فعالیت راکت های سنگین انترکانتننتال از نوع (RS-10) نیز باید تمدید یابد. این راکت ها بخاطر داشتن قوه تخریب بیشتر در لحن مخصوص ناتو "شیطان" نامیده میشوند. با این راکت ها در سال 1978 قطعات استراتژیکی راکت اتحاد شوروی بجواب دو فیصله نامه راکتی جهان غرب تجهیز گردیده بودند. بدین منوال قوای هوائی هم باید برای فعلاً از در اختیار داشتن بم افگن های استراتژیکی از نوع (TU-160) و (TU-95) دوری نجوید. در حال حاضر با اوکراین راجع به خریداری بم افگن هائیکه بعد از سقوط اتحاد شوروی در آنجا باقی مانده است، مذاکرات جریان دارد.

دوکتورین نظامی سابقه روسیه طوری پیش میرفت که "در آینده های نزدیک بروز مخالفت جهانشمول بعید پنداشته میشود". بر بنیاد همین تحلیل شورای امنیت (شورای امنیت ملی فدراسیون روسیه - م) در نشست سال 1998 خویش اندیشه گرفت و بر ملاک آن پروگرام انکشاف قطعات استراتژیکی سلاح های هستوی را تا سال 2010 به تصویب رسانید.

رد تحریم مواد نفتی:

این مطلب کاهش بیش از حد در ذخایر سلاح اتمی را مد نظر داشت، قسمیکه اندری کوشین (Andrej Kokoschin) سکرتر آنوقت شورای امنیت اظهار داشته بود: "بعد از پایان جنگ سرد پابندی سرسختانه به توازن تقریبی قوای دارای پوتنسیال تهدید ضرورتی احساس نمیگردد که حفظ آن جبری تلقی شود". طی چند ماه اخیر فضای بین المللی تا سرحد غیر قابل درک تغییر پذیرفته است. روسیه فعلاً بایست بگونه مجبوری در مطابقت به این وضع عکس العمل نشان دهد. در مقابله با حالت بوجود آمده وزیر دفاع ایگور سرگی یف (Igor Sergejew) دریافت که اتخاذ تدابیر بمنظور ارتقا سطح آمادگی محاروبی قطعات موجود قوای مسلح را نباید نادیده گرفت.

ناظران پیرامون حرکات تهدید آمیز جدید مسکو پیش از پیش سه دلیل را می بینند: در دیدار سران هنگام تجلیل از ناتو (محل تجلیل از پنجاهمین سالگرد تاسیس ناتو در واشنگتن - م) فیصله های بعمل آمده در مورد ورود تغییرات در خط مشی اتحاد، مبنی بر اینکه در آینده هم بدون مجوز و هدایت ملل متحد بوسیله قوت های عملیات در بحران ها در اختلافات حمله نمایند، امکان پیشبرد جنگ دولتی را بر ضد بلگراد و نه سرانجام برقراری تحریم مواد نفتی، فراهم میسازد.

مسکو یکی از تسلیم دهندگان مهم انرژی به یوگوسلاویا میباشد. از مدارک مالیاتی که صادر کنندگان نفت و گاز میپردازند، بالاتر از سی فیصد بودجه روسیه تامین مالی میگردد. مزید بر آن عواید حدود نفت و گاز بعد از سقوط بانک ها (بحران در خدمات بانکی و تنزیل ارزش پول داخلی در مقابل اسعار خارجی بشمول نواقص در سیستم جمع آوری مالیات و بالاخره مجبوریت کشور به اخذ قرضه چند ملیارد دالری از بانک جهانی بمنظور مقابله با بحران مالی بوجود آمده - م) در ماه اگست گذشته بمتابه منبع اساسی تمویل کننده مالی مسابقات انتخاباتی که آغاز میگردد، بحساب میآید.

رئیس حکومت ایوگینی پریما کووف (قبلاً اظهار داشته بود که روسیه خود را مقید برعایت فیصله های دوازده کشور نمیداند، زیرا این تصاویر زیر پوشش يك قطعنامه شورای امنیت ملل متحد در نیامده است. تانکرهای روسی که در کشتی های انتقالی برای یوگوسلاویا بارگیری میکردند مجبوراً حتی الامکان بوسیله قایق های جنگی بدرقه شوند. مسکو بخصوص روی این موضوع خشمگین شده که قوماندان ارشد ناتو در اروپا (Wesley Clarke) که افراطی گری آن حتی نزد سیاستمداران غربی قابل قبول نیست، گفته که مساله کنترل را دنبال میدارد (نظر به فیصله دوازده کشور بایست در مورد جلوگیری از دخول نفت به یوگوسلاویا از پروسه تطبیق تحریم کنترل صورت گیرد - م). روسیه قبل از همه به این مطلب امیدوار میباشد که فرانسه بتواند با يك پیشنهاد مصالحه جویانه به موفقیت دست یابد تا مطابق آن صرف اعضای ناتو و اتحادیه اروپا و همچنان کشورهای کانديد به شمولیت درین تشکیلات ها مکلف به پابندی در رعایت تحریم ها دانسته شوند.

سیمان صلح باندهای شکننده

ائتلاف گروه های جنگی افغانستان

ناممکن به نظر میرسد

سطر خوشبینی و بدبینی و دیدگاه جهانی آنرا يك گیلان که تا قسمت نصف خود از آب پر است، شرح میدهد - از بابت امید به خوشی نیمه پر است، آنچه نیم دیگر گیلان برای فرد متردد خالی مانده، در افغانستان بکلی رسماً چلند ندارد. خوشبینی ها با نگاه به پایان جنگ شهروندی تنها وقتی پیوند مییابند، هرگاه گیلان لبریز باشد و بخودی خود بعداً همانطور باقی میماند. ازین جهت بایست دست یافتن به توافق را میان مخالفین با احتیاط بها داد.

این مطلب که گروه های درگیر، در يك طرف افراطیون اسلامی طالبان و در جانب دیگر جبهه متحد شمال، قدرت را در بین خود تقسیم کرده بتوانند، پیشبینی شده نمیتواند. ولیک در تحت میانجیگری ترکمنستان و ملل متحد قاعده های که مساعی در راه پیدا کردن آنها جریان دارد، باید محتوای آن دقیقاً همین حرف را احتوا نماید. صرف پس از دوام چهار روز مذاکرات - و هفت سال جنگ داخلی انسان به رؤس توافق های آتی دست یافته است:

1. تشکیل يك حکومت ائتلافی؛

2. ایجاد يك پارلمان مشترك؛

3. بوجود آوردن يك سیستم حقوقی واحد.

همچنان با وجود اینکه مخالفین درگیر جنگ پس از ختم مذاکرات در پایتخت ترکمنستان شهر عشق آباد یکجا به مسجد برای ادای نماز رفتند و اینکه آنها در زمینه آتش بس عاجل به موافقه نرسیدند، ارزیابی احتیاط آمیز را تقویت میبخشد.

مطالب آتی به عدم صداقت و ثابت قدمی طالبان سخن میگوید:

1. آنها در موقف نیرومندی قرار دارند، زیرا 90 فیصد قلمرو کشور را کنترل میکنند، بناً به چه علتی باید از خود آمادگی به (تقسیم قدرت) نشان دهند؟

2. وسایل و امکانات لازم در اختیار ندارند تا بالاخره اتحاد شمال را برهبری احمدشاه مسعود از صحنه دور سازند.

3. آیا فشار های بین المللی بالای آنها تاثیر گذاشته است و یا خیر؟

4. جامعه بین المللی بیش از این خواهان آن نیست تا عادتاً در برابر این مساله بی تفاوت باقی بماند که چگونه شاگردان مدارس آموزش قرآن پس از اشغال کابل در فصل خزان سال 1996، حق کار و تعلیم و آموزش و سایر حقوق مدنی و فردی زنان (افغان) را به استناد قوانین قرآنی سلب نمودند و یا اینکه امریکا صدای اعتراض بلند کرده است که چرا طالبان به "تروریست بین المللی" اسامه بن لادن پناه داده اند؟

5. حرف آخر اینکه آیا امریکا بر ملل متحد و کمک کننده مرکزی طالبان یعنی پاکستان فشار وارد می‌آورد و یا خیر؟ فرمانده اتحاد شمال مسعود مجبور است پیش از پیش به صلح علاقمند باشد، زیرا او از لحاظ نظامی در تنگنا قرار گرفته است. آیا او به طالبان اعتماد کرده می‌تواند یا خیر؟ شاگردان قرآن تعهد نموده اند، آنها جنگجویان خدا را که در جنگ بر ضد اتحاد شوروی و رژیم طرفدارش (در افغانستان) غالب آمده اند و مسعود نیز در زمره آن هاست، در پایان کار به محاسبه میکشاند به این دلیل که پس از تصرف کابل آنها در جنگ برادر کشی، چه چیزهای را بر مردم افغانستان روا داشتند. مسعود نیز بایست انتظار سرنوشت رئیس دولت قبلی نجیب الله را بگشود که در يك چهارراهی در کابل به دار آویخته شد. هر پیمان صلح باید توازن میان ملیت ها را تنظیم کند که نمایندگی از گروه های جنگی مینماید. آنها همه خواهان سهمگیری در قدرت هستند. اینکه طالبان به ملیت پشتون که اکثریت را میسازند، تعلق دارند، حق سخن گفتن ملیت های دیگر را بسیار اندک در نظر میگیرند. این مطلب نه به پسند مسعود تاجک و نه به پسند متحدین او، از يك ها و یا هزاره های اهل تشیع برابر میآید. اینکه این حرف پس از چهار روز مذاکرات در اساس خود چگونه شرح یافته است، تا کنون آنطوریکه انسان آنرا بپذیرد به نظر نمی رسد.

طالبان افغانستان بمشابه فکتور بحران منطومی

تحریم های واشنگتن از بابت بن لادن وضع شده است.

تحریم های اقتصادی ایالات متحده آمریکا بر ضد افغانستان در خط اول متوجه طالبان بخاطر حمایت آنها از اسامه بن لادن، بوده، کسیکه در عقب انفجارات در دو سفارتخانه آمریکا در شرق افریقا شناخته میشود. این تحریم ها به استقامت رژیم می که به رعایت حقوق بشر بی توجه است و تلاش دارد تا اسلام را با کاربرد زور صادر نماید، هدف گرفته شده است

از دهلی - دهم جولای (1999): طوریکه گزارش یافت دلیل تحریم های وضع شده ایالات متحده آمریکا بر علیه افغانستان در روز سه شنبه را، رئیس جمهور آمریکا کلینتن ناشی از حمایت طالبان از اسامه بن لادن دانست، فردی که انفجارات را در مقابل سفارتخانه های آمریکا در ماه اگست سال گذشته در کینیا و تانزانیا طرح ریزی کرده بود. تعقیب بن لادن انگیزه اولی وضع تحریم های آمریکا پنداشته میشود، ولی تنها این مساله نیست. اقدامات، در دلخوردگی و آزردهگی رو به تزاید از رژیمی انعکاس می یابد که نشانه در آن از فاصله گرفتن از مرحله "انقلابی" بچشم نمی خورد. طالبان سیاست دشمنی با انسان را دنبال مینمایند. این سیاست مانند قبل با شدت تمام در برابر اقلیت های مذهبی و قومی تجلی پیدا میکند. هنگامیکه طالبان بتاريخ 1999/5/9 هزارجات را پس از سپری شدن سه هفته از بیرون راندن آنها، دوباره اشغال کردند، اعمال جنایتکارانه و ناعاقبت اندیش بی شماری را انجام دادند که از به رگبار بستن (مردم بی گناه و بی دفاع شروع) الی شکنجه های غیر انسانی و آتش زدن منازل هزاره های اهل تشیع خاتمه یافت.

عدم حوصله مندی در تحمل مخالفین:

طالبان بطور سیستماتیک بر ضد مخالفینی خویش که آهسته آهسته در جامعه افغانی شکل میگیرد، به پیش میروند یعنی در مقابل آنهائیکه در جستجوی دریافت بدیل (الترناتیف) صلح آمیز هستند و میخواهند با کسانی (به نبرد پردازند) که به خاتمه یافتن جنگ داخلی راضی نیستند. در سال پار طالبان حدود 200 نفر شهروند سرشناس (افغان) را زندانی ساختند، اتهام وارده این بود که آنها سعی داشتند تا رژیم را سقوط دهند. بر پایه گزارش های سازمان عفو بین الملل نصف افراد بازداشت شده هنوز هم در زندان بسر میبرند و تعداد زیاد آنها مورد شکنجه قرار گرفته اند. این زندانی ها شامل کسانی میشوند که بخشی از نیروهای هجومی سابقه بودند و بخصوص در شهر جلال آباد در نزدیکی سرحد با پاکستان دوباره تجمع کرده اند، جائیکه پولیس مذهبی روش های گشتاپو (حرف اختصار شده برای پولیس مخفی دولت - م) را بعضی اوقات با شدت کمتر بکار می برد. طالبان بایست اطفال را نیز گروگان گرفته باشند و آنها زمانی آزاد میگردند که پدران شان خود را به دفاتر طالبان تسلیم بدارند. در شهر غربی افغانستان، هرات مخالفین که بنابر اظهارات طالبان سقوط آنها را پلان نموده بودند، در ملای عام به دار آویخته شدند.

انگیزه دیگر عملکرد در ایالات متحده آمریکا بر ضد طالبان اینست که آن ها در نظر دارند تا با پروپاگندهای خویش با صدور انقلاب مسلحانه اسلامی، ساختار دولتی دول همسایه را قویاً عوض کنند. بنابر گزارش روزنامه پاکستانی (The News) نام اسامه در ولایت پشتون نشین هم سرحد با پاکستان فعلاً اولین انتخاب میباشد که بالای نوزادان میگذارند و یا مغازه ها و شرکت

ها با آن نامگذاری میشوند. این جزئیات نشاندهنده خوشبینی بوده و ذخیره بحساب میآید که طالبان منحنیت ظرفیت جنگجویان (در آینده) در اختیار دارند و از تشکیل بوجود آمدن آنها گواهی میدهد. بدلیل اینکه جنگ آنها در نزد خود طالبان، صبیغه مذهبی دارد، مانع از آن گردیده تا جنگجویان خدا در سطح ملی (در سرتاسر افغانستان) برسمیت شناخته شوند. این مطلب در نقاط سرحدی بین افغانستان و پاکستان به نسبت تعلقات قومی که بطور وسیع رعایت میشود، صدق پیدا نمی کند. این مساله در مورد کشمیر نیز وارد نیست، یعنی در جائیکه تمایل به خود ارادیت ملی را دایماً با بازگشت اسلامی در آغوش (Umma) جاگزین میسازند. تحریم های رئیس جمهور کلینتن بر ضد طالبان در همان روز نخست تاثیر گذاری خود را نشان داد، یعنی در فرصتی که او (کلینتن) با رئیس حکومت پاکستان (نواز) شریف راجع به عقب کشی مجاهدین از منطقه کارگیل بخش هندی کشمیر صحبت نمود. این پیشامد را میتوان يك تصادف دانست، وليك مطابقت زمانی آن در پاکستان (در نزد مردم) نادیده گرفته نمیشود. میرهن است که در بین جنگجویان کارگیل کسانی وجود دارند که خود ها را متعلق به طالبان و یا اسامه بن لادن میدانند، سوطن های زیادی مبنی بر موجودیت افغان ها در میان جنگجویان کشمیری قوت میگیرد. وسایل اطلاعاتی پاکستانی بدون اغماض خبر بدار آویختن يك تبعه پاکستانی را نشر کردند که مصادف با سفر (نواز) شریف به چین هنگام دیدار از پکن، در ولایت سنگکیانگ (Xinjiang) بجرم قاچاق مواد مخدر صورت پذیرفت. قابل قبول است که دلیل اصلی این عمل (بدار زدن) روابط این شخص با ایغور ها بود، (ایغور ها) مخالفین قومی چینی دارای میلان دایماً اسلامی هستند. این حرف بیان میکند که چرا پخش خبر در آن لحظه حساب شده با دیدار (نواز) شریف در مطبوعات دولتی گنجانیده شده بود، نگرانی پیرامون اسلامی ساختن اقلیت قومی بدون تردید دلیلی بود که پکن با موضعگیری دوستانه بسیار اندک پاکستان در این مورد، روی اختلافات کارگیل سخن بمیان آورد.

نفوذ (تاثیر) سعودی:

این موضعگیری کشور دوست چین، بنا بر اعتقاد مفسرین در پاکستان تکانی به حکومت در اسلام آباد بود. میتوان گفت که به ایالات متحده سهولت را فراهم ساخت تا خط سختگیرانه را تعقیب نماید نسبت به آن چیزی که صدر اعظم (نواز) شریف که خود در انزوا قرار دارد، در ارتباط به آن در واشنگتن صحبت نموده بود. در اطراف این حرف، حدس و گمان برده میشود که چه نقشی را عربستان سعودی منحنیت فکتور بدست گرفتن رشته سخن در این زمینه بازی میدارد. عربستان در زمره کشورهای بحساب میآید که رژیم طالبان را از لحاظ دیپلماتیک برسمیت شناخته است. تریبه و پناه دادن به جنگجویان اسلامی در افغانستان قبل از همه حمایت طالبان از تبعه سعودی و مخالف آنکشور (اسامه) بن لادن، آشکارا ایجاد فاصله را میان کابل و ریاض سبب شد. این نگرانی نیز وجود دارد که مبادا پاکستان در اتومسفر تروریست های اسلامی فرو رود. پاکستان علاقمند صدور جنگجویان خدا به هند و یا چین و یا در قلمرو خود نیست. به قول روزنامه هندی (The Hindu) حکومت سعودی بایست در هفته های پیشین در ارتباط به مسایل متذکره فوق بالای (نواز) شریف تاثیر انداخته باشد و در تدوین بندوبست ها در واشنگتن رول کلیدی را بازی کرده است.

طالبان با صدای بلند از موفقیت خویش اطلاع دادند

احمد شاه مسعود به دره پنجشیر عقب نشینی کرده و تقاضای کمک نمود

ملیسه های طالبان افغانستان در تازه ترین حملات گسترده خویش اراضی هموار را در قسمت شمال کابل به تصرف خود در آوردند. لیکن در دره پنجشیر مرکز اصلی فرمانده احمد شاه مسعود یگانه مخالف باقیمانده، طالبان نتوانستند پیشروی کنند. وزیر اطلاعات رژیم افراطی اسلامی طالبان در افغانستان ملا امیر خان متقی بار دیگر روی صحنه ظاهر شده و از موفقیت های خودها اطلاع داد. بعد از حملات پنج روزه تمام مناطق شمالی را در شمال پایتخت کابل تصرف کرده اند. مجاهدین - جنگجویان خدا به دروازه دخولی دره پنجشیر پایگاه اصلی مسعود که خیلی صعب العبور میباشد، رسیده اند. او یگانه مخالف باقیمانده ملیسه های طالبان که به (برکت) پشتیبانی پاکستانی ها به پیشروی خودها ادامه میدهند، است.

طالبان دو سال قبل نیز این منطقه خطرناک را تصرف نموده بودند، ولیک در نتیجه قیام واقعی مردم در محلات، مجبور شدند تا سربالای گردن راه فرار را در پیش گیرند. ملیسه ها (تا کنون این شکست) را فراموش نکرده اند و تلاش مینمایند جلو اشتباه گذشته خود را بگیرند. در گذشته ها آنها بعد از تصرف مناطق از انجام کشتارهای دسته جمعی هراس نداشتند.

برعکس احمد شاه مسعود در سالهای قبل ثابت ساخته که يك نظامی سرسخت بوده و همیشه و تکراراً به مخالفین خود درس شکست را داده است. اخیراً در ماه می در مصاحبه با نشریه فرانکفورتر روند شو (*Frankfurter Rundschau*) در اقامتگاه فعلی خود در شهر تالقان در شمال افغانستان اظهار داشت: "طالبان چهره شکست ناپذیری خویش را باخته اند." لیکن مسعود اعتراف نمود که نیروهایش با موجودیت پرابلم کمبود مرمی به جنگ ادامه داده اند.

ملیسه های طالبان درد و رنج این مشکلات را نکشیدند. تعداد زیاد جنگجویان سازمان های مخفی اسلامی که بطور نورمال در کشمیر تحت سلطه هند به نفع پاکستان میجنگیدند، اطلاع دادند که عده بی شمار اعضای از آنها در حملات بر ضد مسعود (بطرفداری طالبان) اعزام شده اند.

با وجود نیرو مندی (طالبان) چنین به نظر میرسد که جنگجویان افراطی اسلامی به دره پنجشیر پیشروی کرده نمیتوانند. دره با دیوار های کوهی احاطه شده و میشود حسب دلخواه دشمن پیشرونده را شکست حیرت انگیز داد. مسعود نگران ادامه انکشاف اوضاع در شمال میباشد. او تقریباً 15 الی 20 فیصد قلمرو را در شمال شرق افغانستان زیر کنترل دارد و طالبان از مدت ها بدین سو تلاش مینمایند تا از قسمت شمال هندوکش بطرف کوه های پامیر به پیش روند. آژانس خبر رسانی (افغان) مربوط به طالبان (مقیم پاکستان) ادعا نمود که بروز سه شنبه ملیسه های جنگجوی خدا در سرحد با تاجکستان میدان هوایی شیرخان بندر را به تصرف خود در آورده اند. هرگاه طالبان در آنجا دست به حملات بزنند وضعیت مسعود نگران کننده میشود.

بر اساس گزارش رویترز Reuters احمد شاه مسعود فعلاً به 250 هزار آواره تقاضای کمک های بین المللی را نموده که به دره پنجشیر پناه برده اند. برای آنها کمبود شدید سرپناه و مواد غذایی محسوس است.

تلاش های دیپلماتیک در راه قطع جنگ داخلی در افغانستان سر از نوبه ناکامی مواجبه شد

حملات طالبان - مهاجرات های دسته جمعی جدید را سبب گردید

Handalsblatt مورخ 1999/8/5 روز پنجشنبه از دهلی جدید:

برای بار سوم طی سه سال ملیشه های اسلامی طالبان در افغانستان از تابستان استفاده نمودند تا با حملات جدید، آخرین مخالف خود احمد شاه مسعود را از لحاظ نظامی نابود سازند. کمپاین تازه آنها در آخر ماه جولای با حمله زمینی از کابل از دو دره شمالی و تگاب تا دروازه ورودی به پنجشیر جهت تصرف تونل سالنگ آغاز یافت. این حملات با بمبارمان هوایی و آتش توپخانه ثقیل همراهی گردید.

در مدت سه روز طالبان که هشتاد فیصد خاک افغانستان را تحت کنترل خود دارند، میدان هوایی بگرام را اشغال کردند و توانستند در جریان هفته گذشته جبل السرج نقطه گره گاه را نیز تسخیر کنند که از منطقه جاده های عبوری بسوی تونل سالنگ و دره پنجشیر در شمال و همچنان بطرف دره غوربند در قسمت غربی منطقه مرکزی هزاره جات جدا میشود. در عین زمان قوت های طالبان در شمال هندوکش فشار را بالای ولایت تخار و بدخشان شدت داده اند، جائیکه مسعود محصور مانده در دره پنجشیر از آن طریق تا کنون خود را با مواد و سلاح اکمال مینمود.

پیشروی برق آسای جنگجویان طالبان طبعاً به این مفهوم نیست که مسعود به این زودی ها به متارکه دست بزند. به یقین قوت های او با کمبود نیروی آتشزا (وسایل جنگی) و تعداد نفرات مواجهه میباشند، تا در میدان جنگ پشت طالبان را ب خاک بمالد. همانطوریکه در جنگ های گذشته مثلاً عقب نشینی تعجب آور از کابل در خزان سال 1996 در نظر گرفت، این بار نیز عقب نشینی اختیار نماید و از استحکامات خود در دره پنجشیر ضد حمله ها را به پیش ببرد. درین میان راه دخولی به دره در نتیجه انجام انفجار غیر قابل عبور ساخته شده است. باین شیوه او (مسعود) مخالف خود را به جنگ های چریکی کلاسیک در بلندی های کوه مجبور میسازد و ازین تاکتیک رهبری اتحاد شمال بسیار بخوبی و ماهرانه استفاده بعمل میآورد. بر علاوه او این امکانات را در اختیار دارد تا راه های دخولی به تونل استراتژیک سالنگ را که کابل را به شمال افغانستان وصل میکند، از بلندی های کوه تحت کنترل داشته باشد و در صورت ضرورت مسدود گرداند. این مطلب در مورد بلندی های دره پنجشیر در شمال که نسبتاً به آسانی قابل دفاع بوده، نیز صدق مینماید.

دلیل این امر میتواند این باشد که طالبان باشندگان محلات اشغال شده را مجبور به آن گردانیدند تا قریه جات خود را رها کرده و به دره پنجشیر پناه بجویند. لیکن این اولین بار بود که حملات طالبان یک چنین مهاجرت بزرگ را بوجود آورد. در عین زمان عدد دوصدو پنجا هزار نفر بی جا شده که عبدالله سخنگوی مسعود اظهار نموده، مبالغه آمیز معلوم میشود. اما این میتواند یک درد سر بزرگ برای مسعود بحساب آید و در امر تامین مواد لوژستیکی و مصرفی در دره پنجشیر که مملو از عده زیاد مردم است، پرابلم ایجاد بدارد.

درین جا يك حرف تشویش آور به نظر میرسد و آنهم اینکه هرگاه راه های تدارکاتی او (مسعود) زیر فشار قرار گیرد یک‌عده قوماندان های ابن الوقت در افغانستان که مناطق را در کنترل خود دارند و در جریان جنگ جبهه را تغییر میدهند، چنین پیش‌آمد ها را امکان پذیر میسازند. علاوه‌تاً حملات تابستانی به عقب افتیده طالبان، میبایست در ماه می آغاز می یافت، لکن از سوی مخالفین شان این راز کشف و خنثی گردید. به سازمان های خیریه بین المللی تا فرا رسیدن زمستان وقت نسبتاً کوتاهی باقی مانده تا کاروان های امداد را (به منطقه) برسانند.

حملات جدید يك هفته بعد از ناکامی کنفرانس صلح که اخیراً در چوکات فعالیت گروپ های منطقوی شش بر علاوه دو در تاشکند تدویر شده بود، صورت پذیرفت. این مطلب واضح ساخت که تقاضاهای سنگین طالبان در تاشکند و رد آنها از طرف اتحاد شمال به جنگجویان اسلام این بهانه را فراهم آورد تا نشست مجدد صورت نگیرد. همچنان تلاش قبلی امریکا بمنظور ایفای محتاطانه نقش میانجیگری به ناکامی انجامید، زیرا متهم (اصلی) انفجار سفارتخانه های آنکشور (در افریقا در نایروبی و دارالسلام - م) اسامه بن لادن مهمان طالبان میباشد.

حرف مشابه در مورد عربستان سعودی و تا حدودی پاکستان که هردو یگانه کشورهائی هستند که طالبان را از لحاظ سیاسی برسمیت شناخته اند، صدق میکند. ولیك گزارشات از پاکستان نشان میدهند که اسلام آباد به ادامه از طالبان حمایت می نماید. تعداد بی شمار اعضای سازمان های افراطی سنی از دول مختلف اسلامی که یکماه پیشتر در کارگیل (کشمیر) هند می جنگیدند، بایست فعلاً از راه چترال به افغانستان آمده باشند و یکجا با طالبان در حملات اخیر اشتراک ورزیده بودند.

مخالفین طالبان در دره پنجشیر پنهان شده اند

فرار دسته جمعی تازه

چهاریکار مورخ 1999/8/2 (Reuters): در جنگ داخلی افغانستان افراطیون اسلامی طالبان که 90 فیصد خاک کشور را در کنترل خویش دارند، واحدهای مربوط به اتحاد شمال را بنا بر گفته خود شان به دره پنجشیر عقب زده اند. دره پنجشیر آخرین پایگاه مهم مخالفین است. وزیر اطلاعات طالبان ملا امیر خان متقی بروز دوشنبه در شهر اشغال شده چاریکار، اظهار نمود: قطعات حکومت برکنار شده از کابل در سال 1996 برهبری وزیر دفاع سابق احمد شاه مسعود، صخره های راه دخولی قسمت جنوبی به دره را انفجار داده و خودها را در آنجا پنهان ساخته اند. از ناحیه 80 کیلومتری دور تر از پایتخت (کابل) در سمت جنوب هزارها سرباز با تانک های جنگی بسوی شمال به حرکت افتیدند. بر علاوه شهر چاریکار مرکز ولایت پروان، مسعود بروز دوشنبه کنترل محمود رافی مرکز ولایت کاپیسا را نیز از دست داد. حکومت طالبان به مسعود پیشنهاد نمود تا با آنها متارکه نماید و با امارت اسلامی متحد شود. در مقابل مسعود تقاضا بعمل آورد که باید تمام ملیت های قومی در ساختار حکومت سهیم گردند.

پشتیبانی هوای از سوی پاکستان:

طوریکه بروز دوشنبه از حلقه های آگاه (دارای معلومات خوب) افغانستان خبر رسید، طالبان بایست نظر به گزارشات شاهدان عینی در حملات خود بر ضد اتحاد شمال توسط هواپیماهای جنگی از نوع Mirage پشتیبانی شده باشند. نه طالبان و نه اتحاد شمال يك چنین هوا پیمای جنگی را در اختیار دارند. طالبان هوا پیمایهای Mig 21 , Suchoi 17/22 را (در جنگ) به پرواز در آوردند. این مطلب این اتهام را برجسته میسازد که هوا پیمای متعلق به پاکستان بوده اند. در آنجا (پاکستان) هوا پیمایهای Mirage III و Mirage V پرواز نمودند. اسلام آباد از ملیشه های طالبان حمایت میکند. درگیری های دوامدار که از هفته گذشته آغاز یافت و در زمره سنگین ترین جنگ ها در سالهای اخیر بحساب میآید، هزارها باشنده مناطق را در شمال کشور بوحشت در آورد. بنابر گزارش های تائید نشده حدود پنجمصد هزار نفر از ترس حملات پیشگیرنده طالبان محلات خود را رها کرده اند.

عقب نشینی اتحاد شمال برهبری مسعود در دره پنجشیر مشابه به وضعیت ایجاد شده در سال 1996 میباشد. در آن وقت نیروهای او (مسعود) در دره پنهان گردیدند و با انفجار دادن راه دخولی، دره را غیر قابل عبور ساختند. لیکن با از دست دادن میدان هوایی بگرام، مسعود خود را در (ساعات) بعد از ظهر روز یکشنبه طوری احساس مینمود که در حلقه حملات طالبان

محصور مانده است و خط مهم كمك رسانی او دزدیده شده است. همچنان فعلاً کابل دیگر تحت ساحة تأثیر حملات راکتی اتحاد شمال قرار ندارد.

پیام پختن میرساند: طالبان هم شکست پذیراند

ر هبر نظامی افغانی، مسعود مناطق مهم را دوباره به تصرف خود در آورد

در میان کشته شدگان تعداد زیاد جنگجویان پاکستانی وجود داشت

او تلاش بخرج نمیدهد که از طرف واقع شدن خود در مقابل دشمن تحقیر شده پرده پوشی کند. "ما میخواستیم آنقدر تلفات به طالبان وارد سازیم که ممکن میبود." این مطلب را مسعود خلیلی سفیر احمد شاه مسعود در پایتخت هند شهر دهلی اظهار داشت. اندکی بعد از نیمه شب چهارشنبه مقارن بروز پنجشنبه جنگجویان "شیر پنجشیر" همانطوریکه مسعود به این نام معروف است، جنگجویان خدا یعنی ملیشه های افراطی اسلامی طالبان را به حیرت درآوردند. آنها (طالبان) در آغاز هفته گذشته همواری های شمالی را در شمال کابل تصرف نمودند. خلیلی چنین میگوید: "ما تعداد زیاد آنها را در خواب گردن بریدیم." به تعداد 800 الی 1000 نفر مجاهد در یک شب کشته شدند.

در اخیر هفته تمام مناطق شمالی دوباره تحت کنترل مسعود درآمد. بلندی های (تیغه های) کوه، منطقه را از مرکز جدا ساخته است و بروز شنبه دوباره بالای کابل راکت پرتاب شد.

این درگیری های خونین چیزی بیشتر از یک بازی جانی در جنگ شهورندی 20 ساله نیست. "جنگجویان خدا" برهبری ملا عمر از سال 1996 بدین سو در جریان یک پیشروی توقف ناپذیر حدود 80 فیصد خاک کشور را زیر کنترل خود دارند. بعد از وارد آوردن تلفات به طالبان در همواری های شمالی، مسعود میتواند حالا استدلال کند که طالبان نیز شکست پذیر میباشند.

سفیر افغانی در دهلی جدید اظهار داشت: "بر علاوه ما میخواهیم به جهانیان نشان دهیم که تعداد زیاد خارجی ها در صفوف طالبان میجنگند." عملاً چند روز پیشتر از آغاز حملات متقابل هزارها پاکستانی از مدارس آموزش قرآن از کشور همسایه (پاکستان) جهت تقویت (طالبان) به هندوکش اعزام شدند. در بین آنها مزید بر سایرین، گروه "حرکت المجاهدین" که قبلاً "حرکت الانصار" نامیده میشد، نیز شامل بود. این گروه در بخش کشمیر تحت کنترل هند به عملیات میپردازد و در قضیه اختطاف و به قتل رسانیدن پنج نفر اسیر (جهانگرد) خارجی از جمله Dirk Hasert باشنده شهر هرفورت (آلمان دموکراتیک سابقه) مسوول شناخته میشوند.

علاوتاً بنابر تذکر دیپلمات ها واحدهای مخصوص قوای منظم پاکستان در جنگ اشتراک داشتند. الخدر ابراهیمی نماینده خاص ملل متحد برای افغانستان، اولین بار شخصاً انتقاد نمود و از میزان کمک های وسیع اسلام آباد به طالبان هرگز چشم پوشی نکرد: "ما از یک (کشور) همسایه مهم تقاضا مینماییم تا به پشتیبانی خود (از طالبان) خاتمه دهد."

لیکن فعلاً درین زمینه نشانه از ورود کدام (تغییر) (در روش پاکستان) دیده نمیشود. برعکس: یکماه بعد از اینکه صدراعظم پاکستان، نواز شریف بنا بر فشار امریکا، عساکر منظم و جنگجویان مخفی اسلامی را از کشمیر هند بیرون کشید، قطعات اردو و سازمان امنیت اسلام آباد دوباره در درگیری های نظامی در سرحدات خود اشتراک کردند.

طرفداری پاکستان از طالبان چیز جدیدی نیست. ولی پشتیبانی کم و یا بیش نظامی در یک زمان نامناسب صورت میگیرد....

بعد از شکست سیاسی و نظامی (پاکستان) در کشمیر هندی، حکومت نواز شریف را سر از نو خطر از دست دادن سیمای رژیم تهدید میکنند. زیرا تعداد زیاد پاکستانی ها که (از جبهه جنگ در کشمیر) عقب کشیده شده بودند و آرزو داشتند تا در پهلوی طالبان برنده "جنگ مقدس" در افغانستان گردند، حالا اجسادشان در تابوت ها بوطن باز میگردد. خونریزی در شمالی بمفهوم ختم جنگ شهنودی نمی باشد. رهبر طالبان ملا عمر تقاضا دارد: "مسعود مجبور است تسلیم شود."

راپور با سپرامون مداخله خارجی در جنگ شروندی افغانستان

مخالفین طالبان بار دیگر به نزدیکی های
کابل رسیده اند

Handalsblatt مورخ 1999/8/9 (دهلی جدید):

پیشروی های فوری طالبان افغان در حملات تابستانی نشان داد که در نتیجه عقب نشینی تاکتیکی مخالف مهم سیاست داخلی و نظامی آنها احمدشاه مسعود بدست آمده است. زیرا صرف در ضد حمله سه روزه از کوهپایه های دره پنجشیر به آخرین دشمن قابل محاسبه طالبان (مسعود) موقعیت دست داد تا مواضع از دست رفته را در شمال پایتخت کابل دوباره زیر تسلط خود درآورد. با تصرف مجدد همواری های پیش روی دره و موقعیت های استراتژیک آن بنابر گفته سخنگوی موصوف (مسعود) بایست بین حدود 800 الی 1000 طالب کشته شده باشند. همچنان طرفداران مسعود در شمال کشور در سرحدات با تاجکستان چندین منطقه را دوباره تصرف کردند و با این کار راه های تدارکاتی بسوی آسیای میانه مطمئن تر گردید.

طالبان حملات موفقیت آمیز مسعود را تأیید نمودند، لیکن اظهار داشتند که صرف به يك عقب نشینی تاکتیکی دست زده اند. درین زمینه مخالفین آنها از افراد ملکی منحصت سپر انسانی کار گرفتند و طالبان (با عقب نشینی خویش) از خونریزی بیشتر جلوگیری بعمل آوردند. این گونه تنکار در اطلاعیه (طالبان) نمیتواند دارای تاثیر قابل اعتماد باشد، زیرا استراتژی اسلامیست ها در آغاز حملات شان این بود که اهالی ملکی را از دهات اخراج و مخالفین خود را با موج آوارگان مقابل گردانند.

سرمنشی ملل متحد کوفی عنان درین میان بطور غیر مترقبه با ذکر جملات کوبنده يك چنین پیشآمدها را محکوم داشت. او از گروه های انتقاد نمود که اهالی ملکی را جبراً مجبور به فرار ساختند و بعد (Zynisch با وقاحت) از ملل متحد و جامعه بین المللی تقاضای (کمک) میدارند که بوسیله آن مردم را از بدبختی و سقوط نجات دهند. ولیك (این بدبختی و سقوط) توسط کسانی زاده شده که خودها را رهبر مردم میدانند. پیش از اینکه مسعود به حملات متقابل آغاز کند، شورای امنیت ملل متحد از طالبان تقاضا بعمل آورد تا به این کمپاین (حملات) پایان بخشند. شورای امنیت برای نخستین بار نگرانی خویش را پیرامون گزارشاتی برملا ساخت که مطابق آن قدرت های خارجی به پیشبانی و (کمک) ازین عملیات نظامی اقدام ورزیده اند: شورای امنیت پایان فوری تمام انواع دخالت خارجی را خواستار شد. همچنان شورا بسان برهان الدین ربانی رئیس جمهور برکنار شده افغانستان، این اتهام را وارد دانست که طالبان از طرف اردوی پاکستان و داوطلبان جنگی حمایت گردیده اند. کوفی عنان بر علاوه از وسعت دامنه دار جنگ داخلی در سطح اختلاف منطقوی هوشدار داد و از اشتراك هزارها غیر افغان در جنگ سخن گفت.

لیکن این تنها پاکستان نیست که در منازعات مداخله میکند. ایران هم تلاش مینماید تا با انجام کمک های خود به مسعود در مساله تاثیر اندازد. روسیه به تصور اینکه اسلام (بنیادگرایی) به کشورهای آسیای مرکزی راه مییابد، کمتر سعی بخرج میدهد که کمک های خود را به مخالفین طالبان به شکل لوژستیک و تسلیحاتی پنهان سازد.

یکجا با هم بر ضد طالبان

Nbu دهلی جدید مورخ 1999/9/5: ایالات متحده آمریکا در جستجوی آن است تا متحدین جدید بر ضد افراطیون اسلامی طالبان حاکم بر افغانستان، کمائی کند. نخستین بار آمریکا و هند (درین راستا) مذاکرات مفصل را راجع به افغانستان به پیش بردند، قبل از همه مشکل تروریسم که از خاک آنکشور برمیخیزد در مرکز گفتگوها قرار داشت. دیپلمات های هندی بعد از دو روز مذاکرات دوامدار در واشنگتن اظهار نمودند که طرفین بخصوص همکاری مشترک را در زمینه تبادل اطلاعات پیرامون فعالیت های تروریستی (سازماندهی) نمایند و روی شرح جزئیات موضوع بایست در گفتگوهای بعدی کار صورت گیرد. در دهلی علاوه بر اطلاع داده شد که چین نیز علاقمندی خود را به همکاری بر ضد طالبان ابراز داشته است.

ایالات متحده آمریکا فعلاً تلاش میورزد تا حمایت بین المللی را جهت جاری ساختن تحریم های وسیع بر علیه افغانستان (طالبان) جلب بدارد. تصور میشود، واشنگتن سعی بخرج میدهد تا میزان تحریم ها را طوری در نظر گیرد که با تحریم های وضع شده آنکشور در گذشته بر ضد لیبیا مقایسه گردد. دول مهم صنعتی جهان (G-7) و روسیه بایست با این اقدام موافقت خود را اعلام نموده باشند، به همین شکل اتحادیه اروپا نیز به آن توافق کرده است. حکومت آمریکا قبلاً تحریم های اقتصادی را در مقابل افغانستان (طالبان) نافذ ساخته از جمله دارائی های شرکت هوا پیمائی آریانا را در ایالات متحده منجمد گردانید. هند پرواز های این شرکت را (بدلیل) تخنیک ممنوع نمود.

واشنگتن به فشارهای خود بالای طالبان میافزاید تا پیش از همه موضوع تسلیمدهی تروریست و ملیونر سعودی اسامه بن لادن را که در افغانستان عملیات خود را دنبال مینماید، تحرك بخشد. او باید مسوول بم گذاری در سفارتخانه های آمریکا در افریقا بوده باشد و در جریان آن چند صد نفر کشته شدند. اداره پولیس مرکزی آمریکا (FBI) بن لادن را درلست گنجانیده که مشمولین آن منحيث جنایتکاران مورد تعقیب قرار دارند و جهت دستگیری اسامه مبلغ پنج ملیون دالر جایزه گذاشته است.

چرا آمریکا در پی همکاری با هند برآمده است؟ زیرا متحد عنعنوی آن، پاکستان به مساعی امریکائی نپیوست. بدین گونه آمریکا می خواست بنابر گزارش روزنامه ها، نیروهای ویژه را بمنظور دستگیری بن لادن از طریق پاکستان به افغانستان بفرستد. حکومت اسلام آباد بدلیل روابط بسیار نزدیک با طالبان از موافقت خود به این عمل سرباز زد.

هند و چین برعکس نگرانی امریکائی ها، از فعالیت جنگجویان بنیادگر از خاک افغانستان مطلع اند. هند دائماً جنگجویان آموزش دیده در افغانستان را مسوول انفجارات در بخش هندی کشمیر میداند. همچنان در جنگ های کارگیل، در برخورد های اخیر بین هند و پاکستان روی قضیه کشمیر بایست مزید بر عساکر منظم پاکستانی قبل از همه اجیران از افغانستان اشتراك کرده باشند. پکن نیز تصور مینماید که جنگجویان بنیادگر از افغانستان در ایالت آشویزده (Xinjian) در شمال چین فعال هستند.

مجسمه‌های بدون سردر بامیان

طی مدت 1500 سال بزرگترین تندیس‌های بودا در جهان آسیب نادیده در صخره‌ها ایستاده بودند، حالا طالبان قسمت‌های مهم آنها را نابود ساخته‌اند

بمنابه شاهدان گنگ تندیس‌های 1500 ساله بودا در بامیان در صخره‌های هندوکش، آمدن و رفتن فوج‌های غارتگر را دیده‌اند: از آنجمله در گذشته باندهای کوچی منگولیایی و اخیراً متهاجمین شوروی. اما هرگز مجسمه‌های مشهور 36 و 53 متره (بزرگترین مجسمه‌های ایستاده بودا در جهان) متحمل خسارات چشمگیری نشده بودند، بجز اینکه درین تازگی‌ها "جنگجویان خدا" به بامیان هجوم آوردند: طالبان متعصب. در شهر کوچک که به فاصله 200 کیلومتر از کابل دور افتیده، آنها (طالبان) این صادرکنندگان مذهب، سر مجسمه کوچک را با دینامیت پراندند. در سابق سالانه هزارها سیاح جهت تماشای این دستاورد عالی کلتوری از دوره تولد عیسی مسیح (به این کشور) می‌آمدند.

محقق سرشناس سویسی در امور افغانستان آقای Paul Bucherer در تابستان سال پار توانست از مجسمه‌ها بسیار خوبی عکسبرداری کند. قسمت عقبی سر و گوش‌های فیگور و روی بودا را میتوان بوضاحت شناخت و دیده میشود که ماسکه‌های چوبی کار شده با آب طلا با قدامت صدها سال حالا وجود ندارد. همچنان یکسال پیشتر بخش‌های چین خوردگی پلستر شده با گچ ظریف در وضعیت خوبی قرار داشت.

در حال حاضر این انتیک جاودانه در نتیجه فیرهای تانگ طالبان زخم خورده است. این مطلب را عکس‌های نشان میدهند که توسط یک خانم فوتوگراف اما تور تهیه گردیده و می‌خواهد از ترس انتقامگیری بنیادگرایانه مذهبی طالبان نامش آشکار نگردد. آنها (طالبان) در بین صفوف خود نابودی "تمام آثار هنری غیر اسلامی" را تبلیغ میکنند. ولیک از صدور Vandalismus (تخریب و ویرانی آمیخته با جرات) خود بخارج دایماً انکار می‌ورزند.

موازی به Ang Kor Vat که در قرن دوازدهم در شهر مذهبی "Tempelstaclt" در ساحة حاکمیت خمرها در کمبودیای امروز بوجود آمد، مجسمه‌های بودای افغانستان در زمره یادگارهای کلتوری جاودان و با ارزش آسیا محسوب میشوند. "بربریت در بامیان" بقول آقای Bucherer "مفهوم از دست رفتن بهای غیر قابل تخمین" را میدهد. این مطلب قبل از همه در مورد نابودی تعداد بی‌شمار نقاشی‌های روی دیوار صدق میکند.

صحنه‌های از دنیای عقاید بودائی - از جمله تصاویر زنان که با لباس نازک آراسته بودند. نقاشی‌های بی‌نظیری روی سنگ در کنج‌ها و غارها که از دوره‌های Gandhara⁽⁴⁾ نمایندگی میکردند و در آنها هنرمندان (نقاشان) یونانی در افغانستان

⁽⁴⁾ Gandhara ناحیه قدیمی هندی برای همواری‌های پشاور جانیکه از پی آمد پیشروی‌های اسکندر کبیر در میدان جنگ، یک هنر بزرگ بودائی بنام هنر گندهارا بوجود آمد و صدسال پیش از میلاد و پنجصد سال بعد از میلاد مسیح دوام پیدا کرد (نقل از دایره المعارف آلمانی سال 1985 مطبوعه Zweiburgen).

برای اولین بار نمایش بودا را تجسم دادند. (نزدیک) به تمام Farbfresken در ماه های گذشته قشر گچ کاری شده توسط چاقو (کارد) از روی گل اصلی تراشیده شده و بجای دیگری انتقال یافته است. این تنها کار طالبان نیست، بلکه همیشه غارتگران به نمایندگی از تاجران (آثار عتیقه) فعال بودند، تاجرانی که دزدی آثار هنری را از کشور همسایه یعنی پاکستان سازماندهی مینمایند. يك تعداد عکس ها که از کالک روی دیوار (5) "Fresken" ها کار شده بودند قبلاً به صدر بازار Saddar Bazar در شهر سرحدی پشاور ترانسپورت گردیده است.

بقول مالک يك مغازه انتیک فروشی: "او نمیخواهد يك قطعه کوچکی از آثار دوره Gandahara را پائین تر از 50000 دالر بفروش برساند" يك قطعه عکس 40 x 60 سانتی متر از بامیان دوچند قیمت دارد.

در نزد مالکین انتیک فروشی ها پول حاصله از مدارک تجارت هیروئین به ندرت شستشو میگردد. تصاویر قدیمی (از مجسمه های بامیان) و تریاک تازه همیشه از افغانستان از يك مسیر میگذرد و اکثراً توسط يك واسطه ترانسپورتی و طالبان مواد مخدره را همه ساله به ارزش 20 میلیارد دالر از زمین ها تولید میکنند. در صدر بازار فروشندگان چنین هیاهوی سر میدهند: "مبلغ یکصد هزار دالر در بدل يك اثر انتیک و دو کیلو گرام هیروئین طور بخشش به تو داده میشود."

در سراسر افغانستان که از مدت 20 سال بدین سو غرق در بی نظمی و جنگ است، سرقت و فروش آثار با ارزش کلتوری جریان دارد. موزیم ملی کابل تکراراً به غارت رفت. برای نجات آنچه که قابل نجات دادن میباشد، آقای Bucherer در محله Bubendorf در شهر Basel يك موزیم افغانستان را تاسیس نموده است. درین موزیم بایست تا آزمان آثار تسلیم داده شود که جنگ در افغانستان خاتمه مییابد و شرایط جهت استرداد آثار (به موزیم ملی در افغانستان) فراهم میگردد. آقای Bucherer موفق شد تا توافق جنگجویان خدا" را در افغانستان به منظور همین پروژه بدست آورد: "طالبان میخواهند در زمینه (تسلیمدهی) اشیای قیمتی به موزیم حصه بگیرند."

(5) Fresken یعنی نقاشی های روی دیوار که بالای پلستر کاری گچ نمناک صورت میگیرد. م

"جنگجویان خدا و نفت"

امریکا از ابتدای عملیات خویش در افغانستان به مشوره های پاکستان اتکا داشت. هنگامیکه همسایه شرقی (پاکستان) بعد از خروج شوروی، در عقب گلبدین حکمتیار بمثابه فرد مقتدر در آینده افغانستان قرار گرفت، ایالات متحده امریکا به دنباله روی پرداخت. لیکن حکمتیار در جنگ های واپسین (بعد از اسقرار حاکمیت مجاهدین) نتوانست خود را تثبیت نماید. بدین لحاظ پاکستان در سال 1994 با در روی صحنه آوردن قدرت جدید بنام طالبان، در هرج و مرج (جامعه) افغانی، نقطه ثقل پشتیبانی خود را از "شاگردان جنگجو" تمرکز داد. این بار نیز واشنگتن (از پاکستان) تقلید نمود. طالبان مدعی اند که آن ها استعداد آن را دارند تا در مناطق متصرفه خویش، نظم و آرامش را برقرار سازند. از نظر امریکائی ها این مطلب (تامین نظم و آرامش) قابل محاسبه میباشد نسبت به اینکه (طالبان) از وحشت و خشونت (در جامعه) کار میگیرند مثلاً رفتار نامناسب آنها با زنان.

ولیک این تنها، نه بخاطر ایجاد ثبات جیوپولیتیکی بوده که طالبان مخفیانه کمک های ایالات متحده امریکا را بدست میآورند، بلکه بر علاوه آنکشور (امریکا) در تلاش است تا ایران را در انزوای بیشتر قرار دهد و جو مساعد را بمنظور تامین مناسبات بسیار خوب تجارتي بسوی مکه نفت در آسیای میانه بوجود آورد. در نتیجه، پلان چنین طرح شده که پایپ لاین انتقال نفت را از آسیای میانه به پاکستان احداث نمایند. چون این پایپ لاین از خاک افغانستان عبور داده میشود، بناً واشنگتن علاقمندی به برقراری نظم و آرامش درین کشور نشان میدهد. در آغاز طالبان طوری به نظر میآمدند که آنها در موقعیتی هستند تا این مساله را تضمین بدارند. زمانیکه اسامه بن لادن بعد از ترك سودان، نزد طالبان (در افغانستان) پناهگاه یافت (و این امکان برای او با تادیه اعانه سه ملیون دالری بوجود آمد) و تقاضای فرستاده خاص امریکا بیل ریچاردسون (از طالبان) مبنی بر محبوس ساختن بن لادن، پذیرفته نشد، واشنگتن سیاست خویش را (در مقابل آنها) تغییر داد.

فعالاً راکت های *Cruis Missiles* در پروگرام است که چندی پیش یکی از مراکز آموزش تروریستی را به خاک یکسان کرد.

"از دهلی جدید تا واشنگتن ناقوس های خطر (آلارم) بصدادر آمده اند"

جنرال های کودتا در پاکستان کشور (دارای قدرت) اتمی در مدارس قرآن ، ملاهای بنیادگرا تربیه شده اند

برای سرزمینی که در آن اردو در شب پیشتر کودتا نمود، پاکستان در روز چهارشنبه تا حد قابل ملاحظه نورمال معلوم میگردید. اطفال مثل همیشه به مدرسه رفتند، دکان ها باز بودند، تنها بانکها و بازار اسعار مسدود بودند، لیکن این هم صرف به يك روز. بدون تردید، اردو به ادامه تاسیسات مهم مثلاً میدان های هوایی و استشن های رادیو و تلویزیون را در اشغال خود دارد. اما قابل دید نبود، زیرا پیام به مردم چنین بوده است:

Business as usual (ما بروال عادی اجراءات مینمایم) فقط دست و پاچگی غیر عاقلانه نباشد. به تنهایی اقامتگاه نخست وزیر مخلوع، نواز شریف بطور اسرار آمیز مورد بندش عبور و مرور قرار گرفت. موصوف خودش در "حبس نظر به هدایت پولیس" میباشد، طوریکه گفته شده است. همچنان منازل وزرا نیز اشغال شده بودند، تعداد زیادی از آنها قبلاً آمدگی خود را به همکاری با رهبر اردو پرویز مشرف اعلام داشته اند.

يك کودتا که صرف سه ساعت طول کشید و قسمی فعال و بدون خونریزی جریان یافت که هیچوقت در پاکستان رخ نداده بود، درین کشور که تقریباً نصف حیات تاریخی پنجاه و دو ساله موجودیت خویش را در تحت حاکمیت نظامیان سپری داشته است. اما چنان يك کودتا که از بابت آن از دهلی جدید تا واشنگتن ناقوس های خطر (آلارم) بصدادر آمده اند. زیرا جنرال های کنونی که در اسلام آباد قدرت را بدست گرفته اند، نخستین بار به نسلی از افسران تعلق میگیرند که دیگر در مدارس بشیوه برتانوی آموزش ندیده اند، بل در مدارس قرآن ملا های بنیادگرا، در آن مدارس که طالبان تربیت یافته اند، آنهایکه فعلاً افغانستان را ترور میدارند.

یقیناً طالبستان سازی مستقیم پاکستان در حالت فعلی کاملاً در پیش رو نمی باشد. لکن در کشوری که درگیر بلند شدن آواز همگانی از تمام موقعیت های ارتباطی بوده، درین مسیر تصمیم اتخاذ شده است و نظامیان آخرین ها بوده اند که این انکشاف را سد گردیدند و در راه آن محدودیت بوجود آوردند. چنین است بزرگی علاقمندی آنها برای اسلامیت های افراطی. بر علاوه این مساله ناراحت کننده است که پروگرام اتمی پاکستان کاملاً تحت کنترل اردو در آمده است. هنگام بحران اخیر کشمیر در تابستان، هند و پاکستان در نزدیکی خطر يك جنگ اتمی قرار گرفتند.

نظامیان پاکستان معتقد اند که منحصیث سرزمین خیلی كوچك و بسیار كم مجهز به تسلیحات تنها زمانی در مقابل هند بزرگ دارای يك شانس میباشد، وقتی انسان مصمم به ضربه زدن با سلاح اتمی گردد. در هند، بدین سبب انکشافات کشور همسایه همراه با نگرانی خارج از سرحد دنبال میشود. حکومتی که دیروز بریاست اتل بهاری واجپائی حلف وفاداری یاد نمود تمام نیروی نظامی (قوت ها) را در حالت آماده باش کامل در آورد. واشنگتن در مقابل، جنرال های کودتاچی را فهماند: آنکشور انتظار هرچه زودتر بازگشت به دموکراسی و قانون اساسی را میکشد.

لیکن بسیاری پاکستانی‌ها درین مورد هیچ عجله ندارند. زیرا این کشور از سیاستمداران ملکی خود عمیقاً به سیر آمده است. آنها در همه خطوط چیزی را انجام ندادند "بی توجه بودند". در آنجا دیگر اپوزیسیون روبه افزایش که روی آن حساب شود، موجود نیست. پارلمان را به تأیید کننده همه جانبه در همه مسایل در وضعیت نظر بند در آوردند. رئیس قدرت مند (پارلمان) بازوی دوم (حمایتگر) قشر رهبری کننده جامعه را از وظیفه سبکدوش ساخت. جای او را توسط يك اسلاميست فعال پر نمودند. استقلالیت دستگاه داد رسانی بعد از يك مبارزه قدرت با رئیس دیوان عالی و دور ساختن جبری (بزور) آن از صحنه، دفن ساخته شد. مطبوعات آزاد را تهدید کردند و ترسانیدند و ژورنالیستان فعال و خستگی ناپذیر در عین زمان غیر محبوب (در نزد حکومت) زندانی و یا غایب شدند. با تغییرات و تبدلات همیشگی بدون رعایت ارزش و اهمیت مقامات رتبوی، نواز (شریف) تلاش بخرچ داد که يك انشعاب و چند پارچگی را در اردو بوجود آورد تا این دستگاه قدرتمند در دولت را نیز به آله دست خود بدل سازد. بدین طور او (نواز شریف) آخرین رئیس ستاد ارتش دموکرات را سبکدوش کرد و بعوض آن جنرال اسلامگرا پرویز مشرف، فردی که بایست موصوف (نواز شریف) او را نابود (با دستان خود میخورد) میکرد ولیک کنون خود او را سقوط داد، مقرر نمود.

همزمان نواز شریف بمتابۀ تاجر بزرگ شناخته شده (کاردان خوب) اقتصاد (کشور) را که قبلاً در دوره بینظیر بوتو در مسیر لغزش خطرناکی قرار گرفته بود، به رکود سوق داد. کشوری که نصف بودجه دولتی آن عملاً به اردو و نصف باقیمانده به پرداخت قروض بمصرف میرسد، در افلاس است. تنها بوسیله پرداخت های مالی صندوق بین المللی پول با زحمت فراوان در سطح عادی (بالای آب) حفظ میگردد، زیرا در واشنگتن عقیده بر آنست که تعهد سپاری دولتی مبنی بر میزان دارائی های پاکستان بصورت فوری بسوی طالبستان سازی (جامعه) به پیش برده میشود. آخرین قطره، 280 میلیون دالر يك قسمت از کریدت 1,5 میلیارد دالری تا آینده نامعلوم تادیه آن به تعویق انداخته شد، زیرا تا آن زمانیکه رشوه ستانی و بطالت (پسیف بودن) مسیر خود را به پیش میبرد، چنین کمک های پولی غیر منطقی بنظر میآید.

سرانجام: ماجرای کشمیر تابستان گذشته. نفوذ جنگجویان اسلامی و قوت های پاکستانی در موقعیت (مواضع) های هندی در خطوط آتش بس موقتی هر دو طرف، خطی که حدود کشمیر مورد جنجال را جدا میسازد ظاهراً با دست دراز آمادگی گرفته شده بود. دستور عقب کشی جنگجویان داوطلب و قوت های نظامی بر اساس فشار واشنگتن و پیروزی هند از جانب اردوی (پاکستان) بمتابۀ "فروختن" و بی جرئت ساختن عمیق بحساب آمد. شکست درین زمینه تنها سوال زمان بود و کودتا حالا بوقوع پیوست، وقتیکه نخست وزیر بطور غیر منتظره رئیس ستاد ارتش خود را از وظیفه سبکدوش نمود.

طالبان بالای سرحدات افغانستان فشار وارد میکنند

گروه (باند) طلائی الله

بیست سال بی نظمی و جنگ در افغانستان اختلافات را تا سرحدات کشور کشانید و تمام منطقه را به دو قطب تقسیم کرد. پاکستان و عربستان سعودی از طالبان پشتیبانی میکنند در حالیکه ایران، روسیه، هند، همچنان چهار کشور آسیای میانه (قزاقستان، قرغزستان، تاجکستان و ازبکستان) از "اتحاد شمال" یعنی تشکیلی از مخالفین طالبان، حمایت بعمل میآورند. اسلامیست ها که در افغانستان پایگاه های (آموزشی و تعلیمات نظامی) را در اختیار دارند. رژیم مذهبی سختگیر طالبان به آنها سرمشق بوده و بر پایه تعصب خود میخواهند هرچه زودتر آنها در وطن اصلی خویش قدرتمندان را سقوط دهند و یک چنین نظام را بوجود آورند. در نزد طالبان این گروه ها نه تنها پناهگاه یافته اند، بلکه مساعدت لوژستیکی و نظامی به آنها نیز صورت میگیرد.

طالبان که از لحاظ قومی عموماً پشتون هستند، اولین بار در سال 1994 در میدان جنگ در افغانستان حضور یافتند. صفوف تحریک خود را از میان دانش آموزان قرآن و مدرسین اسلامی از کمپ های آوارگان افغانی در پاکستان سرباز گیری کردند. یک هدف روشن بود و (آنهم اینکه) جنگ داخلی خانمانسوز را خاتمه دهند که پس از خروج نیروهای شوروی در سال 1989 در گرفت، جنگی که در آن پشتون ها (قومی که در جنوب و شرق بیشترین اهالی را تشکیل میدهند) از مدت ده سال بدین سو بر ضد اقلیت های قومی در شمال (تاجک ها، ازبک ها، ترکمن ها و هزاره ها) می جنگند (این ارزیابی نویسنده مضمون برای مردم آگاه افغانستان قابل قبول نیست. این جنگ نه بوسیله ملیت های باهم برابر و برادر افغانستان افروخته شده، بلکه بیشتر مسأله تامین خواسته های دراز مدت اقتصادی، سیاسی و جیوپولیتیک قدرت های بزرگ و همسایگان حریص بخصوص پاکستان در آن تجلی می یابد و مثنی از عناصر اجیر را در پیشبرد این جنگ تباہ کن بخدمت گرفته اند - م). در سال 1998 طالبان موفق شدند که بخش اعظم شمال افغانستان را به تصرف خود در آورند و مخالفین (اتحاد شمال) را در خطوط یک منطقه باریک در شمال غرب به عقب زنند.

این موفقیت های نظامی اختلافات شدید را در منطقه سبب گردید، قبل از همه بین افغانستان و ایران نزاکت ها را فراهم گردانید. درینجا نفرت غیر قابل عفو هم رول بازی مینماید و آنرا رژیم طالبان در برابر اسلام تشیع از خود نشان میدهد. با اینکه نود فیصد افغان ها در خط پیروی (مذهب) از تسنن قرار دارند، دلایل تعقیب (پیگرد) شعیه ها در عنعنات تسنن این کشور نهفته نیست. افغانستان در زمره انگشور های مسلمان بحساب میآید که عمیقاً به حفظ اساسات گذشته پابند است، ولیک اسلام درین زمینه نیز هموائی خود را ثابت ساخت. طوریکه الی سال 1999 هندوها، سکها و یهودها توانستند یک رول با اهمیت را در اقتصاد و تجارت کشور بازی نمایند.

ظهور طالبان در صحنه ارتباط تنگاتنگ با موضوع پارچه پارچه شدن افغانستان به مناطق دارد و این محلات از طرف فرماندهان مسلح انفرادی کنترل میشود. پس از سالها اختلافات داخلی و سقوط تاسیسات اجتماعی سابقه، حاکمیت پشتونها (در سیستم سیاسی) ضعیف شد و کشور در حالت پرتگاه به نیستی سوق یافت. هر چیز کهنه، در تاریخ مسلمین همیشه عنعنه پدیدۀ نو

را دنبال می‌دارد، طالبان در مرحله اول بمثابة جنبش نو آور به میدان آمدند و خود را منکی به جهاد دانستند. این وظیفه که بخاطر اعتقادات برزمنند، هیچگاه به این مفهوم نبوده تا فرد مسلمان دیگر را به قتل برسانند، تنها به این سبب که این فرد مسلمان به يك فرقه (مذهبی) و یا به يك گروه قومی وابسته میباشد. اینکه طالبان يك جنگ سخت را در داخل به پیش می‌برند از جانب عده زیادی از سازمان های اسلامی محکوم گردید و به باشندگان غیر پشتون، این باور را قوت بخشید که حرف روی از بین بردن (سایر ملیت های افغانستان) می چرخد و درین راستا از مذهب تنها به بهانه جوئی استفاده بعمل می‌آید.

طالبان اتکا به روش انحرافی و شدید اسلام دیوبندی دارند و این طرز دید "Interpretation" قبل از همه از گسترش (کاربرد) محدود و قابل تردید شریعت تشکیل یافته است. دیوبندی يك جنبش اصلاحی اسلامی در هند در هنگام تسلط استعمار بوجود آمده و باین ادعا در کارزار فعالیت بر آمد کرد تا جامعه اسلام تسنن را قوی سازد. در آنوقت در افغانستان نیز مدارس قرآن دیوبندی ایجاد گردید، ولیك آنقدر عوام پسند نبودند. پس از تقسیم نیم قاره هند در سال 1947، این مدارس در پاکستان ازدیاد یافت (به تعداد شان افزوده شد). در همین جا پیروان راه دیوبند، جمعیت العلمای اسلامی (JUI) را تشکیل دادند و در دهه نود (این حزب) نفوذ چشمگیری بدست آورد. جمعیت العلمای اسلامی رول فعالی را در جنگ افغانستان بازی نه نمود، لکن از این اختلاف استفاده کرد تا در تمام مناطق پشتون نشین پاکستان، در ایالت سرحدی شمال غرب و در بلوچستان صدها مؤسسه آموزش اسلامی را تاسیس نماید. ملاهائیکه این مدارس آموزش قرآن را رهبری میکردند، اکثرأ بکلی نمیتوانستند بخوانند و یا بنویسند و از میادی پیام فرقه خویش اندک آگاهی داشتند. پول و کمک های عربستان سعودی زمینه آنرا فراهم ساخت که دیدگاه های خود را با گذشت زمان با وهابیزم (وهابیت) نزدیک بدارد.

جمعیت العلمای اسلامی در قبل فاقد اهمیت و از لحاظ سیاسی منزوی بود در سال 1993 با حزب مردم پاکستان (PPP) بریاست خانم بینظیر بوتو ائتلاف کرد و بعد از پیروزی در انتخابات در حکومت ائتلافی سهم گرفت. پس از این رویداد جمعیت العلمای اسلامی همراه با سازمان های مختلف تحت رهبری خود رول مهمی را در امر تکمیل و سرباز گیری صفوف طالبان از میان دانشجویان پاکستان و سایر داوطلبان بازی کرد. جنگجویان (نظامیان) از طرف پاکستان پشتیبانی نظامی و لوژستیکی شدند، اما نفوذ رو به افزایش آنها در جامعه در عین حال به مفهوم تهدید به ثبات مملکت محسوب میگردد. کودتای مورخ دوازدهم اکتوبر سال 1999 که طی آن نواز شریف صدر اعظم توسط نظامیان از قدرت برکنار گردید سلسله ئی از سختترین بحران های اقتصادی و سیاسی را بدنبال آورد و از بابت آن پاکستان دایماً تکان میخورد. مؤسسات دولتی آنکشور هیچ نقشی را بازی نمیکند، در جامعه، خطوط جبهات بین جهات اعتقادات متفاوت و گروه های قومی کشیده شده است. در مناطق پشتون نشین در بلوچستان و همچنان در ایالت شمال غرب، سازمان های جانشین پاکستانی، طالبان تاثیر (نفوذ) قابل ملاحظه ئی دارد.

نظامیان پاکستان، رژیم افغانی را حفظ میدارند که با پاکستان روش دوستانه داشته باشد (استقرار رژیمی را در افغانستان میخواهند که در رابطه به تامین منافع اقتصادی، سیاسی و جیوپولیتیک آنکشور در دراز مدت با آنها عقیده و نظریات مشترک داشته باشد - م) و برای حصول منافع بسیار مهم استراتژیک در درگیری زیان بار با هند این رژیم را در معامله بسود خود بکشانند. مزید بر آن طالبان به گروه های دیوبندی در پاکستان و "شبهه بن لادن" و شورشیان مسلمان (جدائی طلب) کشمیری که بر ضد هند میجنگند کمک های نامحدود (حمایت وسیع) می‌رسانند. با وجود اینکه، این پشتیبانی اختلافات رقابت بار را در قلمرو خود آنکشور (پاکستان) آتش میزند، پاکستان نمیتواند با اتحاد خود (با طالبان) خاتمه دهد، بدون اینکه از ناحیه موجودیت این اتحاد در منازعه کشمیر زبانی بخودش وارد آید.

اسامه بن لادن و تجارت مواد مخدر:

با داشتن سرحدات باز (قابل عبور)، مشکلات اقتصادی و ادارات امنیتی غیر فعال، پنج جمهوریت مسلمان در آسیای میانه از زبانه کشیدن ناآرامی ها در قلمرو خویش در هراس اند. به استثنای ترکمنستان که حالت بیطرفی بخود اختیار کرده، سایر ممالک

آسیای میانه، اتحاد شمال افغانی را پشتیبانی میکنند. به رهبر (نظامی اتحاد شمال) احمدشاه مسعود جنوب تاجکستان محل مناسبی بحساب میآید که از آنجا سلاح های ساخت روسیه و ایران را بدست میآورد.

در عکس العمل به این سیاست، طالبان به رهبری جنبش اسلامی ازبکستان طاهر یلداش اجازه داده اند تا در نزدیکی شهر مزار شریف، چند کیلومتر دور تر از سرحد با ازبکستان يك پایگاه تربیت نظامی تاسیس نماید و در آنجا چند صد نفر جنگجو از ازبکستان، تاجکستان، قرغزستان و همچنان جنگجویان آزادی طلب ایغور از ایالت سینگیانگ چین آموزش میبایند. خود یلداش در ازبکستان تحت تعقیب قرار دارد، زیرا در ماه فیبروری سو قصد نافرجام را به جان اسلام کریموف سازماندهی نموده بود. تلاش ازبکستان مبنی بر تسلیمدهی (یلداش) در ماه جون از سوی طالبان رد گردید و در عین زمان مدعی شدند که هیچگاه از جنبش اسلامی ازبکستان پشتیبانی نه می نمایند.

طالبان روابط خیلی نزدیک با دو نفر رهبر شورشی که در حوادث اخیر در داغستان مسوول شناخته میشوند، یعنی خطاب Chattab اردونی "افغان" (همه اتباع خارجی که در افغانستان جنگیده اند، "افغان" نامیده میشوند - م) و رهبر جنبش استقلال طلب چین شمیل بسایوف (Schamil Bassajew) بر قرار کرده اند و بدین گونه رابطه خویش را به گروپ های ناراضی ایرانی (مجاهدین خلق) که از خاک عراق عملیات به پیش میبرند، نیز تامین داشته اند.

دفاتر چینی ادعا نمودند که چریک های ایغور سلاح و مواد انفجاری از افغانستان بدست میآورند. (طالبان) درین بابت نیز از هر نوع همکاری خویش با مخالفین دولت چین انکار میورزند. لاکن يك مساله روشن است که جنگجویان ایغور در عملیات ها (در كمك) به یلداش و بن لادن سهیم اند. چین نه تنها از ناحیه گسترش اسلامیزم نگران است، بلکه در ایالت سنگکیانگ تجارت هیروئین افغانی قوت میگیرد.

در دهه هشتاد اسامه بن لادن سهم قاطع در آماده ساختن حدود 35000 نفر جنگجوی اسلامی از کشورهای عربی، افریقائی و آسیائی داشت، این جنگجویان بعداً در پهلوی مجاهدین افغانی بر ضد اردوی سرخ جنگیدند. بسان سایر فعالین عربی که در این جنگ حصه گرفتند، او (اسامه) نیز از مساعدت مراجع ایالات متحده امریکا، بگمان اغلب از اداره استخبارات، مستفید شد. حکومت ریگن در توافق با متحدین خویش پاکستان و عربستان سعودی از گروپ های افراطی مجاهدین با بدل پول، مواد لوژستیکی و تربیت (نظامی) حمایت نمود. لیکن در پایان این جنگ، بین این "افغان ها" (عرب ها) و ایالات متحده شکستگی بوجود آمد.

هنگامیکه بن لادن در سال 1996 پس از شش سال غیابت دوباره به افغانستان بازگشت، روابط دوستانه با ملا محمد عمر رهبر طالبان قایم کرد. بن لادن ارتباط طالبان را با عرب های "افغان" تامین داشت و آنها را با ایدئولوژی پان اسلامی خود مجهز ساخت. ملا محمد عمر علناً و بطور روز افزون زیر تاثیر بن لادن قرار گرفت، چیزیکه موقف سختگیرانه آن را در مقابل امریکا، ملل متحد، سعودی و دول اسلامی دیگر تبارز میدهد. تازه ترین اطلاعاتی طالبان در برگیرنده شعارهای پان اسلامی بود که از قبل دل آزار کننده پنداشته میشدند.

بر اساس ارقام دفتر مبارزه با مواد مخدر سازمان ملل متحد (UNDCP) تولید تریاک در افغانستان در سال 1999 به مقدار 4000 تن رسید، دو مرتبه بیشتر از سال 1998 و حدود 98 فیصد مزارع کشت خاشخاش در زون تحت کنترل طالبان واقع است. تریاک در دهه هشتاد از طریق خاک پاکستان به (مارکیت های جهانی) راه پیدا میکرد. يك چنین راه قاچاق امروز از ایران، ممالک حوزه خلیج فارس، آسیای میانه و قفقاز جریان دارد. از مدرک تجارت مواد مخدر، اسامه بن لادن فعالیت های خود را تامین مالی نمود و آن زمانی بود که دارائی های او در بانک های بین المللی منجمد گردید. به تصور چینی ها جنبش مقاومت ایغور ها نیز از راه تجارت مواد مخدر تامین مالی میگردد و همچنان حکومت ازبکستان به این عقیده است که پول های (فروش) مواد مخدر به حساب جنبش اسلامی ازبکستان سرازیر میشود. قاچاق مواد مخدر جنگ شهروندی را در تاجکستان نیز زنده نگه داشته است، چچین بار دیگر به يك راه مهم عبوری هیروئین افغانی بدل شده است.

به درآمد تجارت مواد مخدر، عواید از بابت انتقال غیر قانونی اجناس، مواد غذایی و بنزین از مسیر قلمرو افغانستان، افزود میباید. در يك ساحه بسیار وسیع از روسیه شروع تا به قفقاز و آسیای میانه و ایران و پاکستان را در بر میگیرد، این تجارت توسط

دریوران وسایل انتقالاتی پاکستانی و افغانی به پیش می‌رود. این مطلب قبل از همه يك پیامد دارد و آن اینکه انکشاف پروسه تولید منطقی را متوقف می‌سازد. مولدین در محل نمیتوانند با عرضه شدن تولیدات خارجی بدون محصول (در بازار) رقابت کنند. برعکس این اجناس قاچاقی برای دولت ها مفهوم از دست دادن بسیار شدید مالیه را میدهد که تنها به پاکستان ازین ناحیه 30 فیصد زیان وارد می‌آید. مانند مواد مخدر، طالبان بالای اموال قاچاقی دیگر مالیه تعیین میکنند که بطور نسبی به دومین منبع مهم درآمد آنها تبدیل گردیده است.

سیاست امریکائی ها پس از پایان جنگ سرد هیچگاهی درین مورد سهم خویش را ادا نه نمود تا موقف آن ها را درین منطقه تشریح نماید. ایالات متحده امریکا پیش از همه درین راستا تلاش دارد تا نفوذ اقتصادی را در محلی بدست آورد که غنی از نفت و گاز میباشد. به همین سبب کمپنی امریکائی یونیکال میخواید شاه لوله (انتقال نفت و گاز) را از آسیای میانه به استقامت پاکستان با عبور دادن از قلمرو افغانستان احداث بدارد. این اقدامات بایست به نوبه خود به این امر مساعدت رساند تا قدرت طالبان را استحکام بخشد. بر مبنای همین حرف طالبان منحبث متحد عربستان سعودی و پاکستان در سیاست ضد ایرانی و اشنگتن رول بازی کردند. ولیک این اتحاد تاثیر منتظره (آرزو برده شده) را از خود بجا نگذاشت، زیرا طالبان از خود اندکترین نرمشی نه در تبلیغات و نه در عمل در رابطه به زن سنیزی (تحقیر زنان) و یا کاربرد وحشت و دهشت در مقابل باشندگان ملکی، نشان ندادند.

در همین تازگی ها ایالات متحده يك خط تغییر جهت سیاسی را در پیش گرفت و در شورای امنیت ملل متحد تقاضا بعمل آورد تا در ارتباط به کابل (رژیم قرون وسطائی بنیادگرایان اسلامی طالبان - م) در عقب خواست امریکا دایر بر اخراج اسامه بن لادن (از افغانستان) قرار گیرد. در عین حال ایالات متحده سهم قابل ملاحظه ئی را درین زمینه اجرا کرد (متقبل گردیده بود و آنرا با استفاده از کلیه امکانات مادی و معنوی، سیاسی و دیپلماتیک بسر رسانید - م) که این

مولانا ازهر مسعود: تحصیل کرده اسلام و یاجدائی طلب مسلح

سینگاپور (dpa) - مولانا ازهر مسعود تحصیل یافته اسلام که هوا پیما ربایان هوا پیمای هندی، رهائی او را تقاضا دارند، (در نزد مقامات) هندی بمتابۀ رهبر افراطی پان اسلامی گروپ حرکت المجاهدین محسوب میشود. از هر - مرد 31 ساله، خواهان آزادی کشمیر از دهلی جدید بوده و از سال 1994 بدین سو در يك زندان دارای امنیت عالی در جمو، پایتخت تابستانی جمو و کشمیر هند، زندانی میباشد. از هر بنابر معلومات رسمی هندی از يك فامیل زمیندار بزرگ مرفع حال در پاکستان برخاسته است. پیش از اینکه محبوس گردد در دانشگاه مذهبی پاکستانی جماعه العلمای اسلامی (Jamia Ulloom-i-Islami) در نزدیک شهر بندری کراچی تعلیمات اسلامی را آموخت. گزارش ها مبنی بر اینکه ابراهیم برادر ازهر در میان هواپیما ربایان شامل است، رسماً تأیید نشده است.

گروپ حرکت المجاهدین از سال 1993 در بخش کشمیر تحت کنترل هند فعال بوده، ریشه آن از (جنبش) مقاومت بر ضد اشغال افغانستان توسط شوروی سابق نشئت کرده و سلسله نئی از مدارس مذهبی را در پاکستان و افغانستان در اختیار دارد.

ایالات متحده آمریکا این گروپ را در شمار سازمان های تروریستی بحساب میآورد. مسوولیت اختطاف 6 نفر سیاح غربی در سال 1995 بگردن این گروپ انداخته میشود. در میان این سیاحان در کشمیر آقای Dirk Hasert محصل آلمانی نیز شامل بود. از سرنوشت این باشندۀ شهر Bad Langenjatza از ایالت Thuringen و سه نفر سیاح همسفرش معلومات در دست نیست. يك نفر امریکائی توانست فرار نماید و يك نفر از کشور ناروی بضرر گلوله کشته شد.

روزنامه های هندی بروز یکشنبه گزارش دادند که این گروپ، مراکز آموزش نظامی را در افغانستان در اختیار دارند. این کمپ ها شامل اهدافی نیز بودند که واشنگتن در سال 1998 پناهگاه های اسامه بن لادن تروریست سعودی را راکت باران کرد. واشنگتن اسامه بن لادن را مسوول انفجار در سفارتخانه های آنکشور در کینیا و تانزانیا میدانند که طی آن در حدود 224 نفر هلاک گردیدند.

"بن لادن پر ابلم امنیت نیست"

عربستان سعودی تحریم های ملل متحد را بر ضد افغانستان مبالغه آمیز می داند

W.K قاهره، اول نوامبر: عربستان سعودی در برابر تلاش های بین المللی بخاطر دستگیری تروریست اسامه بن لادن علناً محتاطانه موضعگیری اختیار نموده است.

"بن لادن برای ما دیگر پر ابلم امنیت را نمیسازد، دوسیه او بسته شده است." این مطلب را شهزاده نحیف بن عبدالعزیز (Najif Ibn Abdal Aziz) وزیر داخله (عربستان) در صحبت با يك نشریه کویتی اظهار داشت. او یاد آوری کرد که در عربستان سعودی از بن لادن سلب تابعیت بعمل آمده است. "ما تابعیت دولتی فعلی او را نمی شناسیم و نمیخواهیم این را هم بدانیم، زیرا چیزی مهمی نیست."

بن لادن مالك دستگاه ساختمانی را که امریکا مقصر بم گذاری در سفارتخانه های آنکشور در کینیا و تانزانیا در ماه اگست سال گذشته میشمارد، در هماهنگی با رهبر دولتی عربستان سعودی و با حمایت ایالات متحده امریکا، در دهه هشتاد منجیت جنگجوی پارتیزان، جنگ را بر ضد قوای اشغالگر شوروی در افغانستان به پیش برد. بعد از پایان جنگ با اتحاد شوروی، او (بن لادن) تعصب مذهبی خود را متوجه حکومت مملکت خویش زیر عنوان "انٹی اسلام" و "بی خدا" و همچنان قدرت تحت الحمایه امریکائی آن، گردانید. به علت اعلام جنگ در مقابل خاندان سلطنتی سعودی تابعیت دولتی بن لادن در سال 1994 از نزدش گرفته شد. از سودان که در آنزمان او در آنجا اقامت داشت در سال 1996 به افغانستان کوچید، در جاییکه او بایست در هفته قبل دیده شده باشد. از آنجا (افغانستان) در سال های گذشته سو قصد های انفجاری را در وطن خود که در میان، قربانیان امریکائی ها نیز شامل بودند و در ممالک دیگر اخیراً در کینیا و تانزانیا سازماندهی نمود. واشنگتن تلاش بخرج میدهد تا مظنون تسلیم داده شود و میزبان او، رژیم طالبان در افغانستان را تحت فشار قرار داده است. طالبان تسلیمدهی او را چندین مرتبه رد کرده اند، بدین لحاظ حکومت امریکا چند هفته پیش شورای امنیت ملل متحد را وادار به آن ساخت که تا آنزمان تحریم ها را بر ضد طالبان حفظ نماید که آنها بن لادن را تسلیم بدهند.

وزیر داخله عربستان سعودی، برادر ملك فهد، بر خورد فعلی شورای امنیت را در مورد این قضیه يك خطا دانست، (این طرز پیشامد به مساله) بن لادن را بیشتر از حد با ارزش جلوه گر میسازد. او (وزیر) معتقد است، کشورهاییکه خواهان گرفتاری بن لادن هستند، مطلقاً در آن موقعیتی میباشند که او را گرفتار نمایند. وزیر روی گزارش های مطبوعات امریکائی اتکا نکرد، بر اساس آن بن لادن پشتیبانی مالی از هموطنان ثروتمند خود بدست میآورد. روزنامه امریکائی (USA Today) نظر به اطلاع اداره استخبارات امریکا در روز جمعه هفته پیشین گزارش داد که پنج نفر سرمایه دار سرشناس عربستان سعودی مبالغه هنگفت چند ملیون دالری را به حساب بانکی انتقال دادند که به بن لادن ارتباط پیدا میکند. بر طبق راپور محاسبوی امتحانی حکومت سعودی بایست این تاجران، وجوه ئی را از حسابات بانکی شخصی خود در بانک بزرگ سعودی و مبلغ سه ملیون دالر را از

مدرك بیمه تقاعد به حساب های بانکی در نیویارک و لندن انتقال داده باشند. این حسابات طوریکه گفته میشود به سازمان فعالیت های رفاه اسلامی تعلق دارند و بن لادن، آنها را منحیث وسیلهئی در امر فعالیت خود بکار میگیرد. وزیر خارجه امریکا خانم البرایت (Albright)، قضیه بن لادن را میخواهد در دیدار خود با وزیر دفاع عربستان شهزاده سلطان بن عبدالعزیز برادر ملك فهد، در واشنگتن به گفتگوها بکشد.

بن لادن، بنا بر گزارش های تازه از افغانستان، از رهبری طالبان خواهش بعمل آورده است تا اجازه خروج را برایش صادر کنند. این يك عمل احترام آمیز بوده که در التماس خود نموده است، این مطلب را يك سخنگوی طالبان گفت که بن لادن در نوشته خود تحریر داشته است و (نامه موصوف) به روز جمعه بدست رهبر تحریک محمد عمر رسید. طالبان بن لادن را مجبور به ترك کشور نمی گردانند، این حرف را سخنگوی (طالبان) بیان نمود. شاید خودش بخواهد افغانستان را ترك گوید، زیرا او گمان میکند که این مملکت از پی آمد حضورش ناگواری های زیادی را بدوش کشیده است. "ما به اسامه مدت مدیدی پناهگاه دادیم و در مقابل فشار امریکا مقاومت کردیم. ما آماده هستیم، امنیت او را در روزهای آینده نیز تامین کنیم." سخنگوی (طالبان) بروز پنجشنبه گزارش های را بی اساس خواند که گفته میشود: طالبان میخواهند بن لادن را تسلیم دهند.

اختطاف هواپیما، سه مملکت رازیر فشار قرار داده است

سه کشور در گناه قضیه دراماتیک اختطاف شریک اند: حکومت طالبان افغانستان، متحد گروپ های تروریستی محسوب میشود

پاکستان بمتابۀ قرارگاه مرکزی (اصلی) به آنها خدمت نمود. در هند اختطاف کنندگان موفق شدند بدون مشکلات سوخت گیری کنند

دهلی جدید، مورخ 1999/12/27: وزیر خارجه حکومت اسلامی افراطی طالبان وکیل احمدمتوکل حوصله مندی خود را از دست داده است. "هند تاکنون از آمادگی خویش به همکاری علامتی نشان نداده است" او (متوکل) در قندهار محل تاسیس جنبش طالبان در جنوب کشور (روی این مساله) به جنگ لفظی پرداخت. این تبادلۀ لفظی زمانی رخ داد که اندکی پیش از آن، حکومت هند پس از سپری شدن چهار روز از طیاره ربائی، بالاخره بروز یکشنبه پذیرفت تا تیم مذاکره کننده را به افغانستان اعزام نماید. ولیک اعضای رهبری "شاگردان اسلام" نتوانستند خشم خود را با پیش آمد ناخوش آیند ببوشانند، چیزیکه رژیم (طالبان) بخاطر شناسائی بین المللی تلاش بخرج میدهد و در حرکت تروریستی جدید پای آن ها دخیل دانسته میشود. گروپ حرکت المجاهدین که در گذشته مسوول ربودن آقای Dirk Hasert تبعۀ آلمانی از شهر Erfurt در سال 1995 شناخته شده است به احتمال قوی در عقب این طیاره ربائی قرار دارد، (این سازمان) یکی از همکاران نزدیک جنگجویان خدا (طالبان) بحساب میآید.

مرکز تمرینات برای تروریستان:

در جنوب پایتخت (شهر) کابل یکباب پایگاه تمرینات وجود دارد که در آنجا عموماً پاکستانی ها جهت اشتراک در جنگ در بخش هندی کشمیر آموزش میبینند. هنگامیکه ایالات متحده در ماه اگست سال قبل مراکز تروریست سعودی اسامه بن لادن را با راکت های کروز بمبارد کرد، (بعضی از این) راکت ها به مرکز آموزشی حرکت المجاهدین نیز اصابت نمود. "آنها (راکت ها) به روی ما هم نشانه گرفته شد" این حرف را در آن وقت فضل الرحمن رئیس جنبش مخفی در اسلام آباد پاکستان شکایت آمیز گفت، "ما انتقام خود را میگیریم."

موفقیت تلاش های دیپلماتیکی چند ماهه طالبان را این خطر تهدید میکند که آنها چیزی بدست نیاورند و این، آن زمانیکه هوا پیمای خط هوایی هند با 160 نفر سرنشین گروگان در میدان هوایی قندهار باقی بماند. رژیم طالبان افغانستان در صدد آن بر آمده تا از تجسم در تصویر این موضوع دوری جوید. از وقتیکه اسامه بن لادن خود را در مخفیگاه های خویش در کوه های هندوکش پنهان ساخته، این کشور محل با امنی (پناهگاه) برای جنگجویان اسلامی ازسراسر جهان بحساب میآید. به همین دلیل بود که رژیم افغانستان (طالبان) از دادن پناهندگی سیاسی به طیاره ربایان سر باز زد و از آنها تقاضا بعمل آورد تا به پرواز خویش ادامه دهند.

تسکین طالبان درین مطلب تبلور می یابد که پاکستان و هند در حال حاضر با همدیگر مناسبات خوب ندارند. جنرال پرویز مشرف دیکتاتور نظامی در اسلام آباد، دست حرکت المجاهدین را باز نگهداشته است، تا آن مدتی دوام پیدا میکند که این سازمان خود را در جنگ در بخش هندی کشمیر متمرکز میسازد. هند از قبل استدلال میکرد که هوا پیمان ربایان ذریعه یک فروند طیاره دولتی پاکستانی مربوط شرکت هوایی "خط هوایی بین المللی پاکستان" در شهر کتمندو پایتخت نیپال فرود آمدند. در آنجا، آنها به هوا پیمای "خط هوایی هند" بالا شدند. اگر (به فرض) خود، این اتهام موجه نباشد، لیکن یک چیز روشن است و آنهم اینکه سازمان حرکت المجاهدین بدون روپرو شدن با مزاحمت ها از مرکز اصلی خویش در شهر راولپندی پاکستان فعالیت خود را به پیش برده میتواند. وزیر خارجه هند آقای جسوانت سنگ (Jaswant Sing)، اسلام آباد را مسوول اختطاف طیاره هندی دانست. بی گمان بالای حکومت در دهلی جدید نیز این اتهام وارد است که آنها در خواب فرورفته بودند. هوا پیمای ربوده شده در شهر امریتسر Amritsar به زمین نشست، سوخت گیری کرد و توانست بی جنجال و بدون مزاحمت به پرواز خود ادامه دهد، پیش از اینکه ادارات رسمی کاری را انجام داده باشند. بدین ترتیب حکومت ناسیونالیست هندو برهیری صدر اعظم اتل بهاری و اچپائی (Atal Bihari Vajpayee) بطور ناگهانی خود را در یک موقعیت نامناسب مییابد، همان سانی که طالبان در آن حالت قرار گرفته اند.

وارد کردن اتهامات شدید بر علیه طالبان پس از ختم کروگان گیری

قندهار - دهلی جدید (dpa) - بعد از پایان خوشبختانه (بدون خونریزی) هشت روز، اختطاف دراماتیک هوا پیمای خط هوایی هند، سر نشینان اسیر، اتهامات شدید را بر ضد طالبان افغان وارد نمودند.

پس از رسیدن هوا پیمای در شهر قندهار در جنوب افغانستان، طیاره ربایان با سلاح تامین شدند. این مطلب را روزنامه های هندی از قول اسیران آزاد شده گزارش دادند.

در آغاز پنج نفر هوا پیمای ربا با چاقو - تفنگچه و یک نارنجک مسلح بودند، "هنگامیکه هوا پیمای در قندهار بر زمین نشست، دفعتاً طیاره ربایان تعداد زیاد تفنگچه و نارنجک بدست آوردند. من یک طیاره ربا را دیدم که شماری نارنجک ها را انتقال میداد." این مطالب را آقای Chandra Prakash Chabbara هندی بیان داشت.

اختطاف کنندگان کانگستر و سه نفر زندانی مشهور، جدائی طلبان کشمیری که در نتیجه فشار آنها رها گردیدند، علناً از افغانستان بیرون رفته اند. آژانس خبر رسانی افغان (AIP) بروز شنبه گزارش داد، ولی درین مورد تأیید رسمی موجود نیست. بانهم آژانس از قول یک نفر نماینده ملیشه های طالبان که نخواست نامش افشا گردد، از شهر قندهار در جنوب افغانستان چنین گزارش میدهد: "من کاملاً مطمئن هستم که اختطاف کنندگان دیگر در افغانستان نیستند."

یک نفر اسیر آزاد شده که در روزنامه های هندی از او بنام Rajiv یاد آوری میشود، میگوید: تمام اختطاف کنندگان با ملیشه های طالبان در میدان هوایی قندهار (از قبل) آشنائی داشتند. "آنها بدون تحمیل فشار" با این ها صحبت نمودند. اختطاف کنندگان هوا پیمای با تفنگ های آتشنا از نوع Typ AK-47 و نارنجک ها مجهز گردیدند.

حادثه طیاره ربائی در شب آخر سال بعد از هشت روز جنگ عصبی، بدون خونریزی پایان گرفت. مجموعاً 155 نفر گروگان در میدان هوایی قندهار در جنوب افغانستان با سه نفر جدائی طلب کشمیری که در بین آنها رهبر افراطی سازمان پان اسلامی حرکت المجاهدین، مسعود از هر نیز شامل بود، تبادل شد. پایان موفقیت آمیز قضیه، اندکی پیشتر از ختم هزاره دوم، (آخرین دقایق سال 1999) در سراسر جهان احساس آرامش بزرگ را بوجود آورد.

گروگانان آزاد شده، منجمله چندین نفر اروپائی ذریعه دو هواپیمای بسوی دهلی جدید پرواز کردند. از آنها در دهلی استقبال خوشایندی بعمل آمد. اکثر گروگان ها بطور مستقل راه بیرون شدن از طیاره را پیمودند و از لحاظ جسمی در وضعیت قناعتبخش قرار داشتند. عده از آنها زانو زدند و زمین را به نشانه اظهار شکران از بازیابی مجدد آزادی خویش بوسیدند. به هر یک شان یک شاخه گل هدیه داده شد. انسان های نجات یافته از وحشت مرگ، با خوشحالی بازوان مربوطین (فامیل) خود را گرفتند و پس از آن جهت انجام معاینات صحی به بیمارستان برده شدند.

بدین ترتیب هند نخستین بار بود که در برابر فشار تروریستی هواپیمای ربایان زانو خم کرد. پنج نفر دزد هوایی مربوط شورشیان مسلمان کشمیری، اساساً آزادی 36 نفر همفکر خود را از حبس در هند و مبلغ 200 میلیون دالر پول نقد تقاضا داشتند.

موافقت در امر تبادل اسیران (با رهبر سازمان حرکت المجاهدین و دو نفر دیگر) طی پنج روز در جریان پیشبرد ده بار مذاکرات بین نمایندگان هند و هوا پیمای ربایان به میانجیگری افغانستان (طالبان) و نماینده ملل متحد، بدست آمد، طیاره (A-300)

خط هوایی هند بتاريخ 1999/12/24 با 189 نفر سرنشین در پرواز از کتمندو به طرف دهلی جدید، اختطاف گردید و پس از نشست در میدان هوایی امریتسر و امارت متحده عربی، در روز بعدی در قندهار فرود آمد.

طیاره ربایان در اولین ساعات يك شهروند هندی را به ضرب کارد به قتل رسانیدند که از فرمان آن ها سرکشی نموده بود. آنها در روز اول جمعاً 27 نفر گروگان شامل زنان، کودکان و بعضی بیماران مبتلا به مرض قند را رها کردند.

صدر اعظم هند آقای اتل بهاری و اچپانی در تلویزیون در برابر انتقادات از عملکرد خود دفاع بعمل آورد. نگرانی از ناحیه امنیت جان گروگان ها و علاقمندی دراز مدت ملی سبب رهنمونی حکومت در اتخاذ تصامیم گردید. انسان میتوانست تقاضاهای دزدان هوایی را "اساساً (ماهیتاً) ناچیز می پنداشت."

اتحاد مرگ اور برای زندگی

طالبان افغان علناً از برادران عقیدتی خویش در چین باپول، سلاح و مردان جنگی حمایت بعمل می‌آورند

جاده (سرك) گفت فروشی تنها نخستین آدرس در کابل نیست، لیکن نواحی زیبا (مرغوب) در پایتخت افغانستان بعد از اضافه تر از 20 سال جنگ، دیگر وجود ندارد. بانهم انجا يك نام قشنگ دارد و ترجمه آلمانی آن (Blumenstrasse خیابان گل ها) میباشد. این حرف در جایی صدای صلح آمیز میدهد. ولیك این هم فریبنده است. زیرا در همین کوچه کهنه و خاکپوش شهر، خانه‌ئی واقع شده که در آنجا بجز از جنگ سخن دیگری زده نمی شود و آن سفارت چین است، چیزیکه در سراسر جهان در نوع خود یگانه تلقی میگردد. در اخیر ماه جنوری این (سفارتخانه) طی محفلی باشترک عده زیاد از شخصیت های هر دو طرف افتتاح گردید.

در اینجا دو نفر یکدیگر خود را در یافته اند که مانند برادر باهم دوست هستند و بسا مسایل آنها را متحد میسازد: اعتقاد، انزوا و نفرت. افغان ها و چینی ها در حالت جنگی قرار دارند و آنرا بنام الله به پیش میبرند. آنها (چینی ها) احساس میکنند که تنها رها گردیده اند و از سوی (دول) باقیمانده جهان رانده شده اند. هیچکسی نمیخواهد استقلال چین را برسمیت بشناسد و همچنان حکمروایان طالبان در کابل در سطح بین المللی فاقد حقوق دانسته میشوند. روابط دیپلماتیک صرف سه کشور با آنها برقرار کرده است: پاکستان، عربستان سعودی و امارات متحده عربی. بر علاوه، این هر دو طبعاً دشمن مشترک نیز دارند: روس ها. از اینکه موضوعات فوق آنها را باهم جوش داده است، طالبان افغانستان با چین ها اتحاد بسته اند. این بایست يك اتحاد برای زندگی باشد و زندگی بطور کلی درین جا به معنی جنگیدن است.

از زمان برسمیت شناختن همدیگر واستقرار روابط دیپلماتیک، بسیار زیاد راجع به برادری تسلیحاتی حرف سر زبان هاست و در مورد اینکه جنگجویان شجاع افغان از هندوکش از قیل جنگ را بر ضد مسکو آغاز کرده اند (صحبت در میان است). ولی حکومت طالبان از این مطلب رسماً انکار میکند. وزیر خارجه آنها وکیل احمد متوکل در برابر سوالی پیرامون پیوند (Connection) با چین چنان به سختی کله خود را تکان داد که ریش سیاه اش تقریباً به خش خش (سر و صدا) کردن شد. او چنین اظهار نمود: "چینی ها جنگجویان خوبی هستند، آنها خود میدانند، چگونه انسان جنگ مقدس را به پیش ببرد".

لیکن در کابل نام يك نفر جنگجوی عقیدتی مشهور افغانی سر زبان ها جاریست، او بایك گروه هم عقیده خود جهت تقویت به چین رفته است. نامش ملا دادالله بوده و در افغانستان بنام مرد صحنه پرداز افسانوی يك پایه (لنگ) شهرت گرفته است. يك پای خود را در جنگ در مقابل مهاجمین روسی در وطن خویش از دست داد. سرانجام او چندین بار در جنگ شهروندی با جرأت تمام به هجوم دست زد، اما بدون حصول موفقیت فیصله کن بر ضد مواضع مخالفین طالبان در دره پنجشیر، باقی ماند. مساله مهم اینست: اواز اهالی قندهار میباشد - و این مطلب يك معادله کاملاً جدید را نشان میدهد.

قندهار محل اقامت ملا عمر رهبر طالبان نیز است. دادالله یکی از نزدیکترین و اعتمادی ترین افراد او بحساب میآید. ملا عمر در ماه جنوری به قول نشریه طالبان هیأت اعزامی چینی را بریاست آقای سلیم خان جانداربایف (Selimchan Jandarbijew) رئیس جمهور سابقه بحضور پذیرفت و همراه او یک قرارداد تعاون را عقد نمود. در عین وقت فرستنده رادیویی طالبان - شریعت ، تمام جهان اسلام را به آن فراخواند تا به چین در مقابل "بربریت روسی" کمک برسانند. درین جا "وظیفه انجام حمایت مادی و معنوی" در پیش روست.

مزید بر آن بگمان اغلب هنوز هم اسامه بن لادن شخص متهم به دهشت افگنی بین المللی ، در قندهار مسکن گزین است و رد پای او تا به چین امتداد مییابد. خطاب عرب (اردونی تبار اشتراک کننده در جنگ بر ضد مردم افغانستان - م) که در پهلوی شامیل بسایف (Schamil Bassajew) میجنگد (شمیل بسایف در ماه جولای 2006 توسط نیروهای روسی کشته شد - م) ، در زمره شاگردان بن لادن بحساب میآید. در قندهار حلقه به هم وصل شده که گروزی (Grosny) را نیز در بر میگیرد. متوکل وزیر خارجه تمام گزارشات را دایر بر اینکه (مناسبات) برادرانه تسلیحاتی بوجود آمده منحصت پروپاگند مسکو رد نمود. حکومت روسیه قبلاً در ماه سپتمبر به اطلاع رسانیده بود: اسامه بن لادن به بسایف و خطاب تقریباً مبلغ 56 میلیون مارک واگذاشته است. در آغاز ماه فیروزی آژانس اطلاعاتی انترفاکس از قول منابع استخباراتی روسیه گزارش داد، چینی ها در افغانستان به سراغ حصول کمک های عاجل "نظامی، مالی و سیاسی" بر آمده اند. (بدستور) بن لادن از قبل به تعداد 400 نفر مرد جنگی در راه بطرف قفقاز در حرکت بوده و اجیر شده اند.

در جاده گل ها در کابل درین هنگام سفارت چین اندکی پس از گشودن (افتتاح) آن، دوباره چهره یتیم گونه دارد. هیچکسی درین ساختمان دومنزله در پشت دروازه آهنی کهنه نسواری رنگ جای نمیگیرد. هنیات چینی آقای جاندار بیوف بعد از بستن پیمان برادری در کابل، به سفر خود ادامه داد و به پاکستان رفت. حالا او در آنجا در زمینه برسمیت شناخته شدن جمهورییت خویش سعی مینماید. او بایست در میان مسلمانان افراطی پاکستان که در کشمیر اعلام جهاد داده اند در امر استخدام جنگجویان چشم دوخته باشد.

افغان ها بطور روز افزون در وطن خودشان اسیر گردیده اند

گزارشگر ملل متحد در گزارش وضعیت رقتبار روبه تزايد اهالی ملکی را تجسم داد

خانم ها بیشتر از همه رنج میکشند

در افغانستان بی جا ساختن های جبری اهالی ملکی، تخریب عمدی منازل، اعدام افراد ملکی، بازداشت های بی موجب، کار اجباری، گماشتن اطفال در جنگ ها و فرش وسیع مین ها کماکان ادامه دارد. این مطلب را گزارشگر خاص کمیسیون حقوق بشر ملل متحد آقای کمال حسین (Kamal Hossain) گزارش داد.

حسین توانست وضعیت را در کابل و قندهار و همچنان در مراکز مهاجران به چشم خود مشاهده نماید و با رهبران طالبان صحبت بعمل آورد. گزارش او راجع به افغانستان بر مبنای گفته های تعداد زیاد شاهدان دست اول استوار میباشد. تقاضای حسین از رهبری طالبان این بود تا آنها به بی توجهی و پایمال سازی حقوق بشر پایان دهند، اما (این تقاضا) بی جواب باقی ماند. "مردم در افغانستان عملاً در کشور خود شان به اسارت گرفته شده اند، جائیکه قوای نظامی از خارج با سلاح تامین میگردد و تلاش دارند که بدون سهم گیری فعال و یا تائید مردم حاکمیت برانند. مردم در افغانستان به ادامه قربانی پایمال ساختن جدی حقوق بشر و حقوق ملت ها از لحاظ انسانی میباشند." این جملات را حقوقدان بنگلدیشی (کمال حسین) نوشت.

بقول (کمال) حسین جنگ ها بین طالبان و "جبهه متحد" برهبری قوماندان مسعود در تابستان سال گذشته به نقطه اوج خود رسید. حملات طالبان در شمال شرق کشور و در وادی شمالی منجر به اخراج دسته جمعی مردم از جمله زنان و کودکان (از محلات بود و باش همیشگی شان) گردید. درین جنگ ها اعضای فامیل ها را از همدگر (جبراً) جدا ساخته و خرمن ها را آتش زدند. در اخیر هیچیک از طرف های درگیر موفق به تصرف منطقه قابل ملاحظه ئی نگردید.

تعداد بی جا ساخته شده گان جدید بنابر تخمین های متفاوت بین 65000 و 250000 نفر را در بر میگردد. تقریباً 50000 نفر توسط قوای جنگی طالبان به جلال آباد و کابل کوچانیده شدند. نظر به معلومات سخنگوی طالبان امیرخان متقی به تعداد 1800 فامیل به يك مرکز تجمع در اطراف جلال آباد انتقال یافتند. رهبری طالبان این اخراج دسته جمعی مردم را به این علت ضروری دانستند که مخالفین جنگی (جبهه متحد) از اهالی ملکی منحیث "سپر انسانی" استفاده مینمایند.

بر اساس اطلاعات حسین، طالبان قوای خود را بمنظور حمله بر ضد مسعود از 2000 نفر تا به 5000 نفر تقویت نمودند که در بین این افراد عده زیاد خارجی ها اشتراك دارند که از سر حد گذشته تا در جنگ داخلی افغانستان حصه بگیرند. طالبان در دره پنجشیر هوا پیمای های بم افکن را نیز بکار گرفتند و بم های خوشه ئی را بالای یکباب مکتب و یکباب مارکیت پرتاب کردند. کماکان زجر این حالت را بیشتر زنان بدوش میکشند، اجازه گشت و گذار را ندارند و هیچگونه راهی برای انجام کار به آنها باقی نمانده و نمیتوانند به مدرسه بروند. در گزارش کمیسیون حقوق بشر ملل متحد آمده است که زنان جوان توسط نظامیان طالبان اختطاف شده و مورد تجاوز جنسی قرار گرفته اند و بدون وارد آوردن اتهام و (تثبیت جرم) به زندان های مخصوص زنان انتقال یافته اند. جنگجویان طالبان به منازل مردم داخل گردیده و دختران را مجبور به ازدواج با خود ساختند. هرگاه والدین دختران حاضر به پذیرش این کار نمی گردیدند، کافی پنداشته میشد تا "آزادی" دختران خویش را با پرداخت پول (گراف) به (طالبان) فراهم آورند. "اطلاعات میرساند که در حال حاضر درگیری های مسلحانه در افغانستان تماماً در ضدیت با اهالی ملکی سمت داده میشود." این حرف های بود که حسین در گزارش خود نوشته است.

بنابر يك گزارش بانك جهانی، اقتصاد مملكت صرف بر مینای محصولات زراعتی استوار بوده، نظر به حالت جنگی منبع درآمد مالی از مدارك تجارت مواد مخدره و كمك های بین المللی میباشد. در تولید غیر قانونی ترياك نظر به منابع ملل متحد، افغانستان در سطح جهانی در مقام بالائی قرار دارد.

ایران خود را با سلاح "Cruise Missiles" مجهز می‌دارد

پکن و تهران راکت جدید را بر مبنای سلاح پرواز سریع امریکائی "Tomahawk" می‌سازند

تجهیز نیروهای مسلح ایران در دوران رئیس جمهور خاتمی نیز بدون کاهش ادامه دارد. طوریکه Rheinpfalz از حلقه های استخبارات مخفی غربی معلومات بدست آورده، چین در حال حاضر يك راکت دارای تخنيك عالی "Cruise Missiles" را انكشاف داده است. راکت سازان (متخصصين) چينائی درين زمينه، بخش های از راکت پرواز سریع امریکائی "Tomahawk" را مورد استفاده خویش قرار داده اند که ایران در سال 1996 در اختیار آنها گذاشت. در مقابل این واگذاری چينائی ها در پروگرام راکت سازی به ایرانی ها کمک مینمایند و هم می‌خواهند راکت جدید چينائی "Cruise Missiles" را به آنها تحویل دهند به آن زودی ها که کار تهیه سلاح به اتمام برسد.

پروژه راکت انكشاف داده شده قبلی بنام "X - 600" از جانب مؤسسه چينائی "Cruise Missiles Institute" رهبری میشود. درین جا واضعاً منظور اکادمی سابقه "Hai Ying EMT Akademie" میباشد.

توضیحات (معلومات) نظامی میرساند که این راکت به مسافت دوهزار کیلومتر ساحه پرتاب دارد و میتواند بوزن 450 کیلو گرام کلاهک انفجاری و همچنان سرگلوله اتمی را انتقال دهد.

با بدست آوردن تمام بخش های راکت Tomahawk Cruise Missiles از نوع "RGM/UGM-109" راکت سازان (متخصصين) چينائی توانستند سلسله ئی از پرابلم ها را در انكشاف دادن سیستم راکت های جدید حل کنند. راکت Tomahawk را ایالات متحده آمریکا در سال 1995 در جنگ بوسنیا بکار برد.

طوریکه به روشنی معلوم میگردد حد اقل يك فروند ازین راکت های امریکائی بدست اجنت های سرویس مخفی ایرانی افتیده باشد که آنها در آن هنگام در بوسنیا اقامت داشتند. "ایرانی ها پیش از هر چیز دیگر سیستم کشتی (پرتاب راکت ها از کشتی های جنگی) و سیستم رهبری همچنان سیستم الکترونیکی و سیستم محرکه راکت های Tomahawk را به چينائی ها تسلیم داده اند" این حرف در لابلای معلوماتی میباشد که در نزد Rheinpfalz موجود است.

انجیران تسلیحاتی ایرانی تا کنون موفق به این کار نشده اند که از تکنالوجی راکت Tomahawk امریکائی در ساختن يك راکت سیستم انتقال دهنده استفاده بعمل آورند که بتوان بوسیله آن سلاح های کشتار جمعی را نیز انتقال داد. بدین لحاظ تهران در سال 1996 باپکن قرارداد همکاری مشترک نظامی را در ساحه انكشاف راکت ها عقد نمود.

بر اساس آگاهی منابع استخباراتی غربی، چین از آنوقت تا کنون به تعداد 70 فروند راکت کشتی Cruise Missiles از نوع (C-801) و (C-802) را به ایرانی ها تحویل داده است. در قرارداد عقده شده فی مابین چينائی ها و ایرانی ها تسلیمدهی مجموعاً 150 فروند ازین راکت ها مدنظر میباشد.

بنابر فشار امریکا، چین این معامله (تجارت) را متوقف ساخت. از آنجائیکه چینی‌ها برداشت‌های تکنیکی از اجزای راکت Tomahawk را در اختیار ایرانی‌ها می‌گذارند، بنأ به همین وسیله آنها (چینی‌ها) به ادامه به صنایع راکت سازی ایرانی مساعدت میکند، همچنان کار پروژه (X-600) را دنبال میدارند که بایست درین پروژه راکت جدید "Cruise Missile" انکشاف داده شود.

سیاست پولی در افغانستان

بمنظور سد بستن در برابر تورم پولی، طالبان باندل های بانک نوت را آتش زدند. آنها علت سقوط دراماتیک ارزش افغانی را در برداشت نامساعد محصولات زراعتی و صعود قیم اموال مصرفی که منجر به ادامه مشکلات زندگی شده است، میدانند

حیف که حالا در افغانستان زمستان نیست، ورنه طالبان حاکم بر نود فیصد خاک کشور، ماده سوخت جدیدی را کشف کرده اند. آنها پول را باندل باندل به آتش میکشند، بانک نوت های سبز رنگ و آبی رنگ افغانی را، به این خیال که با بدوران انداختن مقدار بیشتر پول (در مملکت) حکمران گردند.

اساساً پول افغانی دیگر ورق بهادر نیست تا به اتکای آن نشر (پول تازه) صورت گیرد: در آغاز ماه می پول افغانی پایتترین سطح ارزش را در تاریخ موجودیت خود پیمود، در برابر تبادل مبلغ 75 هزار افغانی، انسان يك دالر بدست می آورد. این مطلب از لحاظ نظری بود، زیرا در کابل طالبان درین زمینه تلاش میکنند که دوکان ها در بازار پول (سرای شهزاده عبدالعزیز) در کنار دریای خشکیده کابل مسدود باقی بمانند تا از سقوط بیشتر ارزش افغانی جلوگیری نمایند. همچنان در چوک یادگار، بزرگترین مارکیت معاملات پولی (Transaktion) در پشاور در پاکستان همسایه افغانستان چندین روز بطور دوامدار داد و ستد با پول افغانی امکان نداشت. در طی چهار روز در هفته اخیر ماه اپریل پول افغانی، 20 فیصد ارزش خود را از دست داد، در سه هفته از وسط ماه اپریل الی اوایل ماه می تقریباً حدود 1/3 حصه بهای افغانی پائین آمد. چهار سال پیش (ارزش پول افغانی) 9 مرتبه قوی تر نسبت به این تناسب بود. در سال 1989 هنگام خروج شوروی ها از افغانستان، پول افغانی ارزش بیشتر داشت و حسب دلخواه با مبلغ 150 افغانی يك دالر خریداری میگردد.

بمنظور تامین حد اقل ثبات پول افغانی، طالبان سلسله نئی از اقدامات را روی دست گرفتند. منکی به صدور فرمان های ملا عمر رهبر شان در هفته گذشته به کارکنان این عرصه موانع ایجاد شد تا (در معاملات) از اسعار خارجی کار نگیرند. از آنجائیکه کلانترین بانک نوت ده هزار افغانیگی میباشد بناً افغان ها مجبور اند به این مساله عادت نمایند تا در معاملات پولی بزرگ، باندل باندل پول را با خود به هر طرف انتقال دهند.

تا کنون هر که یکباب خانه را به کرایه گرفته بود، پول آنرا با روپیه (پاکستانی) و دالر میپرداخت هر کسی که آرزوی خرید يك عراده موتر و یا يك واسطه (موتر) بزرگتر را جهت پیشبرد کار دکانداری بشکل سیار، میداشت، پول آنرا با اسعار ذکر شده تادیه میکرد. حالا انسان مجبور است پیش از هر چیز فرمان را رعایت بدارد: کابلی ها بسیار محتاط شده اند. "وقتیکه طالبان درازی ریش ما را کنترل کرده میتواند"، "پس آنها کار تطبیق فرمان را نیز انجام میدهند." سخنان فوق را يك نفر تاجر افغان اظهار نمود.

علت های سقوط قابل ملاحظه بهای افغانی خیلی زیاد اند: اصلاً اقتصاد (پروسه های اقتصادی) بکلی وجود ندارد از پی آمد آن پول در تبادل با کالاها (امتعه) دارای ارزش مساوی نمی باشد. مزید بر آن ناشی از خشکسالی (در سال جاری) تولید دلخواه تریاک خام در ولایات جنوبی افغانستان به خطر مواجه بوده مقدار معینه بدست نخواهد آمد در سال گذشته مقدار 4600 تن تولید

صورت گرفته بود، یعنی چیزیکه بالای نخایر پول (از ناحیه پسمانی تولید مواد مخدر) فشار وارد می‌آورد. بنابر اظهارات ناظران حاضر در منطقه تجارت با مواد مخدر وسیعاً توسط طالبان کنترل میشود و آنها درین میان روابط خوبتر را با مافیای مواد مخدر چینی برقرار ساخته اند. آنها (چینی ها) بخش اعظم تجارت مواد مخدر را در اروپای شرقی و همچنان بشکل روبه تزائید در اروپای غربی در کنترل خود دارند.

علاوه بر آن طالبان بی موجب یگانه مخالف مهم باقیمانده خویش، یعنی احمدشاه مسعود را متهم نمی سازند که بکمک روسیه، جائیکه پول افغانستان از ده سال بدین سو در آنجا بچاپ میرسد، ملیاردها افغانی پول جدید را به دوران میاندازد. آنها (طالبان) بایست به همین سبب از قبل با کشور سویدن ارتباط گرفته باشند تا پول جدید در آنجا بچاپ برسارند. ولیک این امر صورت نمی پذیرد، زیرا چاپ پول هزینه هنگفت می طلبد و طالبان فعلاً در زیر فشار مشکلات سربازگیری بخاطر دست زدن به حملات شروع سال، رنج میکشند. بناً آنها هر دالر را در راه بمصرف رسانیدن در جبهه ضرورت دارند.

سازمان های یاری رسانی در محل، حد اوسط در آمد را در کابل مبلغ 85000 افغانی گزارش دادند. یک کارمند دولت با دریافت مبلغ 300000 افغانی در ماه، بیشتر در آمد دارد. اما این هم با درنظرداشت سطح تبادلۀ فعلی، پنج دالر نمی باشد. برای افغان ها این یک مصیبت است، بخصوص قیمت مواد اولیه در اعداد مطلق بلند میرود. گوشت و ترکاری باب که اصلاً بمقدار کافی تولید میشود، بکلی در پلان تهیه غذا شامل نیستند. در هر صورت این مساله هم به خشکسالی فزاینده در ولایات جنوبی افغانستان در ارتباط است، بنابر گفته دفاتر طالبان، خشکسالی لحظه (جاری در افغانستان) بدترین خشکسالی پس از سال 1971 بوده است. در آنزمان (خشکسالی) چنان یک عدم نارضایتی را (در میان مردم) فراهم آورد که سرانجام در سال 1973 منجر به سقوط پادشاه شد. نظر به تخمین ملل متحد امروز حدود دونیم الی سه میلیون نفر در معرض خطر آسیب پذیری از ناحیه خشکسالی قرار گرفته اند، مخصوصاً کوچی ها ضرر می بینند. تعدادی از (مالداران) الی نود فیصد مواشی خود را از دست داده اند. لیکن در شهر ها نیز آب ناکافی شده میرود و خطر شیوع بیماری های مزمن متصور است.

وضعیت "جدیست"، آقای James Barker نماینده محلی سازمان غذائی ملل متحد (FAO) چنین فکر میکند، "اما تا حال بحرانی نشد است."

این (حالت بحرانی) میتواند پیش آید، زیرا سازمان های مربوط به ملل متحد به نسبت عدم باران های موسمی در شروع سال انتظار برداشت حاصلات گندم را در سطح نهایت نازل، میبرند، بعد از اینکه در زمستان بسیار کم برف بارید آب شدن برف ها به نوبه خود منبع اصلی آب را در امر آبیاری زراعت تشکیل میدهد. "کابل میتواند بدون طلا زندگی کند" این یک ضرب المثل افغانی است، "ولی بدون برف زندگی کرده نمیتواند."

FSB (اداره خدمات مخفی داخلی روسیه) در مورد کمک دهندگان

اداره خدمات مخفی داخلی مسئله کمک مالی به شورشیان را تحقیق میکند - پوتین از ناحیه افراط گرائی هوشدار داد

(جمع بندی: 1315)

مسکو (dpa) - مورخ 2000/5/19: رد پای کمک های مالی به شورشیان چچین بنابر معلومات اداره خدمات مخفی داخلی روسیه تا به عربستان سعودی میرسد. کمک دهنده مالی به شورشیان، سازمان امداد رسانی پولی " Al Haram Islamic Foundation" فوند اسلامی الاحرام میباشد که در ریاض سعودی مقر داشته و در سراسر جهان عملیات به پیش میبرد، این مطلب را بروز جمعه اداره FSB به اطلاع رسانید.

ولادیمیر پوتین رئیس جمهور روسیه در جریان بازدید خود از ازبکستان هوشدار داد که افراط گرائی اسلامی و دهشت افگنی بین المللی در قلمرو مربوطات اتحاد شوروی سابق در حال گسترش است. دفاتر امنیت ملی روسیه خطر داخل شدن حدود 300 نفر ملیشه افراطی طالبان را از افغانستان به چچین احساس مینمایند.

یکی از شعبات الاحرام از اخیر سال گذشته از طریق آذربایجان جمهوری شوروی سابق به چچین کمک پولی کرد که رسماً بمنظور مساعدت به اهداف مذهبی مثل برگزاری مراسم اعیاد و روزهای رخصتی مسلمانان اختصاص یافته بود. این موضوع را آژانس خبررسانی Itar Tass اطلاع داده است.

ولیک یک بخش از این پول جدا ساخته شد تا به حسابات بانکی در خارج بنام شمیل بسایوف و خطاب اردنی، فرماندهان جبهه، انتقال یابد. "درین میان) حکومت آذربایجان خبر داد که دفتر الاحرام را در شهر باکو از مدت دو ماه پیش بسته است.

بنابر گزارش ها خطاب اردنی در افغانستان جنگیده و در تماس دایم با ملیونر و رهبر تروریست ها، اسامه بن لادن میباشد. آقای سلیم خان جانداربایف رئیس جمهور پیشین چچین که در عین حال آمر مالی شورشیان نیز بوده، نظر به معلومات اداره خدمات استخبارات داخلی روسیه (FSB) در همین تازگی ها به پاکستان، افغانستان، امارات متحده عربی سفر نموده بود تا "اعانه های پولی" را جمع آوری بدارد.

تعداد زیاد اجنت های سازمان الاحرام بر اساس اطلاع FSB فعلاً در میان واحدهای شورشیان در چچین زندگی میکنند تا مساله تامین جنگجویان را با سلاح، ادویه و مواد خوراکی تضمین نمایند و به آنها پول بپردازند.

سازمان های که اساساً جهت کمک به مجاهدین افغانستان تاسیس گردیده بودند، (فعلاً) از افراط گرایان اسلامی در بالکان، در پاکستان، بنگلادیش، کینیا، سومالیا و همچنان گرجستان و آذربایجان حمایت بعمل میآورند. بنابر تصور روسیه، جنگ دوامدار هفت ماهه در چچین یک "عملیات ضد ترور" بر علیه شورشیان مسلمان میباشد.

این "پوشیده نیست" که درین اواخر "افراد جنایتکار با نفوذ در محدوده مساحت شوروی (سابقه) تقسیم شده اند" این سخنان را پوتین بروز جمعه در هنگام مذاکرات با اسلام کریموف رئیس جمهور ازبکستان در شهر تاشکند اظهار داشت. با نظراندازی به افراط‌گرایی مذهبی در جمهوری های اسلامی آسیای میانه کشورهای مستقل مشترك المنافع و جنگ در چین، پوتین گفت: "هرگاه تروریسم بین المللی را درین جا متوقف نسازیم، ما با این پدیده در روسیه بمقابله خواهیم پرداخت." کریموف از حمایت خود در مبارزه بر ضد تروریسم بین المللی به پوتین اطمینان داد و وفاداری خود را به رئیس جمهور جدید (انتخاب شده) دولت روسیه بر ملا ساخت. رئیس جمهور قدرتمند ازبکستان با تمام توانائی بر علیه افراط‌گرایی مذهبی در وطن خود به پیش می‌رود. پوتین بروز جمعه به منظور انجام مذاکرات به سفر خود به ترکمنستان ادامه داد.

پلان شیر

در افغانستان مقاومت بر ضد رژیم طالبان تحرك پیدا میکند

يك جنرال متقاعد، (تهداب) پلان مقاومت را از پاکستان آغاز نموده است

جنرال متقاعد انور شیر با اطمینان بخود، بالای کوچ نشسته است. اطرافش را کپ (پوکال) های مختلف، يك قاب تابلو (تصویر) روغنی با نقاشی گوزن و يك قاب عکس که او را در سیمای يك افسر جوان ملبس با لباس مکمل (یونیفورم عسکری) نشان میدهد احاطه کرده است. يك چاینک چای و يك پایه بادپکه ضرورت واجبی در گرمای سوزان تابستان پشاور، تصویر را تکمیل میدارند.

پشاور، شهر سرحدی پاکستان در پای دره معروف خیبر، مکه افغان های تیت و پاشان شده (مهاجرین افغان از ملیت های مختلف - م) میباشد و جنرال شیر "شیر" چهره جدیدی که این شهر توجه اش را بخود جلب داشته است. زیرا از پیش این نظامی سابقه مشوره داده شده (گپ یاد دادگی)، دارای موهای سفید به بلندی قد کمتر از 160 سانتی متر و اما عرض تقریباً متناسب، مخلوطی از Erich Mielke (وزیر امنیت دولتی آلمان دمکراتیک سابقه - م) و عمر شریف (هنرمند مصری تبار سینمای هالیوود - م) طالبان را در افغانستان به لرزه (به ترس) در آورده است. ایالات متحده آمریکا و همچنان در زیر فشار این کشور، حکومت نظامی پاکستان بقدر کافی از ارتباطات تروریستی آنها (طالبان) بستوه آمده اند و در بین پشتون های افغانستان در جستجوی بدیل در مقابل جنبش شاگردان قرآن، هستند.

جنرال انور شیر از ملیت پشتون اهل پاکستان از ایالت شمال غرب است. بنابر گفته خودش، او روابط خویش را با اقوام این طرف سرحد (در داخل افغانستان) از زمان جنگ بر ضد شوروی در دهه هشتاد آغاز نموده همچنان با سایر گروه های مردم چون تاجک ها، ازبک ها، هزاره ها وسعت داده است. او ادعا میکند که افراد ارتباطی خویش را در تمام 377 علاقه (ناحیه) افغانستان (فعال) نگهداشته و اسم تشکیل (مجمع) خود را "شورای صلح ملی اسلامی اقوام افغانستان" گذاشته است.

جنرال در زیگنال های خود اشاره به آن مینماید (به اطلاع میرساند) که در سراسر افغانستان سران اقوام و باشندگان خوش نام در راس مقاومت بر ضد طالبان قرار میگیرند. پیروان او درین نزدیکی ها، آنها (طالبان) را خلع سلاح میسازند. هر کس که در ضدیت با بزرگان می ایستد، از شمار قوم (از میان قوم) بیرون رانده میشود. جزای سنگین تر ازین به يك نفر پشتون وجود ندارد.

لیکن تا کنون کسی نمیداند که حقیقت چیست و چه مطلبی در پلان انور شیر نهفته میباشد. آیا او مطابق پلان خودش به پیش میرود، انطوریکه مدعی است و یا از پشتیبانی مقامات نهایت بالائی (ایالات متحده آمریکا - م) برخوردار میگردد و کاملاً از جانب

افراد پر قدرت در استخبارات نظامی پاکستان ISI استخدام شده است، غیر از این چیزی دیگری پیشبینی شده نمیتواند که شیر تا کنون پلان های خود را عاری از موانع (بدون مزاحمت) وسعت داده توانست. او تذکار داد که نیمی از افراد شامل حکومت نظامی کنونی (در پاکستان) در لچرهای او در اکادمی نظامی اشتراک نموده اند.

در حال حاضر (در افغانستان) چنین میشود، طوریکه مارکس گفته بود: "اندیشه به سوی کاربرد مادی (بالقوه) روز، هرگاه این قوه به توده ها حمله برد" ویا درین قضیه، آوازه ها بگوش میرسد زیرا تا زمانیکه پاسخ روشن به پرسش در باره سیمای واقعی و نیرومندی شیر معلوم نگردد، ایالات متحده، ولیک همچنان دیپلمات های دیگر، ژورنالیستان و افغان ها از داخل و خارج عنان اختار را به دست او نمیگذارند (یعنی صلاحیت باز و بسته کرن دروازه دخولی و خروجی را در بازار سیاست بازی ریاکارانه در اختیار او قرار نمی دهند - م)

صرف این امکان که در پلان مقاومت میتواند چیزی نهفته باشد، طالبان را هم عصبانی میسازد. زیرا آنها خود را از قبل در کشمکش های داخلی می بینند و بر علاوه مقاومت را در برابر خود احساس مینمایند. به تنهایی تهداب اساسی (تشکیلات طالبان) یعنی اقوام پشتون همیشه در مقابل سوق جبری شان (در جنگ) به مقاومت میپردازند. در اخیر هفته گذشته مردم در کجکی اندکی دور تر از مرکزیت طالبان شهر قندهار و محل سربازگیری سابق آنها هشت نفر طالب را شکار (به قتل رسانیدند) کردند. در ولایات جنوبی پکتیا، پکتیکا و خوست یک جنبش جدید بوجود آمده که میخواهند شاه سابق محمد ظاهر را بکشور باز گردانند. بنابر منابع سازمان های امداد بین المللی حتی فامیل های اعضای عالیرتبه طالبان به این جنبش تعلق دارند.

یک عمل انسجام یافته (سازماندهی شده) اقوام (پشتون) قادر است طالبان را به یک فکتور قدرت منطقوی (محلی) در اطراف شهر قندهار کاهش دهد، یعنی به یک "پنجشیر دوم" درین جا اشاره شیر به احمد شاه مسعود مخالف طالبان است که ساحة نفوذ آن به مشکل در زادگاهش دره "پنجشیر" کافی پنداشته میشود. درین جا پلان انور شیر مطابقت (کامل) با مقاصد و اهداف امریکا پیدا میکند. در نزد آنها (امریکائی ها) در حال حاضر طالبان تنها خار چشم هستند، زیرا به رهبر اسلامیت های بین المللی، اسامه بن لادن پناه داده اند و در تجارت بین المللی مواد مخدر اشتراک دارند.

در زیر فشار (امریکائی ها) معلوم از آنست که پاکستان نیز تا حدودی از طالبان فاصله گرفته است. هرچند حاکم نظامی، جنرال پرویز مشرف در هفته های اخیر چند باری در خارج (از کشور) به حفظ دوستی با طالبان سوگند یاد نمود. رهبری پاکستان با احترام خاص در امر تقویت اسلامیت های پشتون، در عقب جنبش شاگردان آموزش قرآن احراز موقعیت کرده است. اسلام آباد تصور مینماید که با در نظرداشت چرخش آشکارای (توجه) امریکا بسوی هند، آنکشور (امریکا) نمی خواهد در سطح بین المللی بمتابیه حمایتگر قوای عقبگرای (طالبان) منزوی گردد و به همین شکل از لحاظ بحران اقتصادی حاکم در منطقه در تنگنا (منافع اقتصادی اش در معرض خطر واقع شود) قرار گیرد.

بدین طرز مشرف انتخاب دیگری ندارد. و یا چرا نه؟ یک روزنه پاکسازی افغانستان از طالبان (افغانستان فاقد طالبان) به رهبری پاکستانی ها یعنی جنرال انور شیر - با عوض کردن فیگور پر زرق و برق طالبان - ملا محمد عمر خود کامه، ظاهر گردد، تغییر طالبان به یک جنبش "جدید" پشتون ها، چیزیکه شاید توسط آنها زمینه تسلیمدهی اسامه بن لادن بوجود آید و این کار میتواند اتحاد آسیب دیده بین ایالات متحده (امریکا) و پاکستان را تضمین کند و بدین شیوه به نفوذ پاکستان بالای افغانستان ضمانت بخشیده شود.

"طلای سیاه" طالبان

از مدارك مالیات تریاک، افغانستان صندوق دولتی (ذخایر مالی) خود را پر میسازد

در پیش روی چپری (خانه ئی را گویند که از چوب و شاخچه درختان ساخته میشود و آنرا با خار و خاشاک می پوشانند - م) دهقانان در قریه ها، پلیت های سیاه (رنگ) به اندازه خشت های سنگی روی یکدیگر چیده شده اند. حاصلات تریاک امساله افغانستان درین روزها آماده فروش میباشد. در بازارها، سوداگران (تجار) انتظار امتعه را میکشند. کار دشوار، مهارت و تجربه (لازم) را "طلای سیاه" افغانستان میطلبد. در ابتدای تابستان بزرگران در چند هفته در هنگام روز پیش از آفتاب برآمد در مزارع کشت خاشاک کمر خم کرده، ذریعه يك كارد (چاقو) كوچك كپسول (كوكنار) های سبز را نشتر میزنند. از ناحیه نشتر زدگی يك شربت شیر مانند فوران میکند که در يك ظرف (جام) جمع آوری میگردد.

مایع غلیظ در آفتاب خشک شده و به يك ماده تاريك و نرم (مایع نهایت غلیظ) تبدیل میشود. این ماده را جوش میدهند و صاف میسازند، به شکل خشت در میآورند و بار دیگر خشک مینمایند. تلاش ها ثمر بخش است. در مقابل يك كيلو تریاک خام، خریداران مبلغ 50 دالر میپردازند، يك پول (مبلغ) زیاد به يك دهقان فقیر افغان از کشت گندم و سایر غلجات (حبوبات) کمتر از نصف حاصلات بدست میآید. در مقایسه به آن که يك دهقان از مدرک تریاک خام برداشت میدارد.

افغانستان در سال 1999 با 4600 تن تریاک ریکارد برداشت حاصلات را قایم کرد. برما در همین سال با حاصلی مقدار 1200 تن تریاک با وجود داشتن سابقه بزرگترین مولد تریاک جهان، در مقام دوم قرار گرفت. دهقانان افغان علت این موفقیت (برداشت خوب حاصلات) را ناشی از (موجودیت) افراطیون اسلامی طالبان میدانند و از آنها سپاسگذار اند. از هنگامیکه در بخش اعظم کشور آرامش برقرار است، در ماه می گل های سرخ آتشی (بته های کوکنار) موج میزنند، چنان که تو گوئی، کشتزارها را شعله های آتش گرفته باشد. هیروئینی که در سوریش (سویس) Zurich، لندن و یا برلین تزریق میگردد، تولیدی است از منابع تریاک افغانی.

زمانیکه طالبان در سال 1994 از پاکستان به افغانستان مارش (سرازیر شدند) نمودند، (در بعضی مناطق) بر گشتزارهای کوکنار و نباتات روغنی به افتخار پیغمبر خدا آتش افروختند. کشور بایست از اعمال شیطان منزّه گردد. در آغاز نظر شاگردان (مدارس آموزش) قرآن همین طور بود برخلاف چرس یعنی ماده نسه آور دوست داشتنی افغانها که زرع و مصرف آن جداً ممنوع اعلام شده، طالبان کشت خاشاک را بخاطر دادن اولویت به مساله فعال بودن دولت در عرصه های نظری و عملی، تحمل مینمایند. اینکه اتباع مملکت در دام مواد مخدر گیر بمانند، از امکان بعید است. زیرا مصرف مواد شفافخش دارای تریاک در نزد اکثریت افغانها بخصوص پشتون ها دشمنی (مضر) تلقی میشود. تریاک و هیروئین جرأت جنگی را کاهش میدهد و بدتر از این قوه مردی را فلج میسازد. تنها در بین اقلیت ترکمن در شمال و یا در کوههای بدخشان در نزدیکی سرحدات با چین تریاک را دود و یا

قوت میکنند. گاهگاهی انسان در شهرهای بزرگ قبل از همه در کابل با معتادین هیروئین سر می خورد. لیکن اینها مهاجرینی هستند که از ایران و پاکستان بوطن باز گشته اند.

تریاک افغانی برای خارج تعیین (اختصاص یافته) گردیده است. به چه چیزی مذهبیون طالبان توجه میزنند (به هیچ و خودها را مجبور هم نمیدانند) هرگاه ملحدین در غرب خود را تا سرحد مرگ در نتیجه استفاده از مواد مخدر برسانند، مخصوصاً که صدور مواد مخدر به "امارات اسلامی افغانستان" انطوریکه طالبان درین تازگی ها نام دولت خویش را گذاشته اند، (مبالغ هنگفت) اسعاری بدست میآورد. تریاک یک منبع درآمد دایمی اسعاری بوده که کمبود آن درین کشور آسیای میانه (افغانستان) شدیداً محسوس است. مبلغ 80 میلیون دالر را طالبان در جنگ بامخالفین خویش یعنی اتحاد شمال بمصرف رسانیده اند (این مبلغ صرف در سال 2000 بوده است - م). قسمت زیاد بودجه جنگی را درآمد از مدرک مالیات تریاک پر میکند. زارعان بایست از ده حصه حاصلات خویش یک بخش آنرا، طوریکه اسلام در نظر گرفته، به دولت بپردازند.

بمناسبت روز جهانی (مبارزه) بر ضد مواد مخدر در ماه جون 2000 کمیسیون سازمان ملل متحد در امر کنترل مواد مخدر از قدرتمندان در کابل تقاضا نمود تا از کشت خاشخاش جلوگیری بعمل آورند. این چنین تقاضا ها در پایتخت افغانستان باگوش های ناشنوا مقابل میشود. یک کارمند عالیرتبه کمیته کنترل مواد مخدر در افغانستان چنین گفت: " غربی ها باید خرید مواد شفا بخش دارای مخلوط تریاک را در ممالک خود قطع سازند، بعوض اینکه از ما میخوانند تا بذر کوکنار را توقف دهیم. دهاتیان ما به پول نیاز دارند." در حال حاضر تنها در ساحه 2,6 فیصد اراضی زیر کشت، خاشخاش زرع میگردد، اما با در نظر داشت تقاضا به مواد خام افغانی این میلان میتواند از دیداد یابد، کار شناسان به نتیجه گیری ذکر شده رسیده اند.

(درین معامله) پول بیشتر را افغانها بدست نمی آورند، بلکه مافیای تجارت مواد مخدر در پاکستان صاحب پول هنگفت میشوند. در مناطق آزادیابی در امتداد سرحد با افغانستان، جاتیکه پولیس پاکستانی چیزی برای ثبت کردن ندارد، تعداد زیاد لابراتور هامجهز با وسایل موجود است. درین جا از تریاک افغانی با به کار گرفتن عملیات ساده، ماده "Diacetylmorphin" بدست میآید و این استحصال به هیروئین شهرت یافته است. این نام را صد سال پیش کمپنی دوا سازی Bayer بایر آلمان در اختراع جدید خود بکار برد. زیرا این پودر قهرمان (دلیر) را آقای Felix Hoffmann در لابراتور خویش مخلوط نموده بود و ماده اعجاز انگیز دیگری در جهت درمان بی حالی های ناشی از برانشیت و یا سرطان تاسرحد غلبه بر "بیماری غیر قابل علاج Nymphomanie" انطوریکه یک متخصص Gynakologe (دوکتور ولادی و نسائی) از شهر وین (اطریش) مشخص ساخته استحصال نمود.)

بخش اعظم بازار (تجارت) را بر مبنای کشف عنصر توسط آلمان ها آقای افریدی شخص قدرتمند از قبایل پشتون در دره خیبر، در دست خود نگهداشته است، افریدی ها (مردمان) جنگی شجاع بر ضد استعمار برتانیه، به برکت ماده خطرناک مخدر، افراد مقاوم سنگ گونه قرن بیستم شده اند. سردار هیروئین عجب خان افریدی که قصر بودوباش او در دره خیبر با دیوارهای بلند احاطه میباشد تا حملات تروریستی بر علیه او صورت نگیرد، از جمله ثروتمند ترین باشندگان در پاکستان شمرده میشود. لشکر شخصی او در جنگ با عساکر پاکستانی که صرف عضلات خویش را به نمایش میگذارند، درگیری های خونین را به پیش برده است. رفقای قبایلی خود در افغانستان، پتان ها همانگونه که پشتون ها در خاک پاکستان به همین نام یاد میگردند این اسباب شیطان (مواد مخدر) را مصرف نمی نمایند. ولیک در مناطق دیگر پاکستان کثیرالمیلتی مصراف "مرگ سفید" رایج گردیده است. در شهرهای بزرگ مثل کراچی و لاهور بسیار کم اتفاق می افتد که دریوران تکسی در هنگام سفر یک سگرت پر شده با پودر زرد - سفید رنگ را دود نکنند و از روی احترام یکدانه از آنرا به مهمان (سواری) خود تعارف ندارند.

اما قسمت زیاد مخدرات قبل از همه هیروئین به غرب میرود. راه اصلی انتقال مواد مخدر جمهوری اسلامی ایران است. قلمرو زیر حاکمیت آیت الله ها سرحد مشترک 1200 کیلو متری با افغانستان و پاکستان دارد. بلوچ ها که در هر دو طرف سرحد اسکان یافته اند، سازماندهی انتقال مواد را بدوش گرفته اند. در ساعت (نیمه) های شب موترهای باربری و یا کاروان های شتر از سرحد میگذرند. از اینجابه بعد باندهای مافیا مسولیت ترانسپورت مواد را بسوی کشورهای حوزه خلیج (فارس)، جمهوریت های آسیای میانه و مقدم بر همه از طریق ترکیه به استقامت دول غربی، بعهد میگیرند. از چندین سال بدین طرف ایرانی ها تلاش بخرج میدهند تا قاچاقبران را که با سلاح مدرن مجهز هستند، از سر راه بردارند. در "مثلث طلایی" جدید یعنی ایران، افغانستان و

پاکستان يك جنگ خونين ترياك زبانه ميكشد. سه هزار نفر محافظين سرحدی ایرانی بر اساس گزارش های رسمی تا کنون جان باخته اند، دو برابر این قربانی بایست در بین معامله گران مواد مخدر رخ داده باشد.

یک تابستان خوب برای طالبان

شاگردان ملیشه (طالبان) حالا 95 فیصد افغانستان را کنترل میکنند

تهران، در ماه اکتوبر: در افغانستان چند هفته پیشتر از آمدن زمستان بیلانس نظامی تابستان بسود بنیاد گرایان اسلامی طالبان بیرون میاید. شاگردان ملیشه که به اسلام (شاخه) تسن تعلق دارند و در سال 1996 کابل را به تصرف خود در آوردند، بعد از اشغال قندز و تالقان فعلاً 95 فیصد قلمرو افغانستان را کنترل مینمایند. (احمدشاه) مسعود رهبر نظامی اتحاد شمال و مخالف طالبان شدیداً زیر فشار قرار گرفته است، بخصوص اینکه با از دست دادن پایتخت فعلی او یعنی شهر تالقان مهمترین راه اکمالاتی اش قطع گردید. طالبان در سطح بین المللی ناموفق بوده تلاش بخرج نمیدهند تا حالت انزوای جهانی خویش را بشکنانند. در عین زمان طوریکه دیده میشود هیچیک از تلاش های بین المللی جهت اعاده صلح به این کشور ویران و جنگ زده که طی بیشتر از بیست سال درگیر جنگ و جنگ شهروندی است مستقیماً موفقیتی را در قبال نداشته است. بنابر خشکسالی سخت که پس از سه دهه در این منطقه رونما شده، وضعیت بشری را به ادامه خرابتر کرده است. با تصرف تالقان و تنگی مهم و استراتژیک فرخار، در ماه سپتمبر طالبان مخالف خویش، مسعود را به آخرین پایگاه مستحکم او، دره پنجشیر و در بدخشان در محلات شمال شرقی افغانستان به عقب راندند. در حال حاضر در چند کیلومتری سرحد با همسایه شمال شرقی، تاجکستان جنگ جریان دارد، در جائیکه مسعود از آنجا با سلاح (و مهمات) تامین میشود. معلومدار که طالبان به موفقیت دست یافتند تا بخش اعظم راه های تدارکاتی مسعود را از تاجکستان قطع کنند. همچنان راه اصلی ارتباط تالقان با پنجشیر نیز تحت کنترل جنگجویان اسلامی در آمده است. مسعود دلیل تازه ترین شکست را در پیوستن تعدادی از فرماندهان همراه با جنگجویان (چریک های) شان به طالبان، دانست. بر اساس معلومات ارائه شده از جانب ملل متحد تقریباً هفت صد هزار نفر از ترس جنگ ها به مناطق کوهی بدخشان فرار نموده اند، در جائیکه آنها فاقد تامينات (به مواد اولیه) بوده و بدون سرپناه زمستان را سپری میکنند.

پیروزی های نظامی طالبان با حملات دیپلماتیک همراه گردید و بدین طریق قدرتمندان افغانی به شناخت بین المللی خود تلاش میدارند. در ماه سپتمبر يك هیئت نمایندگی بریاست معاون وزیر خارجه طالبان (آقای عبدالرحمن) زاهد به پاریس، واشنگتن و نیویارک سفر نمود تا ادعای خویش را مبنی بر استحقاق حصول چوکی افغانستان در سازمان ملل متحد که فعلاً در اختیار اتحاد شمال میباشد، به کرسی بنشانند. طالبان معتقدند که آنها یگانه کسانی هستند که میتوانند ثبات و امنیت دراز مدت را در افغانستان ضمانت نمایند. باوجود کنترل داشتن بر قسمت بیشتر خاک افغانستان، طالبان تا کنون صرف از طرف پاکستان، عربستان سعودی و امارات متحده عربی برسمیت شناخته شده اند، اما این مساله حرف آخر نیست، زیرا آنها در نتیجه عدم رعایت حقوق بشر و ستم بالای زنان در مقیاس بین المللی خود را بی اعتبار کرده اند. ملل متحد در ماه نومبر سال گذشته تحریم های اقتصادی را بر ضد

طالبان وضع نمود، بخاطری که آنها به تروریست سرشناس سعودی اسامه بن لادن پناه داده اند. او مسوول بم گذاری در سفارتخانه های امریکا در افریقا در سال 1998 پنداشته میشود.

در چهارمین سال حاکمیت طالبان، دیوار انزوای بین المللی آنها وسعت می یابد. آقای Intini معاون وزیر خارجه ایتالیا در بازدید خود از کابل اولین بار بود که اظهار داشت: هرگاه پروسه صلح راه اندازی گردد روم احتمال آنرا می بیند تا طالبان را بطور دایم برسمیت بشناسد. فرانسه نخستین کشوری بود که از يك مقام عالیرتبه طالبان دعوت بعمل آورد. سایر دول اروپائی توسط نمایندگان خویش در پایتخت پاکستان شهر اسلام آباد با طالبان تماس برقرار میدارند. حتی در دیدگاه های روسیه یکی از مخالفین سرسخت طالبان و همایتگر نظامی اتحاد شمال، با در نظرداشتن وضعیت جدید نظامی تغییراتی بچشم میخورد.

مسکو که با نیروهای (نظامی) خود از سرحدات مشترک افغانستان - تاجکستان حراست مینماید، طالبان را متهم با آن میسازد که بنیادگرایان اسلامی را به جمهورییت های آسیای میانه شوری سابق و منطقه قفقاز صادر میکنند. پس از افتتاح دفتر "نمایندهگی سیاسی" جمهوری جدائی طلب چین در کابل، مسکو در آغاز سال طالبان را با در پیش گرفتن حملات هوائی تهدید کرد.

ولیک در همین تازگی ها رئیس جمهور (روسیه) آقای پوتین، نماینده خاص خود در منطقه و سخنگوی پیشین قصر کریملن آقای Jastraschemskij را جهت انجام مذاکرات به اسلام آباد فرستاد تا با پاکستان، متحد نزدیک طالبان راجع به ورود تغییرات در وضع، مشوره بدارد. بر اساس گزارش های مطبوعاتی در ایران، در این مذاکرات پیرامون دیدار مشترک وزرای داخله روسیه، پاکستان، ازبکستان و تاجکستان بحث روی قضیه افغانستان، تصمیم گرفته شد. نشانه های از تغییرات در طرز دید ازبکستان نیز به نظر میرسد. در آنکشور رئیس جمهور کریموف با مخالفین اسلامی درگیر است و تا کنون روش سختگیرانه را در مقابل طالبان در پیش گرفته بود. رئیس جمهور ترکمنستان آقای (صفر مراد) نیازوف که در منازعات افغانستان با کسب اعتماد طرفین جنگ، موقف میانجیگرانه اختیار کرده، به اطلاع رسانید که آقای کریموف در موضعگیری خود (نسبت به طالبان) تغییری را رونما ساخته است. رئیس جمهور ازبکستان را فعلاً عقیده بر آنست که روسیه در مورد تهدید خطر آسیای میانه از سوی طالبان مبالغه مینمود تا حضور نظامی خود را در آسیای مرکزی قایم گرداند. پی آمد این تغییر میرساند که سفیر ازبکستان در اسلام آباد در همین نزدیکی ها در يك دیدار رسمی با نماینده طالبان خاطر نشان کرد: او مطمئن است که طالبان خطری را متوجه کشورش نمیسازند و به ضرورت "تامین ارتباطات دوجانبه" تاکید بعمل آورد: "ما خواهان صلح دایمی در افغانستان هستیم، بدین گونه است که آسیای میانه از راه های افغانستان با جهان رابطه میباشند."

قوی ترین مجادله گر انزوای طالبان قبل از همه بخاطر بن لادن ایالات متحده امریکا باقی میماند. واشنگتن در نیمه دهه نود در قدم اول از طریق پاکستان و عربستان سعودی به طالبان کمک رسانید، زیرا از آنها آرزوی يك افغانستان دارای ثبات را میبرد. همچنان کشور همسایه (افغانستان) ایران با جمعیت بیشتر اهل تشیع یکی از مخالفین سر سخت طالبان بود در مقابل از اتحاد شمال پشتیبانی میکند و تعداد زیاد رهبران (جبهه متحد شمال) در آنجا پناهگاه یافته اند. تهران طالبان را متهم میسازد که اقلیت شعیه افغانستان را تحت پیگرد قرار داده و با نظریات افراطی بنیادگرایانه خود ها به اعتبار اسلام لطمه وارد میدارند.

لاکن تهران در همین تازگی ها به استقامت روش های عملی رو آورده است. "ما نمیتوانیم مملکت همسایه خود را نادیده بگیریم"، این سخنان از "نتیجه نظر سنجی های افغانستان" که توسط دفاتر مسوول در قضیه کشور همسایه، در تهران صورت گرفته است، برمیآید. ایران از پی آمدهای جنگ شهروندی در افغانستان شدیداً رنج میکشد. نه تنها دو ملیون مهاجر افغان را در قلمرو خود جای داده است، بلکه راه مهم ترانزیتی قاچاق تریاک و هیروئین (افغانی) نیز محسوب میگردد. در حال حاضر تهران يك استراتژی دوگانه را تعقیب مینماید: از يك طرف يك (سیاست) "Cordon Sanitaire" را دنبال میکند و تلاش بخرج میدهد تا با مصرف گزاف سرحدات خود را تحکیم بخشد. در سمت دیگر بشکل غیر رسمی در عمل با طالبان همکاری دارد. در ماه سپتمبر اولین بار يك وزیر طالبان از ایران دیدن کرد. از قونسلگری ایران در شهر هرات بوسیله يك هیات نظارت صورت گرفت و بنابر اطلاع داده شده بایست در آینده قریب دو باره باز گردد. از مدتی کوتاهی بدین سو از زبان زمامداران ایران در ارتباط به رژیم حاکم در افغانستان حرف های مثبت بگوش میرسد. طالبان در زمینه اعمار مجدد تاسیسات عامه نسبت به رئیس جمهور برهان الدین ربانی که تا هنوز شناسائی بین المللی با حکومت او میباشد و دو سال تمام حاکمیت قابل لمس (واقعی) را در دست داشت،

بسیار زیاد کار کرده اند. شرایط امنیتی بهبود یافته "انها (طالبان) خواهان آبادی هستند" هرگاه طالبان در پی استحکام دایمی خودها برآمده اندمجبور اند روش های خویش را با جامعه بین المللی وفق دهند و استفاده از قواعد بنیادگرایانه اسلامی را (نرمتر سازند) این ها سخنانی بودند که از تهران شنیده میشوند.

در حالیکه طالبان را منحيث يك طرف قضيه در مذاكرات غير رسمي می پذیرند بآنهم، تلاش های صلح بین امللی به پیش نمیرود. ابتکارات دیپلماتیک ایران بمتابۀ رئیس سازمان کنفرانس ممالک اسلامی که در آغاز سال گفتگوهای غیر مستقیم را در عربستان سعودی میانجیگری نمود، نتیجه ئی را بیار نیاورد. تبادلۀ زندانیان مطابق لست توافق شدۀ تحقق نیافت. ابتکار دعوت لویه جرگه تحت ریاست ظاهرشاه، که در سال 1973 از قدرت برکنار گردید به کدام موفقیتی نه انجامید، با وجود اینکه ظاهر شاه 86 ساله در نزد اکثریت افغان ها در مقام سمبول وحدت قابل قبول میباشد. ولی طالبان آگاهانه اظهار نمودند که در لحظۀ حاضر با این پیشنهاد علاقه ندارند.

مهاجرت بزرگ با کاروان و سائیت بالایی هندوکش

مهاجرین (تازه وارد) از افغانستان از قتل عام های (دسته جمعی) توسط ملیشه های طالبان پس از اشغال مزار شریف گزارش دادند

"همسرم صرف در مورد سرنوشت خودش در هراس بود" با یاد آوری این سخنان دفعتاً سیل اشک بر رخسار لیلی جاری شد، (زنی) که سختی های ماه گذشته را پشت سر نهاده است. هنگامیکه جنگجویان خدا، ملیشه های افراطی اسلامی طالبان منزل او را در شهر مزار شریف تلاشی نمودند و یک دادگاه مختصر را دایر کردند، (این خانم) بدون اینکه کاری از دستش ساخته باشد، مجبور بود مشاهده نماید که چگونه این مردهای پر از اشتیاق دو گلوله را بر فرق شوهرش یک قوماندان نظامی اتحاد شمال رها ساختند و با یک فیر دیگر سینه اش را شگافتند. "در پایان آنها (طالبان) سرش را بریدند، مثلیکه یک کشتار حلال را انجام داده باشند" این جملات، حرف های لیلی مادر دو فرزند بود که طالبان (بر علاوه همسرش) دو برادر او را نیز به قتل رسانیدند. پوره یکماه دوام کرد تا لیلی با سه طفل خود توانست که یکجا با هزار ها مهاجر دیگر، کاروان سفر را از مزار شریف از طریق کوه های هندوکش به سوی مرکز پاکستان شهر اسلام آباد ببیماید.

با رسیدن آوارگان (به پاکستان) برای نخستین بار یک تصویر کامل از چگونگی اشغال شهر مزار شریف بوسیله طالبان بتاريخ 8 اگست سال 1998 و آخرین رویدادها در آنجا، بدست آمد. تصویری از وحشت که کمشنری عالی ملل متحد در امور پناهندگان را به تقاضای غیر عادی (غیرمنتظره) از کشورهای همسایه افغانستان وادار گردانید: "ما خواهش میکنیم که این کشورها (همسایه ها) شعبه های افغانی و مربوطین اقلیت هزاره را بداخل خاک خود اجازه (پناه) دهند." (ملیشه های طالبان) در شهر مزار شریف با استفاده از بلند گویهای مساجد به آواز بلند و بطور دوامدار از هزاره های اهل تشیع می طلبیدند که بایست عقاید (مذهبی) غلط خود را کنار بگذارند و به (مذهب) تسنن رو آورند. زمانیکه ملیشه های طالبان (به تلاشی) منازل مردم پرداختند در همان وقت، مردان فامیل را جابجا به ضرب گلوله نابود ساختند و عده را اسیر کرده و در کانتینر های از قبل آماده شده زندانی نمودند. مردان اسیر مجبور بودند که روز دراز را در داخل کانتینر ها انتظار بکشند تا به نقطه نامعلوم و هدف نا معین انتقال داده شوند.

سازمان های خارجی عدد قربانیان را در مزار شریف در حدود سه الی چهار هزار نفر تخمین میزنند. اما سازمان عضو بین الملل سخن از هفت هزار نفر قربانی بر زبان دارد. مجاز نیست هویت اصلی (نام) لیلی افشا گردد، زیرا او به سان سایر مهاجران از ناحیه تعقیب و پیگرد دفاتر پاکستانی در هراس میباشد. "حملات بسیار شدید (خراب) توسط حزب اسلامی صورت گرفت." این حرف ها از زبان یک بیوه زن مهاجر (لیلی) از شمار آوارگان تازه وارد به پاکستان، گزارش یافته است. جنگجویان (نظامیان) که تحت قوماندان گلبدین حکمتیار بودند، همه به طالبان پیوستند. حکمتیار که در دهه هشتاد از جانب ایالات متحده آمریکا در جنگ بر ضد شوروی حمایت میگردید، درین میان در ایران پناهگاه پیدا نموده است.

رژیم تهران بروز چهارشنبه به يك مانور (نظامی) با اشتراك دوصد و پنجاه هزار عسکر در سرحد با افغانستان آغاز نهاد و تقاضای تسلیمدهی قاتلین هفت نفر دیپلمات ایرانی را بعمل آورد که پس از اشغال شهر مزار شریف به قتل رسانیده شدند. رهبر طالبان ملا محمد عمر ادعا نمود که "اعضای غیر قابل کنترل" مسوول قتل (دیپلمات ها) میباشند، اما مهاجرینی که از شهر مزار شریف آمده اند، (تحلیل ها) و اعتقادات دیگری دارند. بقول عده از باشندگان سابق مزار شریف، مسوول کشتار دیپلمات ها يك قوماندان استخباراتی ملیشه های طالبان بوده است. دیگران میخوانند بدانند که قاتلان "طالبان پنجابی" بودند. این سخن به معنی آن است که موجودیت جنگجویان پاکستانی را در صفوف ملیشه های افراطی اسلامی قلمداد میکرد.

محمد عمر با يك حمله (لفظی) متقابل به این اتهام با اقامه دعوی بر ضد مخالفین، چنین پاسخ گفت: "رقم انسان هائیکه در جریان تصرف شهر (مزار شریف) کشته شده اند بر مراتب کمتر است نسبت به تعداد پیروان (طرفداران) ما که یکسال پیشتر در مزار شریف بشکل دسته جمعی به قتل رسیدند." طالبان قبلاً نیز مزار شریف را در ماه می 1997 برای چهار روز اشغال کرده بودند که پس از يك قیام (مردمی)، جنگجویان خدا مجبور به ترك دوباره شهر گردیدند. هزارها نفر از سرباز طالبان در آن موقع کشته و یا بعد از به اسارت در آمدن، کشته شدند تصور میشود که جمعاً بین 8000 الی 9000 نفر به قتل رسیده باشند و نشرات جهانی (در آن هنگام) از شمار کشته شدگان در پروسه قتل عام ها، بکلی یادداشت نگرفته است.

"افغانستان خود را در يك خط پیچ در پیچ درگیری های قومی می یابد" بعد از وقوع حوادث اخیر يك کارمند یکی از مؤسسات (سازمان های) خیریه، باور های خویش را با ذکر کلمات بالا بیان نمود. تعجب آور نیست که تقاضای ممالک همسایه از طالبان پشتون سنی مذهب مبنی بر تاسیس يك حکومت با سهیم ساختن کلیه اقلیت های قومی، جواب رد دریافت کرد. "ما يك حکومت برخاسته از نمایندگان مردم هستیم" این حرف ها را محمد عمر در آغاز هفته اظهار داشت. فعلاً کدام موافقه ئی دایر به دادن امتیازی به دیگران صورت نمی گیرد، این مطلب از سفارت طالبان در اسلام آباد بگوش میرسد. رژیم ملا ها تا حال به غیر از پاکستان، از طرف امارات متحده عربی و (عربستان سعودی) برسمیت شناخته شده است. بدین سبب بیرق سفید "شاگردان اسلام"، (ترجمه لغوی طالبان همین معنی را میدهد)، درین میان بر نود فیصد قلمرو افغانستان در اهتزاز میباشد.

لاکن بعوض شناسائی سیاسی در برابر ملیشه ها يك دشمنی زایدالوصفی در جهان موج میزند. حتی پاکستان که به علت حمایت و پشتیبانی از طالبان در تمام منطقه منزوی گردیده، "بیطرفی کامل" خویش را در صورت بروز نزاع (نظامی) بین کابل و تهران، اعلام کرد. ملل متحد که در آغاز سال در سراسر جهان در تکاپوی جمع آوری مبلغ 135 میلیون دالر امریکائی جهت پیشبرد فعالیت های بشری برآمد، تنها 48 فیصد از مجموع پول را بدست آورد. از "انعکاسات" چنین برمیآید که سازمان های یاری رسانی انسانی مربوط به اتحادیه اروپا میخوانند در ختم ماه اکتوبر بیش از این پول در اختیار سازمان های خیریه در افغانستان قرار ندهند (در مؤسسه) "پروگرام مواد غذایی جهان" (WFP) که اشیای خوراکی را به افغانستان تحویل میدهد، نشانه از پایان (ذخایر) به چشم میخورد، زیرا بخاطر خرید مواد تکمیل گدام ها پول دریافت نمی کند. علت آن چیست؟ از آنجائیکه ملل متحد خواهان روشن شدن چگونگی قتل یکعده از کارمندان خود در (افغانستان) میباشد، بناً قطار وسایط باربری نمیتواند توسط خارجی ها بدرقه گردد.

عربستان سعودی که ملاهای افغانی را تامین مالی میکرد، بروز سه شنبه کاردار (نماینده سیاسی) خویش را از کابل باز طلبید و دلیل آن را "علاقمندی های ملی" به قید گرفت. ولیك نماینده طالبان که هم زمان از عربستان سعودی بیرون رانده شد از دیدگاه خود مقبره دزدان نساخت: "این مساله به احتمال قوی به اسامه بن لادن ارتباط میگیرد." فرزند مالک دستگاه ساختمانی سعودی از سوی ایالات متحده امریکا متهم به آنست که در سفارت های واشنگتن در نایروبی و دارالسلام بم گذاری نموده است. رهبر طالبان ملا محمد عمر دائماً گفته است که اسامه بن لادن مهمان ما بوده، تروریست نمی باشد. اما در قضاوت او علاقمندی شخصی تجلی مییابد. مرد در حدود عمر چهل ساله "رهبر مؤمنین" آنگونه که او خود را به این لقب نام نهاده، چند هفته پیش بر اساس گزارش ها در مطبوعات پاکستان با دختر 18 ساله اسامه بن لادن ازدواج کرده است.

دشت افکنان اسلامی زندانی شدند

داشتن ارتباط با تروریست سرشناس بن لادن

شهر کارلسروهه (ddp/ap) Karlsruhe: چهار نفر عضو يك تشکل بنیادگرای اسلامی بدست شبکه دفتر پولیس جنایی فدرال (آلمان) افتید که بایست در ارتباط با تروریست معروف اسامه بن لادن قرار داشته باشند.

آنها قبلاً در روز دوم ایام تعطیل عید کریسمس در نتیجه تلاشی منزل در شهر فرانکفورت دستگیر شدند. این مطلب را اداره دادگستری فدرال در روز گذشته در شهر کارلسروهه به اطلاع رسانید. آنها در پهلوی عضویت شان در گروه جنایی متهم به نقض مفاد قانون داشتن سلاح و مواد منفجره و همچنان جعلکاری در اسناد، میباشند. یکی از این افراد تبعه الجزایر بوده، دو نفر از عراق آمده اند و فرد چهارم يك شهروند فرانسه است. پولیس در جریان تلاشی منازل آنها انبار اسلحه و دو کیلو گرام ماده اساسی جهت ساختن مواد منفجره بدست آورد.

هرچهار نفر در ارتباط به شبکه بین المللی "مجاهدین" یعنی آن جنگجویان خدا بوده که در مراکز آموزشی جنبش ترور اسامه بن لادن در افغانستان، پیشبرد جنگ های کوچک و انفجار دادن ماده انفجاری را آموخته اند.

هدف این اتحادیه (تشکل) را پلانگذاری و آمادگی برای انجام "عملیات جزا دادن" افراد ضد اسلام و تاسیسات دول غربی، دربر میگیرد. این حرف نیز در اطلاعیه اداره کل دادگستری (آلمان) درج است. بر علاوه این سازمان، گروه های اسلامی دیگر را در هنگام درگیری های داخلی، در داخل کشورهای اسلامی با کار تهیه، نگهداشت و انتقال سلاح یاری میرساند.

ایدیالیست‌ها از رده‌انسان دوستان عیسوی

همکاران سازمان خیریه Shelter در افغانستان از بسیاری (جهات) امنیت خود را به مخاطره/نداختند، فعلاً آنها را خطر جزای اعدام تهدید میکند

آقای Udo Stolte رئیس سازمان خیریه Shelter جرمنی با ناراحتی اطلاعاتی را تعقیب میدارد که از افغانستان میرسد. خودش بشکل تصادفی از خطر افتیدن در زندان طالبان نجات یافت، ولی در ارتباط به زندگی کارمندان، هشت نفر اتباع خارجی و شانزده نفر افغان در هراس میباشند. (حیات) آنها را خطر جزای اعدام بر اساس شریعت یعنی پایه حقوقی اسلام تهدید میکند. اتهام وارده چنین است: ماموریت به دعوت و کشانیدن مسلمین به مذهب عیسویت.

آقای Stolte خشمگین میشود، آنگاه که می‌شنود و یا می‌خواند که کارمندان محبوس سازمان خیریه Shelter Now خود را ضعیف و یا لاقید در تمرکز فکری تبارز داده اند. "ما از مدت هجده سال بدین سو در افغانستان کار مینمائیم. کارمندان ما زبان را می‌آموزند، و با کلتور (آنکشور) احساس بیگانگی نمیدارند." بطور متداوم حالات خطرناکی به پیش آمده است، هم در زمان روس‌ها و همچنان در دوران طالبان وضعیت همسان بوده است. "لیکن اینکه تا این اندازه جدی گرفته شده باشد، ما انتظارش را نداشتیم" این آموزگار مدرسه ابتدائیه اعتراف نمود که در هنگام رخصتی (تابستانی) مکاتب (در آلمان) در کابل بود (سازمان خیریه) Shelter Germany هدف کار خویش را اینگونه وانمود ساخت: کمک به نیازمندان در سراسر جهان "بدون در نظر داشت نژاد، اعتقادات سیاسی و مذهبی." کلیه (مسایل) در سال 1979 در شهر Wisconsin در ایالات متحده آمریکا، جائیکه (سازمان خیریه) Shelter Now تاسیس شد، آغاز یافت. سازمان غیر دولتی وظیفه خود دانست تا مردمان نیازمند را در افغانستان و پاکستان یاری رساند. در سال 1992 یک گروه خود را از (سازمان) مادر در آمریکا، جدا ساخت و (مؤسسه خیریه) Shelter Germany را که دفتر مرکزی آن در شهر Braunschweig تعیین گردید، بوجود آوردند. "کارمندان ما غم اطفال (بی سرپرست) را در جاده‌های کابل می‌خورند، در مراکز تجمع مهاجران خبازی‌ها و آشپزخانه‌های پخت شوربا را ایجاد نموده اند، اضافه از دو هزار حلقه چاه عمیق را باز سازی و پاک کرده اند"، آقای Stolte یک عده پروژه‌های دیگر را نیز برشمرد.

مؤسسه خیریه Shelter عملیات کمک رسانی خویش را بنابر اظهارات (مقامات) آن سازمان از مدرک اعانه‌های شخصی تامین مالی میکند. بودجه سازمان در سال 1999 حدود 3،5 میلیون مارک (آلمانی) را در بر میگرفت. رقم جدیدی در دست نیست. بدلیل (حاکم بودن) وضعیت بحرانی بودجه سال 2000 تا کنون ارائه نشده است، آقای Stolte ازین بابت معذرت خواست. همیشه برای پروژه‌های جداگانه از سر جمع وجوه مالی عمومی از جانب ملل متحد و حکومت آلمان و یا آمریکا اختصاص داده میشود. بطور مثال وزارت همکاری‌های اقتصادی و انکشاف آلمان در سال گذشته با سببایدی 1،1 میلیون مارک کار سازمان را در پاکستان پشتیبانی نمود. در آنجا Shelter از مدت پانزده سال بدین سو به فامیل‌های مهاجر افغان خانه‌های ساده (خامه) گلی را

اعمار نموده است. "ما درین پروژه Shelter Germany کار را مشترکاً به پیش بردیم و کار موظفین (کارمندان سازمان) را مثبت ارزیابی میداریم"، این حرف را دفتر مطبوعاتی جامعه (مؤسسه) آلمان در امر همکاری های تخنیکی (GTZ) به اطلاع رسانید. "کدام دلیل (اساسی) در زمینه اعتراض کردن و (اتهام وارد کردن به فعالیت سازمان) موجود نیست." کسانیکه منحصراً کارمند Shelter به افغانستان و یا پاکستان میروند، مجبور هستند مفاخره ایدیالیسم را با خود ببرند. زیرا به تعداد 30 الی 40 نفر کمک کننده از دول غربی بشکل افتخاری کار مینمایند. "به پرداخت معاش وسیله مالی وجود ندارد." دوستان، اعضای فامیل ها و از حلقه آشنایان کارمندان موسسه خیریه حاضر میشوند تا جهت انجام وظایف به خارج بروند. معاش کارمندان محلی از وجوه اختصاص داده شده به پروژه تادیه میگردد.

جهانگردان (حاملان خوشبختی) نیز در میان آنها:

چه چیزی انسان ها را تحریک میدارد تا از تمامی امنیت (جان خود) صرف نظر کنند، کلیه آسایش ها را کنار بگذارند و خود را وقف اطفال یتیم و گرسنه در کابل و یا فامیل های محتاج مهاجر در پاکستان سازند؟ "آنها تا حد بیشتر بر حسب اعتقادات عیسوی بنا بر انگیزه های انسان دوستانه عمل میدارند"، رئیس مؤسسه Shelter چنین حرف ها را بیان نمود. گاهگاهی جهانگردان نیز در میان آن حضور مییابند، لیکن بزودی (از فعالیت و همکاری) دست میکشند.

آقای Stolte در مورد، باری اینگونه فکر مینماید که آیا میشود عیسوی بودن یاری رسانان را دلیلی مبنی بر اتهام وارد کردن دانست "معلومات در افغانستان میتوان راجع به اعتقادات صحبت بعمل آورد، هم پیرامون عقاید اسلامی و هم باورهای عیسویت." ولیک این به مفهوم آن نیست که "انسان ها را به یک مذهب مشخص روگردان ساخت." به هر یک از کارمندان تفهیم شده که در کشور اسلامی (فعالیت در راه) دعوت مسلمین به عیسویت با جزای اعدام مواجه میگردد. او نمیتواند نادیده انگارد که کارمندان، انجیل را بمنظور استفاده شخصی در بکس های خود داشتند. "این مساله که اموال شخصی کارمندان خویش را در معرض کنترول قرار دهیم جز وظایف ما نبوده و قادر به آن نیستیم" این سازمان تماس خوب را با کلیساهای مختلف پروتستان ها بر قرار ساخته است "با همه رنگ های قابل امکان." منجمله روابط با مرکز عقب گرایان حضرت عیسی در شهر (CZB) Braunschweig تامین مییابد، که حتی مؤسسه Shelter Germany در عمارت مربوط به آنها یکباب (اپارتمان) را جهت دفتر به کرایه گرفته است. علاوه بر آن ارتباطات شخصی با کلیسای آزاد پروتستان ها وجود دارد. معاون رئیس (سازمان) Shelter Germany به حیث اسقف کمکی درین "تشکل دارای خط دعوت دهنده به اعتقادات خود" کار میکند. مرکز عقب گرایان حضرت عیسی یک نقطه مرکزی فعالیت کشانیدن و دعوت کردن دیگران را بسوی باور های خویش به افغان ها و گرد ها اختصاص داده است. این سخن چنین مفهوم را میرساند: "این دو گروه از مردم از طرف تشکل در سال 1997 به فرزندی قبول شده است، به چه معنی: مرکز عقب گرایان حضرت عیسی CZB مسوولیت بخصوص را در قبال این مردمان متقبل گردیده است."

در نزد متعصبین مذهبی در افغانستان سازمان های مدد رسان غربی از مدت ها بدین سو بمتابۀ خار چشم هستند و این ها آشکارا (روش های) بی حرمتی به انسانیت (تعرض به انسان) را مشاهده مینمایند و شاهدان سیستم (رژیم) بی توجه به انسانیت میباشند. بخاطر اینکه در ضدیت با آنها کاری را در پیش گرفت، به طالبان همه ابزار (وسایل) درست پنداشته میشود، از جمله اتهام وارد کردن مبنی بر دعوت و کشانیدن مسلمین به عیسویت.

